

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال ۶، شماره‌ی ۲

پائیز ۱۳۸۷

شماره‌ی پیاپی ۱۷

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهرا

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سردبیر

وفا سرمست

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

طراح و ویراستار

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهرا

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،
در ۲۰ دی ۱۳۸۳، با شماره‌ی ۱۱۱۹/۳/۲۹۱۰،
از وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، دریافت‌شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ئی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌همپتون، انگلستان	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌وست میسوری سیتی، آمریکا	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدمصدق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا	دکتر منصوره‌اعظم آزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر مهرانگیز پیوسته‌گر
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهرا	دکتر سهیلا جلالی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
عضو هیئت علمی پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا	دکتر اکرم خسته
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر اعظم راودراد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه تربیت معلم	دکتر منیره‌احمد سلطانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهرا	دکتر فتحیه فتاحی‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر شهلا کاظمی‌پور
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر مرتضی منادی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدمصدق مهدوی

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان
دکتر سعیده گروسی
- ۲۷ بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده، و کتاب‌های درسی
درباره‌ی تساوی جنسیت
دکتر سهیلا هاشمی
دکتر مهرناز شهرآرای
- ۴۷ بررسی ارتباط دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی با کیفیت زندگی
در زنان نابارور و بارور
دکتر عباس ابوالقاسمی
حسین شیبانی
دکتر محمد نریمانی
دکتر مسعود گنجی
- ۶۳ اندیشه‌ی فلسفی در شعر پروین اعتصامی
دکتر مهین پناهی
- ۸۹ خانواده و ارتقای شغلی زنان:
بررسی عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکوه،
با تأکید بر خانواده
دکتر فریبا سیدان
سریه عباس خلیفه‌لو
- ۱۱۱ سوءاستفاده از حق ریاست شوهر در منع اشتغال همسر
دکتر احمد دیلمی
منیره خدادادپور
- ۱۲۷ تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی
دکتر لیلا یزدان‌پناه
فاطمه صمدیان

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده‌شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله.» نام مجله دوره/سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://styles.jws.ir/>

- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان

دکتر سعیده گروسی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از علائق رشته‌ی جامعه‌شناسی، بررسی ساختار قدرت در خانواده است، که معمولاً با توجه به تقسیم کار بین همسران و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گیرد. مبانی نظری نشان می‌دهد که ساختار قدرت، از عواملی عینی و ذهنی مانند نوع و میزان منابع دردسترس همسران، باورها، و نوع شناخت آن‌ها از تفکیک دو جنس و قدرت و توانایی‌های ایشان متأثر است. هدف از این پژوهش، که با استفاده از نظریه‌ی منابع و نظریه‌ی بورديو طراحی شده‌است، بررسی رابطه‌ی میان ساختار قدرت در خانواده‌های کرمان و منابع دردسترس و باورهای جنسیتی است. نمونه‌ی پژوهش را ۶۸۲ نفر از زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن تشکیل می‌دهند و پژوهش به شیوه‌ی پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه پژوهش‌گرا ساخته انجام شده‌است. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که ساختار قدرت خانوادگی، همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آن‌ها از توانایی‌های زنان و مردان، و برخی عوامل زمینه‌ی دیگری، رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

واژگان کلیدی

ساختار قدرت؛ خانواده؛ منابع. دردسترس؛ باورهای قالبی؛ عادت‌واره؛ کرمان؛

در علم جامعه‌شناسی، خانواده کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان آن‌ها تشکیل می‌شود و شکل، نوع، و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد. شواهد نشان می‌دهند که چه‌گونه تغییر شرایط اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی، و باورها، به تغییر روابط و ارزش‌های درون خانواده منجر می‌شود (اینگله‌هارت^۱ ۱۳۷۲؛ شکوری و آزاد ارمکی ۱۳۸۱).

نهاد خانواده در قرن گذشته دست‌خوش تحولاتی شگرف شده‌است (توکلی خمینی ۱۳۸۵)، که این تحولات از شکل خانواده، نوع روابط بین اعضا، و کارکردهای خانواده آغاز شده و به تغییر مفهوم خانواده و اصولاً سؤال از چرایی لزوم وجود آن در جامعه‌ی جدید رسیده‌است. فرآیند توسعه‌ی صنعتی، اجتماعی، و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته‌است. این تحولات نقش جنسیتی، با شروع در سده‌ی نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده‌ی بیستم، نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصه‌ی خانوادگی و چه در عرصه‌ی عمومی، انجامید و یکی از بارزترین پی‌آمدهای آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود.

در ایران با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده‌ی ایرانی هم دست‌خوش تغییرات شد (قندهاری ۱۳۸۲). تا چند دهه‌ی قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد.

در تعریف رایج، خانواده را نه بر اساس کارکرد، بلکه بر اساس ساختار آن، که عبارت است از کلیه‌ی روابط بین اعضا، در نظر می‌گیرند (ندوبیسی و کو^۲ ۲۰۰۶)؛ بنا بر این، از آن جا که قدرت در همه‌ی روابط متقابل بین افراد ساری و جاری است، شکل تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها در گروه، خانواده را متأثر می‌سازد (همان).

قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه، و حتی روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان نوع روابط قدرت را در آن مورد بررسی قرار داد. و بر^۳، قدرت را امکان

^۱ Inglehart, Ronald F.

^۲ Ndubisi, Nelson Oly, and Jenny Koo

^۳ Weber, Max (Maximilian Carl Emil) (1864–1920) جامعه‌شناس و اقتصاددان سیاسی آلمانی



تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگران تعریف می‌کند (گال‌برایت^۱ ۱۳۷۱: ۸) و از دیدگاه پارسونز^۲، قدرت، امکان دستیابی به تسهیلاتی است که تصرف آن‌ها مطلوب، و عرضه‌ی آن‌ها نسبت به تقاضا محدود است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده‌ی تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل‌شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است. (عنایت ۱۳۶۷؛ زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب ۱۳۷۱؛ منصوریان و قادری ۱۳۸۱؛ قندهاری ۱۳۸۲؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی ۱۳۸۲؛ معیدفر ۱۳۸۳؛ بولاندا^۳ ۲۰۰۰؛ لای و کاتز^۴ ۲۰۰۲).

گاتسو-وین‌دل و مک‌مولین^۵، تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند (گاتسو-وین‌دل و مک‌مولین ۲۰۰۳: ۳۴۶) و این ایده از سوی زو و بیان^۶ (۲۰۰۵) هم تأیید شده‌است. در نظریه‌ی منابع، بحث بر سر این است که ارزش منابع قابل‌مبادله‌ی که زن و شوهر با خود وارد روابط می‌کنند متفاوت است (خو و لای^۷ ۲۰۰۲) و هرچه منابع در دسترس همسران شبیه‌تر باشد، فاصله‌ی توزیع قدرت و نابرابری بیش‌تر می‌شود (زو و بیان ۲۰۰۵). در کنار منابع در دسترس، ایدئولوژی جنسیتی، باورهای قالبی معطوف به جنسیت، و نگرش‌های نقش جنسیتی، که در برخی فرهنگ‌ها بر نابرابری طبیعی و اجتماعی زن و مرد صحنه می‌گذارد، نیز می‌تواند قدرت فرد را در فرآیند تصمیم‌گیری خانوادگی کاهش دهد (کافمن^۸ ۲۰۰۰). بوردیو^۹ به این عوامل، در قالب عادت‌واره‌های زمینه‌ساز نابرابری در سهم‌گیری عوامل اجتماعی از سرمایه‌های مختلف اشاره کرده‌است. نوشتار حاضر، دست‌آورد پژوهشی در زمینه‌ی روابط قدرت در شهرستان کرمان است که با تکیه بر تلفیقی از نظریه‌های جامعه‌شناسی در مورد موضوع مورد مطالعه، انجام شده و سؤال‌های اساسی آن عبارت است از:

- ۱- ساختار قدرت همسران در خانواده‌های مورد مطالعه چه‌گونه است؟
- ۲- شکل خاص روابط قدرت در جامعه‌ی مورد مطالعه چه‌گونه است؟
- ۳- آیا منابع در دسترس، بر ساختار قدرت در خانواده‌های مورد مطالعه تأثیر داشته‌است؟
- ۴- آیا عوامل فرهنگی، مانند باورهای قالبی در مورد ویژگی‌های زن و مرد، بر روابط قدرت در خانواده اثر گذاشته‌است؟

¹ Galbraith, John Kenneth

² Parsons, Talcott (1902-1979) جامعه‌شناس آمریکایی

³ Bulanda, Ronald E.

⁴ Lavee, Yoav, and Ruth Katz

⁵ Gazo-Windle, Amber, and Julie Ann McMullin

⁶ Zuo, Jiping, and Yanjie Bian

⁷ Xu, Xiaohu, and Shu-Chuan Lai

⁸ Kaufman, Gayle

⁹ Bourdieu, Pierre (1930-2002) جامعه‌شناس و نویسنده‌ی فرانسوی

مروری بر مطالعات پیشین

اسموردا^۱ (۱۹۹۵) بر این باور است که پیوندی عمیق بین باورهای قالبی جنسیتی و توزیع جنسیتی پایگاه‌های قدرت در خانواده وجود دارد.

گاتسو-ویندل و مک‌مولین (۲۰۰۳)، با استفاده از مدل پدرسالاری و ایدئولوژی جنسیتی، به تبیین نابرابری جنسیتی در توزیع قدرت درون خانواده پرداخته‌اند و معتقد اند الگوهای کار در خانه، انعکاس باورهای فرهنگی یا فضاهای جداگانه‌ی وظایف و مسئولیت‌ها است.

گرینس‌تین^۲ (۱۹۹۶) معتقد است ساختار قدرت خانواده و نظام تقسیم کار خانگی تحت تأثیر سه عامل شکل می‌گیرد؛ اول، اشتغال زنان و میزان ساعاتی که خارج از خانه کار می‌کنند، دوم، منابع دردسترس همسران؛ یعنی هرچه منابع دردسترس (شغل، درآمد، تحصیلات، و مانند آن) یکی از همسران بیشتر باشد، سهم بیشتری از قدرت را به خود اختصاص می‌دهد، و سوم، ایدئولوژی جنسیتی یا شناخت یک فرد از خودش، با توجه به نقش‌های جنسیتی.

کولیک^۳ (۲۰۰۲) بر اساس پژوهشی که انجام داده به این نتیجه رسیده‌است که متغیرهایی نظیر منابع دراختیار فرد، مشارکت عاطفی همسران، و عوامل زمینه‌یی، روابط قدرت در خانواده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند.

لاوی و کاتز (۲۰۰۲) نتیجه‌ی پژوهش‌های خود را به این صورت گزارش کرده‌اند که ارزش‌ها و هنجارهایی که زن در فرآیند جامعه‌پذیری درونی کرده‌است، شیوه‌ی عمل‌کرد وی را در فرآیند قدرت پیش‌بینی می‌کند.

زو و بیان (۲۰۰۵) در پژوهشی در چین نشان داده‌اند که چه‌گونه دست‌رسی زنان چینی به منبع کار و درآمد، از یک سو به صورت مستقیم نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی افزایش داده و از سوی دیگر به صورت غیرمستقیم با تعدیل نگرش‌های نقش جنسیتی و ایدئولوژی جدایی‌طلبی جنسیتی، موقعیت آنان را در روابط قدرت با شوهران‌شان بهبود بخشیده‌است؛ بدین ترتیب، افزایش منابع قدرت‌آور مانند اشتغال و درآمد در بین زنان، وضعیت ایشان را در روابط خانوادگی بهبود می‌دهد و این فرآیند با کم‌رنگ شدن ایدئولوژی جنسیت‌گرا سرعتی بیش‌تر گرفته‌است (لی و بیٹی^۴ ۲۰۰۲).

عنایت (۱۳۶۷) در پژوهشی که در شهر شیراز انجام داده‌است به این نتیجه می‌رسد که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال وی در خارج از خانه، سهم وی را در تصمیم‌گیری‌های مهم نیز افزایش می‌دهد.

¹ Smoreda, Zbigniew

² Greenstein, Theodore N.

³ Kulik, Liat

⁴ Lee, Christina K. C., and Sharon E. Beatty



زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب (۱۳۷۱) در پژوهشی در شهر شیراز نشان دادند که مشارکت زنان شاغل در تصمیم‌گیری‌ها در خانواده، بیش‌تر از زنان غیرشاغل است. منصوریان و قادری (۱۳۸۱) با پژوهشی که روی ۳۰۰ زن همسر دار ساکن شهر شیراز انجام شد نشان دادند که تقسیم کار در خانه مستقیماً تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زنان است.

مهردوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ی با هدف بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی، شکل‌گیری روابط قدرت خانوادگی را به طور مستقیم تحت تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی و ایدئولوژی غالب در فرهنگ می‌داند. گروسی (۱۳۸۴) در پژوهشی به این نتیجه رسید که در خانواده‌هایی که زنانی تحصیل کرده، شاغل، و با درآمد مستقل وجود دارند، تقسیم کار به صورتی عادلانه‌تر بین زن و شوهر ایجاد شده و دسترسی زنان به منابع قدرت‌آور، وضعیت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بهبود بخشیده است.

مبانی نظری پژوهش

برای تبیین هدف روابط قدرت، نظریه‌های متعددی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وجود دارد. در این پژوهش از دو نظریه‌ی «منابع در دسترس»^۱ رومن^۲ و نظریه‌ی عینی‌گرا-ذهنی‌گرای^۳ بوردیو برای تحلیل روابط قدرت در ساختار خانواده استفاده شده است.

در نظریه‌ی منابع در دسترس، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دسترس هر یک از آن‌ها و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است؛ بر این اساس، رومن چهار نوع جامعه را تصویر می‌کند که در آن‌ها فشارهای هنجاری-ارزشی جامعه و نیز دسترسی هر یک از دو طرف مبادله‌ی قدرت به منابع، تعیین‌کننده‌ی پایگاه قدرت فرد در تصمیم‌گیری قلمداد می‌شود. در این نظریه، توانایی هر یک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، به عنوان منبع قدرت فرد تلقی می‌شود (لی و بیٹی ۲۰۰۲)؛ از این رو، در جوامعی که وظیفه‌ی تأمین زن بر عهده‌ی مرد است و مرد، تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبعاً همسر مرد به لحاظ ایدئولوژیک اجازه‌ی اعمال قدرت یک‌سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله‌ی درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان هم

^۱ Theory of Resources

^۲ Rodman, Hyman

^۳ Objective-Subjective

بهبود یافته‌است (کوآلس^۱ ۱۹۸۷). نظریه‌ی منابع، بر ارزش نابرابر مبادلات زن و شوهر در خانواده تأکید می‌کند (خو و لای ۲۰۰۲)؛ با این نگاه، قدرت بیش‌تر در اختیار فردی است که نقش بیش‌تری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش‌های پدرسالارانه تأکید می‌ورزد. این ارزش‌ها می‌توانند پایه‌های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (بلومبرگ و کولمن^۲ ۱۹۸۹).

بورديو بر اهمیت ارزش‌ها، هنجارها، باورها، و ایدئولوژی‌هایی که در فرآیند اجتماعی شدن، ذهن عاملان اجتماعی را شکل می‌دهد پافشاری می‌کند. از دیدگاه بورديو (۱۹۸۵)، دنیای اجتماعی می‌تواند به عنوان یک فضای چندوجهی، که بر پایه‌ی اصول توزیع منابع بنا شده‌است، مطرح شود؛ بر این اساس، می‌توان فضای اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ی از روابط قدرت عینی تعریف کرد که در آن، توزیع موقعیت‌ها در میدان‌ها به توزیع انواع قدرت درون هر یک از میدان‌ها اشاره دارد. بورديو همچنین با ابداع اصطلاح عادت‌واره^۳، به یکی از سؤال‌های مهم جامعه‌شناسی مبنی بر این که چرا کنش انسانی از الگوهای منظم پیروی می‌کند پاسخ داده‌است. عادت‌واره‌ی بورديو از حالات، ترتیبات، طرح‌واره‌ها، و شکل‌های شناخت، که عمیقاً درونی شده‌اند، تشکیل شده‌است. درونی شدن این مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره، از طریق جامعه‌پذیری اولیه و به وسیله‌ی افراد صورت می‌گیرد (شوآرتز^۴ ۲۰۰۲). «شکل‌گیری عادت‌واره به طور غیررسمی از طریق تجربه‌ی کنش‌های متقابل اجتماعی در فرآیندهایی نظیر تقلید، تکرار، ایفای نقش امکان‌پذیر است.» (همان: ۶۵) و «عادت‌واره، هم شیوه‌ی تولید عمل‌کردهای اجتماعی است و هم شیوه‌ی درک و ارزیابی این عمل‌کردها.» (بورديو ۱۹۹۰: ۱۲۷).

با توجه به این دو نظریه، عوامل تبیین‌کننده‌ی شکل ساختار قدرت در خانواده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ نخست منابع دردسترس همسران یا منابعی که از نظر اجتماعی می‌تواند سهم افراد را در ساختار قدرت افزایش دهد؛ مثل اشتغال، تحصیلات، درآمد مستقل و مانند آن، و دسته‌ی دوم، عوامل شناختی و طرح‌واره‌های ذهنی یا به بیان بورديو، عادت‌واره. بخشی از شناخت ذهنی ما نسبت به پدیده‌های اجتماعی پیرامونی از راه پذیرش عقاید قالبی تأمین می‌شود و عقاید قالبی، تعمیم‌های شناختی است در مورد گروه‌هایی از مردم، که لزوماً دارای پایه‌ی درستی نیست. این عقاید در باورهای رایج یک گروه از مردم ریشه دارد (احمدی ۱۳۸۲: ۹۸). با توجه به ویژگی‌های باورهای قالبی، یعنی عاملیت شناخت و

¹ Qualls, William J.

² Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman

³ Habitus

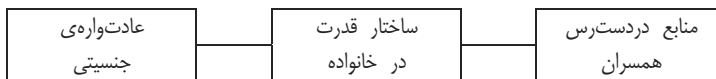
⁴ Swartz, David L.



جمعی بودن، می‌توان آن را بخشی از عادت‌واره‌ی مورد نظر بوردیو تلقی کرد. ایدئولوژی جنسیتی و جنس‌گرایی هم جزئی از عادت‌واره تلقی می‌شود. در این پژوهش، ساختار قدرت در خانواده با تکیه بر دو بُعد الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم وظایف خانگی مورد مطالعه قرار گرفت. از آن جا که در تقسیم کار خانگی به صورت سنتی، همه‌ی امور داخلی خانه به عهده‌ی زن است و کار مردان منزل موجب کاهش اقتدارشان می‌شود، هر گونه تغییر در این شیوه‌ی تقسیم کار، که مردان را هم‌کار و همراه زنان کند، نشانه‌یی از تعدیل قدرت در خانواده است؛ زیرا از نظر برخی صاحب‌نظران، انجام همه‌ی امور خانگی فقط به وسیله‌ی زنان، نقشی مهم در کاهش اقتدار و بازتولید آموزه‌های بی‌قدرتی زنان دارد (بلومبرگ و کولمن ۱۹۸۹؛ زو و بیان ۲۰۰۵).

مدل پژوهشی

- بر اساس چهارچوب نظری و مدل پژوهش، فرضیه‌های زیر ارائه شد:
- ۱- به نظر می‌رسد در تعاملات خانوادگی جامعه‌ی مورد مطالعه، قدرت مرد بیش از زن است.
 - ۲- به نظر می‌رسد هرچه منابع در دسترس یکی از همسران بیشتر باشد، قدرت وی نیز بیشتر است.
 - ۳- به نظر می‌رسد هرچه عادت‌واره‌های جنسیتی در زن شدیدتر باشد، قدرت وی کمتر است.



نمودار ۱- مدل پژوهش

روش پژوهش

اطلاعات این پژوهش، که به شیوه‌ی پیمایشی انجام گرفت، از طریق پرسش‌نامه گردآوری شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی زنان همسردار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن (۱۵۰ هزار نفر) است، که از میان آن‌ها، ۳۸۳ نفر در سطح ۹۵ درصد اطمینان و با فرض وجود ۵۰ درصدی پارامتر، به عنوان نمونه انتخاب شدند. با در نظر گرفتن احتمال وجود پرسش‌نامه‌های مخدوش و بی‌جواب و نیز نمونه‌های غیرمعرف، جمعاً چهارصد پرسش‌نامه توزیع شد که از میان آن‌ها ۳۹۳ پرسش‌نامه به‌درستی تکمیل شد و در تجزیه و

تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. از کل جمعیت زنان همسر دار روستاهای مورد نظر (۳۴۹۹ نفر) نیز، به همین روش، ۲۹۹ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. در این پژوهش جهت انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی ساده استفاده شده‌است؛ یعنی ابتدا شهر به بلوک‌هایی تقسیم شد و تعداد ۱۰۰ بلوک بر اساس توزیع جمعیت در آن‌ها به عنوان بلوک‌های نمونه انتخاب شدند. در مرحله‌ی بعد، در هر بلوک به صورت تصادفی، چهار منزل که دارای زن همسر دار بودند، انتخاب شد. در بین روستاها، به دلیل محدودیت اطلاعات موجود، از روش نمونه‌گیری سهمیه‌بندی استفاده شد و در هر روستا از بین خانه‌هایی که دارای زن همسر دار بودند، خانه‌های نمونه انتخاب شدند.

متغیرهای اصلی این پژوهش عبارت‌اند از ساختار قدرت خانوادگی، عادت‌واره‌ی جنسیتی، و منابع دردست‌رس. منظور از ساختار قدرت، شکل روابط قدرت بین زن و مرد است که با دو بُعد قدرت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و شیوه‌ی تقسیم کار بین زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گرفت؛ عادت‌واره‌ی جنسیتی، که شامل باورهای قالبی، ایدئولوژی، و نگرش‌هایی است که یک جنس را به لحاظ طبیعی و اجتماعی بر جنس دیگر برتری می‌دهد، در دو بُعد باور به برتری اجتماعی مردان و باور به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی زنان و مردان سنجیده‌شد؛ و منابع دردست‌رس، که شامل تمام منابع اجتماعی است که امکان اعمال نظر در گروه یا تأمین نیازهای گروه را فراهم می‌کند، با سه متغیر درآمد، اشتغال، و تحصیلات (به دلیل اهمیت‌شان در تأمین نیازهای خانواده یا فراهم‌آوری امکان اعمال نظر) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

پرسش‌نامه‌ی مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرا ساخته و سه‌قسمتی است. قسمت اول، که دربرگیرنده‌ی سؤال‌هایی در خصوص متغیرهای زمینه‌ی و منابع دردست‌رس (تحصیلات، درآمد، و اشتغال) است، با سؤال در مورد میزان درآمد، وضعیت اشتغال، و میزان تحصیلات، اطلاعات مورد نظر را در این زمینه جمع‌آوری می‌کند. قسمت دوم شامل سؤال‌هایی در خصوص عادت‌واره جنسیتی زنان پاسخ‌گو است، که در آن ۱۱ گویه برای سنجش بُعد باور به برتری اجتماعی مردان و ۱۱ گویه نیز برای سنجش بُعد باور به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی دو جنس طراحی شده‌است. قسمت سوم نیز شامل سؤال‌های مربوط به ساختار قدرت در خانواده است، که ۱۰ گویه برای سنجش بُعد تصمیم‌گیری و پنج گویه برای بررسی تقسیم کار بین همسران دارد.

جهت سنجش روایی صوری پرسش‌نامه، هفت نسخه از پرسش‌نامه در اختیار متخصصان قرار گرفت، که با اعمال نظر ایشان، تغییراتی در پرسش‌نامه به وجود آمد.



ضریب آلفای کرون-باخ، که برای سنجش پایایی پرسش‌نامه استفاده شد، برای گویه‌های مربوط به باور قلبی، ۷۴ درصد، و برای طیف مربوط به قدرت، ۷۸ درصد، به دست آمد، که هر دو نشان‌گر بالا بودن پایایی ابزار سنجش است. اطلاعات گردآوری‌شده، پس از آماده‌سازی به کمک نرم‌افزار آماری SPSS^۱، تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد که سن زنان پاسخ‌گو بین ۲۰ تا ۵۵ سال و سن شوهران ۲۲ تا ۸۲ سال بود. میانگین سنی زنان، ۳۸/۱ سال و میانگین سنی شوهران، ۴۲/۹ سال بود. ۴۰ درصد پاسخ‌گویان زیر ۳۵ سال سن داشتند و ۵۷/۹ درصد آنان در زمان پژوهش، ساکن شهر و بقیه ساکن روستا بودند. میانگین اقامت پاسخ‌گویان در شهر ۲۷ سال بود. بعد خانوار بیشتر پاسخ‌گویان بین سه تا شش نفر بود (۷۸ درصد) و میانگین بعد خانوار ۴/۹ نفر به دست آمد. ۶۳/۲ درصد پاسخ‌گویان زیر دیپلم، ۱۳/۲ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی، و بقیه تحصیلاتی در حد دیپلم داشتند. ۶۳/۵ درصد شوهران نیز تحصیلات زیر دیپلم داشتند و ۱۷/۱ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی بودند. ۷۷/۲ درصد پاسخ‌گویان خانه‌دار بودند و از بین زنان شاغل، ۳/۰۶ درصد آن‌ها را کارمندان عادی و سطوح متوسط تشکیل می‌دادند.

جدول ۱ شیوه‌ی تقسیم کار بین همسران را در خانواده‌ها نشان می‌دهد و هم‌چنان که انتظار می‌رفت، زنان، بیشتر به کارهای داخل خانه و مردان بیشتر به امور خارج از خانه می‌پردازند. تقریباً در ۸۱ درصد از خانواده‌ها، مردان در وظیفه‌ی تأمین مخارج زندگی، انجام امور مربوط به خارج از خانه، و خرید مایحتاج زندگی، بیشتر نقش دارند و تقریباً در ۸۱/۰ درصد از خانواده‌ها وظیفه‌ی تأمین مخارج زندگی، تنها به عهده‌ی مرد است.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب تقسیم کار بین همسران

شاخص	زن		مرد		هر دو		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
غذا پختن	۸۴/۸	۵۷۶	۳۳	۳/۴	۸۰	۱۱/۸	۶۷۹	۱۰۰/۰
نظافت خانه، ظروف، و لباس‌ها	۸۵/۸	۵۷۶	۶	۰/۹	۸۹	۱۳/۳	۶۷۱	۱۰۰/۰
خرید مایحتاج زندگی	۱۸/۲	۱۲۲	۳۲۳	۴۸/۳	۲۲۴	۳۳/۵	۶۶۹	۱۰۰/۰
انجام کارهای بیرون از خانه	۲۱/۸	۱۴۷	۳۲۵	۴۸/۱	۲۰۳	۳۰/۱	۶۷۵	۱۰۰/۰
تأمین مخارج زندگی	۴/۹	۳۳	۵۴۹	۸۰/۹	۹۷	۱۴/۳	۶۷۹	۱۰۰/۰

^۱ Statistical Package for the Social Sciences

اگر برای فعالیت‌های اول و دوم، که مربوط به داخل خانه است و به وسیله‌ی زنان انجام می‌گیرد، نمره‌ی «+۱»، برای فعالیت‌هایی که به وسیله‌ی مردان انجام می‌شود، نمره‌ی «-۱»، و برای خانواده‌هایی که فعالیت به وسیله‌ی هر دو زوج انجام می‌پذیرد، نمره‌ی صفر منظور کنیم و نیز برای سه فعالیت دیگر، که بیش‌تر مربوط به خارج خانه است و به وسیله‌ی زنان انجام می‌گیرد نمره‌ی «-۱»، برای خانواده‌هایی که این فعالیت به وسیله‌ی مردان انجام می‌شود نمره‌ی «+۱»، و برای خانواده‌هایی که این وظیفه به وسیله‌ی هر دو انجام می‌شود، نمره‌ی صفر در نظر بگیریم، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از «-۵» (انجام بیش‌ترین نقش مردانه به وسیله‌ی زنان) تا «+۵» (انجام بیش‌ترین نقش زنانه به وسیله‌ی زنان) در نوسان باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از «-۵» تا «+۵» در نوسان است.

جدول ۲- نمره‌ی پاسخ‌گویان از مؤلفه‌های تقسیم کار در خانه

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
-۵	۲	۰/۳۰	۰/۳۰
-۴	۱	۰/۱۵	۰/۴۵
-۲	۳	۰/۴۵	۰/۹۰
-۱	۲۵	۳/۷۶	۴/۶۶
۰	۴۲	۶/۳۲	۱۰/۹۸
+۱	۵۵	۸/۲۷	۱۹/۲۵
+۲	۸۶	۱۲/۹۳	۳۲/۱۸
+۳	۱۶۸	۲۵/۲۶	۵۷/۴۴
+۴	۱۰۶	۱۵/۹۴	۷۳/۳۸
+۵	۱۷۷	۲۶/۶۲	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۶۵	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۱۷	—	—
جمع کل	۶۸۲		

بر اساس جدول ۲، تنها نمره‌ی ۴/۷ درصد پاسخ‌گویان منفی است و نمره‌ی ۸۹/۱ درصد آن‌ها مثبت است. این مسأله نشان می‌دهد که نقش زنان، در خانه بیش‌تر و در خارج از خانه کم‌تر است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان سه است که بیش از صفر (نمره‌ی تعادل رفتار زنانه و مردانه در خانواده) و نشان دهنده‌ی تقسیم‌بندی نقش زنان در داخل خانه و نقش مردان در خارج خانه است.

بر اساس مبانی نظری، نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری، زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از همسران نقش بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌ها داشته‌باشد و در واقع قدرت بیش‌تری را در خانواده اعمال کند؛ بنا بر این، اگر هیچ یک از همسران در تصمیم‌گیری نقشی نداشته‌باشند و یا هر دو با هم در این خصوص تصمیم‌گیری کنند، نابرابری وجود ندارد. نتایج حاصل از



پژوهش نشان می‌دهد که در بیش‌تر موارد، مرد خانواده بیش از زن خانواده در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارد (جدول ۳).

جدول ۳- نقش هر یک از همسران در تصمیم‌گیری‌های مهم

مورد تصمیم‌گیری	زن		مرد		هر دو/هیچ‌کدام		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
آرایش منزل	۲۱۰	۳۱٫۲	۱۴۸	۲۲٫۰	۳۱۵	۴۶٫۸	۶۷۳	۱۰۰٫۰
ازدواج فرزند	۲۹	۴٫۴	۱۲۰	۱۸٫۱	۵۱۳	۷۷٫۵	۶۶۲	۱۰۰٫۰
انتخاب نام فرزند	۹۹	۱۴٫۷	۳۳	۴٫۹	۵۴۱	۸۰٫۴	۶۷۳	۱۰۰٫۰
تعداد فرزند	۵۳	۷٫۹	۱۱۸	۱۷٫۶	۴۹۹	۷۴٫۵	۶۷۰	۱۰۰٫۰
خرید کالاهای اساسی	۶۳	۹٫۴	۲۲۶	۳۳٫۷	۳۸۱	۵۶٫۹	۶۷۰	۱۰۰٫۰
مخارج خانواده	۲۴	۵٫۱	۲۸۰	۴۱٫۷	۳۵۷	۵۳٫۲	۶۷۱	۱۰۰٫۰
شهر محل سکونت	۴۷	۷٫۰	۸۷	۱۲٫۹	۵۳۹	۸۰٫۱	۶۷۳	۱۰۰٫۰
محل سکونت	۴۱	۶٫۱	۷۷	۱۱٫۵	۵۵۲	۸۲٫۴	۶۷۰	۱۰۰٫۰
ادامه‌ی تحصیل زن	۱۰۶	۱۵٫۸	۳۹۱	۵۸٫۴	۱۷۲	۲۵٫۷	۶۶۹	۱۰۰٫۰
تفریحات	۵۷	۸٫۶	۲۱۶	۳۲٫۷	۳۸۷	۵۸٫۶	۶۶۰	۱۰۰٫۰

با توجه به ۱۰ شاخص مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۰- (قدرت کامل مرد) تا ۱۰+ (قدرت کامل زن) در نوسان باشد. نتایج نشان می‌دهد که این نمره به صورتی چشم‌گیر به نفع مردان است؛ به طوری که نمره‌ی ۷۰٫۴ درصد از پاسخ‌گویان کم‌تر از صفر و به این معنا است که مرد بیش از زن قدرت دارد و تنها نمره‌ی ۱۷٫۱ درصد از پاسخ‌گویان بیش از صفر و بیان‌گر قدرت بیش‌تر زن در تصمیم‌گیری است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در این شاخص‌ها ۲٫۳۲- بود، که زیر صفر و مؤید مطلب بالا است (جدول ۴).

جدول ۴- نمره‌ی پاسخ‌گویان از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی خانواده

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
-۸ تا -۱۰	۳۶	۵٫۷۰	۵٫۷۰
-۵ تا -۷	۱۳۱	۲۰٫۷۳	۲۶٫۴۲
-۳ تا -۴	۱۲۹	۲۰٫۴۱	۴۶٫۸۴
-۲ تا -۱	۱۴۹	۲۳٫۵۸	۷۰٫۴۱
۰	۷۹	۱۲٫۵۰	۸۲٫۹۱
+۱ تا +۲	۶۶	۱۰٫۴۴	۹۳٫۳۵
+۳ تا +۴	۲۴	۳٫۸۰	۹۷٫۱۵
+۵ تا +۷	۱۲	۱٫۹۰	۹۹٫۰۵
+۸ تا +۱۰	۶	۰٫۹۵	۱۰۰٫۰۰
جمع	۶۶۵	۱۰۰٫۰۰	—
بی‌پاسخ	۱۷	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

جدول ۵- نگرش پاسخ‌گویان به گویه‌های باور به برتری اجتماعی مردان

گویه	کاملاً مخالف		کاملاً موافق		جمع ^۱
	مخالف	مخالف	بی‌نظر	موافق	
جسم زنان اقتضا می‌کند مشاغل و مسئولیت‌هایی سبک‌تر داشته‌باشند.	۱۵	۸۳	۴۴	۳۶۱	۶۶۱
	درصد	۲٫۳	۱۲٫۶	۵۴٫۶	۲۳٫۹
کار بیرون خانه به زیبایی و تناسب فیزیکی زنان لطمه می‌زند؛ پس بهتر است تا حد امکان از آن دوری کنند.	۰	۳۹۷	۱۱۳	۱۳۹	۶۷۴
	درصد	۰٫۰	۵۸٫۹	۱۶٫۸	۳٫۷
قدرت جسمانی مردان باعث شده‌است در جامعه موفق‌تر عمل کنند.	۲۸	۱۲۳	۳۸	۳۵۱	۶۷۲
	درصد	۴٫۲	۱۸٫۳	۵٫۷	۵۲٫۲
مردان بهتر از زنان فکر می‌کنند؛ پس مسئولیت‌های بیشتر می‌توانند داشته‌باشند.	۱۰۳	۳۰۸	۳۱	۱۵۹	۶۶۹
	درصد	۱۵٫۴	۴۶٫۰	۴٫۶	۲۳٫۸
دانش‌مندان و علما بیشتر مرد بوده‌اند؛ پس بهتر است مسئولیت‌های اجتماعی هم با آنها باشد.	۴۰	۶۹	۵۹	۲۹۵	۶۶۴
	درصد	۶٫۰	۱۰٫۴	۸٫۹	۴۴٫۴
مردان در حل مسائل قوی‌تر اند؛ پس رهبران بهتری اند.	۵۴	۱۹۰	۱۴۵	۲۴۲	۶۶۵
	درصد	۸٫۱	۲۸٫۶	۲۱٫۸	۳۶٫۴
زنان احساسی‌تر اند؛ پس در هنر و ادبیات موفق‌تر اند.	۹۴	۱۹۷	۶۱	۲۳۱	۶۶۱
	درصد	۱۴٫۲	۲۹٫۸	۹٫۲	۳۴٫۹
از آن‌جا که مردان زور و قدرت جسمانی بیشتری دارند، راحت‌تر می‌توانند اعمال و رفتار زنان را کنترل کنند.	۵۷	۱۶۱	۷۴	۲۶۸	۶۶۸
	درصد	۸٫۵	۲۴٫۱	۱۱٫۱	۴۰٫۱
زنان قدرت روانی کم‌تری برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی دارند.	۳۵	۱۲۴	۳۹	۲۸۱	۶۶۸
	درصد	۵٫۲	۱۸٫۶	۵٫۸	۴۲٫۱
آرامی ذاتی زنان نمی‌گذارد آنها راهبران خوبی باشند.	۳۱	۱۵۰	۴۲	۲۶۱	۶۷۲
	درصد	۴٫۶	۲۲٫۳	۶٫۳	۳۸٫۸
زور بدنی مردان نمی‌گذارد که زن به‌راحتی با آنها مخالفت کند.	۶۷	۲۰۳	۵۹	۲۴۱	۶۷۳
	درصد	۱۰٫۰	۳۰٫۲	۸٫۸	۳۵٫۸

^۱ تفاوت در جمع‌ها به دلیل پاسخ‌های نامشخص است.

برای بررسی عقاید قالبی پاسخ‌گویان، از گویه‌های متعددی استفاده شد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته‌ی کلی باور به برتری اجتماعی مردان و باور به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد جای داد (جدول ۵).

باتوجه به این که این طیف از ۱۱ گویه تشکیل یافته‌است، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۱ (کم‌ترین اعتقاد به مرد سالاری) تا ۵۵ (بیشترین اعتقاد به مرد سالاری) در نوسان باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از ۱۶ تا ۵۵ متغیر بوده‌است؛ پس با توجه به توزیع فراوانی نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌توان گفت میزان باور آن‌ها به برتری مردان در حد متوسط است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان از این طیف ۳۶٫۶، و بیش از نمره‌ی متوسط طیف یعنی ۳۳ است. جدول ۶ توزیع فراوانی پاسخ‌گویان از این طیف را نشان می‌دهد.



جدول ۶- نمره‌ی پاسخ‌گویان از بُعد باور به برتری اجتماعی مردان

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۱۶ تا ۲۱	۲۶	۴/۰۰	۴/۰۰
۲۲ تا ۳۲	۱۸۴	۲۸/۳۱	۳۲/۳۱
۳۳ تا ۴۳	۳۱۹	۴۹/۰۸	۸۱/۳۸
۴۴ تا ۵۰	۱۲۱	۱۸/۶۲	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۵۰	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۳۲	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

بررسی نگرش پاسخ‌گویان نسبت به گویه‌های باور به تفاوت‌های زن و مرد به لحاظ زیستی-طبیعی نشان می‌دهد که در برخی مؤلفه‌ها پاسخ‌گویان نمره‌ی بسیار بالا گرفته‌اند و ۸۹/۴ درصد آن‌ها موافق اند که همه‌ی مردان طبیعتاً از زنان قوی‌تر اند. جدول ۷ نگرش پاسخ‌گویان به این مسأله را نشان می‌دهد.

جدول ۷- نگرش پاسخ‌گویان به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد

گویه	کاملاً مخالف	مخالف	بی‌نظر	موافق	کاملاً موافق	جمع ^۱
از نظر طبیعی، همه‌ی مردان از زنان قوی‌تر اند.	تعداد ۷	۳۵	۲۸	۳۶۲	۲۳۱	۶۶۳
	درصد ۱/۱	۵/۳	۴/۲	۵۴/۶	۳۴/۸	۱۰۰/۰
زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع اند.	تعداد ۳۶	۱۸۳	۵۹	۳۱۰	۶۴	۶۷۴
	درصد ۵/۵	۲۸/۱	۹/۰	۴۷/۵	۹/۸	۱۰۰/۰
سرشت خاص زنان باعث شده‌است آن‌ها عاطفی‌تر از مردان باشند.	تعداد ۳۵	۱۳۱	۶۱	۳۱۹	۱۱۷	۶۶۳
	درصد ۵/۳	۱۹/۸	۹/۲	۴۸/۱	۱۷/۶	۱۰۰/۰
ویژگی مغزی مردان چنان است که آن‌ها در ریاضیات و علوم موفق‌تر اند.	تعداد ۳۴	۱۸۱	۱۱۵	۲۳۱	۹۸	۶۵۹
	درصد ۵/۲	۲۷/۵	۱۷/۵	۳۵/۱	۱۴/۹	۱۰۰/۰
مردان به گونه‌ی خلق شده‌اند که از زن‌ها باهوش‌تر اند.	تعداد ۷۸	۳۱۸	۱۰۷	۱۰۶	۵۵	۶۶۴
	درصد ۱۱/۷	۴۷/۹	۱۶/۱	۱۶/۰	۸/۳	۱۰۰/۰
زن‌ها ذاتاً بهتر از مردان می‌توانند دیگران را رهبری کنند.	تعداد ۴۶	۱۹۳	۱۸۵	۲۱۹	۱۸	۶۶۱
	درصد ۷/۰	۲۹/۲	۲۸/۰	۳۳/۱	۲/۷	۱۰۰/۰
زنان به لحاظ عقلی در مرتبه‌ی پایین‌تر از مردان قرار دارند.	تعداد ۱۳۴	۳۵۹	۳۹	۱۱۴	۱۷	۶۶۳
	درصد ۲۰/۲	۵۴/۱	۵/۹	۱۷/۲	۲/۶	۱۰۰/۰
زنان ذاتاً پشت‌کار و جدیت زیادی برای رسیدن به هدف ندارند.	تعداد ۱۷	۹۶	۱۰۵	۳۲۲	۱۱۷	۶۵۷
	درصد ۲/۶	۱۴/۶	۱۶/۰	۴۹/۰	۱۷/۸	۱۰۰/۰
همه‌ی زن‌ها ذاتاً احساساتی اند.	تعداد ۳۵	۱۸۳	۵۹	۳۱۰	۶۴	۶۵۱
	درصد ۵/۴	۲۸/۱	۹/۱	۴۷/۶	۹/۸	۱۰۰/۰
مردان ذاتاً دوست ندارند درباره‌ی عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	تعداد ۴۱	۱۴۶	۹۳	۳۰۳	۶۴	۶۴۷
	درصد ۶/۳	۲۲/۶	۱۴/۴	۴۶/۸	۹/۹	۱۰۰/۰
خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زندگی‌شان را در دست گیرد.	تعداد ۳۱	۱۱۴	۲۰	۳۱۵	۱۸۶	۶۶۶
	درصد ۴/۷	۱۷/۱	۳/۰	۴۷/۳	۲۷/۹	۱۰۰/۰

^۱ تفاوت در جمع‌ها به دلیل پاسخ‌های نامشخص است.

با توجه به این که طیف مردسالاری از بُعد شناخت تفاوت‌های زن و مرد از ۱۱ گویه تشکیل یافته‌است، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۱ تا ۵۵ در نوسان باشد. نتایج نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از ۲۱ تا ۴۹ در نوسان بوده و در این بُعد نیز پاسخ‌گویان از نمره‌ی نسبتاً بالا برخوردار اند. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان از این طیف ۳۶/۲ و بیش از میانگین نمره‌ی طیف یعنی ۳۳ است (جدول ۸).

جدول ۸- نمره‌ی پاسخ‌گویان از بُعد باور به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۲۱	۱	۰/۱۶	۰/۱۶
۲۲ تا ۳۲	۱۲۲	۱۹/۳۰	۱۹/۴۶
۳۳ تا ۴۳	۴۸۷	۷۷/۰۶	۹۶/۵۲
۴۴ تا ۵۰	۲۲	۳/۴۸	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۳۲	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۵۰	—	—
جمع کل	۶۸۲		

بررسی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده در سطح تحلیل دو متغیره انجام پذیرفته و در آن از دو آزمون هم‌بستگی پی‌یرسون و آزمون تحلیل پراکنش یک‌طرفه (بسته به سطح سنجش متغیرهای مستقل) استفاده شده‌است. در آزمون هم‌بستگی پی‌یرسون، رابطه‌ی هشت متغیر مستقل نسبی و فاصله‌یی با متغیر وابسته، یعنی ساختار قدرت در خانواده، در نظر گرفته شد و نتایج زیر به دست آمد:

جدول ۹- ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون بین متغیرهای مستقل و ساختار قدرت در خانواده

متغیر مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
سن مرد	-۰/۱۰	> ۰/۰۵
سن زن	-۰/۳۰	> ۰/۰۵
تحصیل مرد	۰/۳۸	< ۰/۰۵
تحصیل زن	۰/۴۳	< ۰/۰۵
مدت اقامت در شهر	-۰/۴۰	< ۰/۰۵
اعضای خانواده	-۰/۳۴	< ۰/۰۵
برتری مردان	-۰/۳۲	< ۰/۰۵
شناخت تفاوت‌ها	-۰/۲۸	< ۰/۰۵
درآمد ماهیانه	۰/۴۱	< ۰/۰۵

نتایج جدول ۹ نشان می‌دهد که سن زن و مرد رابطه‌یی با ساختار قدرت در خانواده ندارد، اما ۶ متغیر دیگر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارند. با توجه به جداول قبل،



که شیوهی تقسیم نمره‌های مثبت و منفی را در ساختار قدرت نشان می‌داد و نیز با در نظر گرفتن نتایج جدول ۹، می‌توان نتیجه گرفت که مثبت بودن رابطه‌ی سطح تحصیلات همسران و درآمد ماهیانه با متغیر وابسته، به این معنا است که افزایش سطح تحصیلات همسران و درآمد، موجب افزایش نمره در ساختار قدرت به نفع زن می‌شود، اما در مورد سایر متغیرها رابطه برعکس است و به طور مثال با افزایش نمره‌ی باور به برتری مردان در بین پاسخ‌گویان، نمره‌ی زن در ساختار قدرت خانواده کاهش می‌یابد؛ بر این اساس، می‌توان گفت با افزایش مدت اقامت فرد در شهر، افزایش تعداد اعضای خانوار، افزایش نمره‌ی باور به برتری مردان، و افزایش نمره‌ی شناخت تفاوت‌ها، نمره‌ی زنان در ساختار قدرت خانواده کاهش می‌یابد. با توجه به نتایج آزمون تحلیل پراکنش یک‌طرفه، میان ساختار قدرت در خانواده با متغیرهای نوع فعالیت زن و محل سکونت رابطه‌ی معنادار وجود دارد. بر اساس نتایج حاصل از آزمون، بیش‌ترین نابرابری در ساختار قدرت، میان زنان بی‌کار (با میانگین نمره‌ی ۶/۸-) و پس از آن زنان ازکارافتاده (با میانگین نمره‌ی ۳-) دیده می‌شود و میان میانگین نمره‌ی زنان بی‌کار با میانگین زنان خانه‌دار، شاغل، دانشجو، و دارای درآمد بدون کار تفاوتی معنادار وجود دارد (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- آزمون معناداری تفاوت میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در ساختار قدرت بر حسب نوع فعالیت اقتصادی زن

نوع فعالیت	میانگین	بی‌کار	ازکارافتاده	خانه‌دار	دانشجو	شاغل	بی‌کار دارای درآمد	دانش‌آموز
بی‌کار	۶/۸۰-	—	—	*	*	*	*	—
ازکارافتاده	۳/۰۰-	—	—	—	—	—	—	—
خانه‌دار	۲/۴۴-	*	—	—	—	*	*	—
دانشجو	۱/۴۵-	*	—	—	—	—	—	—
شاغل	۰/۵۰-	*	*	—	—	—	—	—
بی‌کار دارای درآمد	۰/۵۰	*	*	—	—	—	—	—
دانش‌آموز	۱/۰۰	—	—	—	—	—	—	—

* معنادار است — معنادار نیست
 $F = ۱۵/۸$ و $df = ۶$

مقایسه‌ی میانگین نمره‌ی نابرابری همسران در ساختار قدرت در میان ساکنان شهر و روستا نشان می‌دهد که میزان نابرابری در بین زنان روستایی شدیدتر از زنان شهری است؛ به طوری که میانگین نمره‌ی آن‌ها ۴/۰۰- و میانگین نمره‌ی زنان شهری ۱/۰۵- است. این تفاوت در سطح ۹۹ درصد معنادار است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱- آزمون معناداری تفاوت میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در ساختار قدرت بر حسب محل سکونت

محل سکونت	میانگین	معناداری	df	F
شهر	-۴/۰۰	۰/۰۰۰	۶۳۹ و ۱	۱۳۵/۳
روستا	-۱/۵۰			

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده و فرآیندهایی نظیر تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم کار، موقعیت‌هایی است که جنسیت را تولید و بازتولید می‌کند و زمینه‌های عینی و ذهنی، که ساختاری تاریخی دارند، نیز به آماده‌سازی شرایط برای عدم تعادل قدرت در خانواده می‌پردازند. عدم تعادل قدرت به این معنا است که یکی از همسران به علت تصاحب منابع ارزش‌مند یا به پشتوانه‌ی حمایت باورهای فرهنگی، قدرتی بسیار بیش‌تر از طرف مقابل خود داشته‌باشد و معمولاً این کفه، که سنگین‌تر است، به سوی مرد، و نه زن، متمایل است.

با توجه به نظریه‌ی منابع و نظریه‌ی بورديو، ساختار نابرابر قدرت در حوزه‌ی زندگی خانوادگی، تحت تأثیر دو عامل اجتماعی مهم قرار دارد؛ نخست، منابع دردست‌رس هر یک از دو طرف رابطه، که در سطح عینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و دوم، ساختار شناختی و باورهای افراد درگیر در رابطه، که در سطح ذهنی بررسی می‌شود. در پارادایم فکری بورديو، موقعیت افراد در روابط اجتماعی، از برهم‌کنش سطوح عینی و ذهنی متأثر است.

در این پژوهش ساختار نابرابر قدرت با توجه به دو بُعد تقسیم کار بین همسران و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی سنجیده‌شده‌است. تحصیلات، اشتغال، و داشتن درآمد مستقل به عنوان منابع اساسی ایجاد قدرت در نظر گرفته شده‌اند و برای سنجش بُعد ذهنی یا عادت‌واره در مدل پژوهش، از عقاید قالبی پاسخ‌گویان در مورد تفاوت‌های طبیعی و ذاتی زن و مرد و باور به برتری مردان در عرصه‌های مختلف استفاده شده‌است.

نتایج پژوهش نشان داد که دسترسی زنان به منابعی نظیر تحصیلات، اشتغال، و درآمد، موقعیت آن‌ها را در ساختار قدرت خانوادگی بهبود می‌بخشد و در واقع با افزایش هر یک از این منابع، زنان آزادی عمل بیش‌تری در ساختار قدرت پیدا می‌کنند. پژوهش‌های پیشین، از جمله پژوهش زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب (۱۳۷۱)، منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، عنایت (۱۳۶۷)، گریس‌تین (۱۹۹۶)، و کولیک (۲۰۰۲) نیز مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است.

عادت‌واره یا بُعد شناختی و باورهای قالبی پاسخ‌گویان، بر موقعیت ایشان در ساختار قدرت تأثیری به‌سزا دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افراد هر چه پای‌بندی



بیش‌تری به باورهای قالبی درباره‌ی فرودستی زنان داشته‌باشند، در عمل نیز موقعیت فرودست‌تری در ساختار قدرت خانوادگی دارند. مدل پژوهش نیز که دربرگیرنده‌ی رابطه‌ی عوامل ذهنی (عادت‌واره) و عوامل عینی (منابع) با ساختار قدرت خانوادگی بود و مورد تأیید قرار گرفت، در راستای نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله پژوهش لایوی و کاتر (۲۰۰۲)، اسموردا (۱۹۹۵)، گاتسو-وین‌دل و مک‌مولین (۲۰۰۳)، کولیک (۲۰۰۲)، و لی و بیٹی (۲۰۰۲) است.

در ۸۰ سال اخیر تغییراتی در موقعیت زنان در جامعه‌ی ایرانی رخ داده که ادراک از نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آنان را به چالش کشانده‌است. افزایش نسبت زنان تحصیل‌کرده، افزایش حضور زنان در بازار کار رسمی و غیررسمی، و رشد تعداد خانواده‌هایی که با درآمد مشترک زن و شوهر اداره می‌شود، نمونه‌هایی از این تغییرات است. افزایش تعداد زنانی که منابعی برای تأمین نیازهای خانوادگی دارند، موقعیت و پایگاه قدرت سنتی در خانواده را با سؤال‌هایی جدی مواجه کرده‌است؛ زیرا نیازهای خانواده یا جنبه‌ی مادی دارند یا جنبه‌ی نمادی و پرستیژی و در هر دو صورت، تحصیلات، اشتغال، و درآمد زن می‌تواند به تأمین آن کمک کند و الگوهای سنتی تصمیم‌گیری و تقسیم کار را به سوی تعادل حرکت دهد. این پژوهش افزون بر آن که نشان داد اشتغال زنان، فارغ از این که پایگاه شغلی یا درآمدشان کمتر یا بیشتر از شوهر است، الگوی متعادل‌تری در تقسیم قدرت خانوادگی ایجاد می‌کند، بیان‌گر آن است که خانواده‌های دارای عادت‌واره‌های غیرسنتی و نزدیک به دیدگاه‌های برابری‌طلب، روابط قدرت متعادل‌تری را تجربه می‌کنند. باورهای جنسیتی و ایدئولوژی جنسیتی روی پیوستاری قرار دارند که از حد سنتی آغاز و به حد برابری‌طلب ختم می‌شود. دیدگاه برابری‌طلب وضعیتی را متصور است که در آن، برتری مردان بر زنان و جدایی عرصه‌ی فعالیت آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

سن همسران تأثیر زیادی بر شکل ساختار قدرت در خانواده نداشت، اما عواملی هم‌چون بُعد خانوار، مدت اقامت در شهر، و محل سکونت، رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته پژوهش داشت.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که عوامل عینی (منابع در دست‌رس) و عوامل ذهنی (عادت‌واره‌های جنسیتی)، به صورت مشترک، ساختار قدرت خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنا بر این، برای متعادل ساختن ساختار قدرت باید بر تعدیل هر دو دسته‌ی عوامل تأکید ورزید و در این راستا برنامه‌ریزی با هدف افزایش تحصیلات زنان، افزایش امکان اشتغال، و کمک به امکان برقراری درآمد مستقل برای آنان بسیار ضروری و مهم می‌نماید؛ افزون بر آن که در درازمدت، با تأکید بر بهبود ساختار فرهنگی جامعه، باید به کاهش باورهای سویافته نسبت به کم‌قدرتی زنان و فرادستی مردان

همت گماشت. در چنین شرایطی می‌توان امیدوار بود در سال‌های آینده، شاهد شکل‌گیری و رشد خانواده‌هایی با ساختار قدرت متعادل باشیم.

منابع

- احمدی، حبیب. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی اجتماعی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- اینگل‌هارت، رونالد. ۱۳۷۲. *تحول فرهنگی در جوامع پیش‌رفته*. برگردان مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- توکلی خمینی، نیره. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی صنعتی*. تهران: انتشارات پیام نور.
- زاهد زاهدانی، سعید، و جلیل ایران‌محبوب. ۱۳۷۱. *بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز*. مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- شکوری، علی، و تقی آزاد ارمکی. ۱۳۸۱. «مدرنیته و خانواده‌ی تهرانی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* ۳(۳۰): ۲۴۵-۲۶۸.
- عنایت، حلیمه. ۱۳۶۷. «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- قندهاری، پردیس. ۱۳۸۲. *زن و قدرت*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- گال‌برایت، جان کنت. ۱۳۷۱. *اناتومی قدرت*. برگردان محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- گروسی، سعیده. ۱۳۸۴. «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی». پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه شیراز، شیراز.
- معینفر، سعید. ۱۳۸۳. «تمایز جنسی روستائیان در کار، فراغت، فعالیت، و مصرف کالاهای فرهنگی». *جامعه‌شناسی ایران* ۵(۳): ۱۷۹-۲۰۰.
- منصوریان، محمدکریم، و فرحناز قادری. ۱۳۸۱. «عوامل مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* ۳(۳۰-۳۱): ۲۶۹-۲۹۴.
- مهلوی، محمدصادق، و حبیب صبوری خسروشاهی. ۱۳۸۲. «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان* ۱(۲): ۲۷-۶۷.
- Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman. 1989. "A Theoretical Look at the Gender Balance of Power in the American Couple." *Journal of Family Issues* 10(2):225-250.
- Bourdieu, Pierre. 1985. "The Market of Symbolic Goods." *Poetics* 14(1-2):13-44.
- . 1990. *In Other Words: Essays towards a Reflexive Sociology*. Translated by Matthew Adamson. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Bulanda, Ronald E. 2000. "Paternal Involvement with Children: The Impact of Gender Ideology." Paper presented at the 62nd Annual Conference of the National Council on Family Relations (NCFR), 8-14 November, Minneapolis, Minnesota, USA.



- Gazso-Windle, Amber, and Julie Ann McMullin. 2003. "Doing Domestic Labour: Strategizing in a Gendered Domain." *Canadian Journal of Sociology* 28(3):341-366.
- Greenstein, Theodore N. 1996. "Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives' and Husbands' Gender Ideologies." *Journal of Marriage and the Family* 58(3):585-596.
- Kaufman, Gayle. 2000. "Do Gender Role Attitude Matter? Family Formation and Dissolution among Traditional and Egalitarian Men and Women." *Journal of Family Issues* 21(1):128-144.
- Kulik, Liat. 2002. "The Impact of Social Background on Gender-Role Ideology: Parents' Versus Children's Attitudes." *Journal of Family Issues* 23(1):53-73.
- Lavee, Yoav, and Ruth Katz. 2002. "Division of Labor, Perceived Fairness, and Marital Quality: The Effect of Gender Ideology." *Journal of Marriage and the Family* 64(1):27-39.
- Lee, Christina K. C., and Sharon E. Beatty. 2002. "Family Structure and Influence in Family Decision Making." *Journal of Consumer Marketing* 19(1):24-41.
- Ndubisi, Nelson Oly, and Jenny Koo. 2006. "Family Structure and Joint Purchase Decisions: Two Product Analysis." *Management Research News* 29(1-2):53-65.
- Qualls, William J. 1987. "Household Decision Behavior: The Impact of Husbands' and Wives' Sex Role Orientation." *Journal of Consumer Research* 14(2):264-279.
- Smoreda, Zbigniew. 1995. "Power, Gender Stereotypes, and Perceptions of Heterosexual Couples." *British Journal of Social Psychology* 34(4):421-435.
- Swartz, David L. 2002. "The Sociology of Habit: The Perspective of Pierre Bourdieu." *The Occupational Therapy Journal of Research* 22(1-Supplement):61S-68S.
- Xu, Xiaohu, and Shu-Chuan Lai. 2002. "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan." *Journal of Family Issues* 23(2):209-245.
- Zuo, Jiping, and Yanjie Bian. 2005. "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36(4):601-622.

نویسنده

دکتر سعیده گروسی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
sgarousi@mail.uk.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مطالعات خانواده و زنان است.

Blank

بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده، و کتاب‌های درسی درباره‌ی تساوی جنسیت

دکتر سهیلا هاشمی

استادیار دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران

دکتر مهرناز شهرآرای

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

هدف از این مطالعه، بررسی باورها و ارزش‌های خانواده و کتاب‌های درسی در خصوص موضوع جنسیت و نقش آن در چه‌گونگی بازنمایی و حل مسئله‌ی تساوی جنسیت از سوی دانش‌آموزان است؛ به همین منظور، به روش مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ دانش‌آموز پایه‌ی سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی و خانواده‌ی آن‌ها و نیز به وسیله‌ی تحلیل محتوای کتاب‌های درسی رشته‌ی علوم انسانی (۲۴ کتاب درسی) دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، داده‌هایی در خصوص موضوع جنسیت جمع‌آوری شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد از مجموع ۱۶ مصاحبه‌ی انجام‌شده با والدین دانش‌آموزان (۲ مورد از والدین در مصاحبه شرکت نداشتند)، در ۱۲ مورد بین باورهای والدین (پدر یا مادر) با دانش‌آموزان هم‌سویی وجود دارد. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی نیز نشان داد محتوای کتاب‌های درسی در جهت تقویت مرزبندی‌های جنسیتی است، اما به‌رغم پیام مشترک این کتاب‌ها، دانش‌آموزان در حل مسئله‌ی تساوی جنسیت، رویکردهای ارزشی متفاوتی دارند.

واژگان کلیدی

تساوی جنسیت؛ حل مسئله؛ جامعه‌پذیری؛ باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی؛ خانواده؛ کتاب‌های درسی؛

همه‌ی فرهنگ‌ها انتظارات خود را درباره‌ی دست‌یابی به شایستگی‌های مورد نیاز، از طریق فرآیند جامعه‌پذیری به افراد جامعه منتقل می‌کنند و نقش‌پذیری جنسیتی یکی از پی‌آمدهای آشکار فرآیند جامعه‌پذیری است (برنز^۱ ۲۰۰۱) که بر فرصت‌هایی که فرد می‌تواند از آن بهره‌مند یا محروم شود تأثیر خواهد گذاشت. اندیشه‌هایی که در ذهن فرد در حال رشد در مورد جنسیت و نقش‌های جنسیتی شکل می‌گیرد، در آینده جهت‌دهنده‌ی انواع فعالیت، علایق، و دست‌آوردهای بعدی او است. در فرآیند رشد، بافت‌های اجتماعی با تکرار پیام‌های جنسیتی، باورها و ارزش‌های فرد و نیز جهت‌گیری‌های فکری او را در برخورد با نقش‌های جنسیتی و عدم تساوی جنسیت شکل و تغییر شکل می‌دهند (وود و ایگلی^۲ ۲۰۰۲، برگرفته از لیپر و فریدمن^۳ ۲۰۰۷).

در جامعه‌ی ایران پس از انقلاب اسلامی، در مورد نقش‌پذیری جنسیتی نوعی هم‌زیستی در عناصر ظاهراً متناقض دیده می‌شود. طی این سال‌ها، سیاست‌گذاران، مسئولان، و سایر آحاد جامعه از زنان انتظار دارند حضورشان در خانواده و تعهدات‌شان نسبت به مسئولیت‌های خانوادگی موجب به حاشیه راندن آنان از عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی نشود، اما این حضور و مشارکت به گونه‌ی باشد که موجبات فروپاشی خانواده و تضعیف ثبات و استحکام آن را نیز فراهم نسازد (مهران^۴ ۲۰۰۳)؛ در حالی که مشارکت فعال زنان به عنوان شهروندان مسئول، در کنار بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی، هدایت دختران دانش‌آموز به سمت تخصص‌هایی علمی که تصور می‌شود برای زنان مناسب است، و نیز تأکید بر نقش مهم و ارزش‌مند مادری و همسری زنان در حفظ و دوام بنیان خانواده، می‌تواند موجب نوعی تناقض و دوگانگی در فرآیند جامعه‌پذیری زنان و نقش‌پذیری جنسیتی آنان شود (مهران ۲۰۰۰).

با توجه به وجود این تناقض در فضای اجتماعی-فرهنگی جامعه‌ی ایران در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و اهمیت جامعه‌پذیری در شکل‌دهی باورها و ارزش‌ها، این پژوهش در پی دست‌یابی به دو هدف عمده است:

- ۱- بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان دختر نسبت به موضوع جنسیت در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت؛
- ۲- بررسی باورها و ارزش‌های خانواده و نیز کتاب‌های درسی، به عنوان عامل‌های جامعه‌پذیری نسبت به موضوع تساوی جنسیت.

¹ Berns, Roberta M.

² Wood, Wendy, and Alice H. Eagly

³ Leaper, Campbell, and Carly Kay Friedman

⁴ Mehran, Golnar



چهارچوب نظری پژوهش

روان‌شناسی. امروز بر این نکته تأکید می‌کند که طی فرآیند جامعه‌پذیری، فرد به فرآورده‌های فرهنگ‌پذیری، که دربرگیرنده‌ی بُعد ذهنی، زیربنایی، و روان‌شناختی فرهنگ است و در طول مراحل رشد درونی می‌شود، دست می‌یابد. *استرن‌برگ*^۱ (۱۹۹۴) در راستای تأکید بر نقش بافت اجتماعی-فرهنگی در تبیین چه‌گونگی فعالیت‌های شناختی، استدلال می‌کند که تفسیرهای فرهنگی متفاوت، اشاره‌هایی مستقیم برای تفکر و حل مسئله دارند.

بر پایه‌ی دیدگاه‌های زمینه‌گرایی^۲، فرد در محیط اجتماعی ریشه دوانده‌است و عوامل مختلف جامعه‌پذیری، اعم از خانواده، نهادها، و سازمان‌های سطوح مختلف بافت اجتماعی-فرهنگی، در شکل‌دهی چهارچوب‌های ذهنی او دخالت دارند.

برون‌فن‌برنر^۳ (۱۹۷۹، برگرفته از شافر^۴ ۱۹۹۹) در مدل نظام‌های بوم‌شناختی^۵، بر طیفی وسیع از وضعیت‌ها و زمینه‌هایی که فرد با آن‌ها روبه‌رو است، نتایج نقش‌هایی که ایفا می‌کند، و نیز بر رابطه‌هایی که در محیط فیزیکی و اجتماعی ایجاد می‌کند، تأکید کرده‌است. برنر (۲۰۰۱) معتقد است در فرآیند جامعه‌پذیری، هر یک از عوامل اجتماعی کارکرد خود را دارند؛ گاه یک‌دیگر را تکمیل و گاه در تقابل با یک‌دیگر عمل می‌کنند. جامعه‌پذیری، یک فرآیند یک‌سویه و حتا دوسویه بین والدین، فرزندان، و سایر نهادهای اجتماعی با فرد در حال رشد نیست، بلکه شاه‌راهی شلوغ و دارای راه‌های متقاطع بسیار است.

به طور یقین یکی از عوامل تبیین‌کننده‌ی درهم‌پیچیدگی روبه‌افزایش فرآیند جامعه‌پذیری، عاملیت انسانی^۶ است. بر اساس دیدگاه شناختی-اجتماعی^۷ بندورا^۸ (۲۰۰۱)، برگرفته از کوزینسکی و پارکین^۹ (۲۰۰۷)، عاملیت انسانی به عنوان یک سازه‌ی چندوجهی، در هدف‌گزینی، انتظارات، و هدایت فرد نقشی مهم ایفا می‌کند. تحت تأثیر این نوع نگاه و نفوذ انسان در فرآیند جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری دیگر نه تنها یک فرآیند انتقال بین‌نسلی یک‌سویه نیست، بلکه فرآیندی پویا و همراه با تغییرات بین‌نسلی است که در نتیجه‌ی تعامل بین عامل‌های انسانی نهادهای اجتماعی گوناگون و فرد در حال رشد پدید می‌آید.

با توجه به اهمیت فرآیند جامعه‌پذیری در چهارچوب‌بندی تفکر و شناخت نقش آن در شکل‌دهی باورهای جنسیتی و نیز با در نظر گرفتن عوامل جامعه‌پذیری، که عبارت‌اند از

^۱ Sternberg, Robert J.

^۲ Contextualism

^۳ Bronfenbrenner, Urie

^۴ Shaffer, David R.

^۵ Ecological Systems

^۶ Human Agency

^۷ Social-Cognitive View

^۸ Bandura, Albert

^۹ Kuczynski, Leon, and C. Melanie Parkin

- خانواده (والدین) و نظام آموزشی، به طور عام، و کتاب‌های درسی کشورمان، به طور خاص، این پژوهش بر پایه‌ی دیدگاه زمینه‌گرایی در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های زیر است:
- ۱- آیا باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی دانش‌آموزان دختر در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت نقش دارد؟
 - ۲- آیا باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی خانواده در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت از سوی دانش‌آموزان نقش دارد؟
 - ۳- آیا باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی، که کتاب‌های درسی قصد انتقال آن‌ها را دارند، در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت نقش دارد؟

روش پژوهش

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، با استفاده از روش پژوهش کیفی^۱ (مصاحبه و تحلیل محتوا) صورت گرفته‌است.

جامعه، نمونه، و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی مورد پژوهش، دانش‌آموزان دختر پایه‌ی سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی شهر تهران، خانواده‌ی دانش‌آموزان، و کلیه‌ی کتاب‌های درسی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی نظام آموزش و پرورش کشور بوده‌است. با استفاده از روش نمونه‌گیری موارد مطلوب^۲ (گال، بورگ، و گال^۳ ۱۳۸۲) از طبقات اجتماعی-فرهنگی بالا (منطقه‌ی ۱)، متوسط (منطقه‌ی ۶ و ۱۲) و پایین (منطقه ۱۸)، ۱۸ دانش‌آموز، ۱۶ مادر یا پدر (دو مورد)، و تمامی کتاب‌های درسی دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی (۲۴ کتاب درسی) نمونه‌ی پژوهش را تشکیل دادند. علت کاهش نمونه‌ی والدین از ۱۸ نفر به ۱۶ نفر، عدم شرکت دو تن از مادران در جلسه‌ی مصاحبه بوده‌است.

ابزار پژوهش

۱- مسئله‌ی تساوی جنسیت- به گفته‌ی روزنامه‌ی **همشهری** (۱۳۸۲)، نتایج پژوهش‌ها بیان‌گر آن است که با افزایش ورود داوطلبان زن به دانشگاه‌ها و ورود آن‌ها به بازار کار، در سال‌های آینده جامعه با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. نسبت ۴۰ درصد و ۶۰ درصد دانشجویان مرد و زن در سال ۱۳۸۰، به معنای نسبت ۴۰ درصد و ۶۰ درصد دانش‌آموختگان

¹ Qualitative Research

² Intensity Sampling

³ Gall, Meredith Damien, Walter R. Borg, and Joyce P. Gall



دانشگاهی در سال ۱۳۸۴، تقاضای بیش‌تر زنان برای پست‌های شغلی، و محدودیت در کسب بازار کار برای مردان خواهد بود. فرآیند حل این مسئله، از راه پروتکل کلامی هم‌زمان^۱ بررسی شد و به دلیل ماهیت مسائل حیطةی علوم اجتماعی، از جمله مسئله‌ی تساوی جنسیت، سطح سوم پروتکل کلامی هم‌زمان (اریکسون و سایمون^۲ ۱۹۹۳، برگرفته از هکر، دان‌لوس‌کی، و گرسر^۳ ۱۹۹۸) مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به ماهیت بدساختار^۴ مسئله، کارکرد دانش‌آموزان در تشخیص اضطرار، و اهمیت مسئله در فضای اجتماعی-فرهنگی جامعه، ارائه‌ی تبیین‌های علی، توجیه^۵ تبیین‌های علی، و راه‌حل‌های ارائه‌شده (یوناسن^۶ ۱۹۹۷؛ ووس^۷ ۱۹۹۱، برگرفته از ووس، پرکینز، و سیگال^۸ ۱۹۹۱)، با استفاده از پرسش‌های مصاحبه‌ی مهارت‌های استدلالی بررسی و تحلیل شد.

۲- مصاحبه‌ی مهارت‌های استدلالی^۹ - در پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان در فرآیند حل مسئله و نیز به منظور بررسی دقیق‌تر منطق دانش‌آموز در خصوص اتخاذ دیدگاه‌اش برای بازنمایی و حل مسئله، افزون بر پروتکل کلامی هم‌زمان، از یک مصاحبه‌ی تکمیلی نیمه‌ساختاریافته^{۱۰} نیز استفاده شد. سؤال‌های مصاحبه بر اساس مصاحبه‌ی قضاوت‌های تأملی^{۱۱} کینگ و کیچنر^{۱۲} (۱۹۹۴)، برگرفته از لینچ، وول‌کات، و هوپر^{۱۳} (۱۹۹۸) طراحی شده و ملاک ارزیابی استدلال‌های دانش‌آموزان بر اساس ملاک‌های مینر و ووس^{۱۴} (۱۹۹۶) در خصوص استدلال غیرصوری^{۱۵} است.

۳- مصاحبه‌ی باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی خانواده- به منظور بررسی نقش باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی در چه‌گونگی برداشت دانش‌آموزان از مسائل و کارکردشان در کل فرآیند حل مسئله، با خانواده (پدر و مادر)ی دانش‌آموزان موردنظر مصاحبه‌ی صورت گرفت. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته بود.

۴- باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی (کتاب‌های درسی)- محتوای ۲۴ کتاب درسی رشته‌ی علوم انسانی دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، با استفاده از روش تحلیل

¹ Concurrent Verbal Protocol

² Ericsson, K. Anders, and Herbert A. Simon

³ Hacker, Douglas J., John Dunlosky, and Arthur C. Graesser

⁴ Ill-structured مسائل بدساختار مسائلی مهم، پیچیده، و دارای راه‌حل‌های متعدد است که در آن‌ها عملیات لازم برای رسیدن به راه‌حل یا هدف به‌خوبی مشخص نیست.

⁵ Justification

⁶ Jonassen, David H.

⁷ Voss, James F.

⁸ Voss, James F., David N. Perkins, and Judith W. Segal

⁹ Reasoning Skills

¹⁰ Semi-Structured Interview

¹¹ Reflective Judgments

¹² King, Patricia M., and Karen Strohm Kitchener

¹³ Lynch, Cindy L., Susan K. Wolcott, and Gregory E. Huber

¹⁴ Means, Mary L., and James F. Voss

¹⁵ Informal Reasoning

محتوای موضوعی^۱ (ازی^۲ ۲۰۰۲) و بر اساس مفهوم جنسیت تحلیل شد. به این منظور، پس از تعیین طبقات مربوط به مفهوم تساوی جنسیت بر اساس راهنمای آموزشی یادگیری درباره‌ی حقوق انسانی زنان و دختران (مرتوس، فلاورز، و دات^۳ ۱۳۸۰)، محتوای کتاب‌های درسی، اعم از تصاویر و متن، مورد پرسش و تحلیل قرار گرفت. طبقات یادشده شامل ویژگی‌های زن، نقش زن در خانواده و جامعه، و الگوهای زن است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، استقرای تحلیلی^۴ است و طبقات مربوط به روی‌کرد دانش‌آموزان در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت و روی‌کرد والدین دانش‌آموزان نسبت به موضوع مورد بحث، بر اساس استقرا (استنباط) از داده‌ها حاصل شده‌است. به منظور طبقه‌بندی، ابتدا داده‌های به‌دست‌آمده از کارکرد دانش‌آموزان طی فرآیند حل مسئله و چه‌گونگی استدلال آنان بر اساس ملاک‌های ارزیابی تعیین‌شده، در آرایه‌ها جای داده‌شد و سپس تفاوت و تشابه روی‌کرد دانش‌آموزان نسبت به مسئله، کارکرد آن‌ها در فرآیند حل مسئله، تأثیرپذیری آن‌ها از باورها و ارزش‌های والدین و کتاب‌های درسی در خصوص موضوع جنسیت، و ارزش‌های والدین در خصوص موضوع مورد پژوهش، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

به منظور تأمین روایی نتایج به‌دست‌آمده از داده‌ها، از شیوه‌ی مثلث‌سازی^۵ استفاده شد. مثلث‌سازی نیز با استفاده از اطلاعات مختلف^۶ انجام گرفته‌است (باگدان و بیکن^۷ ۱۹۹۸).

تحلیل نقش باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان در فرآیند حل مسئله

برای تحلیل باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان در خصوص مفهوم تساوی جنسیت و نقش آن در فرآیند حل مسئله، دانش‌آموزان از لحاظ روی‌کردشان نسبت به مفهوم تساوی جنسیت، به دو دسته تقسیم شدند. از میان ۱۸ دانش‌آموز مورد پژوهش، ۱۱ مورد با تأکید بر تساوی جنسیت، و هفت مورد با نگاهی سنتی نسبت به مسئله‌ی جنسیت به حل آن پرداختند. دانش‌آموزان با نگاه جنسیتی، در بازنمایی‌های خود از مسئله، همگی عدم موازنه‌ی نسبت ۶۰ به ۴۰ نیروهای متخصص زن و مرد را برای جامعه‌ی فعلی ایران مشکل‌ساز می‌دانستند.

¹ Thematic Content Analysis

² Ezzy, Douglas

³ Mertus, Julie A., Nancy Flowers, and Mallika Dutt

⁴ Analytic Induction

⁵ Matrix

⁶ Triangulation

⁷ Data Triangulation

⁸ Bogdan, Robert C., and Sari Knopp Biklen



آن‌ها با تأکید بر باورهای فرهنگی موجود مبتنی بر نان‌آور بودن مرد خانواده و باورهای مذهبی مبتنی بر رعایت شعائر اسلام، با تفکیک نقش‌ها بر اساس جنسیت، مسئله را این گونه تفسیر می‌کردند که با توجه به نقش‌های تعیین‌شده برای زنان و مردان، طبق سنت، حوزه‌ی فعالیت مردان بیرون از خانه و حوزه‌ی فعالیت زنان، خانه و انجام وظایف همسری و مادری است.

با توجه به مفروضه‌ی دیدگاه‌های زمینه‌گرایی، که معتقد است شناخت، از بستر اجتماعی-فرهنگی تأثیر می‌پذیرد، مقایسه‌ی بین دانش‌آموزان مناطق انجام گرفت و نتایج این مقایسه نشان داد که از میان شش دانش‌آموز منطقه‌ی یک شهر تهران، پنج مورد؛ از میان پنج دانش‌آموز منطقه‌ی ۱۸ شهر تهران دو مورد؛ و از میان هفت دانش‌آموز طبقه‌ی اجتماعی-فرهنگی متوسط (منطقه‌ی ۶ و ۱۲) سه مورد نگاه جنسیتی ندارند و در انتصاب زنان و مردان در پست‌های شغلی قائل به عدم جدایی جنسیتی اند. در منطقه‌ی ۱۲ تهران، که تقریباً دارای یک بافت هم‌گون مذهبی است، از میان چهار دانش‌آموز مورد‌مصاحبه، سه مورد معتقد بودند به دلیل برخی باورهای مذهبی، باید در مورد حضور زنان در برخی موقعیت‌های اجتماعی و پست‌های شغلی محدودیت‌هایی در نظر گرفته‌شود؛ برای مثال، یکی از این دانش‌آموزان در بازنمایی خود از مسئله بیان کرد:

«من فکر می‌کنم زن‌ها نباید عین حقوق مردها را داشته‌باشند. باید مشابه حقوق آن‌ها را داشته باشند... یک سری ارزش‌هاشان از بین می‌رود... یکی‌ش فکر می‌کنم حجاب‌اش باشد، عفت‌اش باشد.»

بیش‌تر دانش‌آموزان منطقه‌ی یک شهر تهران بر این نکته تأکید داشتند که به خاطر افزایش ارتباطات و تبدلات فرهنگی و همچنین تغییر و تحولات اجتماعی-فرهنگی در داخل جامعه‌ی ایران، لزوم ادامه‌ی تحصیل دختران برای کسب موفقیت و انتصاب آنان در مشاغل، صرف‌نظر از جنسیت و بر اساس توانایی‌ها و شایستگی‌های آنان باید در نظر گرفته‌شود. تحلیل یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ی دانش‌آموزان نشان می‌دهد تعهد آنان نسبت به نظام باورها و ارزش‌ها در چه‌گونه‌ی تبیین‌های علی و حل مسئله حضوری پررنگ داشته‌است؛ به عبارت دیگر، هر یک از دانش‌آموزان تلاش کرده‌اند بر اساس طرح‌واره‌های ذهنی خود چرایی مسئله و چه‌گونه‌ی حل آن را تعبیر و تفسیر کنند، که این موجب تنوع روی‌کرد آنان نسبت به مسئله شده‌است.

نظام باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، نه‌تنها در چه‌گونه‌ی روی‌کرد آن‌ها نسبت به مسئله، بلکه به عنوان یک عامل غیرشناختی در کیفیت استدلال دانش‌آموزان نیز نقش

داشته‌است. به‌رغم ماهیت دیالکتیکی مسائل علوم اجتماعی، بیش‌تر دانش‌آموزانی که با یک نگاه مسلط جنسیتی وارد فضای مسئله شده‌بودند، برای ارائه‌ی تبیین‌های علی و بیان راه حل، کم‌تر از استدلال موقعیتی (در نظر گرفتن شرایط موجود، محدودیت تبیین‌های علی، و راه‌حل‌های ارائه‌شده) و بحث مقابل (در نظر گرفتن دیدگاه‌های مقابل دیدگاه خود) استفاده می‌کردند؛ به عبارت دیگر، این دسته از دانش‌آموزان به دلیل تعهدشان نسبت به طرح‌واره‌های جنسیتی از پیش‌شکل‌گرفته، گستره‌ی موضوعی تساوی جنسیت را یا اصلاً به عنوان مسئله و چالشی در جامعه‌ی امروز، که در جهت رفع آن باید اقدامی صورت گیرد، نمی‌دانستند و یا در صورت تلقی آن به عنوان مسئله، فکر می‌کردند می‌توان آن را با رجوع به باورهای کلیشه‌یی فرهنگی و مذهبی برطرف کرد.

استدلال یکی از دانش‌آموزان منطقه‌ی یک شهر تهران:

«الان زن‌ها خیلی دل‌شان می‌خواهند بروند توی اجتماع و کار بکنند و روی پای خودشان بایستند، ولی خب مشکلات دیگری هم وجود دارد. می‌بینم جامعه‌مان هنوز سنتی است. هنوز خیلی چیزها را نمی‌تواند بپذیرد و همین باعث خیلی از مشکلات می‌شود ... من فکر می‌کنم همان در واقع اگر ببایم یک ذره از آن بافت سنتی‌مان بیایم بیرون، به نظر من خیلی از این مشکلات حل می‌شود ... ولی خب به نظر من در بعضی مواقع افراط می‌کنند ... طوری که خانواده کنار گذاشته می‌شود ... بالاخره زن و مرد یک فرقی‌هایی با هم دارند ...»

همان طور که دیده می‌شود، این دانش‌آموز به‌رغم باور به نبود جدایی جنسیتی، با در نظر گرفتن محدودیت و پی‌آمد هر یک از فرض‌ها و نیز در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، و تاریخی جامعه، تلاش کرده‌است با موقعیتی کردن استدلال و بیان بحث مقابل، به بازنمایی مسئله و حل آن برآید.

در مقابل، یکی از دانش‌آموزان منطقه‌ی ۱۲ شهر تهران در بخشی از فرآیند حل مسئله این گونه استدلال کرده‌است:

«به نظر من نسبت ۶۰ به ۴۰ فارغ‌التحصیلان زن و مرد در جامعه ایجاد مشکل می‌کند، چون نیروی جوانی که بیش‌تر قراره نیروی صنعتی و کار ما را تشکیل بدهند بیش‌تر همان مردها هستند ... من معتقدم که باید تقسیم کار شود ... بعضی رشته‌ها و مشاغل هست که به درد خانم‌ها نمی‌خورد... ما یک سری پای‌بندی‌ها به دین‌مان داریم؛ مثلاً فرض کنید من اگر بخوام به خارج از کشور بروم باید اجازه شوهرم باشم... حال مثلاً فرض کنید یک خانم وزیر باشد یا رئیس جمهور باشد. این‌ها آن خانواده‌اش فکر می‌کنم بیچاره اند ...»



همان گونه که دیده می‌شود، دانش‌آموز در بازنمایی و تعبیر و تفسیر از مسئله، به واقعیت‌ها و شرایط دگرگون‌شده‌ی جامعه چندان اشاره ندارد و با نادیده انگاشتن محدودیت دیدگاه و راه حل پیشنهادی خود، تنها تلاش کرده‌است روی خود را در فرآیند حل مسئله، بر اساس باورهای سنتی، فرهنگی، و مذهبی توجیه کند؛ بدون آن که با در نظر گرفتن بحث مقابل، به موقعیتی کردن استدلال خود بپردازد.

تحلیل نقش باورها و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی خانواده در فرآیند حل مسئله‌ی تساوی جنسیت

از مجموع ۱۶ مصاحبه‌ی انجام‌شده، ۹ مورد خانواده‌هایی بودند که در باورها و ارزش‌هاشان در مورد نقش زنان و مردان در مشاغل و جامعه نگاهی جنسیتی داشتند؛ پنج مورد به عدم تفاوت بین زنان و مردان معتقد بودند؛ و دو مورد دیگر، به‌رغم تأکیدشان بر تساوی حقوق زنان و مردان، بر لحاظ کردن واقعیت‌های جامعه در نقش‌های جنسیتی و هم‌چنین برخی تفاوت‌های بین زنان و مردان تأکید کردند.

خانواده‌هایی که بر تفکیک نقش‌های جنسیتی تأکید داشتند، افرادی بودند که بیش‌تر به دلیل باورهای مذهبی و نیز باورهای فرهنگی مبنی بر نان‌آور بودن مرد خانواده، معتقد به مرزبندی‌های جنسیتی شده‌اند؛ برای مثال، مادر یکی از دانش‌آموزان منطقه‌ی ۱۲ از خانواده‌ی با سطح تحصیلات متوسط بیان می‌کند:

«... برای پسرم آرزوی قلبی این است حتماً دکتری قبول شود. مثلاً دوست دارم پست بالایی داشته‌باشد. دیدش پایین نباشد ... برای دخترم دوست دارم سال دوم و سوم دانشگاه که می‌رود ازدواج کند ... این که آن جور برای دخترم آرزوی کار بکنم این را حقیقتاً بگویم نداشتم ...»

در خصوص انتصاب زنان و مردان تحصیل‌کرده برای مشاغل، با توجه به نسبت ۶۰ به ۴۰ دانش‌آموختگان زن و مرد، مادر این دانش‌آموز بیان کرد:

«من فکر می‌کنم اولویت را اول باید به پسر بدهند، چون که نان‌آور خانه است ... چون فرهنگ و سنت ما این جور است ...»

دانش‌آموز موردنظر نیز در جهت‌گیری محوری‌اش برای حل مسئله، بر باورهای مذهبی و سنتی تأکید داشت:

«... یک شغل تمام‌وقت برای یک خانم مناسب نیست، به خاطر این که زن وظایف دیگری هم دارد که مهم‌ترین‌اش این است که مادر است توی جامعه، بعد یک همسر

خوب است، که این‌ها اصلاً یک جامعه را می‌سازد ... من فکر می‌کنم زن نباید عین حقوق مردها را داشته‌باشد ... چون عفت‌اش خدشه‌دار می‌شود ...»

این دانش‌آموز در بخشی از فرآیند حل مسئله بر این باور بود که مرد، نان‌آور خانواده است؛ پس به نظر می‌آید باورها و ارزش‌های دانش‌آموز موردنظر در راستای باورها و ارزش‌های مذهبی و فرهنگی خانواده شکل گرفته‌است.

پدر یکی از دانش‌آموزان منطقه‌ی ۱۸ شهر تهران با سطح تحصیلات متوسط چنین می‌گوید:

«... همیشه اعتقاد دارم زن باید بتواند اقتدار خودش را حفظ کند ... این که همیشه در تأمین نیازهای اقتصادی به پدر و مادر و شوهر وابسته است باید خودش را خیلی وفق دهد. من نمی‌خواهم این قالب باشد. این قالب مال قبل است ولی امروز زن جای‌گاه خودش را پیدا کرده ... توی جامعه‌ی الان باید زن و مرد هر دو شاغل باشند تا بتوانند چرخ اقتصادی را بچرخانند و آینده را تضمین کنند ...»

در خصوص انتصاب زنان و مردان تحصیل‌کرده در مشاغل، پدر این دانش‌آموز با تأکید بر تخصص افراد و صرف نظر از جنسیت آن‌ها، تصریح کرد که امروز به‌رغم رشد زنان در جامعه به آن‌ها جای‌گاه مناسب داده‌نشده‌است. در راستای باورها و دیدگاه پدر، دانش‌آموز موردنظر نیز در برخورد با مسئله‌ی تساوی جنسیت، بر لزوم توجه به حقوق دختران و پسران جهت تحصیل و اشتغال و نیز اهمیت تخصص در انتصاب آن‌ها برای مشاغل تأکید کرد.

مادر یکی از دانش‌آموزان منطقه‌ی یک شهر تهران از خانواده‌ای با سطح تحصیلات متوسط، در خصوص انتصاب زنان و مردان تحصیل‌کرده برای مشاغل و نسبت ۶۰ به ۴۰ دانش‌آموختگان زن و مرد بیان کرد:

«... به نظر من نباید فرقی بین دختر و پسر از لحاظ انتصاب شغلی قائل شوند. بالاخره دخترها هم تحصیلاتی کردند ... منتها جو و فرهنگی که توی جامعه‌ی ما هست به نظر من فرهنگ غلطی هست که چون پسرها یا مردها نان‌آور خانه قلمداد شدند، وظیفه‌ی زن‌ها همیشه توی خانه، خانه‌داری و بچه‌داری است و طبعاً پسرها باید این شغل را داشته‌باشند ...»

همین روی‌کرد در فرآیند حل مسئله تساوی جنسیت، از سوی دانش‌آموز نیز دیده‌شد:

«من خودم اعتقاد ندارم که [نسبت ۶۰ به ۴۰ فارغ‌التحصیلان زن و مرد] مشکلی به وجود می‌آورد ... به خاطر این که به نظر من همه، یعنی کاری که هستش، هم خانم‌ها می‌توانند انجام دهند هم آقایان، ولی خب مخصوصاً آقایان سعی کردند این



ذهنیت را ایجاد بکنند که خودشان می‌توانند یک سری کارها را انحصاراً انجام دهند، ولی به نظر من این طور نیست ...»

در مجموع، از ۱۶ مصاحبه‌ی انجام‌شده، در ۱۲ مورد دیدگاه‌ها و باورهای خانواده با دانش‌آموزان هم‌سو است و در سه مورد بین باورها و ارزش‌های خانواده و باورهای محوری دانش‌آموزان در فرآیند حل مسئله تضاد دیده‌می‌شود. در یک مورد باقی‌مانده، بین باورها و ارزش‌های خانواده و جهت‌گیری‌های فکری دانش‌آموزان در فرآیند حل مسئله، نه تقابل صددرصد وجود دارد و نه هم‌گرایی کامل. در این مورد، تلفیقی از دیدگاه‌های خانواده و سایر عوامل جامعه‌پذیری مؤثر و نیز تحلیل‌های خود دانش‌آموزان در این روند قابل‌مشاهده است.

تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بر اساس مفهوم جنسیت

هدف از تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی نظام آموزش و پرورش ایران آن است که:

۱- چه تصویری از مفهوم جنسیت به وسیله‌ی کتاب‌های درسی به دانش‌آموزان منتقل می‌شود؟

۲- آیا تصویر مزبور بر پایه‌ی کلیشه‌های سنتی جنسیتی است و یا آن که در راستای دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی-فرهنگی دنیای پیچیده‌ی امروز و باورهای جنسیتی کم و بیش تغییر یافته است؟

با این هدف، محتوای کتاب‌های درسی با محوریت سه موضوع اصلی مورد تحلیل قرار گرفته‌است: (۱) ویژگی‌های زن؛ (۲) نقش زن؛ و (۳) الگوهای زن.

ویژگی‌های زن

تصویری که کتاب‌های درسی از ویژگی‌های فیزیکی، عاطفی، و اخلاقی زن ارائه کرده، تصویری سنتی در جهت تقویت باورها و کلیشه‌های جنسیتی است و زنان بیشتر با همان صفات شناخته‌شده توصیف شده‌اند؛ برای مثال، در کتاب *بینش اسلامی* دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، زن، عاطفی و منشأ همه نوع فداکاری در راه همسر و فرزندان‌اش تصویر شده‌است (*بینش اسلامی* ۱۳۸۲: ۱۰۰). در بخش دیگر همین کتاب به‌نوعی به تقابل صفات زن و صفات مرد اشاره کرده‌است:

«عواطف عالی روحی در زن ... می‌تواند عاملی برای تلطیف روح مرد و تقویت بُعد عاطفی و احساسی او باشد. به همین ترتیب، زن با استفاده از قدرت عقلی و ثبات

روحي مرد می‌تواند بر نوسان‌های احساسی و عاطفی خود غلبه کرده، احساسات درونی خود را تعدیل کند و این، وسیله‌ی خوبی برای دستیابی به ثبات شخصیت است.» (ص ۹۹)

در مورد ویژگی‌های اخلاقی زنان، بر اساس آموزه‌های دینی، رعایت حریم عفت و تقوی، داشتن رفتار جدی و متین، و رعایت حجاب، حجب، و حیا به منظور عدم جلب توجه مردان مورد تأکید قرار گرفته‌است. در بخشی از کتاب درسی *بینش اسلامی سوم* دبیرستان، در مبحثی تحت عنوان *استواری اجتماعی به عنوان یکی از تبعات آثار رعایت حریم در روابط زن و مرد* آمده‌است:

«اگر زنان به جای صرف نیروی خود در خودآرایی ... با پوشش اسلامی به مدرسه و دانشگاه و محیط کار بروند، با راحتی و آسایش بیش‌تری می‌توانند به فعالیت بپردازند ... در چنین محیطی، مردان، یعنی نیم دیگر جامعه، نیز از انحرافات گوناگون مصون می‌مانند و نیروی خود را صرف سازندگی و فعالیت می‌کنند.» (*بینش اسلامی (۳)* ۱۳۸۲:۱۰۵ و ۱۱۵)

بدین ترتیب، اخلاقیات برای زنان در همان حد انتظارات و باورهای دینی خلاصه شده‌است؛ یعنی زنان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی با رعایت اصول اخلاق اسلامی باید نقشی بازدارنده را برای برانگیختگی‌های جنسی مردان ایفا کنند تا این جمعیت بتواند نیروی خود را صرف سازندگی و فعالیت در اجتماع کند؛ به عبارت دیگر، ویژگی‌های اخلاقی مورد انتظار از زنان در حد بسیار محدودی معرفی شده‌است و دربرگیرنده‌ی خصایل پسندیده‌ی نوع انسان، که در جامعه‌ی بشری امروز بتواند سرچشمه‌ی رفتارهای اخلاقی باشد و خارج از حد و مرز اجتماعی-فرهنگی معنا و مفهوم خود را همچنان حفظ کند، نیست.

نقش زن در خانواده

در کتاب‌های درسی دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی، زن در نقش سنتی در خانواده به تصویر کشیده شده‌است و پرداختن به امور منزل، تربیت فرزندان، و فرمان‌برداری از همسر یا مرد، به عنوان مسئول و رئیس خانواده، عمده‌ترین نقش‌هایی است که زنان در خانواده به عهده می‌گیرند.

در کتاب *جامعه‌شناسی* دوم دبیرستان، با برجسته کردن نقش پدر خانواده در ایجاد اعزاز و اکرام و نیز فرصت‌ها و موقعیت‌های شغلی برای فرزندان، به نوعی بر اقتدار و نفوذ مرد خانواده تأکید شده‌است (*جامعه‌شناسی (۱)* ۱۳۸۲:۱۱۶)؛ کتاب *مطالعات اجتماعی اول*



دبیرستان، در فصلی تحت عنوان *نظام خانواده*، با تکرار همان نقش‌های سنتی زنانه و مردانه، به نوعی انتظارات جامعه را از دختران و پسران در زندگی آینده‌شان به آن‌ها القا می‌کند (*مطالعات اجتماعی ۱۳۸۲*: ۵۹، ۶۱ و ۶۲)؛ و در کتاب *بینش اسلامی* دوره‌ی پیش‌دانشگاهی نیز مردان به عنوان مسئول و مدیر خانواده، با ویژگی‌هایی چون قاطعیت، تدبیر، و مدیریت تعریف شده‌اند؛ در حالی که زنان مکلف به تمکین از مرد خانواده اند (*بینش اسلامی ۱۳۸۲*: ۹۹ و ۱۰۰).

با توجه به آنچه گفته شد، در مجموع، تحلیل نقش زن در خانواده در کتاب‌های درسی نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌هایی که امروز در جوامع مختلف در تعریف دوباره‌ی نقش‌های وابسته به جنسیت در حال شکل‌گیری است، پیامی که کتاب‌های درسی قصد انتقال آن را دارند، چه آشکار و چه ضمنی، هم‌سو با تصورات قالبی جنسیتی است.

نقش زن در جامعه

در مورد نقش زن در جامعه، محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی در جهت ارائه‌ی پیامی است که تا اندازه‌ی به حمایت یا نشان دادن حضور زن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی می‌پردازد. کتاب *جامعه‌شناسی* سال دوم دبیرستان به تغییر نقش‌های خانوادگی به واسطه‌ی حضور بیش‌تر زنان در بازار کار، حرکت آنان در جهت شکل‌دهی تشکلهای مختلف به منظور ارتقای جای‌گاه خود، و افزایش سهم زنان از مزایای اجتماعی اشاره کرده‌است (*جامعه‌شناسی (۱)* ۱۳۸۲: ۹۴، ۹۹، و ۱۲۳). روشن است مطرح ساختن این مباحث و موضوعات، هرچند در حد بسیار محدود، می‌تواند به طور ضمنی این پیام را برای دانش‌آموزان در بر داشته‌باشد که باورها و کلیشه‌های تثبیت‌شده برای زنان و مردان بر اساس برچسب‌های جنسیتی، قابل‌تغییر و درحال‌تغییر است.

در مورد اشتغال زن به منظور مشارکت در رشد جامعه و نیز هم‌کاری خانواده، به‌خصوص همسر (مرد)، در انجام وظایف منزل، در کتاب *بینش اسلامی* دوره‌ی پیش‌دانشگاهی اشاره‌هایی صورت گرفته، اما این حضور با محدود کردن گستره‌های شغلی برای زنان به صورت مشروط در آمده‌است (*بینش اسلامی ۱۳۸۲*: ۱۰۶-۱۰۷):

«تردیدی نیست که یک جامعه، در رشد و تعالی خود نیاز به مشارکت جدی و فعال زنان آن جامعه دارد و اگر این انتظار باشد که همه‌ی زنان تنها به وظایف خانوادگی خود بپردازند و از ایفای نقش اجتماعی باز مانند، این امر نه به نفع جامعه است و نه به سود خود آن‌ها...؛ از سوی دیگر مشاغلی وجود دارد که زنان بهتر می‌توانند از عهده‌ی آن برآیند، مانند تعلیم و تربیت کودکان و مشاغلی نیز وجود دارد که به علت

رعایت مصالح اجتماع و رفاه حال بانوان بهتر است توسط زنان انجام پذیرد، مانند تعلیم و طبابت بانوان» (ص ۱۰۴)

ارائه‌ی تصاویری از دختران و پسران نوجوان دانش‌آموز (جامعه‌شناسی (۱) ۱۳۸۲، روی جلد)، زنان عشایر در حال هم‌کاری با مردان ایل (جغرافیا (۱) ۴۱:۱۳۸۲)، و زنان در حال انجام تدریس، تایپ، کار با میکروسکوپ و مانند این‌ها (همان: ۱۲۷ و ۱۳۰)، بیان‌گر آن است که زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و شغلی می‌توانند هم‌پای مردان مشارکت داشته‌باشند.

اما سوآلی که مطرح می‌شود این است که این مقدار معرفی گسترده‌های شغلی و فعالیت‌های اجتماعی، در مقایسه با نقش‌های سنتی زنانه که پیش‌تر در بحث نقش زن در خانواده به آن اشاره شد، تا چه اندازه می‌تواند به انعطاف‌پذیری دانش جنسیتی دانش‌آموزان منجر شود؟ افزون بر آن که نقش‌های شغلی تصویرشده، به استثنای دندان‌پزشکی یا تصویر زنی که با میکروسکوپ کار می‌کند، عمدتاً مشاغلی اند که در جامعه‌ی ما به طور سنتی برای زنان پذیرفته‌شده‌اند.

در کتاب‌های *تاریخ ایران و جهان* سال دوم و سوم دبیرستان و در مروری بر تاریخ ایران در پیش و پس از اسلام، تاریخ اسلام، و تاریخ جهان، به مواردی انگشت‌شمار از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی اشاره شده‌است، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به قدرت و نفوذ *پروشات همسر داریوش دوم* و نقش وی در تصمیم‌گیری‌ها (*تاریخ ایران و جهان (۱) ۱۳۸۲: ۶۲*)، نقش حضرت زینب^۳ در قیام عاشورا (همان: ۱۲۹)، قیام *ژان دارک*^۱ در فرانسه (همان: ۲۱۳)، *ایندیرا گاندی*^۲ در سمت نخست‌وزیری هند (همان: ۱۱۸)، و حضور زنان ایرانی در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (همان: ۲۶۵، ۲۶۶ و ۲۷۱) اشاره کرد، اما به نظر می‌رسد که نقش زنان در تاریخ ایران و جهان بیش از آن است که در کتاب‌های درسی منعکس شده‌است.

الگوهای زن

زنان نیمی از جمعیت فعال جامعه ایران اند و بر همین اساس باید دید کتاب‌های درسی در معرفی الگوی زنان موفق چه سهمی داشته و با چه کیفیتی به معرفی این الگوها پرداخته‌است؛ به عبارت دیگر، کتاب‌های درسی به چه ترتیب به معرفی الگوهای زنان موفق ایرانی، اعم از مذهبی، غیرمذهبی، در قید حیات، یا درگذشته پرداخته و چه‌گونه زمینه‌های فعالیت آنان را بیان کرده‌است؟ آیا در این کتاب‌ها از الگوهای زن موفق غیرایرانی نیز یاد شده‌است؟

^۱ Jeanne d'Arc (~1412-1431)

^۲ Gandhi, Indira (orig. Indira Priyadarshini Nehru) (1917-1984)



گذشته از معرفی زنان شایسته از دیدگاه اسلام، همچون فاطمه زهرا^س، مادران موسا^ع و عیسا^ع، سمیه اولین شهید راه اسلام، و مانند آن، در کتاب‌های *بینش اسلامی* دوره‌ی پیش‌دانشگاهی (۴۴:۱۳۸۲ و ۸۷) و *تاریخ ایران و جهان* دوم دبیرستان (*تاریخ ایران و جهان (۱)*) ۱۰۰:۱۳۸۲، ۱۰۱، و ۱۰۸)، نویسندگان و شعراى زن در کتاب‌های *ادبیات فارسی و تاریخ ادبیات ایران و جهان* به شکلی بسیار محدود معرفی شده‌اند؛ برای مثال، در ابتدای درس چهارم کتاب *ادبیات فارسی* دوم دبیرستان، از فیلم‌نامه‌نویسان برجسته‌ی ایرانی همچون *بهرام بیضایی*، *علی حاتمی*، و *عباس کیارستمی* نام برده شده (*ادبیات فارسی (۲)*) ۱۵:۱۳۸۲، ولی در برابر این تعداد مردان فعال در عرصه‌ی فیلم‌نامه‌نویسی، نامی از زنان برجسته‌ی فیلم‌نامه‌نویس برده نشده‌است.

شاید یکی از برجسته‌ترین پیام‌های مردسالارانه‌ی کتاب‌های درسی موردنظر را بتوان در کتاب *جامعه‌شناسی* سال دوم دبیرستان پیدا کرد. در فصل چهارم این کتاب و در بخشی تحت عنوان «هویت خود را چه‌گونه بسازیم؟» انتخاب الگو و همانندسازی با الگو مورد بحث قرار گرفته (*جامعه‌شناسی (۱)*) ۱۴۵:۱۳۸۲ و در کنار آن تصاویری از مردان برجسته‌ی سیاسی، مذهبی، ورزشی، و ادبی ایران، که نمادی از الگوهای پذیرفته‌شده برای نوجوانان و جوانان ایرانی اند، ارائه شده‌است. این تصاویر ممکن است به طور ضمنی دو مسئله را به ذهن متبادر سازد؛ اول این که زنان برجسته‌ی ایرانی، الگوهایی فراموش‌شده اند و یا شاید در مقایسه با مردان از اثرگذاری و کارآمدی پایین‌تری در هویت‌یابی نوجوانان و جوانان برخوردار اند، و دوم آن که کتاب درسی با پیش گرفتن چنین جهت‌گیری، نیمی از مخاطبان خود را، که دانش‌آموزان دختر نوجوان اند، از یاد برده‌است.

بنا بر آنچه گفته شد، در مجموع ۲۴ کتاب درسی تحلیل شده، به‌استثنای چهار مورد از شعرا و نویسندگان، زنان ایرانی معاصر در هیچ زمینه‌ی به عنوان الگو برای نقش‌پذیری معرفی نشده‌اند و حتا در مورد تاریخ گذشته‌ی ایران نیز، جز در سه مورد که در عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی فعالیت داشته‌اند (*پروشات همسر داریوش دوم*؛ *گوهرشاد همسر شاهرخ*؛ و فرمان‌روایی زنان در حکومت قراختیایان و اتابکان)، الگویی از زنان ایرانی معرفی نشده و به نظر می‌رسد در این میان سهم زنان غیرایرانی، در مقایسه با زنان ایرانی اندکی بیش‌تر بوده‌است (البته نه در مقایسه با مردان)؛ بنا بر این، پیامی که به طور ضمنی از طریق کتاب‌های درسی مورد اشاره منتقل می‌شود آن است که زنان ایرانی در مقایسه با مردان، الگوهای چندان مناسبی برای نقش‌پذیری دانش‌آموزان و منبعی برای ایجاد منزلت و غرور ملی در عرصه‌های گوناگون نیستند.

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش، باورها و طرح‌واره‌های ذهنی دانش‌آموزان در چه‌گونه‌ی کارکردشان در فرآیند حل مسئله نقش دارد و هر یک از دانش‌آموزان بر اساس دیدگاه خود در خصوص تساوی جنسیت به تعبیر و تفسیر مسئله می‌پردازند؛ به گونه‌ی که فرآیند حل مسئله نزد هر دانش‌آموز، پیش از هر چیز، به طور ضمنی و آشکار پاسخ‌گوی جهت‌گیری ارزشی او است.

تحلیل باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان مورد مطالعه و والدین (خانواده) آنان نمایان‌گر آن است که خانواده، به عنوان یکی از اساسی‌ترین عامل‌های اجتماعی، در شکل‌دهی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان در مورد موضوع جنسیت نقش دارد؛ به طوری که در ۱۲ مورد، بین باورها و جهت‌گیری‌های فکری دانش‌آموزان نسبت به بحث تساوی جنسیت با والدین نوعی هم‌گرایی وجود داشت. این تعامل بیان‌گر آن است که تمام خانواده‌ها در درون بافت فرهنگی، خرده‌فرهنگی، و جای‌گاه بوم‌شناختی مانند وضعیت اجتماعی-اقتصادی، اعتقادات دینی، منطقه‌ی محل زندگی و حتا همسایگان، محصور اند (میلر و شول‌نیک^۱ ۲۰۰۰) و همراه با تأثیرپذیری از آن‌ها، بر آن‌ها نیز اثر می‌گذارند.

در این پژوهش مشاهده شد که خانواده جدا از سایر عامل‌های جامعه‌پذیری در شکل‌دهی باورها و ارزش‌ها عمل نمی‌کند و توزیع فراوانی دانش‌آموزان مناطق مختلف تهران، که نگاه جنسیتی نداشته‌اند، نمایان‌گر آن است که خانواده و شبکه‌ی تعاملی نزدیک دانش‌آموزان مورد پژوهش، در یک محیط اجتماعی وسیع‌تر حیات دارد؛ تأثیری که یک محیط اجتماعی مانند منطقه‌ی یک و شش تهران، از لحاظ تنوع دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و اعتقادات بر جامعه‌پذیری دختران دانش‌آموز و شکل‌گیری باورها و نگرش آنان می‌گذارد، با تأثیر منطقه‌ی ۱۲ و ۱۸ تهران، که از لحاظ بافت اجتماعی-فرهنگی، باورها، و اعتقادات دینی یک‌دست‌تر و سستی‌تر اند، متفاوت است.

با توجه به اهمیت نقش لایه‌های مختلف بافت اجتماعی-فرهنگی در جامعه‌پذیری افراد، نکته‌ی جالب‌توجه پژوهش، نقش کم‌رنگ کتاب‌های درسی، به عنوان یکی از لایه‌های بافت اجتماعی-فرهنگی در انتقال و شکل‌دهی باورها، ارزش‌ها، و طرح‌واره‌های ذهنی دانش‌آموزان و وجود این پرسش است که چرا کتاب‌های درسی عملاً در انتقال باورها و ارزش‌هایی که نویسندگان سعی در انتقال آن‌ها داشته‌اند، به اندازه‌ی کافی موفق نبوده‌است؟ به نظر می‌رسد یکی از دلایل پیوسته نبودن حلقه‌ی کتاب‌های درسی با سایر عامل‌های جامعه‌پذیری در لایه‌های اجتماعی-فرهنگی، هماهنگ نبودن محتوای کتاب‌های درسی با مقتضیات رشدی دانش‌آموزان دختر نوجوان و شرایط جامعه‌ی کنونی ایران و جهان است.

¹ Miller, Patricia H., and Ellin Kofsky Scholnick



کتاب‌های درسی بدون توجه به شرایط دگرگون‌شده‌ی دنیای امروز سعی در انتقال پیام‌هایی دارند که در مقابله با الزامات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی جامعه و هم‌چنین انتظارات، آرمان‌ها، باورها و ارزش‌های نوجوانان است. بر پایه‌ی دیدگاه تفسیری^۱ (میچنر و دلاماتر^۲ ۱۹۹۹) و جامعه‌پذیری دیالکتیکی (کوزینسکی و پارکین ۲۰۰۷)، توانایی شناختی نوجوانان موجب می‌شود در برخورد با اصول، باورها، و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، پذیرنده‌ی صرف نباشند و به طور فعال به معنادهی دوباره‌ی آن‌ها و ساخت فرهنگ بپردازند.

بر اساس الگوی تحولی حاکم بر فرآیند جامعه‌پذیری در دیدگاه‌های زمینه‌گرایی، عامل‌های جامعه‌پذیری در شبکه‌ی تعاملات، یا در جهت تکمیل کارکرد یک‌دیگر وارد عمل می‌شوند و یا به تقابل با هم برمی‌خیزند. همان‌گونه که هترینگ‌تون و پارک^۳ (۱۳۷۳) معتقد اند، خانواده همانند یک صافی در پالایش باورها، ارزش‌ها، و نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی انتقال‌یافته به فرزندان عمل می‌کند و بر همین اساس به نظر می‌رسد به‌رغم تلاش نویسندگان کتاب‌های درسی در القای یک دسته باورها، نگرش‌ها، و ارزش‌ها، خانواده با غربال کردن و گزینش آن دسته از ارزش‌هایی که مایل است در فرزندان‌اش درونی شود، از نفوذ و چیرگی بیش‌تری برخوردار است؛ بدین ترتیب، پیام‌های متعارض کتاب‌های درسی با دیدگاه‌های شکل‌گرفته از سایر عامل‌های جامعه‌پذیری، نمی‌تواند در دانش‌آموزان دختر نوجوان نفوذ کند، مگر آن که نیازهای رشدی آنان در زمینه‌ی نقش‌پذیری جنسیتی و کشف هویت و نیز ویژگی‌های شناختی آن‌ها در تعبیر و تفسیر دوباره‌ی دیدگاه‌های فکری، از سوی پدیدآورندگان کتاب‌های درسی موردتوجه قرار گیرد.

با توجه به نقش و اهمیت خانواده در انتقال باورها و ارزش‌ها و نیز بنا بر اهمیت این مؤلفه‌ها در فرآیند حل مسائل اجتماعی، پیشنهاد می‌شود مسئولان مدرسه با برگزاری نشست‌های بحث و گفتگو با خانواده‌ها و تبادل دانش و تجربه‌های خویش در خصوص مسائل و اولویت‌های اجتماعی جامعه، به دایره‌ی تعاملات کارکرد نظام آموزشی و خانواده وسعتی بیش‌تر بخشند تا این دو نهاد مهم اجتماعی در فرآیند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، جدا از یک‌دیگر عمل نکنند.

به دلیل آن که نظام آموزش و پرورش کشورمان یک نظام کتاب‌محور است و کتاب مسیر فرآیند یاددهی-یادگیری را مشخص می‌سازد، بهتر است قالب کتاب‌های درسی از بیان صرف یک سری وقایع اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی فراتر رود، و دانش‌آموزان را به قضاوت، ارزش‌یابی، و ارائه‌ی استدلال و تصمیم‌گیری برای حل مسائل ترغیب کند.

¹ Interpretive

² Michener, H. Andrew, and John D. DeLamater

³ Hetherington, E. Mavis, and Ross D. Parke

از آن جا که این پژوهش محدود به مطالعه روی نمونه‌ی دانش‌آموزان دختر پایه‌ی سوم دبیرستان و دوره‌ی پیش‌دانشگاهی بوده‌است، پیشنهاد می‌شود پژوهشی روی نمونه‌ی دانش‌آموزان پسر رده‌ی سنی موردنظر انجام شود و در صورت امکان در یک مطالعه‌ی مقایسه‌یی، کارکرد دو جنس در فرآیند حل مسائل اجتماعی با هم مقایسه شود.

منابع

- ادبیات فارسی (۲)*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال دوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- بینش اسلامی*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، همه‌ی رشته‌ها. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- بینش اسلامی (۳)*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال سوم دبیرستان، همه‌ی رشته‌ها. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- تاریخ ایران و جهان (۱)*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال دوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- جامعه‌شناسی (۱)*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال دوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- جغرافیا (۱)*. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال دوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- گال، مردیت، والتر بورگ، و جوئیس گال. ۱۳۸۲. *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*. برگردان احمدرضا نصر، محمدجعفر پاک سرشت، علی دلاور، علی‌رضا کیامنش، غلامرضا خوی‌نژاد، محمود ابوالقاسمی، محمدحسین علامت‌ساز، حمیدرضا عربضی، و خسرو باقری. جلد ۱. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).



مرتوس، جولی، نانسی فلاورز، و مالیکا دات. ۱۳۸۰. *اقدام محلی/تغییر جهانی: آموزش حقوق انسانی زنان و دختران*. برگردان فریبرز مجیدی. تهران: مرکز امور مشارکت زنان و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف).

مطالعات اجتماعی. ۱۳۸۲. کتاب درسی، سال اول دبیرستان، همه‌ی رشته‌ها. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

هترینگ‌تون، میویس، و راس پارک. ۱۳۷۳. *روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر*. برگردان جواد طهوریان و هم‌کاران. جلد ۱. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

Berns, Roberta M. 2001. *Child, Family, School, Community: Socialization and Support*. Fort Worth, TX, USA: Harcourt College Publishers.

Bogdan, Robert C., and Sari Knopp Biklen. 1998. *Qualitative Research for Education: An Introduction to Theory and Methods*. Boston, MA, USA: Allyn and Bacon.

Ezzy, Douglas. 2002. *Qualitative Analysis: Practice and Innovation*. London, UK: Routledge.

Hacker, Douglas J., John Dunlosky, and Arthur C. Graesser, eds. 1998. *Metacognition in Educational Theory and Practice*. Hillsdale, NJ, USA: Lawrence Erlbaum Associates.

Jonassen, David H. 1997. "Instructional Design Models for Well-Structured and Ill-Structured Problem-Solving Learning Outcomes." *Educational Technology Research and Development* 45(1):65-94.

Kuczynski, Leon, and C. Melanie Parkin. 2007. "Agency and Bidirectionality in Socialization: Interactions, Transactions, and relational Dialectics." Pp. 259-283 in *Handbook of Socialization: Theory and Research*, edited by Joan E. Grusec and Paul D. Hastings. New York, NY, USA: The Guilford Press.

Leeper, Campbell, and Carly Kay Friedman. 2007. "The Socialization of Gender." Pp. 561-587 in *Handbook of Socialization: Theory and Research*, edited by Joan E. Grusec and Paul D. Hastings. New York, NY, USA: The Guilford Press.

Lynch, Cindy L., Susan K. Wolcott, and Gregory E. Huber. 1998. "A Developmental Guide to Assessing and Optimizing Professional Problem Solving." Working Draft. Retrieved 23 May 2007 (http://www.wolcottlynch.com/Downloadable_Files/DEVG9810.pdf).

Means, Mary L., and James F. Voss. 1996. "Who Reasons Well? Two Studies of Informal Reasoning among Children of Different Grade, Ability, and Knowledge Levels." *Cognition and Instruction* 14(2):139-178.

Mehran, Golnar. 2000. The Portrayal of "Us" and "Them" in the Primary School Books of the Islamic Republic of Iran. [Place of Publication?]: United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF).

———. 2003. "The Paradox of Tradition and Modernity in Female Education in the Islamic Republic of Iran." *Comparative Education Review* 47(3):269-286.

Michener, H. Andrew, John D. DeLamater. 1999. *Social Psychology*. 4th Edition. San Diego, CA, USA: Harcourt Brace College Publishers.

Miller, Patricia H., and Ellin Kofsky Scholnick, eds. 2000. *Toward a Feminist Developmental Psychology*. New York, NY, USA: Routledge.

- Shaffer, David R. 1999. *Developmental Psychology: Childhood and Adolescence*. 5th Edition. Pacific Grove, CA, USA: Thomson Brooks/Cole.
- Sternberg, Robert J., ed. 1994. *Thinking and Problem Solving*. San Diego, CA, USA: Academic Press.
- Voss, James F., David N. Perkins, and Judith W. Segal, eds. 1991. *Informal Reasoning and Education*. Hillsdale, NJ, USA: Lawrence Erlbaum Associates.

نویسندگان

دکتر سهیلا هاشمی،

استادیار دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران
soheilahashemi@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تربیت معلم، تهران. مطالعات وی در زمینه‌ی چه‌گونگی آموزش مهارت‌های عالی شناختی، چون خلاقیت، حل مسئله، و همچنین مهارت‌های زندگی در نظام آموزش و پرورش است و در این زمینه مقاله‌هایی نگاشته‌است.

دکتر مه‌رناز شه‌رآرای،

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران
shahraray_m@hotmail.com

دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری آموزش و پرورش، گرایش روان‌شناسی رشد، دانشگاه کالی‌فورنیا در لوس‌انجلس (UCLA)^۱، آمریکا
از وی مقالات علمی بسیاری در زمینه‌ی روان‌شناسی رشد، خلاقیت و نوآوری، پیشرفت زنان، و هویت‌یابی به چاپ رسیده‌است. از کتاب‌هایی که نگاشته یا به فارسی برگردانده‌است می‌توان اصول و مبانی رشد، رشد در دوران قبل از تولد، رشد کودک از تولد تا دوازده‌سالگی، روان‌شناسی یادگیری کودک و نوجوان، و رشد جنسیت و روان‌شناسی رشد نوجوان را نام برد.

¹ The University of California at Los Angeles (UCLA), Los Angeles, CA, USA

بررسی ارتباط دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی با کیفیت زندگی در زنان نابارور و بارور

دکتر عباس ابوالقاسمی

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

حسین شیبانی

دستیار علمی، دانشگاه پیام نور، دامغان

دکتر محمد نریمانی

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

دکتر مسعود گنجی

استادیار گروه آمار، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

چکیده

دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی، دو متغیر تأثیرگذار بر کیفیت زندگی زنان اند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کیفیت زندگی زنان نابارور، در مقایسه با زنان بارور، پایین‌تر است و آنان مشکلات روان‌شناختی بیشتری را تجربه می‌کنند. هدف این پژوهش تعیین ارتباط دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی با کیفیت زندگی زنان نابارور و بارور شهر تهران است و نمونه‌ی پژوهش را ۱۲۰ زن نابارور و بارور (هر گروه ۶۰ نفر) تشکیل می‌دهند، که از میان زنان مراجعه‌کننده به دو بیمارستان شهر تهران انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از فرم کوتاه پرسش‌نامه‌ی شخصیت نشو، پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی، و پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی استفاده شد. ضریب هم‌بستگی پیرسون نشان داد که بین دوجنسیتی بودن و کیفیت زندگی زنان نابارور و زنان بارور (۰/۴۳) در مقابل (۰/۳۰)، رابطه‌ی مثبت، و میان روان‌نژندگرایی و کیفیت زندگی زنان نابارور و بارور (۰/۵۵-) در مقابل (۰/۲۳-) رابطه‌ی منفی وجود دارد. نتایج رگرسیون چندمتغیری نشان داد که ۵۷ درصد از واریانس کیفیت زندگی در زنان نابارور، به وسیله‌ی متغیرهای دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی تبیین می‌شود، در صورتی که این مقدار در زنان بارور حدود ۳۰ درصد است. نتایج این پژوهش، که تا حدود زیادی با یافته‌های پژوهشی دیگر هم‌خوانی دارد، بیان‌گر آن است که سطح بالای دوجنسیتی بودن و سطح پایین روان‌نژندگرایی باعث افزایش سطح کیفیت زندگی زنان نابارور می‌شود.

واژگان کلیدی

باروری؛ ناباروری؛ دوجنسیتی بودن؛ روان‌نژندگرایی؛ کیفیت زندگی؛

ناباروری^۱ از مهم‌ترین مسائلی است که آثاری متفاوت بر زندگی زناشویی می‌گذارد و افراد نابارور را در معرض استرس‌های روانی و اجتماعی قرار می‌دهد. پژوهش‌گران معتقد اند که مجموعه‌یی از عوامل جسمانی، روانی، و اجتماعی، فرد نابارور را تحت تأثیر قرار می‌دهند و عناصر، روابط، و کارکرد این مجموعه‌ی پیچیده، تعیین‌کننده‌ی چه‌گونگی پاسخ فرد به مشکل ناباروری است (پیترسون، نیوتون، و روزن^۲ ۲۰۰۱).

مفهوم کیفیت زندگی با اشاره به عوامل تشکیل‌دهنده‌ی زندگی بهتر، در پژوهش‌های روان‌شناختی و اجتماعی سابقه‌یی طولانی دارد و از آن‌جا که این کیفیت بر مجموعه‌یی وسیع از قوانین و رفتارها، مانند رشد فردی، روابط زناشویی، روابط شغلی، اقتصاد، صنعت، و سیاست تأثیری به‌سزا دارد (البرزی و البرزی ۱۳۸۳)، در سال‌های اخیر روان‌شناسان و پژوهش‌گران به کیفیت زندگی^۳ و اهمیت آن در سلامت روانی زنان نابارور توجهی ویژه کرده‌اند. در این پژوهش، متغیرهای دوجنسیتی بودن^۴ و روان‌نژندگرای^۵ بررسی می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، ناتوانی در بارداری پس از یک سال نزدیکی طبیعی، پیاپی، و بدون پیشگیری، ناباروری نامیده می‌شود (کرمی نوری، آخوندی، و بهجتی اردکانی ۱۳۸۰) و بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، حدود ۸ درصد افراد، یعنی حدود ۵۰ تا ۸۰ میلیون نفر در جهان، در طول سال‌های باروری دچار مشکل ناباروری اند (محمدی حسینی، فرزندی، و سیدفاطمی ۱۳۸۰). در ایران این آمار حدود دو میلیون نفر گزارش شده‌است (ملائی‌نژاد ۱۳۷۹).

ناباروری، بحرانی زیستی، روانی، و اجتماعی است که می‌تواند مشکلات روانی بسیاری را در زنان به وجود آورد و دیدگاه روان‌کاوی نیز بر نقش عوامل روان‌شناختی به عنوان علت ناباروری تأکید دارد. بر اساس این نظریه، ناباروری، به‌ویژه در مواردی که دلیل عضوی برای آن وجود ندارد، به دلیل مقاومت‌های ناخودآگاه برای مادر شدن پدید می‌آید (گریل^۶ ۱۹۹۷). روینس‌تین^۷ (۱۹۵۱) نیز معتقد است که ترس ناخودآگاه از داشتن فرزند، عاملی مهم برای ناباروری است (برگرفته از رجوعی و زمانی ۱۳۷۶).

^۱ Infertility

^۲ Peterson, B. D., C. R. Newton, and K. H. Rosen

^۳ Quality of Life

^۴ Androgyny

^۵ Neuroticism

^۶ Greil, Arthur L.

^۷ Rubenstein, Boris B



روی‌کرد دیگر، فرضیه‌ی فشار روانی است. بر پایه‌ی این فرضیه، ناباروری یک اختلال روان‌تنی است و به تأثیر موقعیت‌های عاطفی و توانایی روبه‌رو شدن با فشارهای روانی بر میزان باروری و نتایج درمان توجه دارد (فاسینو و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۲). منینگ^۲ (۱۹۸۰) در «تئوری بحران»^۳ خود، ناباروری را اختلالی در تعادل حیاتی می‌داند، که منابع انرژی موجود شخص را کاهش می‌دهد، اهداف زندگی فرد را تهدید می‌کند، و می‌تواند مشکلات روانی حل‌نشده را فعال کند.

به‌رغم این روی‌کردهای نظری و پژوهش‌های متعددی که در مورد ناباروری و متغیرهای روان‌شناختی صورت گرفته، در زمینه‌ی چه‌گونگی کیفیت زندگی این زنان و متغیرهای مؤثر بر آن، مطالعه‌ی کم‌تری انجام شده‌است. یکی از متغیرهای مرتبط با کیفیت زندگی، دوجنسیتی بودن است. به اعتقاد یونگ^۴، طبیعت جنسی روانی، نمود خود را از لحاظ زیست‌شناختی به صورت تعداد کم و بیش ژن‌ها در جنس مخالف به نمایش می‌گذارد؛ بدین معنا که تعداد ژن‌های مردانگی در جنس زن و بالعکس، موجب پیدایش منش‌های جنس مخالف در ناخودآگاه می‌شود؛ پس در فرآیند تفرد، شخص باید مهلتی را برای رشد و بیان هر یک از دو جنسیت روانی ناخودآگاه فراهم سازد، وگرنه صورت شخصیت او رشدی تک‌بعدی خواهدداشت (بم^۵ ۱۹۸۱).

بم (۱۹۷۴) منشأ تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس را مسائل و انتظارات اجتماعی و فرهنگی می‌داند و معتقد است این انتظارات، نقش‌های جنسیتی و رفتاری-متفاوتی را برای دو جنس به دنبال دارد. نقش‌های جنسیتی، مجموعه انتظاراتی است که زنان و مردان براساس آن‌ها فکر، احساس، و رفتار می‌کنند و با پیروی از آن‌ها در موقعیت‌های مختلف، مردانگی و زنانگی خود را تحقق می‌بخشند (جکسون و تین^۶ ۱۹۹۸؛ برانون^۷ ۱۹۹۹). به اعتقاد بم (۱۹۸۱)، دوجنسیتی بودن یک جهت‌گیری جنسیتی است که در آن فرد صفات زیادی از هر دو اسندهای زنانه و مردانه را در شخصیت خود یک‌پارچه می‌سازد؛ به عبارت دیگر، فرد دوجنسیتی کسی است که ویژگی‌های مردانه و زنانه‌ی فراوانی را با هم دارد. بم (۱۹۸۱)، در پژوهشی نشان داد که افراد دوجنسیتی، افزون بر آن که نسبت به هم‌تایان خود مستقل‌تر، مهربان‌تر، و منعطف‌تر اند، از بهداشت روانی و کیفیت زندگی بهتری نیز برخوردارند. از دیدگاه او (بم ۱۹۸۱)، افراد دوجنسیتی از دیگران کامل‌تر و بهتر اند و نمره‌ی عزت

¹ Fassino, S., A. Pierò, S. Boggio, V. Piccioni, and L. Garzaro

² Menning, Barbara Eck

³ Crisis Theory

⁴ Jung, Carl Gustav (1875–1961)

⁵ Bem, Sandra Lipsitz

⁶ Jackson, Dorothy W., and Jenn-Yun Tein

⁷ Brannon, Linda

نفس‌شان از مردان و زنان سنتی بالاتر است. اسپنس^۱ (۱۹۸۲) نیز نشان داد که افراد دوجنسیتی عزت نفس بیش‌تری دارند و در میان هم‌سالان، محبوبیت آن‌ها از افراد دارای نقش جنسیتی سنت‌گرایانه بیش‌تر است. لوبینسکی، تله‌جن، و بوچر^۲ (۱۹۸۱) بین دوجنسیتی بودن و به‌زیستی هیجانی رابطه‌ی مثبت و معنادار به دست آوردند. قی و نییل^۳ (۱۹۹۴) نیز بین دوجنسیتی بودن و موفقیت در زندگی، رابطه‌ی مثبت و معنادار نشان دادند.

یکی از متغیرهای مهم دیگر در ارتباط با کیفیت زندگی، روان‌نژندگرای است. روان‌نژندگرای اختلال روانی خفیفی است که فرد مبتلا به آن، از حل و فصل اضطراب‌ها و تعارض‌های خود ناتوان بوده، دچار برخی نشانه‌های بیمارگونه مانند وسواس، افسردگی، و اضطراب می‌شود که او را رنج می‌دهند. به اعتقاد روان‌کاوان، روان‌نژندگرای از به کار گرفتن سازوکارهایی دفاعی ناشی می‌شود که به منظور بر کنار ماندن از اضطرابی که در تعارض ناهشیار فرد ریشه دارد صورت می‌گیرد. در چاپ سوم «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM)»^۴، اختلال روان‌نژندی به صورت اختلالی روانی تعریف شده، که اشکال عمده‌ی آن وجود یک یا چند نشانه است که برای بیمار ناراحت‌کننده بوده، از سوی او یا دیگران نامقبول و بیگانه تلقی می‌شود (اتکینسون و هیل‌گارد^۵ ۱۳۷۹).

پژوهش سرگلزایی و هم‌کاران (۱۳۸۰) بر روی زنان مراجعه‌کننده به مرکز ناباروری شهر مشهد نشان داد که ۳۳/۳ درصد آن‌ها افسردگی خفیف، ۵۳/۳ درصد افسردگی متوسط، و ۲۰ درصد افسردگی شدید دارند. نجمی، احمدی، و قاسمی (۱۳۸۰) در پژوهشی دریافتند که زنان نابارور، در متغیرهای جسمانی‌سازی، اضطراب، افسردگی، وسواس، حساسیت بین‌فردی، پارانویید، خصومت، و ترس، نسبت به زنان بارور، نمرات بیش‌تری را کسب کردند، اما بین مردان نابارور و بارور در این متغیرها تفاوتی معنادار به دست نیامد. پهلوانی، ملکوتی، و شاهرخ تهرانی‌نژاد (۱۳۸۱) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که افراد نابارور، نسبت به افراد بارور، استرس بیش‌تر و سلامت روانی کم‌تری دارند. این مشکلات در زنان نسبت به مردان بیش‌تر بود. گلوور و هم‌کاران^۶ (۱۹۹۹) در پژوهشی دریافتند که زنان نابارور، در مقیاس سازگاری، نمره‌ی کم‌تر کسب می‌کنند. آغانوا، دیر، و اوگونیی^۷ (۱۹۹۹)، و رمضان‌زاده و هم‌کاران^۸ (۲۰۰۴) نشان دادند که اضطراب و افسردگی با مدت زمان ناباروری زنان رابطه‌ی

¹ Spence, Janet T.

² Lubinski, David, Auke Tellegen, and James N. Butcher

³ Ghei, Ajay, and Eddystone C. Nebel, III

⁴ Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM)

⁵ Atkinson, Richard C., and Ernest R. Hilgard

⁶ Glover, Lesley, Myra Hunter, Jeanne-Marie Richards, Maurice Katz, and Paul D. Abel

⁷ Aghanwa, H. S., F. O. Dare, and S. O. Ogunniyi

⁸ Ramezanzadeh, Fatemeh, M. M. Aghssa, N. Abedinia, F. Zayeri, N. Khanafshar, and M. Jafarabadi



مثبت معناداری دارد. ویشمن و بروس^۱ (۱۹۹۹) در پژوهشی گزارش می‌کنند که میزان شیوع افسردگی در زنان نابارور بیشتر و رضایت زناشویی آنان کمتر است. پیترسون، نیوتون، و روزن (۲۰۰۱) و پیترسون و هم‌کاران^۲ (۲۰۰۴) دریافتند که در زنان و مردان نابارور میزان استرس و افسردگی بیشتری وجود دارد، که این مسأله کیفیت زندگی زناشویی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ماتسویایاشی و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۴) به این نتیجه رسیدند که میزان افسردگی و اضطراب در زنان نابارور بیشتر است. مونگا و هم‌کاران^۴ (۲۰۰۴) در پژوهشی چنین به دست آوردند که ناباروری بر کیفیت زندگی، سازگاری زناشویی، و کارکرد جنسی زنان تأثیری منفی می‌گذارد. کاتولی و هم‌کاران^۵ (۲۰۰۴) تأثیر منفی ناباروری را بر کیفیت زندگی زناشویی زنان ایتالیایی نشان دادند. سویکل، گیدرون، و شینر^۶ (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان دادند که مشکلات روان‌شناختی زنان نابارور، از پی‌آمدهای ناباروری است. فان در آکر^۷ (۲۰۰۵) بین کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور تفاوتی معنادار را گزارش نکردند، اما به‌زیستی روان‌شناختی، جسمانی، و اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده‌هایی بسیار خوب برای نشانه‌های روانی زنان نابارور بود.

با توجه به میزان بالای پی‌آمدهای روان‌شناختی ناشی از ناباروری، هدف از پژوهش حاضر تعیین ارتباط دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی با کیفیت زندگی در زنان بارور و نابارور است و بر همین اساس، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- بین دوجنسیتی بودن و کیفیت زندگی زنان رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- ۲- بین روان‌نژندگرایی و کیفیت زندگی زنان رابطه‌ی منفی وجود دارد.
- ۳- دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی، با کیفیت زندگی زنان رابطه‌ی چندمتغیری دارد.

روش

مطالعه‌ی حاضر از نوع هم‌بستگی و به روش گذشته‌نگر است و در آن دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی به عنوان متغیرهای پیش‌بین، و کیفیت زندگی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شده‌است. نمونه‌ی پژوهش شامل ۱۲۰ نفر از زنان بارور و نابارور (از هر گروه ۶۰ نفر) مراجعه‌کننده به بیمارستان‌های امام خمینی و میرزا کوچک‌خان تهران در روزهای زوج بود،

¹ Whisman, Mark A., and Martha L. Bruce

² Peterson, B. D., C. R. Newton, K. H. Rosen, and R. S. Schulman

³ Matsubayashi, Hidehiko, Takashi Hosaka, Shun-ichiro Izumi, Takahiro Suzuki, Akane Kondo, and Tsunehisa Makino

⁴ Monga, Manoj, Bogdan Alexandrescu, Seth E. Katz, Murray Stein, and Theodore Ganiats

⁵ Cattoli, M., A. Allegra, P. E. Levi Setti, D. Carone, M. Bertoli, and M. Manno

⁶ Cwikel, Julie, Yori Gidron, and Eyal Sheiner

⁷ Van den Akker, Olga B. A.

که از میان زنان بارور، آن‌هایی که مبتلا به هیچ گونه بیماری مزمن نبودند، و از میان زنان نابارور، آن‌هایی که دست‌کم پنج سال با اقدامات درمانی باردار نشده بودند انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی^۱ - این پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی ایوانز و کوپ^۲ (۱۹۸۹) ساخته شده، دارای ۹۲ سؤال است و آزمودنی باید به صورت بله و خیر به آن‌ها پاسخ دهند. ضریب آلفای کرون‌باخ این پرسش‌نامه ۰/۷۹ است و شیانی (۱۳۸۳) در پژوهش خود ضریب هم‌بستگی این پرسش‌نامه را با مقیاس رضایت از زندگی ۰/۸۵ گزارش کرده است. در این پژوهش، ضریب آلفای کرون‌باخ پرسش‌نامه ۰/۹۱ به دست آمد.

۲- فرم کوتاه پرسش‌نامه‌ی شخصیتی نئو^۳ - این پرسش‌نامه بر پایه‌ی نظریه‌ی پنج‌عاملی شخصیت کوستا و مک‌کرا^۴ (۱۹۹۲) ساخته شده و در سال ۲۰۰۴ مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. پرسش‌نامه با دارا بودن ۶۰ سؤال، که هر آزمودنی باید به صورت چهارگزینه‌یی (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) به آن‌ها پاسخ دهد، دربرگیرنده‌ی پنج مقیاس روان‌نژندگرایی، برون‌گرایی، تجربه‌جویی، موافقت، و وظیفه‌شناسی است. ضریب آلفای کرون‌باخ برای مقیاس روان‌نژندگرایی ۰/۸۶، مقیاس برون‌گرایی ۰/۸۰، مقیاس تجربه‌جویی ۰/۷۵، مقیاس موافقت ۰/۶۹، و مقیاس وظیفه‌شناسی ۰/۷۹ به دست آمده است. کیامهر (۱۳۸۱) ضریب هم‌بستگی فرم‌های کوتاه و بلند پرسش‌نامه‌ی شخصیتی نئو را در مقیاس‌های روان‌نژندگرایی، برون‌گرایی، تجربه‌جویی، موافقت، و وظیفه‌شناسی، به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۷۱، ۰/۷۸، و ۰/۷۵ گزارش کرده است. در پژوهش عطاری، امان‌الهی فرد، و مهرابی‌زاده هنرمند (۱۳۸۵)، ضریب اعتبار سازه‌یی این مقیاس در مقیاس‌های بالا، به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۵۶، ۰/۵۹، و ۰/۳۹ به دست آمده است. در این پژوهش از مقیاس روان‌نژندگرایی استفاده شده است.

۳- پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بَم^۵ - این پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی بَم (۱۹۸۱) و با ۵۶ سؤال ساخته شده، در این پژوهش برای اندازه‌گیری دوجنسیتی بودن به کار رفته است. ضریب آلفای کرون‌باخ برای این پرسش‌نامه از ۰/۸۰ تا ۰/۸۶ و ضریب پایایی بازآزمایی آن پس از چهار هفته ۰/۸۲ گزارش شده است. ضریب هم‌بستگی این پرسش‌نامه با مقیاس

¹ Quality of Life Inventory (QLI)

² Evans, David R., and Wendy E. Cope

³ NEO Personality Inventory (NEO PI)

⁴ Costa, Paul T., Jr., and Robert R. McCrae

⁵ Bem Sex Role Inventory (BSRI)



«دوجنسیتی بودن بر پایه‌ی الگوی شخصیت‌سنجی»^۱ (برزینز، ولینگ، و وتر^۲ ۱۹۷۸) ۰/۵۸ بوده‌است. شیبانی (۱۳۸۳) در پژوهش خود ضریب آلفای کرون‌باخ این پرسش‌نامه را ۰/۸۴ و ضریب هم‌بستگی آن را با مقیاس روان‌نژندگرایی (کوستا و مک‌کرا ۱۹۷۷، برگرفته از شیبانی ۱۳۸۳) ۰/۶۵- به دست آورده‌است. ابوالقاسمی و کیامرئی (۱۳۸۵) ضریب آلفای کرون‌باخ این پرسش‌نامه را ۰/۸۳ گزارش کرده‌اند. مطالعات اعتبار و پایایی در ایران نیز بیان‌گر ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب برای این آزمون است (خمسه ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۵).

شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات به این صورت بود که پس از ارائه‌ی مدارک لازم به بیمارستان و گرفتن مجوز، با هم‌کاری پزشک متخصص زنان، و نیز با آگاه کردن آزمودنی‌ها از اهداف پژوهش، کسب تمایل آنان به هم‌کاری، و ثبت مشخصات فردی آن‌ها، پرسش‌نامه‌های پژوهش به وسیله‌ی آزمودنی‌ها به صورت انفرادی تکمیل شد و داده‌های مربوط به دو گروه از زنان بارور و نابارور مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

نتایج

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین نمره‌ی کیفیت زندگی در زنان بارور و نابارور به ترتیب ۳۰۷/۶۷ و ۲۱۰/۲۷ است، که میانگین نمره‌ی کیفیت زندگی زنان نابارور کم‌تر از زنان بارور است ($p < 0/001$)؛ میانگین دوجنسیتی بودن در زنان بارور و نابارور به ترتیب ۴۴/۹۰ و ۳۷/۷۱ است، که میانگین نمره‌ی دوجنسیتی بودن زنان نابارور کم‌تر از زنان بارور است ($p < 0/01$)؛ و میانگین روان‌نژندگرایی زنان بارور و نابارور به ترتیب ۱۰۹/۵۲ و ۱۳۰/۵۸ است، که میانگین نمره‌ی روان‌نژندگرایی زنان نابارور بیش‌تر است ($p < 0/01$).

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های کیفیت زندگی، روان‌نژندگرایی، و دوجنسیتی بودن در زنان

متغیر	زنان بارور		زنان نابارور	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کیفیت زندگی	۳۰۷/۶۷	۳۴/۳۴	۲۱۰/۲۷	۵۴/۳۷
دوجنسیتی بودن	۴۴/۹۰	۷/۰۲	۳۷/۷۱	۵/۲۲
روان‌نژندگرایی	۱۰۹/۵۲	۱۷/۳۶	۱۳۰/۵۸	۲۲/۴۱

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ضریب هم‌بستگی دوجنسیتی بودن با کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور مثبت است (به ترتیب ۰/۳۰ و ۰/۴۳) و ضریب هم‌بستگی روان‌نژندگرایی با کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور منفی است (به ترتیب ۰/۲۳- و ۰/۵۵-).

^۱ Personality Research Form (PRF)—Andro Scale

^۲ Berzins, Juris I., Martha A. Welling, and Robert E. Wetter

آزمون Z فیشر نشان داد که ضریب همبستگی دوجنسیتی بودن با کیفیت زندگی در زنان نابارور (۰/۴۳)، به طور معناداری بیشتر از زنان بارور (۰/۳۰) است ($p < ۰/۰۵$) و ضریب همبستگی روان‌نژندگرای با کیفیت زندگی نیز در زنان نابارور (۰/۵۵-)، به طور معناداری بیشتر از زنان بارور (۰/۲۳-) است ($p < ۰/۰۱$).

جدول ۲- ضریب همبستگی دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای با کیفیت زندگی در زنان بارور و نابارور

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	
	کیفیت زندگی زنان بارور	کیفیت زندگی زنان نابارور
دوجنسیتی بودن	* ۰/۳۰	** ۰/۴۳
روان‌نژندگرای	* -۰/۲۳	** -۰/۵۵

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

برای تعیین تأثیر هر یک از متغیرهای دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای بر واریانس کیفیت زندگی زنان نابارور و بارور، دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای، به عنوان متغیرهای پیش‌بین، و کیفیت زندگی، به عنوان متغیر ملاک، در معادله‌ی رگرسیون چندمتغیری با روش ورود تحلیل شدند. نتایج تحلیل واریانس و رگرسیون بین میانگین نمره‌ی کیفیت زندگی با دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای زنان بارور و نابارور در جدول ۳ ارائه شده‌است. بر اساس این نتایج، میزان F مشاهده‌شده معنادار است ($p < ۰/۰۰۱$).

جدول ۳- تحلیل واریانس و رگرسیون بین میانگین نمره‌ی کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور با دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای آنان

متغیر	متغیرهای پیش‌بین	مجموع مجذورت	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	معناداری
کیفیت زندگی زنان بارور	دوجنسیتی بودن	۱۰۹۵۹/۴۲	۱	۱۰۹۵۹/۴۲	۵/۵۲	۰/۰۰۱
	باقی‌مانده	۱۱۵۲۲۵/۵۶	۵۸	۱۹۸۶/۶۵		
روان‌نژندگرای	رگرسیون	۱۰۹۶۳/۹۳	۲	۵۴۸۱/۹۶	۲/۷۱	۰/۰۷۰
	باقی‌مانده	۱۱۵۲۲۱/۰۶	۵۹	۲۰۲۱/۴۲		
کیفیت زندگی زنان نابارور	دوجنسیتی بودن	۱۲۸۲۷/۷۷	۱	۱۲۸۲۷/۷۷	۱۳/۱۱	۰/۰۰۱
	باقی‌مانده	۵۶۷۳۹/۵۷	۵۸	۹۷۸/۲۷		
روان‌نژندگرای	رگرسیون	۲۲۱۸۲/۷۱	۲	۱۱۰۹۱/۳۶	۱۳/۳۴	۰/۰۰۱
	باقی‌مانده	۴۷۳۸۴/۶۲	۵۹	۸۳۱/۳۱		

نتایج رگرسیون چندمتغیری کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور با دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای آنان در جدول ۴ ارائه شده‌است.



جدول ۴- رگرسیون چندمتغیری کیفیت زندگی زنان بارور و نابارور با دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرایی آنان

متغیر	متغیرهای پیش‌بین	ضریب هم‌بستگی چندمتغیری	ضریب تعیین چندمتغیری	خطای براورد استاندارد	ضریب تأثیر رگرسیون	ضریب رگرسیون	معناداری
		(R)	(R ²)	(SE)	(B)	(β)	t
کیفیت زندگی	دوجنسیتی بودن	۰/۲۹۵	۰/۰۸۷	۰/۸۲۲	۱/۹۳۰	۰/۲۹۵	۲/۳۵
زنان بارور	روان‌نژندگرایی	۰/۲۹۵	۰/۰۸۷	۰/۳۹۳	-۰/۰۱۹	-۰/۰۰۹	-۰/۰۵
کیفیت زندگی	دوجنسیتی بودن	۰/۴۲۹	۰/۱۸۴	۰/۵۸۰	۲/۱۰۰	۰/۴۳۹	۳/۶۲
زنان نابارور	روان‌نژندگرایی	۰/۵۶۵	۰/۳۱۹	۰/۲۶۸	-۰/۸۹۹	-۰/۴۵۶	-۳/۳۶

هم‌چنان که دیده می‌شود، برای زنان بارور ضریب هم‌بستگی چندمتغیری ۰/۲۹۵ و ضریب تعیین چندمتغیری ۰/۰۸۷ است؛ یعنی حدود ۹ درصد واریانس مربوط به کیفیت زندگی زنان بارور به وسیله‌ی متغیر دوجنسیتی بودن تبیین می‌شود و روان‌نژندگرایی، درصدی از واریانس مربوط به کیفیت زندگی زنان بارور را تبیین نمی‌کند. ضریب رگرسیون (β) نشان می‌دهد که فقط دوجنسیتی بودن (۰/۲۹۵) می‌تواند واریانس کیفیت زندگی زنان بارور را به صورتی معنادار تبیین کند و ضریب تأثیر رگرسیون (B)، با توجه به آماره‌های t، نیز نشان می‌دهد که فقط دوجنسیتی بودن (۱/۹۳) می‌تواند تغییرات مربوط به کیفیت زندگی زنان بارور را پیش‌بینی کند.

برای زنان نابارور ضریب هم‌بستگی چندمتغیری ۰/۵۶۵ و ضریب تعیین چندمتغیری ۰/۳۱۹ به دست آمد؛ یعنی حدود ۱۸ درصد واریانس مربوط به کیفیت زندگی زنان نابارور به وسیله‌ی متغیر دوجنسیتی بودن و ۱۴ درصد آن با روان‌نژندگرایی تبیین می‌شود. ضریب رگرسیون هر یک از دو متغیر پیش‌بین نشان می‌دهد که دوجنسیتی بودن (۰/۴۳۹) و روان‌نژندگرایی (-۰/۴۵۶) می‌توانند واریانس کیفیت زندگی زنان نابارور را به صورتی معنادار تبیین کنند. ضریب تأثیر رگرسیون (B)، با توجه به آماره‌های t، نشان می‌دهد که دوجنسیتی بودن (۲/۱۰) و روان‌نژندگرایی (-۰/۸۹۹) می‌توانند تغییرات مربوط به کیفیت زندگی زنان نابارور را پیش‌بینی کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

این فرض که بین دوجنسیتی بودن و کیفیت زندگی زنان رابطه‌ی مثبت معناداری وجود دارد، در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت؛ یعنی با افزایش دوجنسیتی بودن، کیفیت زندگی زنان افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های دیگر نیز هم‌خوانی

دارد (برای نمونه، بم ۱۹۸۱؛ لوبینسکی، تلهجن، و بوچر ۱۹۸۱؛ قی و نیبل ۱۹۹۴؛ ویشمن و بروس ۱۹۹۹). تبیین احتمالی این است که هر گاه زوجها دارای ویژگی دوجنسیتی بودن بالاتری باشند، در مقایسه با افراد دارای ترکیب جنسیتی دیگر، خشنودی زناشویی بیش‌تری دارند؛ زیرا از آن جا که افراد دوجنسیتی دارای انعطاف‌پذیری بالا، گنجینه‌ی پاسخ‌گویی بالا به موقعیت‌های متفاوت، خودپنداره‌ی مثبت، و به‌زیستی بالاتری اند، انتظار است که دارای کیفیت زندگی بهتری نسبت به سنخ‌های جنسیتی دیگر باشند. این نتایج نشان می‌دهد که هرچند ناباروری یک پدیده‌ی منفی است، دوجنسیتی بودن در این زنان می‌تواند کیفیت زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده، در نهایت منجر به روابط بین فردی بهتر، اعتماد به نفس بالاتر، و احساس ارزش‌مندی و رضایت بیش‌تری شود.

هم‌بستگی بالاتر بین دوجنسیتی بودن و کیفیت زندگی در زنان نابارور بدین معنا است که نقش دوجنسیتی بودن بر کیفیت زندگی در زنان نابارور، بیش‌تر از نقش دوجنسیتی بودن بر کیفیت زندگی در زنان بارور است. در تبیین این مسأله می‌توان گفت که دوجنسیتی بودن برای افرادی که در یک موقعیت فشارزای مزمن قرار دارند، در مقایسه با افرادی که در چنین موقعیت‌های فشارزا قرار ندارند، بسیار کارآمدتر است. این زنان در موقعیت‌های مختلف بهتر عمل می‌کنند و انعطاف‌پذیری بیش‌تری در رفتارها، احساس، و افکار خود دارند، که موجب می‌شود سازگاری و کیفیت زندگی بیش‌تری برای آنان فراهم شود (رادلاو^۱ ۱۹۸۳؛ بم ۱۹۷۵، برگرفته از خمسه ۱۳۸۵). به نظر می‌رسد که نقش‌های جنسیتی، به لحاظ کلیشه‌ی شدن در مردان و زنان، جریانی عادی تلقی شده‌است و به‌ویژه زنان با دادن توانی کم‌تر می‌توانند به فعالیت‌ها و رفتارهای جنس دیگر بپردازند (گولوم‌بوک و فی‌ووش^۲ ۱۳۷۸؛ برگرفته از ظهرونند ۱۳۸۳).

این فرض که بین روان‌نژندگرایی و کیفیت زندگی زنان رابطه‌ی منفی معناداری وجود دارد در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت؛ یعنی با افزایش روان‌نژندگرایی، کیفیت زندگی زنان کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش، که یافته‌های پژوهشی دیگر (برای نمونه، سرگلزایی و هم‌کاران ۱۳۸۰؛ پهلوانی، ملکوتی، و شاهرخ تهرانی‌نژاد ۱۳۸۱؛ گریل ۱۹۹۷؛ رمضان‌زاده و هم‌کاران ۲۰۰۴؛ سویکل، گیدرون، و شینر ۲۰۰۴؛ کاتولی و هم‌کاران ۲۰۰۴؛ مونگا و هم‌کاران ۲۰۰۴؛ فان در آکر ۲۰۰۵) را مورد تأیید قرار می‌دهد، بیان‌گر آن است که با افزایش روان‌نژندگرایی، کیفیت زندگی در زنان پایین می‌آید و به دلیل آن که مادر شدن برای زنان، مرحله‌ی از تکامل محسوب می‌شود، ناتوانی در این زمینه به عنوان یک بحران تکاملی در نظر گرفته می‌شود و احساس

¹ Radlove, Shirley

² Golombok, Susan and Robyn Fivush



گناه، افسردگی، اضطراب، و احساس بی‌کفایتی را همراه خواهد داشت. تبیین احتمالی این است که ناباروری یک عامل استرس‌زای مهم و مزمن است (در زنان مورد مطالعه که تحت درمان پزشکی قرار داشتند، نتیجه‌ی درمان نیز به آن عامل اضطراب‌زا اضافه، و باعث بالا رفتن بیشتر سطح اضطراب آن‌ها شد) و بالا رفتن سطح روان‌نژندگرای در زنان نابارور باعث بر هم خوردن روابط خانوادگی و زناشویی و پایین آمدن سطح رضایت از زندگی و رشد فردی می‌شود که در نهایت پایین آمدن سطح کیفیت زندگی فرد را به دنبال خواهد داشت؛ همچنین، نتایج نشان داد که هم‌بستگی روان‌نژندگرای با کیفیت زندگی در زنان نابارور بیش از زنان بارور است. این نتایج شواهدی را برای حمایت از فرضیه‌ی فشار روانی و تئوری بحران ناباروری فراهم می‌کند؛ زیرا ناباروری منابع انرژی موجود شخص را تحلیل برده، اهداف زندگی او را مورد تهدید قرار می‌دهد.

این فرض که دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای با کیفیت زندگی زنان ارتباط چندمتغیری دارد، در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت؛ یعنی با افزایش دوجنسیتی بودن و کاهش روان‌نژندگرای، کیفیت زندگی زنان افزایش می‌یابد. نتایج مطالعه نشان داد که حدود ۳۲ درصد از واریانس کیفیت زندگی در زنان نابارور به وسیله‌ی متغیرهای دوجنسیتی بودن و روان‌نژندگرای تبیین می‌شود، در صورتی که این مقدار در زنان بارور حدود ۹ درصد است. این نتایج نشان می‌دهد که احتمالاً ۶۸ درصد واریانس باقی‌مانده‌ی کیفیت زندگی زنان نابارور و ۹۱ درصد واریانس باقی‌مانده‌ی کیفیت زندگی زنان بارور، به وسیله‌ی متغیرهای روان‌شناختی دیگر مثل استرس و سلامت روانی و نیز احتمالاً متغیرهای جسمانی مانند متغیرهای زیستی و شیمیایی تبیین می‌شود.

نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که افزایش سطح دوجنسیتی بودن باعث افزایش سطح کیفیت زندگی زنان نابارور می‌شود و افزایش روان‌نژندگرای، کاهش کیفیت زندگی را به دنبال خواهد داشت. این یافته را شاید بتوان این‌گونه تبیین کرد که با توجه به منفی بودن ویژگی‌های روان‌رنجوری، فرد نابارور انعطاف‌ناپذیرتر است و به موقعیت‌های گوناگون، پاسخ‌های مقابله‌ی محدودتری می‌دهد؛ بر این اساس، انتظار است که در روبه‌رو شدن با مشکلات زندگی پاسخ‌هایی نامناسب و نامؤثر داشته‌باشد و این امر باعث افزایش حوادث فشارزای زندگی و کاهش کیفیت آن شود. برخی پژوهش‌گران معتقد اند ناباروری فشارهای منفی بیشتری بر احساس خودکارآمدی و کیفیت زندگی زنان وارد می‌کند و زنان به خاطر محدودیت سنی در باروری، نسبت به مردان، آسیب‌پذیرتر اند (پهلوانی، ملکوتی، و شاهرخ تهرانی‌نژاد ۱۳۸۱).

با توجه به کیفیت زندگی پایین تر زنان نابارور و احتمال آسیب پذیری بیش تر آنان نسبت به آشفتگی های روان شناختی، پیشنهاد می شود که در مراکز و کلینیک های ناباروری، خدمات مشاوره و روان درمانی نیز هم زمان با درمان های پزشکی ارائه شود.

منابع

- ابوالقاسمی، عباس، و آذر کیامرثی. ۱۳۸۵. «بررسی رابطه‌ی آندروژنی و سلامت روانی با سازگاری زناشویی در زنان». *مطالعات زنان* ۴(۱): ۵۵-۶۶.
- اتکینسون، ریچارد، و ارنست رویکوت هیل گارد. ۱۳۷۹. *زمینه‌ی روانشناسی*، جلد ۲. برگردان محمدتقی برهنی. تهران: انتشارات رشد.
- البرزی، شهلا، و محبوبه البرزی. ۱۳۸۳. «بررسی رابطه‌ی خودمختاری با کیفیت زندگی در دانشجویان استعدادهای درخشان دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی». مقاله‌ی ارائه شده در دومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، ۱۲ و ۱۳ اسفند، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- پهلوانی، هاجر، کاظم ملکوتی، و انسیه شاهرخ تهرانی نژاد. ۱۳۸۱. «بررسی عوامل استرس‌زا، راهبردهای مقابله، و رابطه‌ی آن با سلامت روانی در افراد نابارور». *اندیشه و رفتار* ۷(۴): ۷۹-۸۷.
- رجوعی، مریم، و رضا زمانی. ۱۳۷۶. «جنبه‌های روان شناختی ناباروری». *پژوهش روان شناختی* ۴(۳-۴): ۷۲-۸۸.
- خمسه، اکرم. ۱۳۸۳. «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر». *مطالعات زنان* ۳(۳): ۱۱۵-۱۳۴.
- _____ . ۱۳۸۵. «بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه‌ی رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده». *خانواده پژوهی* ۲(۸): ۳۲۷-۳۳۹.
- سرگلزایی، محمدرضا، حمیدرضا ارشدی، کامران جاویدی، شاپور کریمی، محمدرضا فیاضی بردبار، و فاطمه محرری. ۱۳۸۰. «اختلالات جنسی و افسردگی در زنان نابارور مراجعه کننده به مرکز درمانی ناباروری مشهد». *باروری و ناباروری* ۲(۴): ۴۹۶-۵۱۰.
- شیبانی، حسین. ۱۳۸۳. «بررسی رابطه‌ی آندروژنی و روان‌نژندی با کیفیت زندگی در زنان بارور و نابارور». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل.
- ظهوروند، راضیه. ۱۳۸۳. «رابطه‌ی ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس». *پژوهش زنان* ۲(۲): ۱۱۷-۱۲۵.
- عطاری، یوسف علی، عباس امان الهی فرد، و مهناز مهربانی زاده هنرمند. ۱۳۸۵. «بررسی رابطه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و عوامل فردی-خانوادگی با رضایت زناشویی در کارکنان اداره‌های دولتی شهر اهواز». *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی* ۱۳(۳): ۸۱-۱۰۸.



- کرمی نوری، رضا، محمدمهدی آخوندی، و زهره بهجتی اردکانی. ۱۳۸۰. «جنبه‌های روانی-اجتماعی ناباروری از دیدگاه پزشکان ایرانی.» *باروری و ناباروری* ۲(۳):۱۳-۲۶.
- کیامهر، جواد. ۱۳۸۱. «هنجارهایی فرم کوتاه پرسش‌نامه‌ی پنج‌عاملی شخصیت نئو و بررسی ساختار عاملی آن.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- محمدی حسینی، فائزه، لعیا فرزندی، و نعیمه سیدفاطمی. ۱۳۸۰. «بررسی عوامل تنش‌زا و راه‌بردهای مقابله‌ی زنان نابارور مراجعه‌کننده به مرکز آموزشی درمانی الزهراء تبریز.» *باروری و ناباروری* ۲(۳):۲۷-۳۴.
- ملاتی‌نژاد، میترا. ۱۳۷۹. «بررسی ارتباط سازگاری زناشویی و تنیدگی (استرس) ناشی از ناباروری در زنان نابارور مراجعه‌کننده به مرکز باروری و ناباروری شهر اصفهان در سال ۱۳۷۸.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران.
- نجمی، سیدبدرالدین، سیدسعید احمدی، و غلامرضا قاسمی. ۱۳۸۰. «ویژگی‌های روان‌شناختی زوج‌های نابارور مراجعه‌کننده به مرکز ناباروری شهر اصفهان.» *باروری و ناباروری* ۲(۴):۴۰-۴۵.
- Aghanwa, H. S., F. O. Dare, and S. O. Ogunniyi. 1999. "Sociodemographic Factors in Mental Disorders Associated with Infertility in Nigeria: A Study of Their Well-Being." *Journal of Psychosomatic Research* 46(2):117-123.
- Bem, Sandra Lipsitz. 1974. "The Measurement of Psychological Androgyny." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 42(2):155-162.
- . 1981a. *Bem Sex Role Inventory: Professional Manual*. Palo Alto, CA, USA: Consulting Psychologists Press.
- . 1981b. "Gender Schema Theory: A Cognitive Account of Sex Typing." *Psychological Review* 88(4):354-364.
- Berzins, Juris I., Martha A. Welling, and Robert E. Wetter. 1978. "A New Measure of Psychological Androgyny Based on the Personality Research Form." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 46(1):126-138.
- Brannon, Linda. 1999. *Gender: Psychological Perspectives*. Boston, MA, USA: Allyn and Bacon.
- Cattoli, M., A. Allegra, P. E. Levi Setti, D. Carone, M. Bertoli, and M. Manno. 2004. "Impact of Infertility on Couples Quality of Life: An Italian Multicenter Survey with SF-36 Questionnaire." *Fertility and Sterility* 82(Supplement 2):S103.
- Costa, Paul T., Jr., and Robert R. McCrae. 1992. *Revised NEO Personality Inventory and NEO Five Factor Inventory Professional Manual*. Odessa, FL, USA: Psychological Assessment Resources.
- Cwikel, Julie, Yori Gidron, and Eyal Sheiner. 2004. "Psychological Interactions with Infertility among Women." *European Journal of Obstetrics and Reproductive Biology* 117(2):126-131.
- Evans, David R., and Wendy E. Cope. 1989. *Manual for the Quality of Life Questionnaire*. North Tonawanda, NY, USA: Multi-Heath Systems Inc.
- Fassino, S., A. Pierò, S. Boggio, V. Piccioni, and L. Garzaro. 2002. "Anxiety, Depression, and Anger Suppression in Infertile Couples: A Controlled Study." *Human Reproduction* 17(11):2986-2994.

- Ghei, Ajay, and Eddystone C. Nebel, III. 1994. "The Successful Manager and Psychological Androgyny: A Conceptual and Empirical Investigation of Hotel Executives." *International Journal of Hospitality Management* 13(3):247–264.
- Glover, Lesley, Myra Hunter, Jeanne-Marie Richards, Maurice Katz, and Paul D. Abel. 1999. "Development of the Fertility Adjustment Scale." *Fertility and Sterility* 72(4):623–628.
- Greil, Arthur L. 1997. "Infertility and Psychological Distress: A Critical Review of the Literature." *Social Science and Medicine* 45(11):1679–1704.
- Jackson, Dorothy W., and Jenn-Yun Tein. 1998. "Adolescents' Conceptualization of Adult Roles: Relationships with Age, Gender, Work Goal, and Maternal Employment." *Sex Roles* 38(11–12):987–1008.
- Lubinski, David, Auke Tellegen, and James N. Butcher. 1981. "The Relationship between Androgyny and Subjective Indicators of Emotional Well-Being." *Journal of Personality and Social Psychology* 40(4):722–730.
- Matsubayashi, Hidehiko, Takashi Hosaka, Shun-ichiro Izumi, Takahiro Suzuki, Akane Kondo, and Tsunehisa Makino. 2004. "Increased Depression and Anxiety in Infertile Japanese Women Resulting from Lack of Husband's Support and Feelings of Stress." *General Hospital Psychiatry* 26(5):398–404.
- Menning, Barbara Eck. 1980. "The Emotional Needs of Infertile Couples." *Fertility and Sterility* 34(4):313–319.
- Monga, Manoj, Bogdan Alexandrescu, Seth E. Katz, Murray Stein, and Theodore Ganiats. 2004. "Impact of Infertility on Quality of Life, Marital Adjustment, and Sexual Function." *Urology* 63(1):126–130.
- Peterson, B. D., C. R. Newton, and K. H. Rosen. 2001. "Examining the Congruence between Couples' Infertility-Related Stress and Its Relationship to Depression and Marital Adjustment in Infertile Men and Women." *Fertility and Sterility* 76(Supplement 1):S25–S26.
- Peterson, B. D., C. R. Newton, K. H. Rosen, and R. S. Schulman. 2004. Dyadic Coping Processes of Men and Women in Infertile Couples and Their Relationship to Infertility Stress, Marital Adjustment, and Depression." *Fertility and Sterility* 82(Supplement 2):S104.
- Ramezanzadeh, Fatemeh, M. M. Aghssa, N. Abedinia, F. Zayeri, N. Khanafshar, and M. Jafarabadi. 2004. "Surveying of Relationship between Anxiety, Depression, and Duration of Infertility." *International Congress Series* 1271:334–337.
- Signorella, Margaret L., and Wesley Jamison. 1986. "Masculinity, Femininity, Androgyny, and Cognitive Performance: A Meta-Analysis." *Psychological Bulletin* 100(2):207–228.
- Spence, Janet T. 1982. "Comments on Baumrind's 'Are Androgynous Individuals More Effective Persons and Parents?'" *Child Development* 53(1):76–80.
- Van den Akker, Olga B. A. 2005. "Coping, Quality of Life, and Psychological Symptoms in Three Groups of Sub-Fertile Women." *Patient Education and Counseling* 57(2):183–189.
- Whisman, Mark A., and Martha L. Bruce. 1999. "Marital Dissatisfaction and the Incidence of a Major Depressive Episode in a Community Sample." *Journal of Abnormal Psychology* 108(4):674–678.



نویسندگان

دکتر عباس ابوالقاسمی،

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل
abolghasemi1344@uma.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روان‌شناسی شخصیت و مرضی است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *اضطراب امتحان*، *روان‌شناسی سرسختی*، و *روان‌شناسی کمال‌گرایی* است. از وی تا کنون ۲۵ مقاله به زبان فارسی و سه مقاله به زبان انگلیسی در مجلات علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌است.

حسین شیبانی،

دستیار علمی، دانشگاه پیام نور، دامغان
hosein_sheybani@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۸۴.
از وی تاکنون یک مقاله‌ی علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌است.

دکتر محمد نریمانی

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل
narimani@uma.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی درمان‌های روان‌شناختی افسردگی، اختلال تنش‌زای پس از آسیب روانی^۱، و روان‌شناسی ورزش است. وی نگارنده‌ی ۳۴ عنوان کتاب است که از آن میان می‌توان *کنار آمدن با چالش‌های زندگی*، *هیپنوتیزم درمانی*، و *روش‌های پژوهش در روان‌شناسی* را نام برد. از وی تا کنون ۴۶ مقاله به زبان فارسی و ۲۱ مقاله به زبان انگلیسی در مجلات علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌است.

¹ Post Traumatic Stress Disorder (PTSD)

دکتر مسعود گنجی

استادیار گروه آمار، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل
ganji@uma.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای آمار، دانشگاه دهلی^۱، دهلی نو، هند، ۱۹۹۶.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آمار و کاربرد آن است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *آمار توصیفی و کاربرد آن*، *ریاضیات پایه*، *اصول حساب‌داری*، و *دین و سلامت روانی* است. از وی تا کنون پنج مقاله به زبان فارسی و هفت مقاله به زبان انگلیسی در مجلات علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌است.

¹ University of Delhi, New Delhi, India

Blank

اندیشه‌ی فلسفی در شعر پروین اعتصامی

دکتر مهین پناهی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا در دیوان اشعار پروین اعتصامی تفکری فلسفی وجود دارد یا خیر و در صورت وجود، رگه‌های پررنگ آن کجا است. پروین یک فیلسوف نیست و دیوان او نیز یک کتاب فلسفه نیست، اما وجود عناصری مانند جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، مباحث قضا و قدر، و نقش اراده و اختیار آدمی، تفکرات فلسفی این شاعر را نشان می‌دهد و آشنایی او را با مباحث فلسفی تأیید می‌کند. جهان‌شناسی پروین، مانند سایر هنرمندان مسلمان، نگرش آیه‌یی و تسبیحی به کائنات است و او نیز همهی هستی را مظهر و مظهر خداوند می‌بیند. انسان‌شناسی پروین همان انسان‌شناسی حکمت اسلامی است و از نظر او انسان دو یا چندبعدی است. او دارای جسم و روح است و عقل و علم، تقویت‌کننده‌ی روح، و نفس و شیطان رهنمای درونی وی اند. پروین در بحث قضا و قدر، بعضی امور را خارج از توان آدمی دانسته، تسلیم شده‌است، اما بعضی امور را با قضای الهی به دست انسان سپرده، او را مختار می‌داند. اراده‌ی انسان در این بخش آزاد است و سرنوشت انسان و اجتماع با کار و تلاش آدمی تغییر می‌کند. حاصل سخن آن که وجود این گونه مباحث در دیوان این بانوی متفکر، نشان‌دهنده‌ی تفکر فلسفی و سامان‌یافته‌ی ذهن شاعر است، در سراسر دیوان او متجلی است.

واژگان کلیدی

پروین اعتصامی؛ فلسفه؛ جهان‌شناسی؛ انسان‌شناسی؛ قضا و قدر؛ نقش اراده و اختیار آدمی؛

از هدف فلسفه در طول تاریخ سخن‌ها گفته شده‌است. بعضی از فلاسفه به سؤال‌های فلسفی پاسخ داده‌اند و برخی پاسخ دادن به همه‌ی سؤال‌های آن را کودکانه تلقی کرده‌اند (جعفری تبریزی بی:تا:۶۴-۶۶). افلاطون^۱ و ارسطو^۲ جهان‌شناسی را هدف فلسفه دانسته‌اند و رواقیون، اخلاق را غایت آن می‌دانند. سقراط^۳ و راسل^۴ نیز معتقد اند شناخت انسان هدف فلسفه است؛ بدین ترتیب، افزون بر هستی‌شناسی، مباحث جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نقش اختیار و اراده‌ی آدمی در کارها، هدف اخلاق، و مانند این‌ها نیز هدف‌های فلسفه را رقم می‌زنند.

دیوان پروین اعتصامی^۵ یک کتاب فلسفی نیست که از حقیقت وجود، اصالت وجود، اعتباریت ماهیات، حقایق متباینه، تشکیک، وجود مترائیه، و مانند آن‌ها سخن گوید. در این دیوان، نام کانت^۶، کی‌یه‌که‌گار^۷، یاس پرس^۸، و سارتر^۹ نیامده و عقاید آن‌ها تأیید یا تکذیب نشده‌است، اما این که برخی معتقد اند دیوان پروین خالی از وجوه فلسفی است (آرین‌پور ۵۴۱:۱۳۷۶) نیز منطبق بر واقعیت نیست. فضای خانوادگی و تربیتی زندگی پروین زمینه‌ساز پرورش این بانوی متفکر بود و وی را با مباحث فکری و سیر اندیشه‌ی گذشتگان و معاصران آشنا می‌ساخت؛ به گونه‌یی که وقتی *اعتصام‌الملک*^{۱۰} آثار علمی، فلسفی، و ادبی غرب را در مجله‌ی *بهار*^{۱۱} منعکس می‌کرد، پروین نیز بعضی قطعات ترجمه‌شده‌ی پدر را به نظم می‌کشید (علی‌محمدی ۱۳۸۵-۱۳۸۶). در دیوان پروین شعرهایی با نام‌ها و فضاهای فلسفی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی تفکر فلسفی ذهن شاعر است و قطعه‌ی «فلسفه» (اعتصامی ۲۱۳:۱۳۸۲)، که در آن شاعر با هنرمندی و با وا داشتن نخود و لوبیا به تفکر در رمز خلقت و تفاوت‌های آن، به قضا و قدر الهی تن می‌دهد و یا قطعات «قائد تقدیر» (همان: ۲۱۳-۲۱۴)، «قدر هستی» (همان: ۲۱۵)، و اشعار دیگر، که هدف‌های فلسفی و اندیشه‌های بلند او را سامان می‌بخشند، از این دسته اند.

¹ Plato (orig. Aristocles) (428/427-348/347 BC)

² Aristotle (384-322 BC)

³ Socrates (c 470-399 BC)

⁴ Russell, Bertrand (Arthur William), 3rd Earl Russell (1872-1970)

⁶ Kant, Immanuel (1724-1804)

⁷ Kierkegaard, Soren (Aabye) (1813-1855)

⁸ Jaspers, Karl (Theodor) (1883-1969)

⁹ Sartre, Jean-Paul (1905-1980)

⁵ اعتصامی، رخشنده (پروین) (۱۳۲۰-۱۳۸۵)

^{۱۰} اعتصامی آشتیانی، میرزابیوسف (اعتصام‌الملک) (۱۲۵۲-۱۳۱۶)

^{۱۱} نشریه‌ی ادبی و اجتماعی، به کوشش میرزابیوسف‌خان اعتصام‌الملک. دوره‌ی نخست (۱۲۸۹-۱۲۹۰) و دوره‌ی دوم آن (۱۳۰۰-۱۳۰۱) هر یک در ۱۲ شماره منتشر شد. در هر شماره‌ی دوره‌ی دوم *بهار*، قطعه‌ی شعری از پروین اعتصامی منتشر می‌شد.



پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی زندگی، شخصیت، و اشعار پروین کتاب‌ها، مقاله‌ها، و پایان‌نامه‌های بسیاری تدوین شده‌است و کسانی هم درباره‌ی آن کتاب‌شناسی‌هایی را فراهم آورده‌اند، که کتاب‌شناسی توصیفی کراچی (۱۳۸۳؛ ۱۳۸۳ب) و کتاب‌شناسی علی‌محمدی (۱۳۸۵-۱۳۸۶) از آن جمله است. در میان کتاب‌هایی که به جنبه‌های شعری، اجتماعی، عرفانی، و اخلاقی اشعار پروین پرداخته‌اند، کتاب *اندیشه‌وران ایران* (حسن‌زاده ۱۳۸۴) و کتاب *جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی* (برهانی ۱۳۸۵) از سایر کتاب‌ها مهم‌تر است. کتاب *جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین*، با اشاره به استغنا‌ی پروین در حکمت، بی‌اعتنایی او به دنیای فانی، مبارزه با نفس، و انسان‌شناسی او، وی را عنوان بانویی که فلسفه‌ی اخلاق و عاطفه را در زندگی روزمره‌ی خود به کار برده معرفی کرده‌است (همان: ۲۳-۳۹) و با ارائه‌ی ارزش‌های واقعی حیات از دیدگاه پروین و شواهدی درباره‌ی اعتقاد به معاد، آشنایی با قرآن و جهان‌بینی توحیدی، او را دارای جای‌گاهی عرفانی دانسته‌است (همان: ۵۹-۷۵).

در این پژوهش سعی بر آن است که رگه‌های پررنگ تفکرات فلسفی پروین جست‌وجو و نمایانده‌شود.

جهان‌شناسی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از عناصر مباحث فلسفی، جهان‌شناسی و درک حقیقت پدیده‌های جهان است؛ زیرا نوع تلقی از جهان (جهان‌بینی ماتریالیستی، وحدت وجودی، جهان‌بینی توحیدی، و مانند آن) باعث پیدایش مکتب‌های فلسفی شده‌است.

پروین در پی شناخت ظاهر پدیده‌ها و جهان هستی، با دعوت به گشودن دیده‌ی ملکوتی و چشم باطن، مخاطب را به درک حقیقت آن‌ها توجه می‌دهد. در هستی‌شناسی پروین، با چشم ظاهر، که به دلیل توجه به امور دنیا، خواب‌آلوده و ناهشیار است، نمی‌توان به حقیقت جهان و هستی پی برد و تنها، رسیدن به فراآگاهی و گشودن چشم معرفت به معنای یافتن عمر جاودان است:

به چشم معرفت در راه بین! آن‌گاه سالک شو!
که خواب‌آلوده نتوان یافت عمر جاودانی را.

...

حقیقت را نخواهی دید، جز با دیده‌ی معنا؛
نخواهی یافتن در دفتر دیو این معانی را. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۴۰)

پروین انسان بی‌معرفت و بی‌تمیز را نکوهش می‌کند:

بار وبال است تن بی‌تمیز؛

روح چرا می‌کشد این بار را؟ (همان: ۳۸)

او از چشمی غیر از چشم ظاهر سخن می‌گوید و با گم‌شدگی و بی‌خبری نامیدن قوای ملکوتی، دغدغه‌ی توانایی را در مخاطب ایجاد می‌کند:

ترا پاس‌بان است چشم تو و، من
همی خفته می‌بینم این پاسبان را.

...

فروغی ده این دیده‌ی کم‌ضیا را!

توانا کن این خاطر ناتوان را!

تو ای سالیان خفته، بگشای چشمی!

تو ای گم‌شده، باز جو کاروان را! (همان: ۳۹)

سرانجام با یافتن نگرش آیه‌یی به هستی، همه‌ی کائنات را در تسیح جمال حق می‌بیند و وحدت آنان را می‌ستاید^۱:

فضای باغ تماشاگه جمال حق است؛

من و تو نیز در آن از پی تماشا ایم.

چه فرق گر تو ز یک رنگ و ما ز یک فام ایم؟—

تمام، دفتر صنع خدای یکتا ایم. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۱۴۶)

انسان‌شناسی

انسان‌شناسی به تناسب جهان‌شناسی و تلقی از جهان مفهوم می‌گیرد. در مکاتب ماتریالیستی، انسان موجودی صرفاً مادی است که حقیقتی ندارد و پس از مرگ خاک شده، به طبیعت برمی‌گردد و یا در بعضی از مکاتب یونان باستان، فقط انسان‌های فرهیخته و عالم اند که پس از مرگ به حیات جاودانی و حقیقت مطلق می‌پیوندند و بقیه با پوسیدن اجساد مادی به پایان می‌رسند. پروین، مانند مسلمانان متفکر دیگر، انسان را موجودی دارای دو بُعد جسمانی و روحانی می‌داند:

^۱ از آن‌جا که نگارنده پیش‌تر درباره‌ی جهان‌بینی اعتصامی در مقاله‌ی «نور یزدانی» (پناهی ۱۳۸۶) سخن گفته و در کتاب جهان‌بینی توحیدی پروین (برهانی ۱۳۸۵) نیز در این باره شواهدی ارائه شده‌است، در اینجا به همین اشاره بسنده می‌شود.



جان گوهر و جسم معدن است آن را—
روزی ببرند گوهر از معدن. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۹۵)

انسان با دارا بودن روحی پاک در فطرت، موظف است این ودیعه‌ی الهی را پاک
بسپارد:

جان تو پاک سپرده‌است به تو ایزد—
هم‌چنان پاک بایدش که بسپاری. (همان: ۹۰)

کعبه‌ی نیکی‌آست دل—ببین که به راه‌اش
جز طمع و حرص چی‌آست خار مگیلان! (همان: ۸۱)

پروین جان را مترادف با دل به کار برده (همان: ۴۸) و آن را پادشاه کشور وجود، که
باید در نگاه‌داشت قوای آن کوشا بود، تلقی کرده‌است:

دل خسرو تن است—چو ویران شد،
ویرانه‌یی چه سان کند آبادت؟ (همان: ۴۲)

جان لطیف و نظیف است و جسم باید خود را متناسب با آن تهذیب کند؛ یعنی
جسم باید برای روح، مکان و منزلی مناسب باشد:

یک جامه بخر که روح را شاید!
بس دیبه خریدی و خز ادکن. (همان: ۹۴)

معرفت غذای جان است و موجب رشد و فریبی آن می‌شود:

روشنی اندوز!—که دل را خوشی است؛
معرفت آموز!—که جان را غذا است. (همان: ۴۸)

ز جوی علم دل را آب ده! تا بر لب جو ای.
ز خوان عقل جان را سیر کن! تا بر سر خوان ای. (همان: ۱۰۹)

به که به جوی و جر دانش چرد
آهوی جان‌ات که اندر چرا‌آست. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۵۲)

جان شاخه‌یی‌آست، میوه‌ی آن علم و فضل و رای—
در شاخه‌یی نگر، که چه خوش‌رنگ میوه‌ها‌آست! (اعتصامی ۱۳۷۲: ۵۱)

میوه‌ی خوش‌رنگِ جان، یقین است؛ به عبارت دیگر، دل وسیله و ظرف یقین است:

دل اگر پرده‌ی شک را ندرد، هرگز
نبود راه سوی درگه ایقان‌اش. (همان: ۷۹)

همراهی روح با تن و سرسپردگی به امیال آن ممکن است او را از سیر ملکوتی باز
دارد و با خو دادن او به میل‌های دنیایی، مانع کمال او شود:

تو بلندآوازه بودی—ای روان!
با تن دون بار گشتی، دون شدی.
صحبت تن تا توانست از تو کاست؛
تو چنان پنداشتی که افزون شدی.
بس که دیگرگونه گشت آئین تن،
دیدی آن تغییر و دیگرگون شدی.
جای افسون کردن مار هوا،
ز این فسون‌سازی، تو خود افسون شدی. (همان: ۱۰۰)

شاعر در جای‌جای دیوان‌اش طینت پاک آدمی را یادآور شده و با هشدار به افتادن
در آلودگی‌های مُلکی، به خویش‌شناسی و یافتن قدر والای خود در جهان هستی دعوت
می‌کند:

ما، که از اول پاک‌طینت بوده‌ایم،
از کجا دامان تو آلوده‌ایم؟

...

ما فرومایه نبودیم از ازل؛
تو فرومایه شدی ضرب‌المثل.

پیش تو غیر گیاهی نیستیم—
تو چه می‌دانی چه ایم و کی آستیم؟

ما، که جای خویش را شناختیم،
خویش‌شن را در بلا انداختیم. (همان: ۳۵۱-۳۵۲)

سرسپردگی کامل روح به جسم موجب کج‌روی او می‌شود، اما تقید گوهر جان به جسم،
استعدادهای بالقوه‌ی روح را شکوفا می‌کند و در صورتی که روح از تن، مرکب‌وار بهره‌مند شود
و با بیرون کشیدن خود از زندان او، در آفاق ملکوتی جولان کند، به کمال می‌رسد:



چراغ روشن جان را مکن در حصن تن پنهان!
 مپیچ اندر میان خرّقه این یاقوت کانی را! (همان: ۴۰)

باید برای کمال و آبادانی روح، که بعد جاودانی آدمی است، تلاش کرد و از جسم فانی، که منزل‌گاهی است برای جان، عبور کرد:

قصر دل افروز! روان محکم است؛
 کلبه‌ی تن را چه ثبات و بقا است؟ (همان: ۴۸)

باید که در تهذیب باطن کوشا بود:

شوخ تن و جامه چه شویی‌همی؟
 این دل آلوده به کارت گواست. (همان: ۴۷)

زیرا جان‌های با معرفت و صاحب‌هنر از مقام آدمی به آدمیت می‌رسند و به پادشاهی سرزمین وجود نائل می‌شوند:

با دانش است فخر؛ نه با ثروت و عقار—
 تنها هنر تفاوت انسان و چارپا است.

جان را هر آن که معرفت آموخت مردم است؛
 دل را هر آن که نیک نگه داشت پادشا است. (همان: ۵۱)

پروین جان را به آهو (همان: ۴۸)، طوطی، و پرنده (همان: ۴۷) تشبیه کرده است؛ پرنده‌یی ملکوتی که از عالم قدس به این خاک‌دان آمده و قصد عالم بالا را دارد:

به چمن‌زار دو، ای خوش‌خط‌و‌خال آهو!
 به سماوات شو، ای طایر علیین! (همان: ۹۹)

•

قفس بشکن، ای روح! پرواز می‌کن!
 چرا پای‌بند اندر این خاک‌دان ای؟ (همان: ۱۱۳)

در انسان‌شناسی پروین، جان یا دل، بعد ملکوتی انسان است که در چنبره‌ی حیات دنیا گرفتار منویات جسمانی شده است و باید آن را با علم و معرفت به یقین رساند و پاک به صاحب امانت سپرد. از دیدگاه پروین، گرچه جان اسیر تن (قفس) شده است، اما انسان با شکستن قفس، پای مرغ روح و اندیشه را از گرفتاری‌های خاکی می‌رهاند و این تضادی زیبا و نوعی آزادی و اختیار است، که فرشتگان به این تضاد و به این بی‌رنگ رهیده از

رنگ‌ها سجده می‌کنند. پروین در رهایی انسان و اوج گرفتن او فرافکنی نمی‌کند و آسمان و زمین را مانع نمی‌بیند؛ او از خود به خدا می‌رسد.

شعر پروین عطر و رنگ حکمت و هنر اسلامی نیز دارد. در ادبیات فارسی، اولین بار *ابن‌سینا*^۱ در «قصیده‌ی عینیه»، مرغ و کبوتر را ممثل روح قرار داد (پورنامداریان ۱۳۶۷: ۳۷۰):

هبطت إليك من المحل الأرفع ورقاء ذات تعزز و تتمع
کبوتری عزیز و بلندقدر از نشیمن بلند خود به سوی تو فرود آمد.

محبوبة عن كل مقلّة عارف و هی التي سرفت و لم تبرقع
از دیدی هر عارفی پنهان است—اگر چه در سرفش چهره نپوشانده‌بود.

وصلت علی کره الیک و ربما کرهت فراقک و هی ذات تفجع
او بی خواست خود به تو پیوست؛ چه بسا ناخواسته و اندوه‌ناک از تو جدا شود.

این تمثیل، که صبغهی حکمت افلاطونی دارد، نزد حکیمانی مانند ملاصدرا^۲ و پیروانش مقبول نیفتاد و تمایل آنان بدین گونه بود که مرگ و خروج روح از بدن و عالم خاکی را بیش‌تر به شکستن پوسته‌ی تخم مرغ به وسیله‌ی جوجه‌ی درون تخم تشبیه کنند (سروش ۱۳۶۷: ۸۶)؛ یعنی حرکتی از درون، و نه مانند آنچه *ابن‌سینا* گفته‌است «علی کره». پروین نیز از این تمثیل *ابن‌سینا* بهره برده، اما به نظر می‌رسد «کره» را از این مرغ می‌گیرد و با دعوت او به حرکتی از درون، به صورت خودجوش، و شکستن قفس به میل خود، در مصرع «قفس بشکن، ای روح! پرواز می‌کن!» و مصرع «به سماوات شو، ای طایر علیین!»، این اختیار و خودجوشی را به رخ می‌کشد. در مصرع «به چمن‌زار دو، ای خوش‌خطوخال آهو!»، نیز چمن‌زار همان بیابان و گلستان مولوی است که پس از سوختن و ذوب شدن و خالص شدن به آن می‌رسد:

خوش شده‌ام، خوش شده‌ام، پاره‌ی آتش شده‌ام؛
خانه بسوزم بروم تا به بیابان برسم.

خاک شوم، خاک شوم، تا ز تو سرسبز شوم؛
آب شوم سجده‌کنان تا به گلستان برسم. (مولوی ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۸۵)

^۱ حسین ابن‌عبدالله ابن‌حسن ابن علی بن‌سینا (بوعلی سینا / ابن‌سینا / پورسینا) (~۳۵۸-۴۱۶)

^۲ صدرالدین محمد بن‌ابراهیم قوام شیرازی (ملاصدرا / صدرالمتهالین) (~۹۵۰-۱۰۱۵)



عقل

واقعیت در متعالی‌ترین صورت خود، به وسیله‌ی قوای حسی و عقل اول، که امور زندگی را تدبیر می‌کند، قابل دریافت نیست. آدمی از مرتبه‌ی فروآگاهی^۱ یا اسارت در چنبره‌ی نفس اماره، با آگاهی حس و عقل^۲ به مرتبه‌ی انسانیت و حالت برزخی می‌رسد، اما برای رسیدن به مرتبه‌ی نفس مطمئنه، فراآگاهی^۳، و درک حقیقت، باید از قوای باطنی کمک جوید (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۵۶-۵۷). در انسان‌شناسی پروین نیز، یکی از قوای روح عقل است، که در جهت پیروزی روح بر نفس یاور او است:

لشکر عقل پی فتح تو می‌کوشد—
چه همی‌گند کنی خنجر و پیکان‌اش؟ (اعتصامی ۱۳۷۲: ۸۱)

پروین به نقش عقل در رهایی انسان از نفس اماره و گذشتن از مرحله‌ی فروآگاهی تأکید کرده‌است:

عقل را بازارگان کردن به بازار وجود؛
نفس را بردن بر این بازار و مغبون داشتن. (همان: ۱۲۲)

وی تیرهای مسموم حسی را با عقل دفع کرده (همان: ۱۰۲) و مقاومت در برابر فرمان‌های عقل را خطا دانسته‌است؛ زیرا نافرمانی از آن موجب متروک شدن ارزش‌های والا و ستایش ناهنجاری‌ها می‌شود و آشفته‌گی ارزش‌ها را در پی دارد:

همی با عقل در چون و چرا ای؛
همی پوینده در راه خطا ای؛
همی کار تو کار ناستوده است؛
همی کردار بد را می‌ستایی. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۹۷)

رهمنونی عقل و پشتیبانی تدبیر آن، راه نجات از مشکلات و کلاف‌های پیچیده‌ی زندگی را می‌گشاید (اعتصامی ۱۳۶۷: ۱۲۴) و عقل آدمی به مدد این راه‌نمایی، پس از گذر از مرحله‌ی فروآگاهی و رسیدن به مرحله‌ی آگاهی، مستعد بصیرتی می‌شود که می‌تواند با چشم دل و ملکه‌ی ملکوئی حقایق رابیند. مولوی این عنصر ملکوتی را نردبان آسمانی می‌نامد (مولوی بی‌تا، دفتر ۱: ۱۵) و پروین آن را مرغ آسمانی (اعتصامی ۱۳۶۷: ۸۱) خطاب می‌کند. چراغ آسمانی پس از تهذیب نفس در دل روشن شده، موجب دیدن حقیقت می‌شود:

¹ Subconsciousness
² Consciousness
³ Superconsciousness

چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی—
ز باد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را. (همان: ۴۶)

این یاور روح (همان: ۸۱)، گذشته از تشخیص امور بدیهی (همان: ۳۵)، معیار تمییز زشت، زیبا، حسن، و قبح نیز به شمار می‌رود:

بشناس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل!
مفتون مشو! که در پس هر چهره چهره‌هاست. (همان: ۵۳)

بدین خردی نیاید از تو کاری؛
به پشت عقل باید برد باری. (همان: ۱۰۴)

به عبارت دیگر، انسان پس از همراهی عقل دوم، به آرامش و اطمینان نائل می‌شود و ارزش‌های مطلق را از طریق نوعی درک روحانی و بی‌واسطه‌ی تصورات حسی درمی‌یابد.

علم و معرفت: تقویت‌کننده‌ی روح

از آن جا که علم، تصور حقایق موجودات و تصدیق به احکام و لواحق آن به قدر قوت انسانی است (طوسی ۱۳۶۹: ۵۴۴)، موجب تقویت عقل می‌شود؛ زیرا در تعریف عقل گفته‌اند «هر گاه نطق و تمییز [۰۰۰] چون در ادراک اشخاص و جزویات مهارت یابد، به تعقل انواع و کلیات مشغول شود و اسم عقل بر او افتد.» (همان)؛ بنا بر این، عقل، امور کلی را به واسطه‌ی درک جزویات درمی‌یابد و علوم مختلف یاور عقل اند. پروین برای افزایش علم و حفظ خصایص خوب، مخاطب را به حفظ و کسب ارزش‌های متعالی ترغیب می‌کند:

جان را بلند دار! که این است برتری—
پستی نه از زمین و بلندی نه از سماست. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۵۲)

این بانوی حکیم، نه تنها علم الهی و معرفت خداوند تبارک و تعالی را توصیه می‌کند:

روح را زیب تن سفله نیاراید—
رو بیارای به پیرایه‌ی عرفان‌اش! (اعتصامی ۱۳۷۲: ۸۰)

بلکه ادب و دانش را به طور کلی زینت‌بخش روح می‌نامد:

زیب یابد سر و تن از ادب و دانش؛
زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان. (همان: ۷۲)



جان چو کان آمد و دانش گهرش، پروین!
دل چو خورشید شده، ملک تن‌اش عالم. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۷۹)

پروین تن‌آسانی و خوش‌گذرانی را هدف زندگی نمی‌داند و تنها سرمایه‌ی علم و دانش را بنیاد فضل می‌شمارد:

تنها نه خفتن است و تن‌آسانی
مقصود ز آفرینش و ایجادت. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۴۲)

•
فضل است که سرمایه‌ی بزرگی است؛
علم است که بنیاد افتخار است. (همان: ۴۵)

•
علم است میوه شاخه‌ی هستی را؛
فضل است پایه مقصد والا را. (همان: ۳۶)

نفس

پروین، هم‌چنان که به تقویت قوای روح عنایت دارد، به پالایش عوامل بازدارنده از کمال روح نیز توجه دارد. در انسان‌شناسی او، جان و دل لطیفه‌یی آسمانی و ملکوتی است، اما دشمنانی کمین کرده‌اند تا رهزنی کنند و او را از رسیدن به سرمنزل مقصود باز دارند:

نهان در خانه‌ی دل رهزنان اند،
که دائم در کمین عقل و جان اند.

...

فسون دیو بی‌تأثیر خوش‌تر؛
عدوی نفس در زنجیر خوش‌تر. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۱۵۸)

دیو نفس، که زاینده‌ی ناهنجاری‌ها و ردیلت‌ها است، تمایل به سوی بُعد جسمانی دارد، نه روح و عالم بالا:

همه پستی ز دیو نفس زاید؛
همه تاریکی از ملک تن آید.

چو جان پاک در حد کمال است،
کمال از تن طلب کردن وبال است. (همان: ۱۷۹)

پروین گاه نفس را به مار تشبیه کرده که نباید به او فرصت داد:

کار مده نفس تبه‌کار را!
 در صف گل جا مده این خار را!
 کشته نکو دار! — که موش هوا
 خورده بسی خوشه و خرورار را.

...

تا نزند راه‌روی را به پای،
 به که بکویند سر مار را. (همان: ۳۸)

گاه نیز آن را به پلنگ (همان: ۷۹) و گرگ تشبیه کرده و هم‌معنا با شیطان گرفته، (همان: ۳۲۹) یا افعی (همان: ۳۵) و نهنگ ناشتای خوش‌اشتها، که هستی آدمی را می‌بلعد، دانسته‌است، که قبل از آن که خود را سیر کند باید او را کشت:

نهنگ ناشتا شد نفس، پروین!
 بیاید کشتن‌اش از ناشتایی. (همان: ۱۱۴)

شاعر در مورد رهنزان روح، که هستی روح را می‌دزدند و تباه می‌کنند، هشدار می‌دهد و محک عقل را برای تشخیص فریب‌کاری‌های نفس کارساز می‌داند (همان: ۳۲۹):

آخر این بی‌باک دزد کهنه‌کار
 از تو آن دزد که بیش آید به کار.
 نفس جان دزد، نه گاو و گوسفند؛
 جز به بام دل نیاندازد کمند. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۲۵۱)

پروین در مورد نفس اماره و قوای آن (شهوت‌ها)، که گمراه‌کننده اند، بارها انداز می‌دهد (همان: ۳۸، ۴۴، ۴۸، ۷۹، ۱۰۲، ۱۸۸، ۳۴۱-۳۴۳، ۲۹۰-۲۹۱):

نفس تو گم‌ره است و می‌ترسم
 گم‌ره شوی، چو او کند ارشادت. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۴۲)

•

در مهد نفس چند نهی طفل روح را؟—
 این گاه‌واره رادکش و سفله‌پرور است.

هر کس ز آز روی نهفت از بلا رهید؛
 آن که او فقیر کرد هوا را توان‌گر است.

در رزم‌گاه تیره‌ی آلودگان نفس،
 روشن‌دل آن که نیکی و پاک‌ش مغفر است. (همان: ۴۶)



پروین برای مبارزه با دشمن خانگی نفس، از نگهبان‌های خانگی نیز یاری می‌جوید:

نهفته نفس سوی مخزن هستی رهی دارد—
 نهانی شحنه‌یی می‌باید این دزد نهانی را. (همان: ۴۰)

مهارکننده‌ی دیگر نفس، طاعت خداوند تبارک و تعالی است:

طوطی نکند میل سوی مردار—
 این عادت مرغان لاش‌خوار است. (همان، ص ۴۴)

•

عارفان که آین مدعا را یافتند،
 گم شدند از خود، خدا را یافتند. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۲۰۴)

شیطان

شیطان یکی دیگر از رهنان روح است، که قبل از آمدن به ملک این جهانی، برای شناختن انسان و قوای او همت گماشته‌بود و با داخل شدن به کارخانه‌ی غیب و مجوف یافتن (رازی ۱۳۸۳: ۷۸)، در جست‌وجوی راه نفوذ به دل آدمی، عبادت چندساله را هباً مَنثورّاً کرده‌بود.

دزد بر این خانه از آن رو گذشت،
 تا بشناسد در و دیوار را. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۳۸)

پروین با اشاره به این دشمن دیرینه، فضولی او را یادآور می‌شود و بدگمانی به این عامل فریب را نیک‌انجامی می‌نامد:

ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک‌فرجامی است—
 چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی را. (همان: ۴۰)

او دشمن دیرینه را بدخواه انسان می‌نامد و در مورد فرمان‌بری از او هشدار می‌دهد (همان: ۷۹ و ۹۲):

مکن فرمان‌بری اهریمنی را؛
 منه در راه. برقی خرمی را. (همان: ۱۷۹)

•

ز آبلیس ره خود می‌پرس، گر چه
 در بادیه‌ی کعبه ره‌سپار است. (همان: ۴۵)

شیطان لشکری از میل‌ها و شهوت‌های متعادل‌نشده هم در درون آدمی دارد، که میل شدید به دنیا یکی از آن‌ها است:

ز بس مدهوش افتادی تو در ویرانه‌ی گیتی،
به حیلت دیوُ برد این گنج‌های رایگانی را. (همان: ۴۰)

یکی از راه‌های آسان کردن رهنزی شیطان مدهوش دنیا شدن است:

نشان پای روباه است اندر قلعه‌ی امکان—
پیر چون طائر دولت! رها کن ماکینانی را! (همان: ۳۷۲)

بنا بر این، گرچه شیطان با ظاهری فریبنده و دوست‌نما خود را بنمایاند، باید از نیرنگ‌های او آگاه بود و به او اعتماد نکرد. شاعر راهنمایی شیطان را موجب تهی شدن انبان آخرت دانسته‌است:

ره‌روی را که دیوُ راه‌نما است،
اندر انبان چه توشه ماند و زاد؟ (همان: ۳۷۲)

علت موفقیت شیطان در رهنزی، بی‌توجهی آدمی به حقیقت است (در بیت زیر می‌توان دفتر پاک حقیقت را قرآن کریم نیز دانست):

از آن رو می‌پذیری ژاژخایی‌های شیطان را،
که هرگز دفتر پاک حقیقت را نمی‌خوانی. (همان: ۱۰۶)

پروین عدم موفقیت شیطان را بسته به ایمان به خدا داشتن و خانه‌ی دل را عرش او قرار دادن می‌داند؛ زیرا وقتی حق باشد باطل می‌رود:

کعبه‌ی دل مسکن شیطان مکن!
پاک کن این خانه که جای خداست! (همان، ص ۴۷)

این بیت به این آیه‌ی شریفه اشاره دارد: «لَأَرْيَيْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَالْأَعْوِينَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۱ (قرآن: حجر: ۳۹-۴۰).

در ابیاتی که گذشت، شیطان عامل فریب بیرونی معرفی شده، اما در جایی دیگر، نفس و شیطان هم‌معنا به کار رفته‌است (همان: ۳۲۹)؛ بنا بر این، پروین نفس و شیطان را دو عامل جدی انحراف انسان می‌داند:

کسی که آو رهنزی را ایمنی داد،
به دست او طناب رهنزی داد.

^۱ همه چیز را جلوه می‌دهم تا از یاد تو غافل شوند و همه‌ی آن‌ها را گمراه خواهیم کرد.



نه سوگند است سوگند هریمن؛
نه دل می‌سوزدش بر کس، نه دامن.

در دل را به روی دیو مگشای—
چو بگشادی نداری خویشتن جای.

دورویی راه شد نفس دورو را—
همان بهتر نریزیم آبرو را. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۲۶۶-۲۶۷)

شرط انسان کامل شدن و مایوس کردن شیطان و نفس، پیروی از راه مستقیم است:

تو سلیمان شدن آموزی اگر، دیوان
نتوانند زدن لاف سلیمانی. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۹۰)

.

دیو بسیار بود در ره دل، پروین!—
کوش تا سر ز ره راست نیچانی! (همان: ۹۲)

توجه به هدف آفرینش و رمز خلقت

پروین در سؤال‌های فلسفی خود، آفرینش را هدف‌مند می‌یابد و انسان را نه‌تنها کاشف حکمت آفرینش، بلکه خود حقیقت می‌داند. او فرهنگ خوش‌باشی را نمی‌پسندد و با ردّ تفکر اومانستی، به مخاطبان خود تفکر فلسفی را توصیه می‌کند:

من و تو از پی کشف حقیقت آمده‌ایم—
از این مسابقه، مقصود کامرانی نیست.

به دفتر گل و تومار غنچه در گل‌زار
به جز حکایت آشوب مهرگانی نیست.

بنای تن همه بهر خوشی ساخته‌اند؛
وجود سر همه از بهر سرگرانی نیست.

ز مرگ و هستی ما چرخ را زیان نرسد—

سپهر سنگ‌دل است؛ این سخن نهانی نیست. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۱۷۶)

او دولت کامرانی این جهان ناپایدار را مبتذل می‌داند؛ بنا بر این، تکیه بر عیش منغص دنیایی را غفلت دانسته، مخاطب را به سعادت جاوید می‌خواند:

دولت آن است که جاوید بود—

خانه‌ی دولت تو محکم نیست. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۲۷۹)

گاهی نیز خیام‌وار در تفکر فلسفی به حیرت می‌رود و دغدغه‌های همواره‌ی آدمی را که پرسش از کجا آمدن و به کجا رفتن است تکرار می‌کند:

رمز خلقت به ما نگفت کسی—
این حقیقت مپرس از اهل مجاز!
کس بدین رزم‌گه ندارد راه؛
کس در این پرده نیست محرم راز.
...

برویم از میان و دم نزنیم؛
بخروشیم، لیک بی‌آواز.

...
ما که از انجام کار بی‌خبر ایم،
چه توانیم گفتن از آغاز؟ (همان: ۲۷۶)

قضا و قدر

قضا و قدر از مباحث قدیم فلسفی و کلامی است، که به بحث درباره‌ی تعلق اراده‌ی خداوند متعال بر اشیا و قدر تفصیل قضا می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، قضا، حکم کلی خداوند بر چیزها است و قدر، احکام جزئی او. به قول اشاعره، قضا حکم حق بر اعیان اشیا و قدر، حکم خداوند بر احوال اعیان، در وقت و زمان معین، است (شهرستانی ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۰).

«قدریه گویند سررشته‌ی اختیار به دست ما است. طاعت و معصیت و خیر و شر، فعل بندگان است. نه به قضاست و نه به قدر، و نه به خواست کس دیگر. ارادت و مشیت و خواست حق، جل جلاله، با کار ما کاری ندارد ... حاصل آن است که اهل جبر می‌گویند همه او کرد و اهل قدر گویند همه ما کردیم.» (مشکور ۱۳۷۲: ۳۵۶-۳۵۷)

در پی حوادث ناخواسته در زندگی شاعر، قضا و تقدیر الهی برای پروین اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و تدبیری برای راندن آن وجود ندارد:

با قضا چیره‌زبان نتوان بود—
که بدوزند گرت صد دهن است. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۲۸۴)

•
با حمله قضا نرانی از خویش؛
با حيله ره فلک نبندي. (همان: ۱۱۵)

•



شنیده‌استم که وقت برگ‌ریزان،
شد از باد خزان برگی گریزان.

میان شاخه‌ها خود را نهان داشت—
رخ از تقدیر پنهان چون توان داشت؟
به خود گفتا که: «از این شاخ تنومند،
قضای‌ام هیچ گه نتواند افکند.»

...

چو شاهین قضا را تیز شد چنگ،
نه از صلح‌ات رسد سودی، نه از جنگ.

چو ماند شب‌رو. ایام بیدار،
نه مست اندر امان باشد، نه هشیار.

چهان را هر دم آیینی و رایی‌آست؛
چمن را هم سموم و هم صیابی‌آست.

...

ندارد عهد گیتی استواری؛
چه خواهی کرد غیر از سازگاری؟

...

چو گل یک هفته ماند و لاله یک روز،
نزید چون تویی را ناله و سوز. (همان: ۱۲۴-۱۲۶)

حوادث روزگار آرام آرام پروین را پخته می‌کند و به تسلیم، صبر، آرامش، و رضایت

می‌کشاند:

چو بنگری، همه سررشته‌ها به دست قضا‌آست؛
ره گریز ز تقدیر آسمانی نیست. (همان: ۱۷۶)

•

نزد گرگ اجل، چه بره، چه گرگ؛
پیش حکم قضا، چه خاک و چه باد. (همان: ۲۷۹)

محدودیت‌های انسان در میدان آزادی اراده‌ی انسان عبارت است از وراثت، تاریخ، عوامل زمانی، و محیط طبیعی، جغرافیایی، و اجتماعی (مطهری بی‌تا: ۴۳-۴۶). این عوامل، پروین را برای سوختن و ساختن آماده می‌کند و از نظر او تلاش برای آنچه که به دست آدمی

رقم نمی‌خورد یا خارج از توان اوست از محسوب می‌شود؛ پس باید از آز و خواستن‌های بیهوده، که موجب رسوایی است، پرهیز کرد:

ز سرد و گرم تنور قضا نمی‌ترسم —
 برای سوختن و ساختن مهیا ایم.
 اسیر دام هوا و قرین آز شدن،
 اگر دمی و اگر قرن‌ها آست، رسوا ایم. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۱۸۳)

•
 اندر آن‌جا که تیرزن گیتی آست،
 ای خوش آن کس که تا رسید افتاد!

...

همه سیاح وادی عدم ایم:
 منعم و بینوا و سفله و راد.
 سیل سخت است و پرت‌گاه مخوف؛
 پایه سست است و خانه بی‌بنیاد.
 من و تو بنده ایم و خواجه یکی آست —
 تو و ما را هر آن چه داد، او داد. (همان: ۲۷۸-۲۷۹)

بخت و شانس

توضیح طالع‌بینانه‌ی نیک و بد با اتکا به تأثیر ستارگان (آفریدگان اورمزد) و سیاره‌ها (آفریدگان اهریمن) (گیمین^۱ ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۳)، از تأثیر اسطوره‌های میان‌رودان در ایران باستان است. در اعتقاد بابلیان، سیاره‌ها خدایان اند و با توجه به تأثیر علم نجوم و گاه‌شماری بابل در ایران باستان می‌توان باور داشت که نام‌های ایزدی سیاره‌ها تحت تأثیر فرهنگ بابل و در دوره‌ی هخامنشیان، که بابل به دست کوروش فتح شد و اندیشه‌های ایرانی و بابلی تلفیق شدند، شکل گرفته‌است (گری^۲ ۱۳۷۸: ۱۸؛ بهار ۱۳۸۴: ۵۷؛ قدیانی ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳). در اعتقاد این قوم، نقش ستارگان کمک به انسان‌ها است (بهار ۱۳۸۴: ۸۱) و ستارگان با رفتن به اوج و فرود، نحوست و سعادت می‌آورند (همان: ۹۹). در میان‌رودان هزاره‌ی سوم، از علم احکام نجوم در پیشگویی‌ها و غیر آن استفاده می‌کردند و می‌کوشیدند آینده‌ی شاه، فرد، و کشور را از مسیر سیارات در میان آسمان‌ها پیش‌گویی کنند. در میان‌رودان، این باور استوار وجود داشت که وقایعی که در زمین صورت می‌گیرد انعکاس و تکراری از آن چیزی است که در

^۱ Duchesne-Guillemin, Jacques

^۲ Gray, John



آسمان‌ها جریان دارد؛ بنا بر این، مردم برای ارتباط یافتن با خدایان و خوشنود کردن آن‌ها سعی داشتند از شدت بدبختی بکاهند یا دست‌کم از آن‌ها با خبر شوند.

در ایران هم از عصر سلوکی به بعد با پیش‌گویی روبه‌رو بوده‌ایم (همان: ۴۳۲-۴۳۳)؛ هرچند که برخی، اعتقاد به تأثیر ستارگان و اجرام آسمانی را در سرنوشت، به پیش از این زمان نسبت می‌دهند و متأثر از فرهنگ اساطیری یونان باستان می‌دانند (گیمین: ۱۳۷۸: ۱۴۴). در آیین میتراپی، خدایی قدرت‌مند بر کیهان اقتدار داشت و می‌توانست انسان‌ها را در برابر نیروی سرنوشت که در ستارگان قرار دارد حمایت کند. او حتا می‌توانست روح را پس از مرگ و در طی سفرش از میان کرات آسمانی نیز حمایت کند (اولانسی^۱: ۱۳۸۰: ۱۷).

باورهای اساطیری در مورد سرنوشت، که بیش‌تر به شکل گردش گنبد، آسمان، سپهر، (به عربی فلک دوار)، و یا به وسیله‌ی زمان نمایانده‌می‌شود (گیمین: ۱۳۷۸: ۱۵۳)، از مطالب رایج در ادبیات است. در آیین زروانی، که یکی از فرقه‌های مزدایی در دوره‌ی ساسانی است، خدای بزرگ را زروان می‌نامیدند و در شاه‌نامه‌ی فردوسی نیز، اصطلاح زروان هم‌معنا با کلماتی از قبیل بخت، روزگار، چرخ، و سپهر به کار رفته‌است (مشکور: ۱۳۶۸: ۱۲۳).

امروز نسبت دادن کارها به بخت یا به فلک و اجرام آسمانی به معنای اعتقاد به خدایان ستارگان و سیارات نیست و این عنصر فرهنگ اساطیری نماد تقدیر و اموری است که از توان آدمی خارج است. پروین هم در شعر خود این نماد را به کار برده‌است:

تکیه بر اختر فیروز مکن چندین!
ایمن از فتنه‌ی ایام مشو چندان! (اعتصامی: ۱۳۸۲: ۸۲)

فرمانده‌ی سپهر چو حکمی نوشت و داد،
کس دم نمی‌زند که صواب است یا خطا است

ما را برای مشورت این‌جا نخوانده‌اند—
از ما و فکر ما فلک پیر را غنا است. (همان: ۲۰۸)

گرچه اموری که تلاش آدمی در آن‌ها نقشی ندارد، در زبان، به فلک، ستارگان، و آسمان نسبت داده‌می‌شود، اما معنای آن این است که بخت و شانس از مؤلفه‌های تقدیر و قضا محسوب می‌شود:

چو گوی از دست ما بردند فرجام،
چه فرق ار اسب توسن بود یا رام؟ (اعتصامی: ۱۳۷۲: ۱۳۷)

¹ Ulansey, David

در واقع هنگامی که حوادث روزگار موافق میل و خواست آدمی باشد از آن به بخت و شانس تعبیر می‌شود و اگر موافق میل و خواست آدمی نباشد، آن را به بدشانسی، تقدیر، و سرنوشت نسبت می‌دهند. پروین هم از بداقبالی و حوادث تلخ بسیار عمرش گله‌مند است:

گوهرفروش کان قضا— پروین!—
یک ره گوهر فروخته، صد ره سنگ. (همان: ۸۲)

دولت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت؟
اقبال از چه راه ز بی‌چارگان رمید؟ (همان: ۱۳۸)

شاعر گرچه در مقابل بعضی از حوادث تسلیم می‌شود و آن‌ها را احکامی غیرقابل‌تعبیر و خارج از دسترس آدمی می‌داند، اما همواره حساب قضای الهی را با مردم بداندیش و حاکمان کج‌مدار جدا کرده و با طنز از کنار آن‌ها گذشته‌است:

از آن کسی که بگرداند چهره شاهد بخت،
عجب مدار اگر خلق رو بگردانند! (اعتصامی ۱۳۸۲: ۲۷۶)

بر اساس آنچه گفته‌شد، از دیدگاه پروین، بخشی از شانس و اقبال مربوط به امور اجتماعی، خانوادگی، و مانند آن است، که آدمی نقشی در تعیین‌شان ندارد، و بخشی نیز به روابط انسان‌ها، اخلاق، جور ستم‌گران، و از این دست امور مربوط می‌شود.

اراده و اختیار آدمی

اراده از مؤلفه‌های عقل است و گرچه پروین برخی حوادث را خارج از اراده انسان می‌بیند و سفارش به مدارا و تسلیم در برابر آن‌ها می‌کند، همه‌ی حوادث ناخواسته را قضای الهی ندانسته، فرجام بسیاری از کارها را نتیجه‌ی نیت و عمل انسان می‌بیند:

طائری که از آشیان پرواز بهر آرز کرد،
کیفرش فرجام بال و پر به خون آلودن است. (اعتصامی ۱۳۷۲: ۳۸۰)

در واقع، دور فلک و نتیجه‌ی عمل، حکم محکمه‌ی عدل الهی است:

دور جهان خونی خون‌خوارها آست؛
محکمه‌ی نیک و بد کارها آست. (همان: ۳۸۰)



پروین فرافکنی نمی‌کند و خطا و گناهان را به خود، و نه به خدا و دیگران، نسبت می‌دهد:

سزای رنج‌بر گلشن امید، بس است
به دامن چمنی گل‌بنی نشانیدن. (همان)

•

به رهنمایی چشم، این ره خطا رفتیم—
گناه دیده‌ی من بود این خطاکاری. (همان)

شاعر پس از سفارش به دوری از ظاهربینی و همه‌ی کارها را به خدا و فلک نسبت دادن، به متهم کردن خود آدمی و این که بشریت همواره با روح منزّه آدمی همراه است می‌رسد و معتقد است ترک بشریت به طور کلی امکان‌پذیر نیست و خواه ناخواه انسان در کارنامه‌ی خود مرتکب سیاه‌کاری‌هایی می‌شود:

با تو رنگ تو هست تا هستی—
ز این مکان، خیره عزم راه مکن!

سیه—ای بی‌خبر!—سپید نشد؛
وقت شیرین خود تباه مکن! (اعتصامی ۱۳۸۲:۲۷۶)

بنا بر این، در کنار حوادثی که از اختیار آدمی بیرون است، رفتار و احوالی نیز وجود دارد که جای پای اختیار و اراده‌ی آدمی در آن‌ها نمایان است.

بی رنج ز این پیاله کسی می نمی‌خورد؛
بی دود ز این تنور به کس نان نمی‌دهند.

تیمار کار خویش، تو خود خور!—که دیگران
هرگز برای جرم تو تاوان نمی‌دهند. (پروین ۱۳۷۲:۳۸۰)

•

خیال آشنایی بر دل‌ام نگذشته‌بود اول—
نمی‌دانم چه دستی طرح کرد این آشنایی را. (همان)

سفارش به استفاده از فرصت عمر، توجه به اراده‌ی انسان در کارها است:

بکوش و دانش آموز و پرتوی افکن!—
که فرصتی که تو را داده‌اند بی‌بدل است. (همان:۳۸۰)

به از پرهیزکاری زیوری نیست؛
چو اشک دردمندان گوهری نیست. (همان)

نهی از آلودگی و پلشتی نیز گواه داشتن اراده برای دوری از آنها است:

دل پاکیزه به کردار بد آلوده مکن! —
تیرگی خواستن، از نور گریزان شدن است. (همان: ۳۸۰)

پروین از عوامل فریب و پرت‌گاه‌ها هشدار می‌دهد و سعی و عمل را موجب رستگاری و سعادت می‌داند:

ای راه‌نورد ره حقیقت!
هش دار! که دیوت رکاب‌دار است.
ای دوست! مجازات مستی شب،
هنگام سحر، سستی خمار است.
آن کس که از این چاه ژرف تیره
با سعی و عمل رست، رستگار است. (همان: ۴۴)

اراده‌ی آدمی گرچه در برابر قضا و تقدیر الهی نمی‌تواند مقاومت کند، اما قدرت او برای مقابله با نفس و قوای آن و نیز در برابر رهنی شیطان کارآمد است. اراده‌ی انسان، که از عقل سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند سرشت آدمی را از هوای نفس و وسوسه‌های شیطان دور نگاه دارد:

خیره نوشت آنچه نوشت اهرمن —
پاره کن این دفتر و طومار را!
هیچ خردمند نپرسد ز مست
مصلحت مردم هشیار را. (همان: ۴۳)

پروین در تقویت اعتماد به نفس مخاطب و تکیه بر اراده و اختیار آدمی، که موهبتی الهی است، گاه آن قدر پیش می‌رود که نه‌تنها انسان را کارگزار قضای الهی می‌داند، بلکه چرخ و زمین را فرمان‌بردار اراده و تدبیر آدمی محسوب می‌کند:

چرخ و زمین بنده‌ی تدبیر تو است —
بنده نشو درهم و دینار را! (اعتصامی ۱۳۷۲: ۳۸)

بعضی تصور کرده‌اند که در محتوای کلام پروین درباره‌ی فقر و بیچارگی کودک یتیم، زن نخریس، و مانند آنها، یأس فلسفی متافیزیکی و نوعی تسلیم و رضا حاکم است و شماتی بر نظام حکومتی و سیاسی وجود ندارد (دهباشی ۱۳۷۰: ۱۴۵)، اما دعوت پروین برای



خودباوری، ایستادگی در برابر مشکلات، چاره جستن از بازوی خود، و دعوت به کار، این سخن را تأیید نمی‌کند:

ز بازوی خود خواه برگ و نوا—
تو را برگ و توشی در انبار نیست.

نشاید که بی‌کار مانیم ما،
چو یک ذره و قطره بی‌کار نیست. (اعتصامی ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۳)

پروین نه تنها با نکات اخلاقی، مخاطب را به خودسازی دعوت می‌کند، بلکه مشکلات جامعه و حکومت روزگار استبداد رضاشاه را نیز نشان می‌دهد. عنصر گفت‌وگو و سبک مناظره در اشعار این شاعر (مانند «مناظره‌ی عنکبوت و کاهل»)، نوعی دعوت به تفکر و تنازع اجتماعی و سیاسی است، تا محرومان و درماندگان متوجه یافتن عوامل فقر و نابه‌سامانی خود شوند (همان: ۱۸۴).

در فلسفه‌ی اخلاقی پروین، کار و تلاش ارزش به حساب می‌آید و آبادانی به وسیله‌ی هم‌کاری، هم‌یاری، و کوشش همگانی حاصل می‌شود. شاعر این مضمون را بسیار لطیف در شعر «روش آفرینش» بیان کرده‌است.

پروین در قضای الهی اختیار آدمی را می‌بیند:

قضا بس کار بشمرد و به من داد—
هزاران کار کردم گر شماری. (همان: ۱۲۳)

این مضمون شبیه این بیت‌های مولوی است:

پایه‌پایه رفت باید سوی بام—
هست جبری بودن آن‌جا طمع خام.

پای داری— چون کنی خود را چو لنگ؟
دست داری— چون کنی پنهان تو چنگ؟

خواجه چون بیلی به دست بنده داد،
بی زبان معلوم شد او را مراد.

دست هم‌چون بیل اشارت‌های او است؛
آخراندیشی عبارت‌های او است. (مولوی بی تا: ۴۸-۴۹)

مراد هر دو شاعر آن است که خداوند بضاعت و سرمایه‌ی کار را به آدمی داده‌است (مانند آن خواجه که بیل به دست غلام‌اش داد، یعنی بیل بزن!) تا به وسیله‌ی آن

به تدریج به مراد و خواسته‌های خود برسد و به همت و قدرت بالا رود؛ بر این اساس، مشاهده می‌شود که تفکر پروین بین جبر و اختیار نوسان دارد؛ یعنی بعضی از امور اجتناب‌ناپذیر را جبری دانسته، می‌پذیرد و در جایی دیگر زمین و زمان را بنده‌ی انسان می‌بیند.

نتیجه

حضور مباحث جدی جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، قضا و قدر، اختیار و اراده‌ی آدمی، و مانند این‌ها در اشعار پروین، دلیل وجود تفکری اخلاقی، فلسفی، و هدف‌دار در ذهن او است؛ بنا بر این، تهی دانستن اشعار پروین از تفکر فلسفی و کنکاش‌های عقلی، و بی‌اطلاع دانستن او از فلسفه، نوعی بی‌اعتنایی به افکار بلند این شاعر عاقل ایران است.

به طور کلی نباید انتظار داشت شعر، که ظرف خیال، مجاز، و استعاره است، ظرف فلسفه، که ملازم منطق است، نیز باشد. کلام فیلسوف از تخیل و تشبیه که نوعی مغالطه است پرهیز دارد و مجاز و استعاره در سخن فلسفی لغزنده است؛ در حالی که درباره‌ی شعر و شاعری گفته‌اند «أحسن الشعراء أکذهم»، یا «شعر از دروغ (مجاز و استعاره) گیرد فروغ»، البته هنرمندان فیلسوف یا فیلسوفانی هنرمند مانند ابن‌سینا، سهروردی^۱، و میرداماد^۲ نیز وجود داشته‌اند، که به هر دو کار مشغول بوده‌اند (فلسفه‌ی منظوم، مانند منظومه‌ی ملاهادی سبزواری^۳ را باید از شعر جدا کرد) و بدین ترتیب مشخص می‌شود هنرمند و شاعر می‌تواند تفکر فلسفی داشته‌باشد و خواہناخواہ این تفکر در شعر و هنر او تبلور یابد.

پروین به تبلیغ مکتب‌های فلسفی نپرداخته و تفکر فلسفی او، که با زبان هنری‌اش هم‌زیستی یافته، ناظر بر حکمت اسلامی است. هنر پروین این است که عرفان، اخلاق، شریعت، و تفکر فلسفی او به بینشی هنری و نگرشی آیه‌یی و تسبیحی به جهان منجر شده‌است؛ به عبارت دیگر، تفکر فلسفی پروین به شکلی هنری تراوش کرده و خود او نیز دیوان‌اش را با همین عنوان به پدر اهدا کرده‌است:

«این هدیه‌ی فکر و شعر را به پدر بزرگوار خود تقدیم می‌کنم.» (اعتصامی ۱۳۸۲: ۳)

^۱ شهاب‌الدین یحیی ابن‌حبش سهروردی (شیخ اشراق/شیخ مقتول) (۵۳۳-۵۷۰)

^۲ میربرهان‌الدین محمدباقر استرآبادی (میرداماد/معلم ثالث اشراق) (۹۴۱-۱۰۱۰)

^۳ ملاهادی سبزواری (اسرار) (۱۱۷۶-۱۲۵۲)



منابع

- آرین‌پور، بحیی. ۱۳۷۶. *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۷۲. *دیوان پروین اعتصامی*. با پیش‌گفتار عبدالعظیم صاعدی. چاپ ۴. تهران: روایت.
- _____ . ۱۳۸۲. *دیوان*، بر اساس چاپ ابوالفتح اعتصامی، به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: نشر نی.
- اولانسی، دیوید. ۱۳۸۰. *پژوهشی نو در میتراپروستی: کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان*. برگردان مریم امینی. تهران: نشر چشمه.
- برهانی محمد. ۱۳۸۵. *جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی؛ همراه با دیوان پروین*. تهران: نسل نواندیش.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۴. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ ۵. تهران: آگاه.
- پناهی، مهین. ۱۳۸۶. «نور یزدانی» صص ۵۳-۸۶ در *مجموعه مقالات نکوداشت پروین اعتصامی*، به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۷. *رمز و داستان‌های رمزی*. چاپ ۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۵. *دیدار با سیمرغ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری تبریزی، محمدمتقی. بی‌تا. *توضیح و بررسی مصاحبه‌ی راسل-وایت (درباره‌ی فلسفه، مذهب، و تابو)*. چاپ ۴. تهران: سلمان.
- حسن‌زاده، فرهاد. ۱۳۸۴. *اندیشه‌وران ایران*. تهران: الهدی.
- دوشن-گیمین، ژاک. ۱۳۷۸. *اورمزد و اهریمن: ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان*. برگردان عباس باقری. تهران: فرزانه روز.
- دهباشی، علی. ۱۳۷۰. *یادنامه‌ی پروین*. تهران: دنیای مادر.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر. ۱۳۸۳. *مرصاد العباد*. به اهتمام محمدمبین ریاحی. چاپ ۱۰. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم. ۱۳۶۷. *تمثیل در شعر مولانا*. تهران: برگ.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم ابوالفتح. ۱۳۶۲. *ملل و نحل*. تصحیح و تعلیقات سیدمحمدرضا جلالی نائینی. چاپ ۴. تهران: اقبال.
- طوسی، نصیرالدین. ۱۳۶۹. *اخلاق ناصری*. تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری. چاپ ۴. تهران: خوارزمی.
- علی‌محمدی، علی. ۱۳۸۵-۱۳۸۶. «کتاب‌شناسی پروین اعتصامی» *کتاب ماه ادبیات و فلسفه* ۱۰(۴-۶): ۱۰۴-۱۲۴.
- قدیانی، عباس. ۱۳۸۱. *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*. تهران: فرهنگ مکتوب.
- قرآن کریم. بی‌تا. برگردان مهدی الهی قمشه‌یی. تهران: جاویدان.
- کراچی، روح‌نگیز. ۱۳۸۳. *پروین اعتصامی؛ همراه کتاب‌شناسی توصیفی*. تهران: داستان‌سرا.

۱۳۸۳. ب. کتاب‌شناسی توصیفی پروین اعتصامی. تهران: اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.

گری، جان. ۱۳۷۸. اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین). برگردان باجلان فرخی. تهران: اساطیر. مشکور، محمدجواد. ۱۳۶۸. خلاصه‌ی تاریخ ادیان. تهران: مشرق.

۱۳۷۲. فرهنگ فرق اسلامی. چاپ ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

مطهری، مرتضی. بی‌تا. مقدمه‌یی بر جهان‌بینی اسلامی: انسان در قرآن. قم: صدرا.

مولوی، جلال‌الدین محمد. بی‌تا. مثنوی. بر پایه‌ی چاپ رینولد الین نیکلسون. تهران: طلوع.

۱۳۶۳. کلیات شمس. با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزان‌فر. چاپ ۴. تهران: امیرکبیر.

نویسنده

دکتر مهین پناهی،

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

panahi_mah@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

عضو هیئت مدیره و نایب‌رئیس انجمن علمی استادان ادبیات کشور؛ سردبیر مجله‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی.

پژوهش‌های وی بیش‌تر درباره‌ی عرفان و تصوف است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های علامه مجلسی و آثار فارسی وی، اخلاق عارفان، و سبوی سبز است. از وی بیش از بیست مقاله در مجلات علمی-پژوهشی و سمینارهای داخلی و خارجی چاپ شده‌است.

خانواده و ارتقای شغلی زنان:

بررسی عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی

زنان شاغل در ادارهای دولتی شهرستان اسکو، با تأکید بر خانواده

دکتر فریبا سیدان

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

سریه عباس خلیفه‌لو

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

زنان و مردان در بازار کار، نه تنها از نظر میزان مشارکت و بی‌کاری، بلکه از لحاظ نوع شغل، درآمد حاصل از کار، و ارتقای شغلی هم دارای شرایطی متفاوت اند. در این پژوهش، عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در ادارهای دولتی، با تأکید بر خانواده، مورد بررسی قرار گرفته است و جامعه‌ی آماری را زنان ۳۰ تا ۴۰ ساله، شاغل، همسر دار، و دارای فرزندی تشکیل می‌دهند، که از کل شاغلان زن در ۵۰ اداره‌ی دولتی شهرستان اسکو انتخاب شده‌اند و جمعاً بیش از ۱۲۰ نفر اند. ابزار پژوهش نیز پرسش‌نامه است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و آزمون‌های معناداری استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد میزان ارتقای شغلی زنان این شهرستان از میزانی متوسط برخوردار بوده و عوامل خانوادگی بیش از سایر عوامل در عدم ارتقای شغلی زنان مؤثر است. میزان ارتقای شغلی زنان پاسخ‌گو، از کیفیت نقش، فشار نقش، تقسیم جنسیتی کار در خانه، تقاضاهای ساختاری خانواده، اضطراب، و ویژگی‌های مدیریتی، به طور مستقیم، و از متغیرهای افسردگی، استرس، خستگی شغلی، تهیه‌سازی انرژی فرد، سرایت شرایط تنش‌آمیز یک نقش به نقش دیگر، و محرک‌های تنش‌زای خانوادگی، به طور غیرمستقیم و از طریق فشار نقش تاثیر می‌پذیرد. عوامل سازمانی در این میان نقشی ندارد.

واژگان کلیدی

ارتقای شغلی؛ زنان؛ خانواده؛ نقش؛

مهم‌ترین عاملی که سرعت و آهنگ رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی هر کشور را تعیین می‌کند، منابع انسانی آن جامعه است و جوامعی که قصد دارند در مسیر توسعه گام بردارند باید بتوانند از نیروی انسانی خویش، اعم از زن و مرد، به بهترین شکل استفاده کنند. جامعه‌ی انسانی از زنان و مردانی تشکیل شده‌است که در روابط اجتماعی متقابل قرار گرفته‌اند و هر یک از دو جنس، در عین وابستگی به یکدیگر، نقش و کارکردی خاص بر عهده دارد؛ بر همین اساس، زنان به عنوان نیمی از جمعیت، تأثیری مستقیم در پیشرفت و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه دارند و راهبردهای یک جامعه‌ی توسعه‌یافته، باید حتماً بر پایه‌ی مشارکت فعال زنان در امور اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی بنا شود.

اصولاً در جوامع درحال توسعه، زنان، به دلیل آن که بیش‌تر یا در بخش غیررسمی مشغول به کار اند و یا با همسر خود کار می‌کنند، از نظر شغلی در مقام‌هایی پایین‌تر قرار می‌گیرند و حضور بسیار اندک آنان با تحصیلات عالی در سمت‌های بالای اداری، بیان‌گر همین نابرابری جنسیتی در زمینه‌ی ارتقای شغلی است. وضعیت اشتغال زنان، با تأثیرپذیری از عواملی گوناگون، مانند نابرابری میان زن و مرد و تبعیض در جامعه، مشکلات و فشارهایی را به زنان شاغل تحمیل می‌کند و در نهایت با کاهش کارایی و انگیزه، مانع اشتغال و پیشرفت شغلی آنان می‌شود.

در سال‌های اخیر، مشارکت زنان در کشور ما بسیار مورد توجه قرار گرفته و در کنار تأکید بر مسئولیت خانوادگی زنان، ارتقای شغلی آنان نیز از مشاغل پایین‌تر به شغل‌های میانی قابل مشاهده است؛ هرچند که در مشاغل سطح بالای مدیریتی، روند افزایش زنان شاغل بسیار کند و آهسته بوده و کشور ما از آن دسته کشورهای است که زنان‌اش هنوز با موقعیتی که توانایی رسیدن به آن را در خود می‌بینند فاصله‌ی زیاد دارند.

فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار، که همواره رواج‌دهنده‌ی باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی بوده‌است و از ابتدا تربیت و اجتماعی شدن دختران را با تضعیف اعتماد به نفس و تعمیق حس حقارت و خودکم‌بینی همراه می‌سازد؛ کم‌بود آگاهی زنان در ابعاد مختلف حقوق خانوادگی، اجتماعی، حرفه‌یی، و فردی؛ عدم مشارکت در تشکلهای صنعتی-حرفه‌یی و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی؛ کمی تنوع فرصت‌های شغلی و در نتیجه محدود بودن گستره‌ی اشتغال زنان به مشاغل کم‌اهمیت و دارای شرایط بد و دشوار؛ هنجارهای رایج در زمینه‌ی تقسیم کار، که باعث وجود نوعی مرزبندی جنسیتی میان کار زنان (خانه‌داری) و مردان (امور بیرون منزل) می‌شود و با ایجاد انتظارات مختلف و فراوانی نقش و مسئولیت زنان در قالب همسر، مادر، خانه‌دار، و شاغل، آنان را دچار نوعی تعارض نقش و فشارهای ناشی از آن می‌کند؛ و نیز ناامنی‌های اجتماعی، که سفرهای بین‌شهری و اقامت



در هتل‌ها و مکان‌های سالم (که لازمه‌ی حضور فعال زنان در جامعه است) را دچار مشکل کرده، از جمله دلایلی است که به استمرار وجود ساخت نابرابر کمک می‌کند و بر وضعیت شغلی زنان تأثیری منفی دارد؛ از سوی دیگر، ویژگی‌های فردی مانند اعتماد به نفس، شکیبایی، وقت‌سناسی، نفوذ کلام، اعتقاد به کار گروهی، توانایی سازمان‌دهی، و از این دست توانایی‌های شخصیتی، سازه‌هایی است که بر اشتغال زنان و موقعیت شغلی آنان تأثیری مثبت می‌گذارد.

بنا بر اطلاعات جمعیت‌شناختی، هر چه میزان باروری (به دلیل جوانی جمعیت) افزایش یابد، اشتغال و ارتقای شغلی زنان کاهش می‌یابد. بر پایه‌ی پژوهش‌ها، تنها ۲۳/۸ درصد از زنان دارای سه فرزند یا بیشتر به فعالیت شغلی می‌پردازند، در حالی که ۵۷/۷ درصد زنان دارای یک یا دو فرزند شاغل اند (مرکز آمار ایران ۱۳۷۵). وضعیت تأهل نیز در این امر بی‌تأثیر نیست و زنان مجرد، نسبت به زنان همسردار، از آزادی عمل بیشتری برای اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی برخوردار اند (همان).

تحصیلات نیز عامل قابل‌توجه دیگر در اشتغال و ارتقای شغلی زنان است. بر پایه‌ی آمارهای رسمی (همان)، ۷۴/۲ درصد زنان کشور باسواد اند و درصد قابل‌ملاحظه‌یی از جمعیت دانشجویی را زنان تشکیل می‌دهند؛ با این وجود، سهم زنان شاغل با تحصیلات عالی، نسبت به کل اشتغال زنان، و نیز درصد مدیران زن با تحصیلات عالی، نسبت به مدیران زن بدون تحصیلات عالی، بسیار محدودتر است.

تاریخ اشتغال زنان ایران در اواخر دوره‌ی قاجاریه و زمانی که استفاده از کارگران روزمزد به صورت امروزی متداول شده بود، حضور زنان را به صورت روزمزد، و سپس با اصلاحات صورت‌گرفته در قرن بیستم، حضور آنان را در مدارس، دانشگاه‌ها، و مشاغل چون پرستاری، معلمی، و منشی‌گری نشان می‌دهد (مه‌بادی ۱۳۸۰: ۳۲۰). تعداد زنان شاغل از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ به طور مداوم افزایش یافته و پس از کاهش در دهه‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، دوباره حالتی افزایشی پیدا کرده است؛ اما به‌رغم آن که نسبت شاغلان زن به کل شاغلان، از ۱۳/۹۵ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۱۵/۴۸ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و نسبت شاغلان مرد به کل شاغلان نیز، از ۸۶/۰۵ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۸۹/۵۲ درصد در سال ۱۳۷۹ رسیده است (همان: ۳۲۲). آمار مدیران دستگاه‌های دولتی، سهم ۳ درصدی زنان و بهره‌ی ۹۷ درصدی مردان را از جای‌گاه قدرت و دستیابی به کرسی‌های مدیریتی نشان می‌دهد.

در پژوهش حاضر، عوامل خانوادگی، فردی، و سازمانی مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو، با تأکید بر خانواده و توجه به دگرگونی

ساختار آن از خانواده‌ی گسترده به خانواده‌ی هسته‌یی دارای پیوندهای قوی خویشاوندی و عاطفی، و نیز جدا شدن محل زندگی از محل کار، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش با نشان دادن عوامل بروز نابرابری در ارتقای شغلی زنان، که با نگاه داشتن آن‌ها در سطوح پایین شغلی، مانع تحرک عمودی آنان می‌شود، به روشن شدن وضعیت ارتقای زنان در سطوح مختلف شغلی کمکی شایان می‌کند و در سیاست‌گذاری بهتر، دستیابی به عدالت اجتماعی، و رشد و شکوفایی بیش‌تر توان‌مندی‌های زنان مؤثر است.

اهداف پژوهش

در این مطالعه، که هدف کلی آن بررسی عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو، با تأکید بر خانواده، است، بر آن ایم که افزون بر فهم میزان ارتقای شغلی زنان در اداره‌های دولتی این شهرستان، دریابیم:

- آیا میان میزان ارتقای شغلی و عوامل خانوادگی، مانند کیفیت نقش، فشار نقش، اضطراب، تقسیم جنسیتی کار در خانه، و تقاضاهای ساختاری خانواده رابطه وجود دارد؟
- آیا میان میزان ارتقای شغلی و عوامل فردی، مانند جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و ویژگی‌های مدیریتی رابطه وجود دارد؟
- آیا میان فشار نقش و عوامل خانوادگی، مانند سرایت شرایط تنش‌آمیز یک نقش به نقش دیگر و محرک‌های تنش‌زای خانوادگی رابطه وجود دارد؟
- آیا میان فشار نقش و پی‌آمدهای فشار نقش مانند استرس، افسردگی، تهی‌سازی انرژی فرد، و خستگی شغلی رابطه وجود دارد؟
- آیا میان عوامل سازمانی و ارتقای شغلی زنان رابطه وجود دارد؟

زمینه‌ی پژوهش

از نظر سازمان جهانی کار، جهانی شدن، در کنار به ارمغان آوردن فرصت‌های بی‌سابقه‌ی اقتصادی، به نابرابری‌ها نیز عمق بخشیده و بر ناامنی‌های شخصی افزوده است. این مسأله، هرچند که هم زنان و هم مردان را تحت تأثیر قرار داده‌است، اما رنج زنان را از بی‌کاری و فقر حاصل از نابرابری‌های جنسیتی بیش‌تر کرده‌است؛ زیرا آنان، که نیمی از نیروی کار جهان را تشکیل می‌دهند، در کارهایی مشغول فعالیت اند که با کم‌ترین دست‌مزد و حمایت،



عمدتاً بر پایه‌ی کلیشه‌های جنسیتی شکل گرفته‌است. علت این پدیده در گذشته، نبود آموزش و تجارب کافی بود، اما اکنون نیز با این وجود که برخی زنان در عرصه‌های مذکور پیشرفت‌هایی قابل توجه داشته‌اند و توانسته‌اند با دستیابی به سطوح بالای آموزشی و تحصیلی، دیوارها و سقف‌های شیشه‌یی را بشکنند، هنوز سهم آنان از فعالیت در سطوح مدیریتی، به طوری غیرقابل قبول پایین است و نبود ارتقا، به صورت عمودی و افقی، یکی از مسائل مهم در این زمینه است؛ به گونه‌یی که بیش‌تر زنان، سطوح پایین شغلی را تجربه می‌کنند و تنها یک‌درصد از موقعیت‌های سطح بالای مدیریتی را به خود اختصاص می‌دهند (سازمان جهانی کار^۱ ۲۰۰۴).

در خدمات مالی و حرفه‌یی عمومی نیز، هر چند زنان در مقایسه با سایر بخش‌ها عمل‌کرد بهتری دارند، اما هنوز سهم آنان از دست‌یابی به مشاغل مدیریتی به شدت محدود است. بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی سازمان جهانی کار، این پدیده در بیش‌تر کشورهای جهان وجود دارد، اما در کشورهای جهان سوم، سقف شیشه‌یی به سطوح پایین سازمانی، و در کشورهای پیشرفته، به سطوح بالای مدیریتی نزدیک است (سازمان جهانی کار ۲۰۰۳). وجود دیدگاه‌های سنتی در زمینه‌ی نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان، که دربرگیرنده‌ی مسئولیت‌های اساسی در خانواده است، و نیز نظام‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی، که سوگیری‌های جنسیتی معینی را نهادینه می‌کنند و به عمل‌کردهای مبتنی بر تبعیض نسبت به زنان تداوم می‌بخشند (سازمان جهانی کار ۲۰۰۳)، از جمله علل این مسأله به شمار می‌رود.

پژوهش‌های صورت‌گرفته در ایران نیز شواهد مذکور را تأیید می‌کنند. میرغفوری (۱۳۸۵) با بررسی عوامل شخصی، سازمانی، فرهنگی، و اجتماعی پدیدآورنده‌ی سقف شیشه‌یی، سه عامل را در هر یک از این چهار گروه مؤثر می‌داند. در گروه عامل‌های فرهنگی، باور نداشتن مدیران و سرپرستان به زنان، وجود فرهنگ مردسالار، و باور جامعه به مشارکت نداشتن زنان در کارها؛ در گروه عامل‌های اجتماعی، نبود حمایت اجتماعی، تعارض نقش‌ها، و اعتقاد به نان‌آوری مرد؛ در گروه سازمان، نبود کارهای مناسب برای زنان، نبود الگوی مدیران موفق زن، و وجود سدهای ارتباطی میان زنان و مردان در سازمان؛ و در گروه عوامل شخصی، عدم خودباوری، احساساتی بودن، و ناتوانی زنان از انجام کارهایی که نیازمند دوری از خانواده است، بیش‌ترین تأثیر را داشته‌اند.

پژوهش عبداللهی (۱۳۸۱) در مورد موانع ارتقای شغلی زنان به سطوح بالای مدیریت در سازمان تأمین اجتماعی شهر تهران نشان داد که نگرش‌های فرهنگی جامعه، مانع اصلی پیشرفت زنان در حوزه‌ی مدیریت است.

^۱ International Labor Organization (ILO)

پهلوان (۱۳۸۴) در پژوهشی به نام «بررسی موانع موجود برای احراز پست‌های مدیریتی توسط زنان ادارات دولتی شهرستان رامسر»، به این نتیجه رسیده‌است که دو متغیر میزان تحصیلات و داشتن مسئولیت خانوادگی، نسبت به سایر عوامل، رابطه‌ی بیش‌تری با دستیابی به پست‌های مدیریتی داشته‌اند و در این ارتباط، شدت تأثیرگذاری عوامل مذکور، نسبت به سایر متغیرهایی که در قالب فرضیه تأیید شده‌اند (نگرش زنان به توانایی‌های خود و انگیزه‌ی پیشرفت)، بیش‌تر بوده‌است.

افشاری و شیانی (۱۳۸۰) در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که تقسیم سستی کار در خانواده، که خود ناشی از گرایش‌های فرهنگی جامعه است، و نیز حاکمیت این تقسیم به جای تقسیم مشارکتی، باعث شده‌است که تابع عرضه‌ی کار زنان، بی‌ثبات‌تر از مردان باشد؛ از طرفی افزایش تعداد فرزندان، وجود فرزندان در سنین پایین، و عدم دسترسی به خدمات مکمل کار خانه، در بی‌ثبات‌تر شدن تابع عرضه‌ی کار زنان بی‌تأثیر نبوده و باعث گرایش آنان به سمت مشاغل متناسب با تابع عرضه‌ی کار خانه، برای مقابله با عوامل بی‌ثباتی شده‌است.

زاهدی (۱۳۸۲) در پژوهش خود عوامل فرهنگی، مانند پوشش و هنجارهای فرهنگی-اجتماعی را در عدم دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی مهم یافته‌است. وی مسئولیت‌های خانوادگی، عوامل سازمانی، مانند سیاست‌های منابع انسانی و قوانین و مقررات دستیابی به مشاغل مدیریتی، و عواملی فردی چون مهارت‌ها و تمایلات فردی را نیز موانعی مهم در ارتقای شغلی زنان می‌داند.

چهارچوب نظری پژوهش

موقعیت زنان در بازار کار و نیز در خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط، و جزئی از نظام کلی اجتماعی است که در آن کار خانگی، به‌ویژه مراقبت از کودکان، به زنان اختصاص دارد. گرایش زنان به مشاغل زنانه، انعکاسی از نقش‌های خانگی آنان است و همان‌گونه که در بیش‌تر جوامع، کار خانگی زن، کم‌ارزش پنداشته شده‌است، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم‌ارزش شمرده می‌شوند. گرایش‌های نظام ارزیابی شغلی در تعیین ارزش کار به گونه‌ی است که در برخی مشاغل، به ویژگی‌های مردانه مثل نیروی جسمانی، بیش از مهارت و شکیبایی اهمیت می‌دهد و ویژگی‌هایی مثل ماهیت مراقبتی داشتن، نیاز به مهارت‌های مرتبط و نزدیک با کارهای خانگی، نیاز به مهارت‌های دستی، نیاز به صداقت و درستی، و نیاز به زیبایی ظاهری را برای زنان مناسب‌تر می‌داند و موجب کلیشه‌ی شدن آن‌ها می‌شود



(پرستاری، آموزگاری، پزشکی، مددکاری اجتماعی، آشپزی، و دیگر)؛ از سوی دیگر، برخی از خصوصیات زنان همانند بی‌رغبتی به نظارت بر دیگران، تمایل کم‌تر به سفر، بی‌رغبتی به کارهای مخاطره‌آمیز، دست‌ورپذیری بیشتر، و شکایت کم‌تر از کار، به همراه برخی تمایلات آن‌ها مانند انجام کار در محیط منزل (به منظور همراه کردن شغل با کار خانه و تربیت فرزندان) و علاقه‌ی بیشتر به کارهای تکراری نیز منجر به مردانه شدن برخی مشاغل (مدیریت، نظارت، مأموریت اجرایی دولت و مانند آن) و اختصاص کارهایی با درآمد کم‌تر و مهارت پایین‌تر (و در نتیجه پیشرفت کم‌تر) به زنان می‌شود.

از نظر برخی از فمینیست‌های لیبرال، مسائلی نظیر کار جنسی، وجود دو عرصه‌ی عمومی و خصوصی (که مردان بیشتر در عرصه‌ی نخست و زنان در عرصه‌ی دوم جای دارند)، و نوع اجتماعی کردن دختران به گونه‌ی است که آنان در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت‌شان ایفا کنند. عرصه‌ی خصوصی، رشته‌ی بی‌پایان از انتظارات و وظایف خانه‌داری، مراقبت از کودکان، و خدمات عاطفی به مردان است، که بی‌اجر و مزد و بی‌ارزش تلقی می‌شوند، و در مقابل، پاداش‌های واقعی زندگی اجتماعی مانند پول، منزلت، قدرت، آزادی، فرصت‌های رشد، و بالا بردن ارزش شخصی، در عرصه‌ی عمومی قرار دارند. نظام مردسالار، که از دست‌رسی زنان به عرصه‌ی عمومی جلوگیری می‌کند و بار مسئولیت‌های خصوصی را به گردن آنان می‌اندازد، در همه‌ی سطوح جامعه وجود دارد. به نظر هارت‌من^۱ (۱۹۷۹) نظام مردسالار با حذف زنان از بیشتر مشاغل، باعث می‌شود آنان در حرفه‌های عرضه‌شده دست‌مزدی کم‌تر دریافت کنند و همچنان در درون خانواده به مرد متکی باشند.

سقف شیشه‌ی نیز مانعی نامرئی و تحمیلی در برابر ارتقای شغلی زنان در سازمان‌ها است و از آن جا که شرایط کار، بیشتر در اطراف علائق مردانه، به عنوان کارمندان و کارفرمایان، دور می‌زند، اغلب از نقش‌ها، رفتارها، و دیدگاه‌های زنان حمایت نمی‌شود؛ افزون بر آن که زنان با موانعی مثل مسئولیت‌های خانوادگی، مادری، و همسری نیز روبه‌رو اند و نگرش منفی نسبت به توانایی زنان با این مانع افزون‌تر می‌شود. بر پایه‌ی نظریه‌ی انتظارات اجتماعی دوکس‌بری و هیگینز^۲، این مسأله که از زن انتظار است تمایلات و تعهدات کاری را طوری تنظیم و تعدیل کند که با کاستن از تقاضاهای کاری بتواند تقاضاهای خانواده را برآورده سازد، در نگرش مدیران تأثیر منفی داشته، از دستیابی به پست‌های بالاتر برای زنان جلوگیری می‌کند (رستگار ۱۳۸۲: ۱۲۲)؛ از سوی دیگر، بین مدل خانوادگی، که مسئولیت

^۱ Hartmann, Heidi I.

^۲ Duxbury, Linda E., and Christopher Alan Higgins

آموزش بچه‌ها به عهده‌ی مادر است، و مدل مدیریتی، که خواستار وقف کامل به سازمان است، تمایز وجود دارد و باعث ایجاد تنش، به‌ویژه در دوره‌هایی خاص از چرخه‌ی زندگی-کار می‌شود؛ بر این اساس، مواردی چون دیدگاه‌های سنتی نسبت به نقش‌های زنان و مردان، وجود جداسازی حرفه‌یی، کلیشه‌های جنسیتی، مشکل زمان‌بندی در طول زندگی بین کار و خانواده، عدم افزایش آگاهی و آموزش جهت تغییر نگرش، عدم وجود آموزش دوره‌های زندگی و آموزش شغلی یکسان برای زنان و مردان، و وجود تنش بین تقاضاهای خانوادگی و کار در دوره‌هایی خاص از طول چرخه‌ی زندگی (۳۰ تا ۴۰ سالگی) را می‌توان از موانع ارتقای شغلی زنان شاغل دانست.

خانواده یکی از نهادهای اصلی پرورش اجتماعی و درونی کردن ارزش‌ها و قواعد اجتماعی در خودآگاه و ناخودآگاه فرد، به‌ویژه در دوره‌ی نوجوانی، است. نقش‌های جنسیتی، دربرگیرنده‌ی نگرش‌ها، ارزش‌ها، و رفتارهایی است که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد و جامعه‌پذیری نیز فرآیندی است که در طی آن افراد، به عنوان عضوی از یک فرهنگ، این نگرش‌ها، ارزش‌ها، و رفتارها را درونی می‌کنند؛ مثلاً، بزرگ شدن در یک خانوادگی پدرسالار باعث درونی شدن ارزش‌ها و هنجارهایی چون ضعف اعتماد به نفس دختران و تعمیق حس حقارت و خودکم‌بینی در آنان می‌شود؛ زیرا کودک در مسیر اجتماعی شدن و از راه کنش متقابل با اطرافیان، الگوهای را می‌آموزد که منجر به این نتیجه خواهدشد و بدین ترتیب، شخصیت فرد تحت تأثیر روابط اولیه با اطرافیان شکل می‌گیرد. از نظر کولی^۱ (۱۹۶۲)، خاستگاه اجتماعی زندگی یک شخص از رهگذر نشست و برخاست او با اشخاص دیگر پدید می‌آید (کوزر^۲ ۱۳۷۲: ۴۱۵). هنگامی که کودکان در محیط اجتماعی، کنشی را در این زمینه انجام می‌دهند، دیگران نیز به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند و از این طریق شخصیت فرد شکل می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند زنانی که در خانوادگی پدری مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانوادگی شوهر هم مطیع اند. به گفته‌ی فمینیست‌ها، دو ساختار بسته از تابعیت و فرمان‌برداری زنان در خانواده وجود دارد که شامل موقعیت زنان، به عنوان همسران و مادران، و فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده است. بر اساس این دو ساختار، زن و مرد با درونی کردن گرایش‌های جنسیتی در خانواده و انتقال آن‌ها به فرزندان، باعث دائمی شدن سلطه‌ی مرد و مطیع بودن زن می‌شوند (ابوت و والاس^۳ ۱۳۸۰). از این دیدگاه، این که چه کسی باید در خانه کار کند یا برای مراقبت از فرزندان و کارهای خانه در منزل بماند، بر اساس ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی تعیین، و از طریق بازار کار

^۱ Cooley, Charles Horton (1864–1929)

^۲ Coser, Lewis A.

^۳ Abbott, Pamela, and Claire Wallace



تقویت می‌شود. بدیهی است جامعه‌پذیری نامطلوب نقش‌های زنانه با عدم ایجاد صفات مطلوب مدیریتی، زنان را به سوی مشاغل عادی، و نه مدیریتی، سوق می‌دهد و در نتیجه زنان، در مقایسه با مردان، میل کم‌تری به مدیریت دارند.

احتمال دارد که ایجاد تعادل بین نقش‌های شغلی و خانوادگی، با افزایش تضاد دوجانبه درون نقش‌ها همراه باشد؛ مثلاً، تعارض خانواده با کار وقتی رخ می‌دهد که مسئولیت‌های مربوط به نقش‌های خانوادگی مانع انجام دادن کار شود، یا این که بر اساس قرارداد اجتماعی، مردها کم‌تر مسئول تربیت فرزندان به حساب آیند. در این شرایط، به دلیل آن که انتظار است مادران شاغل بخشی قابل‌ملاحظه از زمان خود را صرف فرزندان‌شان کنند و نیز بر اساس هنجارهای فرهنگی جامعه، هر اقدام و تصمیمی را با اجازه و نظارت شوهر انجام دهند، انگیزه و فرصت‌شان برای توسعه‌ی فعالیت‌های شغلی محدود می‌شود و فشار روانی حاصل از ناهماهنگی میان نقش‌ها نیز با ایجاد پی‌آمدهایی مانند اضطراب، خستگی شغلی، کاهش سلامتی، تضعیف کیفیت زندگی زناشویی، و نارضایتی از نقش والدینی، بخشی بزرگ از زمان، انرژی، و تعهد آنان را به خود اختصاص می‌دهد.

برخی معتقد اند تعدد نقش‌های چندگانه به عوامل و شرایطی مانند کیفیت نقش بستگی دارد (کلین و رایت^۱ ۱۹۹۶:۹۹). در پژوهش *بارنت*^۲ (۱۹۹۳) مشخص شد که نبود رضایت از نقش‌ها، پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای فشار حاصل از ایفای هم‌زمان آن‌ها است و عوامل مربوط به ساختار اجتماعی (میزان مسئولیت‌های خانوادگی، خصایص تقاضاهای ساختاری خانواده، مانند تعداد و سن فرزندان، میزان حمایت زوج یا اطرافیان مهم، و چرخه‌ی زندگی-شغلی) نیز در میزان فشار ادراک‌شده در نتیجه‌ی ایفای چند نقش متفاوت مؤثر است. *کوک و روسو*^۳ (۱۹۸۴) در مدلی از فشار انتظارات نقش‌های خانوادگی و کاری، این گونه مطرح می‌کنند که حمایت اجتماعی همسران از یک‌دیگر، رضایت ناشی از نقش والدینی، وجود انگیزه‌ی شغلی قوی، و در نظر گرفتن کار به عنوان بخشی از زندگی (نه صرفاً یک شغل)، می‌تواند فشار ناشی از تعارض بین‌نقشی و اضافه‌بار نقش شغلی را جبران کند و با محدود ساختن تقاضاهای ساختاری خانواده، باعث کاهش فشار روانی و جسمی در فرد شود؛ از سوی دیگر، نبود حمایت متقابل بین همسران در انجام وظایف خانه‌داری و مراقبت از فرزندان، و به‌ویژه نبود حمایت عاطفی (رفاقتی، اطلاعاتی، مشورتی، و ابزاری) آنان از یک‌دیگر موجب می‌شود که زنان نتوانند تقاضاهای گسترش‌یافته‌ی ناشی از مشارکت در نقش‌های متعدد را اداره کنند. این دیدگاه از سوی مطالعاتی که نشان می‌دهند سلامت

¹ Klein, David M., and James M. White

² Barnett, Rosalind C.

³ Cooke, Robert A., and Denise M. Rousseau

جسمی و ذهنی افراد ازدواج کرده بهتر از افراد مجرد و طلاق گرفته است تأیید می‌شود؛ هرچند که تنها شوهرانی که نگرش‌های موافق حقوق زنان دارند، با مشارکت در کارهای خانه‌داری و نگاه‌داری فرزندان، از فشار مضاعف همسرانشان می‌کاهند.

تجربه‌های به‌دست‌آمده در یک نقش ممکن است از طریق فرآیند ریزش، بر تجربه‌های به‌دست‌آمده از نقش دیگر تأثیر بگذارد و نگرش‌ها یا رفتارهای فرد در یک قلمرو (خانواده) نیز با انتقال به قلمروی دیگر (شغل) می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد؛ در این صورت، هم پی‌آمدهای منفی (تنش‌های خانوادگی) و هم پی‌آمدهای مثبت (افزایش رضایت از ازدواج) با نقش‌های چندگانه هم‌بستگی پیدا می‌کند و این روی‌کرد، بین میزان سرمایه‌گذاری زمانی، و انرژی فرد در خانواده و کار، رابطه (مثبت یا منفی) برقرار می‌سازد.

بر پایه‌ی دیدگاه نقش‌های جنسیتی گاتک، سیرل، و کلیپا^۱ (۱۹۹۱)، ساعت‌هایی که در حوزه‌ی نقش‌های جنسیتی خود فرد می‌گذرد، نسبت به ساعت‌های صرف‌شده در حوزه‌ی نقش‌های مربوط به جنس دیگر، کم‌تر به مثابه‌ی تحمل در نظر گرفته می‌شود؛ بر این اساس، زنان در ساعاتی که صرف کار خانه می‌کنند تحمیلی را حس نمی‌کنند (چون به طور سنتی از زنان چنین انتظار می‌رود)، اما ساعاتی را که صرف فعالیت‌های نقش مربوط به جنس مخالف می‌کنند تأثیر روانی بیش‌تری بر ادراک و احساس آنان از تعارض خانواده-کار و فشار ناشی از آن خواهد گذاشت. اگر زنان بخواهند که به هر قیمت شغل خود را حفظ کنند، به عنوان افرادی تلقی می‌شوند که به امور خانوادگی خود اهمیت لازم را نمی‌دهند و در نتیجه دچار احساس فشار، تنش، و نابه‌سامانی خواهند شد. این امر در زنانی که نیاز به کار کردن دارند تا درآمد خانواده افزایش یابد بیش‌تر است و با ایجاد استرس، احساس گناه، و آثار روانی نامطلوب موجب فرسودگی جسمانی و در نهایت مانع پیشرفت شغلی آنان می‌شود.

بر اساس دیدگاه عقلایی نقش، هر چه فرد ساعت‌های بیش‌تری را به وظایف خانوادگی اختصاص دهد، تداخل خانواده و شغل را بیش‌تر احساس خواهد کرد و از آن جا که زنان، در مقایسه با مردان و بر حسب تقسیم جنسیتی کار، تمایل یا اجبار بیش‌تری برای گذراندن ساعت‌های زیادتر در خانه و رسیدگی به امور خانوادگی دارند، تداخل خانواده و شغل را بیش‌تر تجربه می‌کنند.

بیلی و بیلی^۲ (۱۹۸۹) که با استفاده از اصل تقسیم جنسیتی و سنتی کار توضیح می‌دهند زنان چه‌طور تعهدات خانوادگی خود را توزیع می‌کنند، معتقد اند رفتار اشخاص در

^۱ Gutek, Barbara A., Sabrina Searle, and Lilian Klepa

^۲ Bielby, William T., and Denise D. Bielby



حوزه‌ی خانواده، بر حسب تقسیم‌بندی جنسیتی کار شکل می‌گیرد و ارزش‌های تخصیص‌داده‌شده به این رفتارها نیز به وسیله‌ی هنجارهای جنسیتی نقش تجویز می‌شود؛ بر این اساس، با توجه به مقتضیات مسئولیت‌های خانوادگی و خواسته‌های موجود پیرامون نقش زن و مادر، انتظار بر این است که زنان شاغل با معامله کردن بر سر نقش‌های دوگانه‌ی خود، بین آن‌ها توازن ایجاد کنند؛ در حالی که هنجار و سنت در مورد نقش‌های شوهر و پدر هنوز ایجاب نمی‌کند که به طور کامل در خانه‌داری و بچه‌داری مسئولیت داشته‌باشند؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که محدودیت‌های ساختاری و هنجاری ناشی از تقسیم جنسیتی کار، زنان را مجبور می‌کند از یکی به نفع دیگری بگذرند و به همین دلیل غالباً تعارض بیش‌تر و پیشرفت شغلی کم‌تری را تجربه می‌کنند.

از نظر وی‌دانوف^۱ (۱۹۸۷)، خصایص ساختار خانوادگی باعث اشتغال ذهن به فعالیت‌های خانوادگی و اتلاف انرژی در روابط خانوادگی می‌شود. زمان صرف‌شده در کارهای خانوادگی و به‌ویژه ساعت‌هایی که با فعالیت‌های مربوط به مراقبت از فرزندان پیوسته است، احتمال دخالت با ساعت‌های کار را بالا می‌برد و به افزایش بار اضافی نقش و تهی‌سازی انرژی فرد کمک می‌کند؛ از سوی دیگر زنانی که شوهران‌شان ساعت‌های طولانی کار می‌کنند، سهم بیش‌تری از فعالیت‌های خانه‌داری و مراقبت از کودک را بر عهده می‌گیرند و در نتیجه برای هماهنگ‌سازی برنامه‌ی زمانی کار با وظایف خانوادگی‌شان دچار مشکل می‌شوند و این مسئله احتمال دستیابی به پست‌های بالاتر را برای آنان کاهش می‌دهد. محرک‌های تنش‌زای خانوادگی، که شامل تنش‌های والدینی و تنش‌های ازدواج است، مستقیماً به تعارض کار و مسائل خانوادگی مربوط است و از آن جا که زنان به طور سنتی، به دلیل عدم پاسخ به تقاضاهای نقش خانوادگی مجازات‌های سنگین‌تری را متحمل می‌شوند، وجود این محرک‌های تنش‌زا در نقش خانوادگی زندگی فرد می‌تواند به تندخویی، احساس خستگی، و دل‌مشغولی با مشکلات موجود در حوزه‌ی آن نقش منجر شود و در نهایت افزایش افسردگی و ناراحتی روحی را پدید آورد.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین کیفیت نقش و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین فشار نقش و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۳- بین تقسیم جنسیتی کار در خانه و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

^۱ Voydanoff, Patricia

- ۴- بین تقاضاهای ساختاری خانواده و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۵- بین اضطراب و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۶- بین جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۷- بین ویژگی‌های مدیریتی و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۸- بین محرک‌های تنش‌زای خانوادگی و فشار نقش زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۹- بین سرایت شرایط تنش‌آمیز یک نقش به نقش دیگر و فشار نقش زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۱۰- بین تهی‌سازی انرژی و فشار نقش زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۱۱- بین میزان خستگی شغلی و فشار نقش زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۱۲- بین عوامل سازمانی و میزان ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

تعاریف مفاهیم

فشار نقش- به احساس فشار روانی ناشی از مشکل در اجرای انتظارات نقش گفته می‌شود (کلاین و وایت ۱۹۹۶:۹۹). این متغیر با شاخص‌هایی چون میزان احساس فشار روانی به هنگام انجام وظایف نقش‌های مختلف خانوادگی و شغلی و با توجه به طیف لیکرت اندازه‌گیری شده‌است.

کیفیت نقش- منظور از کیفیت نقش، به‌درستی انجام دادن وظایف نقش‌های مختلف است، که با رضایت بیشتر از آن نقش همراه است (کلاین و وایت ۱۹۹۶:۹۹). این متغیر با توجه به شیوه‌ی انجام وظایف نقش‌های مختلف و میزان احساس رضایت از آن سنجیده، و با طیف لیکرت اندازه‌گیری شده‌است.

سرایت نقش- تداخل وظایف مربوط به نقش‌های مختلف با یکدیگر، سرایت نقش نامیده می‌شود و برای سنجش آن از شاخص‌هایی چون گرفتن مرخصی‌های متعدد برای رسیدگی به وظایف مربوط به نقش‌های خانوادگی و رسیدگی به کارهای اداری در منزل، به صورت طیف لیکرت، استفاده شده‌است.

تفکیک جنسیتی نقش- نقش‌هایی که به زن یا شوهر اختصاص دارد و بیش‌تر بر اساس ویژگی‌های سنتی جنسیتی تقسیم می‌شود (استیل و کید^۱ ۲۰۰۱:۱۳۴). این متغیر با توجه به انجام هر یک از وظایف نقش‌های مختلف خانوادگی به وسیله‌ی خودم/همسر/هر دو/سایرین مورد سنجش واقع شده‌است.

^۱ Steel, Liz, and Warren Kidd



تقاضاهای ساختاری خانواده- این متغیر با سه شاخص ساعت‌های کار همسر، تعداد و سن فرزندان، و چرخه‌ی زندگی شغلی، با توجه به طیف لیکرت، اندازه‌گیری شده‌است. **ارتقای شغلی-** ارتقای شغلی، جای‌گزین شدن فرد در شغلی با مسئولیت و اختیارات بالاتر و اهمیت بیش‌تر است (الوانی، زاهدی، و فقیهی ۱۳۷۶). در این مطالعه، ارتقا با توجه به شاخص‌هایی چون ترفیع سریع، دست‌مزد بالا، واگذاری مشاغل چالش‌برانگیز، و ارزیابی مطلوب سنجش شده‌است (آدیر^۱: ۱۳۸۴:۴۲).

جامعه‌پذیری- فرآیندی است که بر پایه‌ی آن، شخصیت افراد، تحت تأثیر محیط، خصوصاً نهادهای تربیتی، خانوادگی، و دینی شکل می‌گیرد (آبرکرامی، هیل، و ترنر^۲: ۱۳۶۰). در این پژوهش، جامعه‌پذیری جنسیتی با توجه به طیف اسپنس و هلمریخ^۳ (۱۹۷۸) مورد سنجش واقع شده‌است.

روش‌شناسی

این پژوهش، بر اساس سطح شناخت، پژوهشی تبیینی است و بر اساس هدفی که دنبال می‌کند پژوهشی بنیادی است؛ یعنی در پی آزمون نظریه‌ها، تبیین روابط بین پدیده‌ها، و افزودن به مجموعه‌ی دانش موجود در زمینه‌ی موضوع مورد مطالعه است؛ همچنین، بر اساس شیوه‌ی گردآوری داده‌ها (طرح پژوهش)، پژوهشی میدانی است؛ یعنی فرضیه‌های پژوهش را می‌آزماید و روابط علی-معلولی متغیرها را تبیین می‌کند، و از نظر زمان نیز پژوهشی مقطعی است.

بازار گرد آوری داده‌ها در این پژوهش پرسش‌نامه است.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری در این پژوهش، کل زنان ۳۰ تا ۴۰ساله‌ی دارای فرزند و شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو (۱۲۰ نفر) است.

واحد آماری

واحد آماری، فرد است و زنان شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو را در بر می‌گیرد. در این پژوهش به علت تمام‌شماری، نیازی به گرفتن نمونه‌ی آماری نیست و در واقع نمونه‌ی ما کل جامعه‌ی آماری است.

¹ Adair, Carole Kadinger

² Abercrombie, Nicholas, Stephen Hill, and Bryan S. Turner

³ Spence, Janet Taylor, and Robert L. Helmreich

شیوه‌های تحلیل آماری

در این پژوهش برای توصیف و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده و از میانگین، فراوانی، درصد فراوانی، انحراف معیار، آزمون پیرسون، آنالیز واریانس، و رگرسیون چندمتغیره نیز بهره برده شده است.

یافته‌ها

جدول ۱ توزیع فراوانی، میانگین، و انحراف معیار پاسخ‌گویان را بر حسب پایگاه اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد و هم‌چنان که مشاهده می‌کنیم، بیش‌تر پاسخ‌گویان (۸۰ درصد) دارای پایگاه اجتماعی-اقتصادی میانه اند. بررسی میزان فشار نقش و محرک‌های تنش‌زای خانوادگی بیان‌گر آن است که این گروه از زنان، به طور متوسط و زیاد (بیش از ۵۰ درصد)، در معرض تجربه‌ی این گونه فشارها و تنش‌ها قرار دارند (جدول ۲).

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب پایگاه اجتماعی-اقتصادی

پایگاه اجتماعی-اقتصادی	فراوانی	درصد	میانگین	انحراف معیار
پایین	۱۲	۱۰	۲۹٫۴	۲٫۵۱
متوسط	۸۰	۶۷		
بالا	۲۸	۳۲		

جدول ۲- توزیع فراوانی متغیرهای پژوهش

متغیر	طیف			میانگین	انحراف معیار
	کم		زیاد		
	فراوانی	درصد	فراوانی		
کیفیت نقش	۱	۰٫۸	۷۲	۶۰٫۰	۹٫۲۷
فشار نقش	۸	۶٫۷	۶۹	۵۷٫۵	۱۶٫۸۶
سرایت نقش	۷	۵٫۸	۳۲	۲۶٫۷	۱۹٫۵۶
جامعه‌پذیری نقش	۷	۵٫۸	۲۶	۲۱٫۷	۲۰٫۱۷
تقسیم جنسیتی کار	۱۳	۱۰٫۸	۹۳	۷۷٫۵	۳٫۵۲
تقاضاهای ساختاری خانواده	۲۵	۲۹٫۲	۳۳	۲۷٫۵	۳۵٫۴۹
ویژگی‌های مدیریتی	۱۰-۶	۸۸٫۳	۱۴	۱۱٫۷	۱۳٫۲۰
ارتقای شغلی	۵۲	۴۳٫۳	۵۸	۴۸٫۳	۱۶٫۲۳
محرک‌های تنش	۳۹	۳۲٫۵	۴۷	۳۹٫۲	۲۰٫۴۳
استرس	۲۸	۳۱٫۷	۷۲	۶۰٫۰	۲۶٫۸۷
اضطراب	۶	۵٫۰	۲۸	۲۳٫۳	۱۷٫۴۹
افسردگی	۳	۲٫۵	۳۳	۲۷٫۵	۱۷٫۴۷



مقادیر متوسط تا زیاد احساس افسردگی، اضطراب، و استرس در زنان شاغل اسکویی، به ترتیب برابر با ۹۷ درصد، ۹۵ درصد، و ۶۸ درصد و نشان‌گر وضیت روانی نه‌چندان مطلوب این زنان است؛ همچنین، بیش‌تر این زنان در معرض جامعه‌پذیری برخی از ویژگی‌های نامطلوب نقش‌های جنسیتی (برابر با ۷۲ درصد) اند، که برخی از این ویژگی‌ها به دلیل تضاد با صفات مطلوب مدیریتی، مانع ارتقای شغلی آنان می‌شود (۸۶ درصد از زنان شاغل مورد بررسی در این خصوص، از مقادیر اندک خصایص مدیریتی برخوردار اند).

نتایج بررسی میزان تقسیم جنسیتی کار در خانواده و تقاضاهای ساختاری خانواده در گروه مورد مطالعه بیان‌گر آن است که ساختار خانواده‌ی این دسته از پاسخ‌گویان، شدیداً پدرسالارانه و در ۹۰ درصد آن‌ها تقسیم جنسیتی کار حاکم است. این زنان، به علت رویارویی با تقاضاهای فوق‌العاده ساختاری خانواده (به طور متوسط و زیاد ۷۰ درصد) و تحمل بار اضافی نقش، توانی برای تحرکات عمودی و افقی ندارند و با توجه به تعدد نقش و وظایف ناشی از آن، با میزانی بیش از ۹۰ درصد، با سرایت نقش نیز مواجه اند؛ بدین ترتیب، آنان با انجام وظایف خانوادگی در محیط‌های شغلی و برعکس، سعی بر آن دارند که بین این وظایف متعدد و گاه متضاد، تا آن جا که ممکن است تعادلی هرچند صوری ایجاد کنند.

در جدول ۳ نتایج هم‌بستگی میان متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش مطرح شده‌است.

جدول ۳- هم‌بستگی متغیرهای مستقل با ارتقای شغلی

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی	معناداری
احساس فشار نقش	۰/۱۸۷	۰/۰۴۱
کیفیت نقش	۰/۲۱۰	۰/۰۱۰
جامعه‌پذیری جنسیتی نقش	۰/۲۳۰	۰/۰۱۳
تقسیم جنسیتی کار	۰/۳۱۹	۰/۰۰۰
اضطراب	۰/۲۲۵	۰/۰۱۴
ویژگی‌های مدیریتی	۰/۲۸۷	۰/۰۰۲

هم‌چنان که مشاهده می‌کنیم، احساس فشار نقش در زنان با میزان ارتقای شغلی آنان هم‌بسته است و با آن رابطه‌ی معنادار دارد؛ یعنی با افزایش فشار نقش زنان، از میزان ارتقای شغلی آنان کاسته می‌شود؛ همچنین، هم‌بستگی کیفیت نقش با متغیر وابسته‌ی پژوهش نشان می‌دهد زنانی که از ایفای وظایف نقش‌های متعدد خود احساس رضایت بیش‌تری دارند و در این زمینه با ابهام نقش روبه‌رو نیستند از میزان ارتقای شغلی بیش‌تری برخوردار اند؛ پس می‌توان گفت که وجود تعدد نقش لزوماً دارای پی‌آمدهای منفی نیست.

بر اساس یافته‌ی دیگر پژوهش می‌توان دریافت هر قدر زنان، بر اساس ویژگی‌های جنسیتی نقش زنانه، جامعه‌پذیرتر شوند، به دلیل محرومیت از ویژگی‌های مدیریتی، با موانع ارتقای شغلی بیش‌تری مواجه می‌شوند؛ همچنین، افزایش تقاضاهای ساختاری خانواده و تقسیم جنسیتی کار برای زنانی که در خانواده‌های خود با تفکیک فوق‌العاده‌ی نقشی (حاصل وجود ساختار پدرسالارانه) مواجه اند، از دیگر موانع مهم ارتقای شغلی زنان به شمار می‌رود. از جمله پی‌آمدهای احساس فشار نقش، احساس استرس، افسردگی، و اضطراب است (جدول ۴)؛ چرا که بار اضافی نقش ناشی از تعدد نقش زنان موجب تهی‌سازی انرژی آنان شده، به همراه محرک‌های تنش‌زای خانوادگی و سرایت تنش‌آمیز یک نقش به نقش دیگر، زمینه‌ی خستگی شغلی، افسردگی، و استرس را در آنان فراهم می‌آورد.

از آن جا که فشار نقش، در سطح سنجش فاصله‌یی، و تهی‌سازی انرژی فرد، در سطح سنجش رتبه‌یی است، برای سنجش رابطه‌ی آن‌ها از آنالیز واریانس یک‌طرفه استفاده شده‌است. بر پایه‌ی اطلاعات جدول ۵ ملاحظه می‌شود که مقدار F برابر $۱۸/۴۵۸$ با سطح معناداری $p=۰/۰۰۰$ است و چون p به‌دست‌آمده کمتر از $۰/۰۵$ است، بین فشار نقش و تهی‌سازی انرژی زنان ارتباط وجود دارد.

جدول ۴- همبستگی متغیرهای مستقل با احساس فشار نقش

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی	معناداری
سرایت نقش	۰/۴۶۹	۰/۰۰۰
محرک‌های تنش‌زای نقش	۰/۴۵۰	۰/۰۰۰
استرس	۰/۲۷۴	۰/۰۰۲
افسردگی	۰/۵۲۱	۰/۰۰۰
اضطراب	۰/۴۰۸	۰/۰۰۰

جدول ۵- آزمون آماری بین میزان ارتقای شغلی و تهی‌سازی انرژی فرد

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	معناداری
میان‌گروهی	۱۵۱۸۴/۹۹۴	۵	۳۰۳۶/۹۹۹	۱۸/۴۵۸	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۱۸۷۵۷/۵۰۶	۱۱۴	۱۶۴/۵۴۰		
کل	۳۳۹۴۲/۵۰۰	۱۱۹			

با آنالیز واریانس بین فشار نقش و خستگی شغلی نیز درمی‌یابیم میان این دو متغیر، رابطه‌ی معنادار وجود دارد. در این زمینه، F به‌دست‌آمده برابر $۱۴/۱۳۴$ با سطح معناداری $p=۰/۰۰۰$ است (جدول ۶).



جدول ۶- آزمون آماری بین فشار نقش و خستگی شغلی

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	معناداری
میان‌گروهی	۱۲۹۸۹/۰۲۵	۵	۲۵۹۷/۸۰۵	۱۴/۱۳۴	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۲۰۹۵۳/۴۷۵	۱۱۴	۱۸۳/۸۰۲		
کل	۳۳۹۴۲/۵۰۰	۱۱۹			

گفتنی است میان متغیر عوامل سازمانی و ارتقای شغلی زنان رابطه‌ی یافت نشد و می‌توان دریافت در منطقه‌ی مورد مطالعه، عوامل خانوادگی اصلی‌ترین عامل در عدم دستیابی زنان به ارتقای شغلی است.

رگرسیون چندگانه برای تبیین ارتقای شغلی زنان

به منظور تبیین ارتقای شغلی زنان از تحلیل رگرسیونی به روش گام‌به‌گام^۱ استفاده کردیم. بر اساس جدول ۷، ضریب رگرسیونی چندگانه برای تبیین ارتقای شغلی زنان از روی سه متغیر باقی‌مانده در مدل، که عبارت اند از تقاضاهای ساختاری خانواده، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، و کیفیت نقش، برابر با ۰/۴۳، ضریب تبیین برابر با ۰/۱۹، و ضریب تبیین تصحیح‌شده برابر با ۰/۱۶ به دست آمد؛ بنا بر این، به صورت واقعی و تعدیل‌یافته، ۱۶ درصد از واریانس ارتقای شغلی زنان به وسیله‌ی متغیرهای مستقل، تبیین و پیش‌بینی می‌شود. بر پایه‌ی تحلیل واریانس انجام‌شده، که در آن مقدار F برابر ۱۳/۸۱ با سطح معناداری $p=0/000$ به دست آمده‌است، نتیجه می‌گیریم رگرسیون دارای مدل خطی است.

جدول ۷- آماره‌ی تحلیل رگرسیون چندمتغیره‌ی ارتقای شغلی

متغیرهای پیش‌بین	ضریب هم‌بستگی	ضریب تبیین	ضریب تبیین تعدیل‌شده	انحراف معیار
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده	۰/۳۰۸	۰/۰۹۵	۰/۰۸۶	۱۵/۷۸۰
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده ۲- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی	۰/۳۹۰	۰/۱۵۲	۰/۱۳۶	۱۵/۳۵۰
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده ۲- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی ۳- کیفیت نقش	۰/۴۳۶	۰/۱۹۲	۰/۱۶۷	۱۵/۰۷۸

متغیر وابسته: میزان ارتقای شغلی

بر پایه‌ی جدول ۸، ضریب بتای تقاضاهای ساختاری خانواده برابر با ۰/۱۳، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی برابر با ۰/۲۰، و کیفیت نقش برابر ۰/۳۳ است، که

^۱ Stepwise

بیشترین سهم، به کیفیت نقش تعلق می‌گیرد. تقاضاهای ساختاری خانواده و کیفیت نقش، مربوط به عوامل خانوادگی، و جامعه‌پذیری، مربوط به عوامل فردی است.

جدول ۸- تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیره‌ی ارتقای شغلی

متغیرهای پیش‌بین	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	معناداری
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده	رگرسیون	۲۸۱۷/۴۰۵	۱	۲۸۱۷/۴۰۵	۱۱/۳۰۰	۰/۰۰۱
	باقی‌مانده	۲۶۹۲۶/۹۳۸	۱۰۸	۲۴۹/۳۲۴		
	کل	۲۹۷۴۴/۳۴۳	۱۰۹			
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده ۲- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی	رگرسیون	۴۵۳۰/۷۵۶	۲	۲۲۶۵/۳۷۸	۹/۶۱۴	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده	۲۵۲۱۳/۵۸۸	۱۰۷	۲۳۵/۶۴۱		
	کل	۲۹۷۴۴/۳۴۳	۱۰۹			
۱- تقاضاهای ساختاری خانواده ۲- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی ۳- کیفیت نقش	رگرسیون	۵۶۴۳/۹۶۶	۳	۱۸۸۱/۳۲۲	۸/۲۷۵	۰/۰۰۰
	باقی‌مانده	۲۴۱۰۰/۳۷۸	۱۰۶	۲۲۷/۳۶۲		
	کل	۲۹۷۴۴/۳۴۳	۱۰۹			

متغیر وابسته: میزان ارتقای شغلی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که در بسیاری از نقاط ایران، از جمله شهرستان اسکو، هنوز خانواده نقشی اساسی در جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی زنان، مانند ارتقای شغلی آنان ایفا می‌کند و این بدان معنا است که حیات شغلی زنان، بیش از آن که از عوامل سازمانی تأثیر پذیرد، تحت تأثیر عوامل خانوادگی است و زنان قبل از آن که پا به عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی بگذارند، با نظامی مردسالارانه در درون خانواده روبه‌رو اند و در تمام دوره‌ی فعال زندگی خود، یعنی ۳۰ تا ۴۰ سالگی و در زمانی که میانگین سن فرزندان‌شان حدوداً ۱۰ سال است، با مشکلات ناشی از آن دست به گریبان اند.

یافته‌ی دیگر این پژوهش بیان‌گر آن است که تعدد نقش‌های زنان به صورت مطلق زیان‌آور یا سودمند نیست و فشارزایی یا خشنودکنندگی این نقش‌ها، بستگی به عوامل و شرایطی مانند کیفیت نقش خواهد داشت؛ پس بیماری‌های روانی زنان شاغل همسردار، بیش از آن که از این واقعیت که آن‌ها شاغل اند تأثیر پذیرفته‌باشد، از کیفیت نقش‌های خانوادگی و شغلی آن‌ها متأثر است.

عوامل خانوادگی مانند کیفیت نقش، فشار نقش، تقسیم کار در خانه، تقاضاهای ساختاری خانواده، و شیوه‌ی جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده بر ارتقای شغلی زنان



مؤثر است؛ بدین معنا که بار اضافی ناشی از تعدد نقش موجب تهی‌سازی انرژی زنان می‌شود و به همراه محرک‌های تنش‌زای خانوادگی و سرایت شرایط تنش‌آمیز یک نقش به نقش دیگر، زمینه را برای خستگی شغلی، افسردگی، و استرس آماده می‌سازد. ضریب رگرسیونی چندگانه برای تبیین ارتقای شغلی زنان از روی سه متغیر باقی‌مانده در مدل نشان می‌دهد تقاضاهای ساختاری خانواده، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، و کیفیت نقش در خانواده برابر با ۰/۴۳، ضریب تبیین برابر ۰/۱۹، و ضریب تبیین تصحیح‌شده برابر ۰/۱۶ است؛ پس به صورت واقعی و تعدیل‌یافته، ۱۶ درصد از واریانس ارتقای شغلی زنان به وسیله‌ی این متغیرها، که بیان‌گر اهمیت خانواده در ارتقای شغلی زنان اند، تبیین و پیش‌بینی می‌شود.

فشار ناشی از نقش‌های متعدد در زنان شاغل، به طور مستقیم و به وسیله‌ی متغیرهای افسردگی، استرس، خستگی شغلی، تهی‌سازی انرژی فرد، سرایت نقش، و محرک‌های تنش‌زای خانوادگی در ارتقای شغلی زنان تأثیرگذار است و ارتباط عوامل خانوادگی و فردی با میزان ارتقای شغلی نشان می‌دهد که زنان شاغل در اداره‌های شهرستان اسکو، به علت نظام مردسالار حاکم و نهادینه شدن نقش‌های جنسیتی مورد نظر این نظام، هنوز درگیر این عوامل اند. پایین بودن میانگین سن فرزندان (۱۰ سال) نیز بیان‌گر این است که این زنان در دوره‌ی فعال زندگی (۳۰ تا ۴۰ سالگی) خود در چرخه‌ی زندگی-شغلی اند (میانگین سن زنان پاسخ‌گو ۳۵ سال است) و به علت بار اضافی نقش در این دوران، احساس فشار نقش و اضطراب می‌کنند؛ اما افسردگی آنان، بیش‌تر حاصل کیفیت نقش‌های خانوادگی و شغلی است تا شاغل بودن‌شان. انتظارات نقش‌های خانوادگی و کاری، حمایت اجتماعی همسران از یک‌دیگر، رضایت ناشی از درست انجام دادن نقش والدینی، و مسائل دیگری که باعث احساس رضایت می‌شود (کیفیت نقش)، می‌تواند فشار ناشی از تعارض بین‌نقشی و اضافه‌بار نقش کاری را تا حدود زیادی جبران کند.

رفتار افراد در حوزه‌ی خانواده بر حسب تقسیم‌بندی جنسیتی کار شکل می‌گیرد و ارزش‌های تخصیص‌داده‌شده به این رفتارها نیز به وسیله‌ی هنجارهای جنسیتی نقش تجویز می‌شوند. از آن‌جا که در تقسیم سنتی کارها و امور خانه و خانواده، مسئولیت اولیه، به‌رغم اشتغال زن در بیرون از خانه، هم‌چنان به عهده‌ی زن است، انتظار بر این است که زنان شاغل بین نقش‌های دوگانه‌ی خود توازن ایجاد کنند، که این امر موجب خستگی شدید شغلی و احساس فشار نقش در آنان می‌شود؛ در حالی که در مورد مردان، انتظار هنجاری و سنتی این است که در خانه‌داری و بچه‌داری درگیری و مسئولیتی کامل نداشته‌باشند؛ از

سوی دیگر، خصایص تقاضاهای ساختاری خانواده بر میزان فشار ادراک‌شده از ایفای چند نقش متفاوت در زنان مؤثر است و با ایجاد اشتغال ذهنی نسبت به فعالیتهای خانوادگی و تهیه‌سازی انرژی فرد در روابط خانوادگی، امکان دستیابی به پست‌های بالاتر را برای زنان کاهش می‌دهد؛ بر این اساس، محدودیت‌های ساختاری و هنجاری ناشی از تقسیم جنسیتی کار، زنان را مجبور می‌کند از یک نقش به نفع دیگری بگذرند و با تحمل فشار بیشتر، که افسردگی و ناراحتی را نیز در پی دارد، به پیشرفت شغلی کم‌تری دست یابند.

تجربه‌های یک نقش ممکن است از راه فرآیند ریزش، بر تجربه‌های به‌دست‌آمده از نقش دیگر تأثیر بگذارد و باعث انتقال نگرش یا رفتار فرد از یک قلمرو (خانواده) به قلمروی دیگر (شغل) شود. در چنین وضعیتی، هم‌پی‌آمدهای منفی (تنش‌های خانوادگی) و هم‌پی‌آمدهای مثبت (افزایش رضایت از ازدواج) نقش‌های خانوادگی، با نقش‌های چندگانه هم‌بستگی پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که بین میزان سرمایه‌گذاری زمانی و انرژی فرد در خانواده و کار رابطه‌ی مثبت وجود دارد. از نظر وی‌دانوف (۱۹۸۷)، سرایت تنش‌آمیز یک نقش و انتقال آن به نقش دیگر، انرژی لازم را برای ایفای نقش دیگر کاهش می‌دهد؛ در حالی که رضایت در یک نقش می‌تواند موجب افزایش آن در نقش دیگر شود. محرک‌های تنش‌زای خانوادگی، که شامل تنش‌های والدینی و تنش‌های ازدواج است، به گونه‌ی مستقیم و مؤثر به فشار ناشی از مسائل خانوادگی مربوط می‌شود و می‌تواند در تندخویی، احساس خستگی، و دل‌مشغولی با مشکلات، نقشی مؤثر ایفا کند.

کودک، از طریق اجتماعی شدن، ویژگی‌های نقش‌های جنسیتی خود را می‌آموزد و رفتارهای اجتماعی زنانه و مردانه الگوهایی اند که کودک از فرهنگ و از راه کنش متقابل با اطرافیان به دست می‌آورد. اجتماعی کردن کودکان نیز به گونه‌ی است که آنان بتوانند در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت‌شان ایفا کنند؛ زنان از همان کودکی محدود می‌شوند تا نقش‌هایی را در بزرگسالی بپذیرا شوند که عمدتاً با مطیع بودن و فرمان‌برداری همراه است و پسران نیز می‌آموزند که برای مردانگی ارزشی مثبت قائل شوند و به زنانگی بهای کمی دهند. برخی صاحب‌نظران معتقد اند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمان‌برداری زنان در خانواده وجود دارد که یکی موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران است و دیگری فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده. این دو ساختار باعث می‌شوند زنان و مردان با درونی کردن گرایش‌های جنسیتی در خانواده و انتقال آن به فرزندان، باعث دائمی شدن سلطه‌ی مرد و مطیع بودن زن شوند. این که چه کسی در خانه کار کند یا برای مراقبت فرزندان و کارهای خانه در منزل بماند، پس از تعیین بر اساس ایدئولوژی نقش‌های جنسیت



مطلوب و تقویت از طریق بازار کار، باعث تداوم سلطه‌ی مرد و مطیع بودن زن در قلمروی کار و اشتغال می‌شود؛ بر این اساس، بدیهی است جامعه‌پذیری نامطلوب زنانه باعث می‌شود صفات مطلوب مدیریتی، که هر مدیر موفق باید دارا باشد، در زنان ایجاد نشود و ارتقای آنان نیز در سازمان فراهم نیاید.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود برای از بین بردن نابرابری جنسیتی، دگرگونی‌های لازم در خانواده، مدرسه، و پیام‌های رسانه‌های همگانی ایجاد شود.

منابع

- آبرکرامی، نیکلاس، استفان هیل، و ویلیام اچ. ترنر. ۱۳۶۰. *فرهنگ جامعه‌شناسی*. برگردان حسن پویان. تهران: چاپخش.
- آبوت، پاملا، و کلر والاس. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیره نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- آدیر، کارول کادینگر. ۱۳۸۴. *سقف شیشه‌یی*. برگردان سیما مهذب حسینیان. تهران: بهنام.
- افشاری، زهرا، و مریم شبانی. ۱۳۸۰. «تجزیه‌ی جنسیتی بازار کار در ایران». *پژوهش زنان* ۱(۱): ۵۰-۷۲.
- الوانی، سیدمهدی، شمس‌السادات زاهدی، و ابوالحسن فقیهی. ۱۳۷۶. *فرهنگ جامع مدیریت*. تهران: علامه.
- پهلوان، احسان. ۱۳۸۴. «بررسی موانع موجود برای احراز پست‌های مدیریتی توسط زنان در ادارات دولتی شهرستان رامسر». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- رسنگار، خالد. ۱۳۸۲. «تضاد بین نقش‌های خانوادگی و کاری». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- زاهدی، شمس‌السادات. ۱۳۸۲. «ارتقای مشارکت زنان در سطح مدیریتی». *ریحانه* ۱(۳): ۷۳-۹۴.
- عبداللهی، مژگان. ۱۳۸۱. «موانع ارتقای شغلی زنان به سطوح مدیریت در سازمان تأمین اجتماعی شهر تهران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده‌ی حسابداری و مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کوزر، لوئیس. ۱۳۷۲. زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی. برگردان محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۵. *نتایج اولیه‌ی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مهابادی، سیامک. ۱۳۸۰. «نقش و جایگاه زنان در اشتغال و مدیریت». ص ۱۲ در *مجموعه‌مقالات دومین هم‌ایش توان‌مندسازی زنان*. تهران: دفتر مشارکت زنان وزارت کشور.
- میرغفوری، سیدحبیالله. ۱۳۸۵. «شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته‌نشدن زنان به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان یزد». *مطالعات زنان* ۴(۱): ۱۰۱-۱۲۲.
- Barnett, Rosalind C. 1993. "Multiple Roles, Gender, and Psychological Distress." Pp. 427-445 in *Handbook of Stress*, edited by Leo Goldberger and Shlomo Breznitz. 2nd Edition. New York, NY, USA: Free Press.

- Bielby, William T., and Denise D. Bielby. 1989. "Family Ties: Balancing Commitments to Work and Family in Dual Earner Households." *American Sociology Review* 54(5):776-789.
- Cooke, Robert A., and Denise M. Rousseau. 1984. "Stress and Strain from Family Roles and Work-Role Expectations." *Journal of Applied Psychology* 69(2):252-260.
- Gutek, Barbara A., Sabrina Searle, and Lilian Klepa. 1991. "Rational Versus Gender Role Explanations for Work-Family Conflict." *Journal of Applied Psychology* 76(4):560-568.
- Hartmann, Heidi I. 1979. "The Unhappy Marriage of Marxism and Feminism: Towards a More Progressive Union." *Capital and Class* 8:1-33.
- International Labour Organization. 2003. *Yearbook of Labour Statistics*. 62nd Edition. Geneva, Switzerland: International Labour Organization.
- . 2004. *Breaking through the Glass Ceiling: Women in Management*. Update 2004. Geneva, Switzerland: International Labour Organization. Retrieved 18 December 2007 ([http://www.ilo.org/dyn/gender/docs/RES/292/F267981337/Breaking Glass PDF English.pdf](http://www.ilo.org/dyn/gender/docs/RES/292/F267981337/Breaking%20Glass%20PDF%20English.pdf)).
- Klein, David M., and James M. White. 1996. *Family Theories*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publication.
- Spence, Janet Taylor, and Robert L. Helmreich. 1978. *Masculinity and Femininity: Their Psychological Dimensions, Correlates, and Antecedents*. Austin, TX, USA: University of Texas Press
- Steel, Liz, and Warren Kidd. 2001. *The Family*. Basingstoke, UK: Macmillan.
- Voydanoff, Patricia. 1987. *Work and Family Life*. Newbury Park, CA, USA: Sage.

نویسندگان

دکتر فریبا سیدان،

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
fariseyedan@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مسائل زنان و خانواده است. وی چندین مقاله در نشریه‌های پژوهشی نگاشته و کتاب *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده* (استیل و کید^۱) را به فارسی برگردانده‌است.

¹ Steel, Liz, and Warren Kidd

سرریه عباس خلیفه‌لو،

کارشناس ارشد مطالعات زنان
saryeh_abbasi@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا.
وی مشاور امور بانوان در استان‌داری شهرستان اسکو است.

سوءاستفاده از حق ریاست شوهر در منع اشتغال همسر

دکتر احمد دیلمی

استادیار دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه قم

منیره خدادادپور

مدرس دانشگاه پیام نور شهرضا

چکیده

ریاست شوهر بر خانواده، به موجب ماده‌ی ۱۱۰۵ «قانون مدنی»، از اختیارات شوهر است و از مجاری اعمال آن، حق شوهر در منع اشتغال همسر است. این اختیار، که آمیزه‌یی است از حق و تکلیف، تا جایی قابلیت اعمال دارد که شوهر از حدود مصالح خانواده تجاوز نکند. به موجب قانون، هرچند کار و فعالیت، از حقوق قانونی و مشروع زن و مرد محسوب می‌شود، اما شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن و شوهر باشد حق اشتغال آن دو را محدود می‌سازد؛ بر این اساس، در صورت رضایت قبلی مرد برای اشتغال زوجه و یا عدم منافات شغل زن با مصالح خانواده و شئون هر یک از آن دو، شوهر نمی‌تواند با اشتغال زوجه مخالفت کند و اگر با اعمال نابه‌جای حق ریاست خود زوجه را ملزم به ترک شغل خویش کند، زن می‌تواند بر مبنای سوءاستفاده از حق و به استناد قواعد مسئولیت مدنی، شوهر را به جبران هر گونه خسارتی که در اثر رها کردن شغل به او وارد شده‌است، ملزم کند.

واژگان کلیدی

سوءاستفاده از حق؛ حق ریاست شوهر؛ اشتغال زن؛ قلمرو حق ریاست شوهر؛ مسئولیت مدنی؛

حقوق دانان، حق را توانایی انسان بر چیز یا بر انسانی دیگر دانسته‌اند (کاتوزیان ۱۳۷۰:۲)؛ به عبارت دیگر، حق قدرتی است که از طرف قانون به شخص داده شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۶۱:۲۱۶) و صاحب حق می‌تواند آن را به هر ترتیبی به اجرا گذارد؛ مگر این که اجرای آن به دیگری لطمه وارد کند. صاحب حق نمی‌تواند وجود حق را وسیله‌ی ضرر زدن به دیگری یا دیگران قرار دهد و آن را به شیوه‌ی به کار برد که در دید عرف، ناهنجار محسوب شود. همان گونه که حدود و مرزهای حق را قوانین معین می‌کند، شیوه‌ی اجرای آن را نیز قانون باید مشخص کند و هر گونه تجاوز از این حدود و شیوه‌های اجرا، «سوءاستفاده از حق» نامیده می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۲:۴۲۴). سوءاستفاده از حق نوعی تقصیر (تقصیر در اجرای حق) است و برای کسی که با اعمال حق خود به دیگران زیان برساند ایجاد مسؤلیت می‌کند.

در روابط زناشویی حقوقی وجود دارد که قانون‌گذار برای یکی از زوجین قائل شده است، اما در عین حال، امکان سوءاستفاده از این حق یا تجاوز از حدود آن در مرحله‌ی اجرا نیز وجود دارد. یکی از این حقوق، حق ریاست مرد بر خانواده و تدبیر امور آن است، که به موجب ماده‌ی ۱۱۰۵ «قانون مدنی» به عهده‌ی وی گذاشته شده است (کاتوزیان ۱۳۷۹). این ریاست، نه یک حق صرف، بلکه آمیزه‌ی از حق و تکلیف است، که در کنار حقوقی که برای مرد ایجاد می‌کند، تکالیف و وظایف سنگینی را نیز بر دوش او می‌گذارد؛ افزون بر آن که این ریاست با قیودی نظیر مصالح خانواده و در محدوده‌ی روابط زن و شوهر محدود شده است و در واقع مرد موظف است در عین مصلحت‌اندیشی و صلاح‌جویی مصالح خانواده، به حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی زن احترام بگذارد و از تعرض و تعدی‌های مردسالارانه به حقوق وی خودداری کند.

از مجاری مهم اعمال حق ریاست شوهر، حق وی در خصوص تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه است. در جامعه‌ی ما کم نیست مواردی که زن به جهت مخالفت شوهر و بدون دلیل موجه، شغل مورد علاقه‌ی خود را رها کرده یا از ادامه‌ی تحصیل بازمانده است. در بسیاری موارد نیز مرد به هنگام ازدواج، رضایت خود را از ادامه‌ی اشتغال یا تحصیل زوج اعلام می‌کند، ولی پس از ازدواج، بدون آن که الزامی به توجیه کار خود داشته باشد، از ادامه‌ی اشتغال یا تحصیل زن ممانعت به عمل می‌آورد و خسارتی غیرقابل‌انکار به زن وارد می‌کند.

در این پژوهش حدود و ثغور حق شوهر را در تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه، با توجه به دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، مورد کنکاش قرار داده، مسؤلیت ناشی از سوءاستفاده از این حق را بررسی می‌کنیم.



قلمرو ریاست شوهر در خصوص اشتغال زن

از مواردی که شوهر، به استناد ریاست و مسئولیت خود در حفظ مصالح و منافع خانواده و نیز حراست از حیثیت آن، حق دخالت دارد، موضوع کار و اشتغال زوجه است؛ البته کار و فعالیت شغلی از حقوق قانونی و مشروع زن محسوب می‌شود و زن می‌تواند همانند مرد، با رعایت موازین شرعی، به کار و حرفه‌ی متناسب با شئون خویش اشتغال ورزد و از این جهت منعی برای او وجود ندارد. به موجب اصل بیستم «قانون اساسی» (۱۳۸۲)، «همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردار اند». در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز امر تساوی زن و مرد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و مدنی، که اشتغال نیز از جمله‌ی آنها محسوب می‌شود، مورد تأکید قرار گرفته‌است. منشور سازمان ملل متحد بعد از آن که از بُعد نظری به موضوع حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن و مرد و تساوی آنان پرداخته‌است، در بُعد عملی نیز به دولت‌ها دستور داده‌است حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن و مرد و تساوی حقوقی آنها را رعایت کنند (خامنه‌ی ۱۳۷۵: ۷۶). اسناد بین‌المللی دیگری نیز که تساوی حقوق زن و مرد، از جمله حق اشتغال آنها و احترام به حقوق بشری زن، را مورد تأکید قرار داده‌اند، عبارت اند از (رهنما ۱۳۸۴: ۱۰):

- اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛
- اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر؛
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛
- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی؛
- کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان؛
- بیانیه‌ی تهران.

ریاست مرد در خانواده و اموری که اشتغال زن از جمله‌ی آنها محسوب می‌شود، امری مطلق نیست و با قیودی نظیر رعایت مصالح خانواده، در محدوده‌ی روابط همسران، محدود شده‌است. طبق ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی» «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند» (کاتوزیان ۱۳۷۹). این ماده هم‌نوا با ماده‌ی ۱۱۰۵ «قانون مدنی» موجب شده‌است که حقوق‌دانان ایران اشتغال زن را در قلمروی آثار ریاست مرد بر خانواده به شمار آورند. منظور از منافی مصالح خانوادگی و حیثیات خود یا زن بودن شغل در این ماده، اموری است که سبب سستی

بنیان خانواده، اخلاق در نگاه‌داری و تربیت فرزندان، اخلاق در حیثیت اجتماعی زن و شوهر، و یا به هم زدن نظم اقتصادی خانواده می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۳۳). بدیهی است برای تشخیص این گونه امور، نمی‌توان قاعده‌یی ثابت به دست داد، زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در تشخیص منافی بودن یک شغل با مصالح خانواده یا عدم منافات آن مؤثر است و دادگاه باید با در نظر گرفتن اخلاق حسنه و عادات و رسوم حاکم بر جامعه و نیز با توجه به ویژگی‌های فردی و اجتماعی زن و شوهر تشخیص دهد که آیا شغل زن با مصالح خانواده منافات دارد یا خیر (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۳۳).

در اسلام هیچ آیه یا روایتی زن را از اشتغال منع نکرده (حکیم‌پور ۱۳۸۲: ۲۴۴) و حتا در مواردی، نظیر چوپانی کردن دختران حضرت شعیب، به طور ضمنی اشاره به کار کردن زنان نیز شده‌است (قرآن: قصص: ۲۳)؛ همچنین از نظر اسلام، زن نسبت به اموال خود حق هر گونه تصرفی را دارد (مغنیه ۱۹۶۵: ۲۶۵) و در این تصرف نیازی به کسب اجازه از همسر یا پدر نیست. آیات قرآن، افزون بر آن که استقلال مالی زن و ارث بردن او را پذیرفته (قرآن: نساء: ۱۲)، مردان را ملزم به پرداخت مهریه به همسران نیز کرده (همان: نساء: ۲۵) و آن را حقی برای زن دانسته‌است. این حقوق و اموال می‌تواند به عنوان سرمایه‌یی جهت فعالیت‌های اقتصادی زن محسوب شود و بر مبنای آن که خداوند متعال فرموده «برای مردان و زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌یی است.» (همان: نساء: ۳۲)، همان گونه که مردان اگر چیزی تحصیل کنند، مالک آن می‌شوند، زنان نیز اگر مالی به دست آورند، مالک آن خواهند بود. این آیه، با توجه به این که در آن، حلال بودن اکتساب، یعنی تحصیل درآمد، مفروض گرفته‌شده و در مورد درآمد حاصل از آن اظهار نظر شده‌است (هادوی تهرانی ۱۳۸۶: ۱۴)، افزون بر پذیرش حق مالکیت برای زنان، جواز اشتغال و اجازه‌ی کار را برای آنان، همانند مردان، اثبات می‌کند. در برخی آیات نیز مردان و زنان تشویق به کار کردن و آباد کردن زمین شده‌اند (که خود نوعی فعالیت اقتصادی محسوب می‌شود) (قرآن: هود: ۶۱ و جمعه: ۱۰) و با توجه به این که مردان و زنان به فعالیت اقتصادی دعوت شده‌اند و کار از مصادیق بارز این امر محسوب شده‌است، می‌توان گفت نه تنها اشتغال برای زنان ممنوع نشده، بلکه امری مورد تشویق و ترغیب قلمداد شده‌است (هادوی تهرانی ۱۳۸۶: ۱۴).

اشتغال زنان در صدر اسلام نیز امری پذیرفته‌شده بود و زن در کنار مرد خانواده، برای کمک به خانواده یا ارتزاق، به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداخت. زنانی که صنعت‌کار نامیده می‌شدند (الصباغ ۱۹۷۵: ۱۲۱)، زنانی که مثل «هند بنت عتبّه» و «خدیجه بنت خویلد» تجارت خارجی می‌کردند، و زنانی که امور حسبه (مالی) را بر عهده داشتند (القاسمی ۱۹۷۸: ۲۵۰) (امور حسبه از مهم‌ترین و خطیرترین مناصبی است که شخص می‌تواند در



جامعه‌ی اسلامی بر عهده گیرد) از جمله‌ی این زنان اند. از دیدگاه اسلام، نقش مهم و اساسی زن در ساختن اجتماع کوچک خانواده، مانع ایفای نقش او در ساختن جامعه‌ی بزرگ اسلامی، از طریق کار کردن، نیست.

در روایات نقل شده از معصومان نیز کار کردن زن منع نشده و حتا در مواردی خلاف آن مورد پذیرش قرار گرفته است (الشوکانی ۱۹۶۰: ۱۳۶). پیامبر ص فرموده اند: «کسب درآمد حلال، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است» (محمدی ری شهری ۱۳۸۳: ج ۵: ۲۰۵۹)؛ پس از دیدگاه معصومان، کار کردن و کسب روزی حلال نه تنها عبادت است، بلکه قسمت عمده‌ی عبادت انسان است که در پی کار کردن برای شخص حاصل می شود و منصفانه نیست با منع زنان از امری که قسمت عمده‌ی عبادت را تشکیل می دهد، تنها مردان بتوانند از آن بهره مند شوند.

فقه‌های شیعی نیز، با رعایت شرایط، کار کردن زن در بیرون از منزل را پذیرفته اند (مغنیه ۱۹۶۵: ۲۶۴)؛ حتا کسانی چون سید طباطبایی (طباطبایی یزدی ۱۴۲۷ق) و سید حکیم (طباطبایی الحکیم ۱۴۰۴ق)، فراتر رفته، معتقد اند: «اگر زن برای خدمت در مدت معینی، [تعهد و توان خود را] اجاره دهد و پیش از انقضای این مدت ازدواج کند، اجاره [و تعهد] باطل نمی شود؛ حتا اگر خدمت، منافی بهره‌جویی شوهر و حقوق زناشویی باشد. در این حکم تفاوتی نیست بین این که شوهر در هنگام ازدواج، تعهد زن را بداند یا نداند، زیرا دو حق این جا وجود دارد: حق خدمت و حق شوهر. اگر زن بتواند هر دو را انجام دهد که خوب، و اگر جمع میان آن دو ممکن نباشد و تراحم کنند، حق پیش‌تر، که خدمت است، مقدم است؛ چون اگر حقوق شرعی مزاحم هم شوند، ترجیح با حق سابق است. بنا بر این، شوهر حق اعتراض یا فسخ تعهد زن را ندارد و همسر، ناشزه محسوب نمی شود، اما اگر پس از ازدواج تعهد خدمت دهد و با حق شوهر منافات داشته باشد، بدون اذن و اجازه‌ی شوهر، تعهد خدمت درست نیست. اگر تعهد، با حق شوهر مطلقاً منافات ندارد، مثلاً تعهد قرائت قرآن یا بافتن پیراهن با نخ کاموا یا پشم را بدهد، اجاره [و تعهد] صحیح است؛ حتا اگر شوهر اذن ندهد.» (طباطبایی یزدی ۱۴۲۷ق: ۶۷؛ طباطبایی الحکیم ۱۴۰۴ق: ۱۲۰). شیخ طوسی (طوسی ۱۴۱۶ق) نیز در خصوص اهلیت تصرف زن در اموال اش، که می تواند نوعی فعالیت اقتصادی محسوب شود، فرموده است: «با بلوغ دختر و رشد او، اموال اش تحویل او می گردد و او مجاز است هر نوع تصرفی در آن معمول دارد؛ چه شوهر داشته باشد یا خیر. در صورت داشتن شوهر نیز تصرف زن در اموال خود نیاز به اذن شوهر ندارد.» (ص ۲۸۶). باید توجه داشت که تصرف زن در اموال خود شامل تصرف برای انجام فعالیت‌های اقتصادی نیز می شود.

در کنار دیدگاه‌هایی که طرح شد، نظر فقهای معاصر نیز در این خصوص قابل توجه است. بنا بر نظر امام خمینی، «شغل صحیح برای زن هیچ مانعی ندارد.» (موسوی خمینی ۱۳۷۱: ۶: ۱۸۲) و «زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، هم‌دوش مردها باشند؛ البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است.» (موسوی خمینی ۱۳۷۱: ۱۸: ۲۶۴). برخی دیگر از فقهای معاصر نیز با پذیرش حق اشتغال زن، به بررسی فروع این مسأله پرداخته‌اند، که دیدگاه‌های تفصیلی ایشان را در قسمت‌های بعد، به تناسب موضوع، مطرح خواهیم کرد.

در کنار نظرات فقهای شیعی، نظرات برخی از فقهای اهل سنت نیز قابل توجه است؛ مثلاً طبق فتوای *ابوحنیفه*، «زن می‌تواند قاضی شوند، اما در مواردی که نمی‌توانند شهادت و گواهی دهند، یعنی در حدود و جنایات، نمی‌توانند قاضی باشند.» (الموردی ۱۹۶۶: ۶۵) یا بنا بر نظر *ابن جریر طبری*، قضاوت زن در تمامی احکام روا است (ابن قدامه بی‌تا: ۳۹)؛ پس فقهای حنفی قضاوت زن را در اموالی که شهادت زن در مورد آن پذیرفته می‌شود، مجاز می‌دانند (زحیلی ۱۹۸۹: ۷۴۵) و با این وجود که شغل قضاوت از حساس‌ترین مشاغل جامعه است، برخی فقهای اهل سنت، به طور مطلق یا با لحاظ شرایط، با قضاوت زن موافقت کرده‌اند. مجموعه نظرات این فقها اگرچه ممکن است در بعضی موارد و با توجه به خطاپذیری برخی مستندات فقهی، از نظر علمی قابل‌پذیرش نباشد، در بسیاری از جنبه‌ها منعکس‌کننده‌ی دیدگاه حقیقی اسلام در خصوص لزوم توجه به رشد و تعالی زن، خصوصاً در ارتباط با محیط خارج یا اشتغال است. فراهم‌سازی زمینه‌ی بروز استعداد زنان در زمینه‌های تخصصی خود به وسیله‌ی اشتغال و ایجاد زمینه‌ی رشد و تعالی آنان در این عرصه‌ها، مسلماً در رشد و تعالی زنان در محیط خانواده و کمک به رشد و پیشرفت اعضای آن نقشی به‌سزا خواهد داشت؛ افزون بر آن، امروز در بسیاری از موارد، اشتغال زنان یک ضرورت شده است و با توجه به وجود زنان مطلقه یا بیوه‌یی که ناچار به برگزیدن حرفه‌یی برای تأمین معاش خانواده اند و نیز وجود مشکلات و نیازهای اقتصادی، که مردان را از برآوردن کامل نیازهای خانواده ناتوان می‌سازد، کار کردن زن یک ضرورت به شمار می‌رود.

هرچند اوضاع و شرایط کنونی جامعه‌ی ما روی‌کرد در خانه نشستن و عدم هم‌کاری در فعالیت‌های اجتماعی را برای زن نمی‌پذیرد، باید توجه داشت حق اشتغال برای زن هیچ گاه نباید به طور مطلق و بی‌حد و مرز پذیرفته شود؛ زیرا آنچه در این میان از هر چیزی مهم‌تر است، تأمین مصالح خانواده و اعضای آن است. شغل زن نباید به گونه‌یی باشد که در روند اشتغال و کسب منافع مادی و معنوی از این مسیر، منافع و مصالحی مهم‌تر فدا شود؛ از سوی دیگر، بر اختیار مرد در منع همسر خویش از اشتغال نیز باید حد و حدودی



وجود داشته باشد، زیرا اختیار مطلق مرد در این زمینه می‌تواند موجب صدمات روحی یا حیثیتی در زن شود. زنی که مورد صدمه‌ی روحی یا حیثیتی قرار گرفته باشد به سختی می‌تواند روح شخصیت و اعتماد را در فرزندان بارور و شکوفا سازد و عناصری مطلوب برای رشد و تعالی اجتماع تحویل دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد دیدگاه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و سایر اعلامیه‌هایی که خواهان حقوق مساوی زنان با مردان جهت اشتغال اند و با عدم پذیرش هر نوع محدودیت برای اشتغال زنان، آزادی کامل و بی‌قید و شرط آنان را در زمینه‌ی انتخاب شغل طلب می‌کنند، قابل انتقاد اند؛ زیرا آزادی بی‌حد و حصر، نه تنها تضمین‌کننده‌ی آسایش و تعالی زنان و خانواده‌ی آنان نخواهد بود، در بسیاری موارد ناقض این اهداف است و وضع نابه‌سامان زندگی اجتماعی در خانواده‌های غربی نیز این مدعا را نشان می‌دهد.

«قانون اساسی» (۱۳۸۲)، در بند دوازدهم اصل سوم و بند دوم اصل چهل و سوم، با بیان این که «همه از حق اشتغال، به عنوان یک حق انسانی برخوردار اند»، به حق اشتغال برای زنان و مردان اشاره کرده و در این مورد بین زنان و مردان تفاوتی قائل نشده است؛ همین طور به موجب اصل بیست و هشتم «قانون اساسی» و ماده‌ی شش «قانون کار» (۱۳۸۴)، «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.»؛ بنا بر این، در آزادی انتخاب شغل تفاوتی میان مرد و زن نیست و محدودیت موجود، که عبارت است از عدم مغایرت شغل و حرفه‌ی انتخابی با اسلام، مصالح عمومی، و حقوق دیگران، هم زنان و هم مردان را در بر می‌گیرد. منظور از عدم مغایرت با مصالح عمومی و حقوق دیگران در روابط بین زوجها، به طور عمده، عدم مغایرت با مصالح خانوادگی و شئون هر یک از زوجها است و ماده‌ی هجدهم «قانون حمایت خانواده» ی ۱۳۵۳، که در آن مقرر شده «شوهر می‌تواند، با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع نماید.» (کاتوزیان ۱۳۷۹)، در همین راستا است.

به موجب ماده‌ی هجده «قانون حمایت خانواده» ی ۱۳۵۳، چنین حقی، در صورتی که اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، به زوجه نیز داده شده است (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ در حالی که ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی»، تنها به حق منع شوهر از اشتغال زوجه به حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج یا زوجه باشد اشاره کرده و حق زوجه یا تأیید دادگاه را در این زمینه لحاظ نکرده است (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ بر این اساس، شایسته است قانون‌گذار مواد و مقررات مربوط به منع اشتغال زن و شوهر را در ماده‌ی واحد گرد هم آورد و حکم مربوط به ماده‌ی هجده «قانون حمایت خانواده» را به ماده‌ی ۱۱۱۷

«قانون مدنی» بیافزاید (صفایی و هم‌کاران ۱۳۸۴:۱۹۲)؛ زیرا همان طور که اشتغال زوجه به حرفه‌ی خاص می‌تواند به مصالح خانواده یا شئونات هر یک از زوجین لطمه وارد کند، گاه شغل و حرفه‌ی زوج نیز می‌تواند این ویژگی را پیدا کند؛ بدین ترتیب، مثلاً زنی که در خانواده‌ی رشد پیدا کرده که اعضای آن از شئونات اجتماعی نسبتاً بالایی برخوردار اند، می‌تواند چنانچه اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، همسر خویش را از اشتغال به دوره‌گردی و دست‌فروشی منع کند.

در منع اشتغال، تأیید دادگاه نیز در هر صورت لحاظ شده‌است؛ مرد اگر بخواهد از شغل زن جلوگیری کند یا زن چنین بخواهد، هیچ یک نمی‌توانند خودشان قاضی این کار باشند؛ زیرا اصل، آزادی اشتغال هر فرد است و این دادگاه است که در نهایت مشخص می‌کند شغل زن یا مرد منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات هر یک از زوجین است یا خیر (جعفری لنگرودی ۱۳۵۸:۱۸۸). چنانچه دادگاه شغل زوجه یا زوج را منافی مصالح خانواده تشخیص دهد و او را از اشتغال به آن شغل منع کند، شخص ملزم به رها کردن شغل خویش است و چنانچه دارای کارفرما باشد، کارفرما باید به کار او خاتمه دهد؛ البته در مورد زوج باید توجه داشت که منع او از اشتغال، اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نکند. در صورتی که هر یک از زوجین، شغلی را که به موجب حکم دادگاه از آن منع شده‌است رها نکند، طرف دیگر می‌تواند الزام او به ترک آن شغل را از دادگاه درخواست کند و اگر از ناحیه‌ی این شغل یا عدم ترک آن نیز ضرری متوجه او شده‌باشد (لطمه به حیثیت و اعتبار و زیر سؤال بردن شئونات)، با اقامه‌ی دعوای مسئولیت مدنی، جبران خسارات خود را مطالبه کند. در چنین شرایطی، دادگاه نیز پس از احراز ضرر و ارزیابی میزان آن، واردکننده‌ی زیان را به جبران آن خسارت ملزم می‌کند. جبران این خسارت می‌تواند از طریق پرداخت پول یا به شکل‌های مناسب دیگر و با توجه به اوضاع و احوال قضیه صورت گیرد.

با توجه به آن‌چه گفته‌شد، منظور از نص ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی»، که به مرد اجازه داده‌است زن خود را از حرفه‌ی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند (کاتوزیان ۱۳۷۹)، تنها اعمال حق ریاست مرد در راستای منافع و مصالح خانواده و اعضای آن است و نه فراتر؛ افزون بر آن که به موجب «قانون حمایت خانواده» اعمال این حق (منع زوجه از اشتغال) به وسیله‌ی شوهر، نیازمند تأیید دادگاه است و بنا بر تشخیص فردی شوهر در خلاف مصالح خانواده بودن اشتغال زوجه، به او حق منع زوجه از اشتغال داده‌نمی‌شود (کاتوزیان ۱۳۷۹). در صورت تأیید دادگاه و حفظ مصالح خانواده، شوهر می‌تواند از تغییر شغل زن و تعویض شیفت کاری یا محل کار او ممانعت به عمل آورد.



نظر فقهای معاصر در خصوص اشتغال زوجه

در این قسمت قصد داریم به بررسی نظرات و استفتائات فقهی برخی از فقهای معاصر در خصوص اشتغال زوجه بپردازیم.

آیت‌الله بهجت در پاسخ به این پرسش که «اگر زوجه پیش از ازدواج شاغل باشد و مرد از این مسأله آگاه باشد، آیا در صورت منافات داشتن اشتغال زن با حقوق زوج، زوج می‌تواند از اشتغال وی جلوگیری کند؟» بیان داشته‌اند: «مرد می‌تواند از شغل زن جلوگیری کند، اگر شرط ضمن عقد یا مبنی‌علیه نشده باشد». *آیت‌الله جواد تبریزی* نیز در این مورد پاسخ داده‌اند: «چنانچه زن قبل از ازدواج به معامله‌ی شرعی برای شخص یا شرکتی جهت عمل مباح اجیر شده، در مدت اجاره‌ی مذکور، مرد نمی‌تواند از کار زن جلوگیری کند». *آیت‌الله خامنه‌یی* هم فرموده‌اند: «چنانچه ازدواج زن مشروط به استمرار اشتغال باشد، ولو با شرط ضمن عقد، زوج حق منع ندارد». *آیت‌الله سیستانی* هم معتقد اند در چنین صورتی، مرد نمی‌تواند از اشتغال زن جلوگیری کند. *آیت‌الله فاضل لنکرانی* پاسخ داده‌اند: «اگر زوجه کارمند رسمی یا تعهد خدمت به مدت معینی بوده‌است و زوج با اطلاع از این موضوع اقدام نموده‌است، حق ممانعت از ادامه‌ی کار زن را ندارد». *آیت‌الله مکارم شیرازی* نیز معتقد اند: «در صورتی که زوجه، قبل از ازدواج اشتغال داشته‌باشد و زوج هم آگاه بوده و در هنگام عقد ترک اشتغال را شرط نکرده، می‌تواند آن را ادامه دهد». *مجموعه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹: سوال ۹۰۷۷*.

از نظرات این فقها بر می‌آید که همه‌ی آنان اعتقاد دارند در صورتی که زن قبل از ازدواج شاغل باشد و مرد با علم به این مسأله با او ازدواج کرده‌باشد، حق منع زوجه را از آن شغل ندارد؛ مگر این که اشتغال با حقوق زوج منافات داشته‌باشد. گویا این فقیهان نیز به پیروی از فقهای متقدم خود (*سید یزدی* و *سید حکیم*) قائل بر تقدم حقی اند که از قبل وجود داشته و سابق بر حق شوهر بوده‌است؛ در واقع می‌توان گفت از آن جا که شوهر در هنگام ازدواج، از اشتغال زوجه آگاه بوده و با علم به این مسأله با او ازدواج کرده‌است، منافات داشتن اشتغال زوجه با حقوق وی برای او امری قابل‌پیش‌بینی بوده، ولی با این حال رضایت به اشتغال زوجه داده و بدین ترتیب، با رضایت به چنین ازدواجی، طبق قاعده به ضرر خود اقدام کرده‌است. از آن جا که این اقدام از عوامل رافع مسئولیت محسوب می‌شود، چنانچه زوجه به‌رغم منافات اشتغال او با حقوق زوج اقدام به ترک شغل خود نکند، مسئولیتی در مقابل زوج نخواهدداشت و عدم ترک شغل در چنین وضعیتی از مصادیق نشوز محسوب نمی‌شود.

در پاسخ به سؤالی دیگر با این مضمون که «اگر زوجه پس از ازدواج، با اذن زوج، اقدام به انعقاد قرارداد اشتغال نماید، پس از مدتی، مرد از اذن خود برگردد، آیا مرد به استناد رجوع از اذن می‌تواند از اشتغال زوجه ممانعت به عمل آورد؟»، آیت‌الله بهجت فرموده‌اند: «زوج اختیار دارد [برای] مدتی اذن کار کردن به زوجه بدهد و بعد از مدتی مانع باشد؛ مگر در ضمن عقد لازمی شرط شود.» آیت‌الله جوادی تبریزی فرموده‌اند: «اگر در زمان عقد، زن با شوهر شرط کند که بعد از ازدواج اشتغال به کار داشته‌باشد یا با اذن شوهر به معامله‌ی شرعی، خود را برای شخصی یا شرکتی جهت عمل مباح اجیر نماید، در مدت آن قرارداد شوهر نمی‌تواند از کار او جلوگیری کند و برگشت از اذن بعد از انجام معامله‌ی شرعی اثری ندارد.» آیت‌الله خامنه‌یی رجوع شوهر از اذن را در فرض مذکور جایز دانسته‌اند، ولی آیت‌الله سیستانی معتقد اند «رجوع از اذن در چنین موردی مبنای شرعی ندارد.» آیت‌الله صافی گلپایگانی گفته‌اند: «در صورتی که زوج اذن داد و زوجه بر سر کار رفته و فعلاً اختیاری در ترک ندارد، زوج نمی‌تواند از اذن خود برگردد.» آیت‌الله فاضل لنکرانی هم فرموده‌اند: «اگر زن با اجازه‌ی شوهر قرارداد اشتغال برای مدت معینی بسته‌است، یعنی برای آن مدت اجیر شده‌است، زوج در آن مدت حق ممانعت ندارد، ولی اگر زمان قرارداد اشتغال تمام شود، انعقاد دوباره منوط به اذن زوج است.» (مجموعه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹: سؤال ۹۰۷۸).

همان طور که ملاحظه می‌شود، پاسخ فقها را به این سؤال، می‌توان در دو دسته گنجانند؛ برخی از آنان معتقد اند رجوع شوهر از اذن خود در خصوص اشتغال زوجه منع شرعی ندارد و می‌تواند از اذن خود رجوع کند، اما عده‌ی دیگر معتقد اند در فرض مذکور شوهر نمی‌تواند از اذن خود رجوع کند و برگشت از اذن بعد از انجام معامله‌ی شرعی اثری ندارد. در این فرض نیز، شوهر با اذن خود، اجازه‌ی انعقاد قرارداد اشتغال را به زوجه داده و اشتغال زوجه پس از ازدواج صورت گرفته‌است؛ پس حتی مقدم بر حق زوج وجود ندارد. به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی باید بین دو حالت تفکیک قائل شد؛ اول آن که اشتغال زوجه، هرچند در ابتدا با اذن شوهر صورت گرفته و این اذن، دال بر تشخیص عدم مغایرت شغل با مصالح خانواده است، اما در ادامه و پس از مدتی به جهاتی با منافع خانواده منافات پیدا کرده‌است. در چنین فرضی مرد می‌تواند به استناد حق ریاست خود و با توجه به منافات پیدا کردن شغل زوجه با مصالح خانواده، از اذنی که نسبت به اشتغال زوجه داده‌است، رجوع کند. رجوع از اذن در چنین وضعیتی ناشی از حق ریاست او بر خانواده و در حدود مصالح خانواده است و به‌رغم آن که زن با توجه به حرفه‌ی که به آن اشتغال دارد ممکن است تعهداتی را پذیرفته‌باشد، رعایت مصالح خانواده از این تعهدات



مهم‌تر است و رجوع شوهر از اذن‌اش را توجیه می‌کند؛ البته همان طور که قبلاً اشاره شد، منافات داشتن اشتغال زوجه با مصالح خانواده باید به تأیید دادگاه نیز برسد. در این فرض اگر زوجه به‌رغم رجوع شوهر از اذن خود و تأیید دادگاه در خصوص مبنای مصلحت خانواده بودن شغل زوجه، از ترک شغل خود امتناع ورزد، شوهر می‌تواند الزام زوجه به ترک شغل خود و نیز جبران خسارت‌های احتمالی ناشی از امتناع زوجه از ترک شغل خود را به موجب «قانون مسئولیت مدنی» (کاتوزیان ۱۳۷۹)، از دادگاه مطالبه کند.

فرض دیگر آن است که زوجه قرارداد اشتغال را منعقد کرده‌است و اشتغال او لطمه‌یی به مصالح خانواده وارد نمی‌کند؛ در این صورت شوهر نمی‌تواند به استناد حق ریاست خود، او را از اشتغال منع کند؛ زیرا اعمال ریاست زوج در حدود مصالح خانواده است و در صورت عدم منافات اشتغال زوجه در این فرض، بر رجوع شوهر از اذن، اثری مترتب نیست و شوهر حق الزام زوجه به ترک شغل‌اش را نخواهد داشت. در این فرض، بر اذن شوهر، آثاری مترتب شده و زن به موجب آن تعهداتی را سپرده‌است؛ پس به صرف رجوع شوهر از اذن، از قید این تعهدات رها نمی‌شود و حتی اگر زوجه تعهدی هم نسپرده‌باشد، باز هم شوهر حق منع از اشتغال ندارد. در صورتی که شوهر در این فرض، زن را ملزم به ترک شغل کند و از این اقدام او ضرری، خواه مادی یا معنوی، متوجه زوجه شود (مثلاً از حقوق و مزایای شغل خود محروم شود یا در خانه ماندن او صدمات روحی و روانی در او ایجاد کند)، شوهر در برابر زوجه مسئول خساراتی است که با این اقدام خود به او وارد آورده‌است. جبران این خسارات، همان طور که ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی» مقرر داشته‌است، «با توجه به اوضاع و احوال قضیه» تعیین خواهد شد (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ به عنوان مثال دادگاه می‌تواند برای جبران صدمات مادی و روحی ناشی از محروم شدن زوجه از اشتغال و درآمد ناشی از آن، شوهر را ملزم کند معادل آنچه زن می‌توانست در صورت اشتغال به دست آورد (حقوق و مزایا)، به عنوان جبران خسارت به زوجه بپردازد یا حتی شوهر مجبور به موافقت با اشتغال زن شود. الزام شوهر در اعلام موافقت با اشتغال دوباره‌ی زوجه می‌تواند خسارات روحی واردشده از عدم اشتغال و در خانه ماندن، نظیر پایین آمدن موقعیت اجتماعی زن، را جبران کند. یادآوری این نکته نیز مناسب است که برخی فقهای معاصر (صافی گلپایگانی و سیستانی)، اشتغال زوجه در داخل منزل را، حتی بدون اذن زوج، جایز دانسته، معتقد اند اگر شغل زوجه در خانه باشد و احتیاج به خروج از منزل نباشد، شوهر حق ممانعت نسبت به شغل وی را نخواهد داشت (منجینه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹:سؤال ۹۰۷۹).

در کنار مطالب گفته‌شده، یادآوری این نکته نیز مناسب است که زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر، شرط اشتغال یا حفظ شغل فعلی خود را بگنجاند. چنین شرطی، از عقد اصلی (عقد لازم) کسب لزوم می‌کند و طرفین عقد نکاح با الزام به رعایت آن، نمی‌توانند از این شرط تخلف کنند. ماده‌ی ۱۱۱۹ «قانون مدنی» نیز در خصوص چنین شروطی مقرر می‌دارد «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل این که شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد [۰۰۰] یا سوء رفتاری نماید که زندگی آن‌ها با یک‌دیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.» (کاتوزیان ۱۳۷۹).

بنا بر آنچه گفته‌شد، اگر اشتغال زوجه در ضمن عقد ازدواج شرط شده‌باشد، زوج به هیچ عنوان نمی‌تواند مانع از اشتغال زوجه شود و دست‌کم تا مدتی که قرارداد کار ادامه دارد نمی‌تواند زن را ملزم به ترک شغل خویش کند؛ زیرا زن با وجود چنین شرطی به عقد نکاح رضایت داده‌است و شاید اگر چنین شرطی مورد پذیرش زوج واقع نمی‌شد، زن نیز به عقد ازدواج رضایت نمی‌داد. در چنین حالتی، این شرط، قید رضایت زوجه بوده‌است و بدون آن رضایتی هم وجود نخواهد داشت؛ افزون بر آن که شوهر با پذیرش این شرط به اشتغال زوجه رضایت داده‌است و با این وجود که برای او قابل‌پیش‌بینی بوده که ممکن است اشتغال زوجه با حقوق او منافات پیدا کند، شرط اشتغال زوجه را پذیرفته و اقدام به ضرر خود کرده‌است. در این فرض، شوهر حتا با ادعای منافات داشتن اشتغال زوجه با حقوق خود یا استناد به حق ریاست مرد، نمی‌تواند زن را از شغل خود بازدارد یا آزادی او را در تعیین شغلی که در ضمن نکاح پذیرفته‌است محدود کند. با چنین شرایطی، چنانچه مرد مانع از اشتغال زوجه شود و زوجه در اثر این اعمال فشار، با از دست دادن شغل خود مجبور به ماندن در خانه شود، شوهر به موجب ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»، مسئول پرداخت حقوق و مزایایی است که به واسطه‌ی این شغل به زن تعلق می‌گرفت (کاتوزیان ۱۳۷۹). روش و کیفیت جبران خسارت نیز به موجب ماده سه‌ی این قانون، با توجه به اوضاع و احوال قضیه و به وسیله‌ی دادگاه تعیین می‌شود؛ مثلاً اگر در اثر اقدام شوهر، زن از حقوق و مزایای شغل‌اش محروم شده‌باشد، روش مناسب جبران خسارت او ملزم کردن شوهر به پرداخت این حقوق و مزایا است، یا چنانچه در اثر این اقدام از امکان ارتقا و پیشرفت در شغل خود محروم شود زوج با توجه به اوضاع و احوال (ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»)، ملزم به جبران این خسارت به شکل پرداخت مبلغی پول، بی‌اثر شدن اقدام وی، الزام به طرح دعوا در دادگاه، و روش‌های مناسب دیگر است. حتا اگر



ترک شغل و خانه‌نشین شدن زن موجب وارد شدن صدمات روحی و معنوی به او شود و به اعتبار و موقعیت اجتماعی او لطمه وارد سازد، شوهر ضامن این خسارات نیز خواهد شد. اعتقاد به جبران خسارات وارد شده به زوجه در اثر منع او از اشتغال (خواه شرط اشتغال شده باشد یا خیر)، در بین آرای فقها نیز دیده می‌شود. آیت‌الله شبیری زنجانی در عین آن که به مرد اجازه داده است در صورت عدم کسب اجازه از سوی زوجه نسبت به اشتغال، مانع ادامه‌ی کار همسر شود [در صورتی که آن کار نیاز به اذن زوج داشته باشد]، جبران خسارتی را که در اثر منع ناموجه زوجه از اشتغال به زوجه وارد می‌شود واجب دانسته است (هدایت‌نیا ۱۳۸۵: ۳۱). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد اند در صورتی که زن در اثر ممانعت شوهر، از کار خود استعفا دهد، خسارتی که از این جهت ممکن است به او برسد باید به وسیله‌ی شوهر جبران شود (همان). گفتنی است در فرضی که اشتغال زوجه یا حفظ شغل فعلی او در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد، هر گونه تخلف از این شرط و منع زوجه از اشتغال، به معنای تخلف از شروط قراردادی محسوب می‌شود و به موجب قواعد عمومی قراردادهای، ضمانت اجرای تخلف از شروط قراردادی، ایجاد حق فسخ عقد لازم برای فردی است که از عدم ایفای شرط متضرر شده است؛ بنا بر این، در فرضی که از شرط اشتغال زوجه تخلف شده است، او باید بتواند عقد نکاح را فسخ کند، اما از آن جا که در عقد ازدواج، نظر قانون‌گذار تثبیت خانواده و محدود کردن موارد انحلال آن است، موجبات فسخ نکاح محدود به مواردی شده است که تخلف از شرط اشتغال از جمله‌ی آنان نیست و زوجه نمی‌تواند به استناد آن، عقد ازدواج را فسخ کند؛ مگر این که در کنار درج شرط اشتغال در ضمن عقد نکاح، ضمانت اجرای تخلف از این شرط را وکالت خویش در طلاق قرار دهد یا به مسئولیت قراردادی استناد کند.

افزون بر مواردی که در بالا گفته شد، ممکن است در اثر رها کردن شغل زوجه به دستور شوهر، خساراتی نیز به کارفرمای زوجه وارد شود، اما از آن جا که در این پژوهش به سوءاستفاده از حق ریاست شوهر در خصوص اشتغال زوجه پرداخته شده است و جبران خسارت وارد شده بر کارفرما در این حوزه نمی‌گنجد، از بحث در این زمینه خودداری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

حق ریاست در خانواده و به دنبال آن تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه با مرد است، اما این حق محدود به رعایت مصالح خانواده شده است و چنانچه مرد با تجاوز از این محدوده

بی‌جهت با اشتغال زن مخالفت به عمل آورد، دیگر ریاستی برای او مفروض نخواهد بود تا به استناد آن بتواند مانع از اشتغال زوجه شود؛ در واقع، اعمال حق ریاست، خارج از محدوده‌ی مصالح و منافع خانوادگی، مصداق سوءاستفاده یا تجاوز از حق است.

در اسلام حق اشتغال زن و استقلال مالی او به رسمیت شناخته شده است و فقهای متقدم شیعی کار کردن زن در بیرون از خانه را با شرایطی پذیرفته‌اند. از نظرات برخی فقهای معاصر نیز این گونه بر می‌آید که آنان حق اشتغال زن را به رسمیت شناخته‌اند و برای شوهر حقی نسبت به منع بی‌جهت زن از اشتغال قائل نشده‌اند، اما از آن جا که رعایت مصالح خانواده، از هر امری، حتا اشتغال زوجه، مهم‌تر است، چنانچه در اثر اشتغال زن یا شوهر مصالح خانواده در خطر قرار گیرد، طرف مقابل می‌تواند به استناد حق ریاست خود مانع از اشتغال وی شود. تشخیص منافات داشتن شغل با مصالح خانواده به عهده‌ی دادگاه است و چنانچه دادگاه، اشتغال زن یا مرد را منافی مصالح خانواده بداند و او از ترک شغل سر باز زند، طرف دیگر می‌تواند خواستار الزام او به ترک شغل به وسیله‌ی دادگاه شود. هرگاه در اثر استمرار اشتغال، خسارتی متوجه طرف مقابل یا هر یک از اعضای خانواده شود، زیان‌دیده می‌تواند به استناد قواعد مسئولیت مدنی، خواستار جبران خسارت وارد شده به وسیله‌ی واردکننده‌ی زیان باشد.

چنانچه اشتغال زوجه در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد، شوهر به هیچ عنوان و یا دست‌کم تا زمانی که قرار داد کار زوجه ادامه دارد، نمی‌تواند مانع اشتغال شود؛ زیرا این شرط قید رضایت زن بوده است و بدون آن رضایتی وجود ندارد؛ البته در این مورد نیز چنانچه اشتغال زوجه، زندگی خانوادگی را در معرض خطر قرار دهد، شوهر به حکم دادگاه حق منع زوجه را خواهد داشت.

اگر شوهر در این فرض یا در سایر موارد، که به اشتغال زوجه رضایت داده و شغل زوجه منافاتی با مصالح خانواده نداشته است، مانع از اشتغال زوجه شود و زوجه نیز در اثر این اعمال فشار، ناچار به رها کردن شغل شده، در خانه ماندن او موجب ورود ضرر مادی یا معنوی به او شود، شوهر (واردکننده‌ی زیان) به موجب قواعد مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارات وارد شده به زن خواهد شد. دادگاه نیز با توجه به این خسارت، که ممکن است به شکل محروم شدن از حقوق و مزایایی باشد که به واسطه‌ی اشتغال به زن تعلق می‌گرفته، یا به صورت صدمات روحی یا کسر حیثیت اجتماعی باشد که در اثر ترک شغل یا محروم شدن از امکان ارتقا و پیشرفت در آن شغل به زن وارد می‌شود، به موجب ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»، روش مناسب جبران آن را تعیین می‌کند.



منابع

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۵۸. *حقوق خانواده*. تهران: حیدری.
- _____ . ۱۳۶۱. *آموزش‌های حقوق*. چاپ ۲. تهران: حیدری.
- حکیم‌پور، محمد. ۱۳۸۴. *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*. چاپ ۲. تهران: نغمه‌ی نواندیش.
- خامنه‌یی، محمد. ۱۳۷۵. *حقوق زن: مقایسه‌ی حقوق بشری زن در اسلام و اعلامیه‌ی حقوق بشر*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رهنما، ریحانه. ۱۳۸۴. «جای‌گاه حق اشتغال زنان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، کار و کارگر، ۱۱ دی، ص ۱۰.
- صفایی، سیدحسین، عباس قاسم‌زاده، سیدعزت‌الله عراقی، محمود صادقی، اسدالله امامی، عادل برزویی، احمد حمیدزاده، بتول آهنی، و ابوالقاسم گرجی. ۱۳۸۴. *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- قانون اساسی. ۱۳۸۲. تدوین جهانگیر منصور. چاپ ۲۲. تهران: نشر دوران.
- قانون کار: قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی. ۱۳۸۴. تدوین جهانگیر منصور. چاپ ۱۶. تهران: نشر دوران.
- قرآن کریم. ۱۳۷۸. برگردان محمدمهدی فولادوند. قم: دارالقرآن.
- کانتوزیان، ناصر. ۱۳۷۰. *مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ ۱۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . ۱۳۷۹. *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. چاپ ۴. تهران: دادگستر.
- _____ . ۱۳۸۲. *الزام‌های خارج از قرارداد*. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۸۵. *حقوق مدنی خانواده*. جلد ۱. چاپ ۷. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گنجینه‌ی آرای فقهی-قضایی. ۱۳۷۹. *گنجینه‌ی آرای فقهی-قضایی*، نگارش ۱ [لوح فشرده]. قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۸۳. *میزان الحکمه*. ج ۵. چاپ ۴. قم: دارالحدیث.
- موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۱. *صحیفه‌ی نور*. ج ۶ و ۱۸. قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هادوی تهرانی، مهدی. ۱۳۸۶. «ضوابط شرعی اشتغال بانوان»، *پیام حوزه* ۸۶(۱۴): ۱۰۱-۱۱۲.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله. ۱۳۸۵. «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، *کتاب زنان* ۸۵(۳۴): ۷-۴۶.
- ابن قدامه، عبدالله بن‌احمد. بی‌تا. *مغنی المحتاج*. ج ۹. بیروت: عالم‌الکتب.
- الشوکانی، محمد بن‌علی. ۱۹۶۰. *الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه*. قاهره: مطبعة السنة المحمدیه.
- الصباغ، د. لیلی. ۱۹۷۵. *المرأة فی التاريخ العربی*. دمشق: وزارت فرهنگ و ارشاد ملی.
- القاسمی، ظاهر. ۱۹۷۸. *نظام الحکم فی الشریعة و التاريخ الاسلامی: السلطة القضائیه*. بیروت: دارالنفائس.

- الموردی، ابوالحسن. ۱۹۶۶. *الاحکام السلطانیة*. قاهره: مطبعة مصطفى البابی الحلبي.
- زحیلی، وهبه. ۱۹۸۹. *الفقه الاسلامی وادلتہ*. ج ۶ چاپ ۴. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- طباطبایی الحکیم، سیدمحسن. ۱۴۰۴ق. *مستمسک العروة الوثقی*. ج ۱۲. قم: منشورات آیة‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. ۱۴۲۷ق. *العروة الوثقی*. ج ۴. قم: منشورات میثم تمار.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۴۱۶ق. *الخلاف*. ج ۳. قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۹۶۵. *الفقه علی المذاهب الخمسه*. ج ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.

نویسندگان

دکتر احمد دیلمی،

استادیار دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه قم
ahmad.deylami@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، و خارج فقه و اصول، حوزه‌ی علمیه قم. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی حقوق تعهدات، فقه و حقوق، اخلاق و حقوق، منطق حقوق و فقه، و فلسفه‌ی حقوق و فقه است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *بایسته‌های تفسیر قوانین، مرور زمان، و مبانی حقوقی کلامی نظام سیاسی در اسلام* است. وی همچنین بیش از ۱۰ مقاله در نشریات پژوهشی به چاپ رسانده‌است.

منیره خدادادیپور،

مدرس دانشگاه پیام نور شهرضا
monir_kh_61@yahoo.com

دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، پردیس قم. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مسئولیت مدنی، حقوق تعهدات، و حقوق خانواده بوده و مقالاتی در زمینه‌هایی هم‌چون سوءاستفاده از حق طلاق و حق اشتغال زنان در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی

دکتر لیلا یزدان‌پناه

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه صمدیان

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

نوشتار حاضر بر آن است تا بر اساس پژوهشی پیمایشی، اثر ویژگی‌های فردی و اجتماعی را بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، به عنوان یکی از عوامل اصلی مؤثر بر توسعه، مورد بررسی قرار دهد. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان ۱۶ساله و بالاتر ساکن در شهر کرمان تشکیل داده‌اند، که از میان آن‌ها نمونه‌ی به حجم ۳۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌است. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه است و مشارکت اجتماعی در دو بُعد رسمی و غیررسمی مورد بررسی قرار گرفته‌است. پس از آزمون فرضیه‌هایی که با استفاده از نظریه‌ی کنش اجتماعی پارسونز مطرح شد، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش‌های آمار توصیفی و آزمون‌های معناداری استفاده شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان مشارکت اجتماعی زنان در بُعد غیررسمی، بیش‌تر از مشارکت آن‌ها در بُعد رسمی است؛ همچنین ویژگی‌هایی مثل عام‌گرایی، فعال‌گرایی، امید به آینده، خردگرایی، تحصیلات، ارزیابی فایده‌های مشارکت، و مشارکت اعضای خانواده، رابطه‌ی مستقیم و معنادار با میزان مشارکت اجتماعی زنان دارد.

واژگان کلیدی

مشارکت اجتماعی زنان؛ مشارکت رسمی؛ مشارکت غیررسمی؛ ویژگی‌های اجتماعی؛ ویژگی‌های فردی؛

مشارکت پدیده‌یی است که از دیرباز با زندگی انسان پیوند داشته و همراه با تکامل او تحول یافته‌است؛ اما در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، یعنی زمانی که برنامه‌های واردشده از غرب برای توسعه، به دلیل عدم بهره‌گیری از مشارکت مردمی شکست خورد، توجه به این پدیده و تأکید بر نقش آن، به عنوان یکی از عوامل توسعه، بیش‌تر شد و از آن پس بنای راه‌بردهای توسعه، بر روی‌کرد مشارکت مردمی، به عنوان نیاز اصلی بشر، صورت گرفت (وحیدا و نیازی ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۰).

مشارکتی که لازمه‌ی توسعه‌ی پایدار است، مشارکت همه‌ی اقشار و گروه‌ها (اعم از زنان و مردان) است و در این میان تردیدی نیست که نقش زنان، به عنوان نیمی از پیکر یک جامعه (و گاه حتا بیش از نیم)، نقشی بسیار عظیم و نیرومند دارد؛ اما به‌رغم آن که شرکت آزادانه‌ی زنان در مسائل اجتماعی، این امکان را برای جامعه فراهم می‌کند که از نیروهای بالقوه‌ی خود به صورت بالفعل استفاده کند، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف کم‌تر از مردان است. بر پایه‌ی پژوهش‌هایی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ انجام شده‌است، زنان کم‌تر از مردان تمایل به مشارکت دارند و پژوهش‌های پیمایشی بین کشورها نیز این نکته را در مورد همه‌ی کشورهای مورد بررسی و همه حالات مشارکت معمول و مرسوم تأیید می‌کند (وینر و هانتینگ‌تون^۱ ۱۳۷۹: ۱۶۰). در پژوهش *سادی‌طلب و کمالی* (۱۳۸۱) نیز، با تأیید پایین بودن میزان مشارکت زنان (در ایران و تهران)، مشخص شده‌است که هنگام بحث در مورد مشارکت‌جویی موفق، متغیرهای مؤثر، و روابط برآمده از آن‌ها، جنسیت به عنوان متغیری مؤثر به حساب می‌آید:

تمایل فردی + جنس + نهاد حقوقی جامعه‌ی مستعد ← مشارکت‌جویی موفق

با توجه به مباحث بالا، چه‌گونه برقرار کردن و نهادینه کردن مشارکت مردمی، مخصوصاً مشارکت زنان در امور جامعه، به عنوان مسأله‌ی مهم مطرح می‌شود، که می‌توان با شناخت عوامل مؤثر بر مشارکت زنان، شناخت موانع مشارکت، و رفع این موانع، بسترها و زمینه‌های لازم را برای این امر پدید آورد.

مبانی نظری پژوهش

تعمق و بررسی درباره‌ی مشارکت اجتماعی زنان از سابقه‌ی چندانی برخوردار نیست، ولی در همین مدت کوتاه، مطالعاتی در این زمینه صورت گرفته‌است، که می‌توان آن‌ها را به پنج گروه. کتب، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی، مقالات و نشریات، سمینارها و گردهم‌آیی‌ها،

¹ Weiner, Myron, and Samuel P. Huntington



و نظریه‌ها تقسیم کرد؛ هرچند که بیش‌تر آثار به صورت کتاب و مقاله است و کارهای پیمایشی انجام‌شده در زمینه‌ی مشارکت اجتماع، به‌ویژه مشارکت اجتماعی زنان، بسیار محدود است. از میان این منابع یادشده می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

فاطمی (۱۳۸۴) در کتابی با عنوان *تأملی بر مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران*، به بررسی نقش سیاسی و اجتماعی زن در تاریخ ایران پرداخته و مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان را، قبل و بعد از انقلاب، مقایسه کرده‌است. به عقیده‌ی او، در تاریخ ایران، زنان در امور سیاسی-اجتماعی مشارکت داشته‌اند، اما این مشارکت به صورت محدود و پشت پرده بوده‌است.

عفتی و کپوریان (۱۳۷۶) در بررسی میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی روستاهای استان مازندران به این نتیجه رسیدند که میزان مشارکت اجتماعی زنان در روستا (حدود ۵۰/۶ درصد) نشان می‌دهد که زنان روستایی مورد مطالعه، از لحاظ میزان مشارکت، در سطحی میانه قرار دارند و بیش‌ترین فعالیت زنان روستایی مناطق مورد مطالعه بعد از خانه‌داری، فعالیت در زمینه‌های کشاورزی، صنایع دستی، و قالی‌بافی بوده‌است. در این پژوهش، میان پایگاه اجتماعی زن، میزان آگاهی اجتماعی، و میزان مشارکت وی در فعالیت‌های اجتماعی، و نیز میان میزان سهم زن در تولید محصولات کشاورزی، دام‌داری، صنایع دستی و میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری تولید، هم‌بستگی و رابطه‌ی معنادار وجود دارد، اما بین میزان وابستگی زن به شوهر و شیوه‌ی تلقی شوهر از مسائل مذهبی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی رابطه‌ی معنادار وجود ندارد.

فخرایی (۱۳۷۶) در مقاله‌ی «جامعه‌شناسی موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان در ایران»، به بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ی ایران، به عنوان مانعی برای افزایش مشارکت زنان می‌پردازد. او معتقد است این عوامل فرهنگی، به علت گستردگی، می‌تواند به اشکال مختلف، در آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، و مذهب و بینش افراد نمود پیدا کند و مانعی برای مشارکت توده‌ی زنان در صحنه‌های مختلف جامعه محسوب شود.

سبکتکین ریزی (۱۳۷۳) در تبیین رابطه‌ی میزان تحصیلات زنان روستایی با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها، در منطقه‌ی لوسانات شهرستان شمیران، به این نتیجه رسیده‌است که بین سطح سواد زنان و میزان مشارکت آنان در عرصه‌های گوناگون جامعه رابطه وجود دارد و هر چه سطوح سواد بالاتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی هم بیش‌تر است.

ویچه‌کا^۱ (۲۰۰۵) در مقاله‌ی با عنوان «موانع مشارکت اجتماعی زنان در کامبوج»^۲، عوامل فرهنگی را عمده‌ترین مانع مشارکت زنان می‌داند. او معتقد است که در کامبوج، زنان

^۱ Vicheka, Lay

^۲ "Cambodian Women and Barriers to Social Participation."

با ویژگی‌هایی چون نجابت، وظیفه‌شناسی، مقیدبودن، و حق‌شناسی نسبت به والدین در نظر گرفته‌می‌شوند و به دلیل این فشارهای فرهنگی، زنان کامبوج بدون هیچ شناختی، از ارزش‌های فرهنگی پیروی می‌کنند.

اوکلی^۱ (۱۹۹۱) نیز معتقد است که بیش‌تر زنان جهان سوم، به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالار، برای مشارکت در فعالیتهای توسعه‌ی با موانعی نیرومند مواجهه اند و با وجود پیشرفت‌های دهه‌ی اخیر و افزون شدن طرح‌های منحصر به آن، زنان روستایی با یک مانع اضافی به نام ارزش‌هایی فرهنگی نیز روبه‌رو شده‌اند، که نقش‌های نسبت‌داده‌شده به زنان را تأیید می‌کند و مشارکت‌شان را در فعالیتهای اجتماعی روا نمی‌داند.

مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنش‌گر و محیط اجتماعی او و در جهت دست‌یابی به اهداف معین و ازپیش‌تعیین‌شده تعریف کرده‌اند؛ فرآیندی که افراد جامعه به صورت جمعی، آگاهانه، داوطلبانه، و با در نظر داشتن اهداف معین و مشخص که منجر به سهیم شدن آن‌ها در منافع اجتماعی می‌شود، در آن شرکت می‌کنند و نمود عینی آن را در نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و نظایر آن می‌توان دید (غفاری ۱۳۸۳: ۷۰). این نوع کنش‌ها نیاز به شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی دارند، که در صورت فراهم شدن آن‌ها، امکان شکل‌گیری و ادامه‌ی کنش وجود دارد؛ برای مثال، وجود و پذیرش ارزش‌هایی مانند هم‌یاری و اهمیت رسیدگی به نیازهای مردم، درونی کردن آن‌ها در فرآیند اجتماعی شدن، و اعتقاد به اثربخش بودن مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت فردی و اجتماعی، عواملی فرهنگی است که در اقدام مشارکت‌جویانه اثر می‌گذارد (پناهی و یزدان‌پناه ۱۳۸۳: ۷۵).

در دوره‌ی اخیر، با توجه به اهمیت مشارکت در عرصه‌های حیات اجتماعی و مدنی و نیز برای تبیین این رفتار جمعی، چهارچوب‌های نظری متنوعی در اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی مطرح شده‌است، که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول نظریه‌هایی که مستقیماً به بحث در مورد مشارکت پرداخته‌اند و عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی و اجتماعی را بیان کرده‌اند (نظریه‌های معاصر مشارکت)؛ و دسته‌ی دیگر که برای تبیین مشارکت به عنوان نوعی رفتار هدفدار به کار می‌روند و می‌توان از آن‌ها به عنوان نظریه‌های کنش نیز یاد کرد. در ادامه به طور مختصر به بررسی برخی از نظریه‌های معاصر مربوط و هم‌چنین نظریه‌های کنش مورد استفاده می‌پردازیم.

اینگله‌هارت^۲ افزایش مشارکت در مغرب‌زمین را با سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، دسترسی به رسانه‌ها و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان، و تغییر

^۱ Oakley, Peter

^۲ Inglehart, Ronald F.



در اولویت‌های ارزشی مردم (از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی) هم‌بسته می‌داند (برگرفته از قانونی‌راد و حسینی ۱۳۸۴:۱۰۱). او همچنین به رابطه‌ی بین اعتماد و مشارکت توجه کرده و معتقد است اعتماد به یک‌دیگر، از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت محسوب می‌شود (مقدس جعفری و باقرزاده ۱۳۸۱:۱۶۸).

برتون^۱ (۱۹۹۷) معتقد است که در میان عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی، دو عامل به طور خاص ارزش‌مند است؛ ویژگی‌های شخصی و فرصت‌های ساختاری. مقداری از مشارکت به وسیله‌ی عواملی چون سطح سواد، طبقه‌ی اجتماعی فرد، علائق مذهبی، و انگیزه‌های شخصی تبیین می‌شود و فرصت مشارکت نیز، به دلیل آن که برای افراد متعلق به گروه‌های مختلف متفاوت است، میزان مشارکت را تعیین می‌کند (برتون ۱۹۹۷:۶).

هلی^۲ (۱۹۹۷) مشارکت اجتماعی افراد را با چند دسته از عوامل تبیین می‌کند:

۱- عوامل مرتبط با ویژگی‌های فردی، مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد در جامعه، که باعث می‌شود وی هر فعالیت اجتماعی، یا به طور عادی هر راه‌برد شخصی را که باعث پیشرفت نسبت به والدین، امید به اشتغال، آموزش، و امید به آینده می‌شود مفید تلقی کند؛

۲- سطح تحصیلات؛

۳- گروه سنی؛

۴- جنسیت و سویه‌گیری جنسی؛

۵- زمینه‌ی خانوادگی، شامل محل اقامت، میزان مشارکت والدین، وضعیت تأهل، و محیط اجتماعی شدن.

او همچنین در مورد محرک‌های اجتماعی، به عواملی چون شناخت عامه از مهاجران، تنوع فرهنگی گروه‌هایی که با جامعه هم‌کاری می‌کنند، پیکار با تبعیض، وسعت گروه‌های مرجع در ساختارهای اجتماعی، خط مشی‌های حمایت‌کننده، و برنامه‌هایی برای فعالیت مؤسسه‌های قومی اشاره می‌کند. به عقیده‌ی او، به دلیل آن که این فرصت‌ها برای وابستگی و فعالیت‌هایی مانند هم‌پاری چندجانبه و کارهای داوطلبانه تعیین‌کننده است، می‌تواند خط مشی‌هایی را برای فعالیت‌های اجتماعی محلی و مخصوصاً افراد جوان فراهم کند (هلی ۱۹۹۷:۵-۶).

همان‌طور که در ابتدای بحث مبانی نظری گفته‌شد، مشارکت نوعی کنش است و برای تبیین آن از نظریه‌های کنش استفاده می‌شود. فرضیه‌های مورد استفاده در این نوشتار نیز از نظریه‌ی کنش اجتماعی تالکوت پارسونز^۳ (روشه^۴ ۱۳۷۷) گرفته‌شده‌است و به صورت خلاصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

¹ Breton, Raymond

² Helly, Denis

³ Parsons, Talcott

⁴ Rocher, Guy

در تحلیل کنش در سطح خرد، پارسونز معتقد است که هر عملی که از انسان سر می‌زند سه خصلت عمده دارد: خصلت اورگانستی، یعنی هر کنشی در جهت پاسخ به نیازی زیستی است؛ خصلت شخصیتی، یعنی هر کنشی تحت تأثیر شخصیت فرد است؛ و خصلت فرهنگی، یعنی هر کنشی صبغه‌ی فرهنگی دارد و تحت تأثیر فرهنگ جامعه است. پارسونز اورگانسیم رفتاری را، که دارای سه گرایش هنجاری، ارزیابی، و ادراکی یا شناختی است، نخستین منشأ کنش می‌داند. اورگانسیم وسیله‌ی است که انسان به وسیله‌ی آن با محیط ارتباط پیدا می‌کند و کارکرد آن فراهم کردن عوامل تطابق انسان با محیط است. به نظر پارسونز، به دلیل آن که نوزاد انسان در یک نظام فرهنگی متولد می‌شود، این اورگانسیم در برخورد با فرهنگ و پذیرش مجموعه‌ی باورها، ارزش‌ها، و هنجارهای نظام فرهنگی، آن‌ها را درونی می‌کند (از طریق زندگی در میان اعضای خانواده، کسب تحصیلات در گروه‌های آموزشی، یادگیری باورها و ارزش‌ها درباره‌ی فایده‌های مشارکت در امور اجتماعی و هم‌کاری، و از این دست مفاهیم) و با درونی شدن ارزش‌ها و هنجارها، نظامی شخصیتی شکل می‌گیرد، که کارکرد آن هدف‌یابی است. وقتی نظام شخصیتی شکل گرفت، دیگر انسان نه از اورگانسیم، بلکه از شخصیت خود پیروی می‌کند و شخصیت بر اورگانسیم مسلط می‌شود (روشه ۱۳۷۷).

به عقیده‌ی پارسونز، دو عنصر محیط فیزیکی و ارزش‌های غایی نیز بر کنش اثر می‌گذارند؛ محیط اورگانیک-فیزیکی، تسهیلات محیطی را برای فرد فراهم می‌کند (نظیر امکانات موجود در هر خانواده، محله، و منطقه‌ی زندگی، مثل وجود سازمان‌ها و نهادهای مشارکتی، ارزیابی از وجود این امکانات، و نبودن آن به عنوان مانع مشارکت) و ارزش غایی نیز نمادی ناظر بر آینده است (نظیر امید به آینده و بهبود شرایط با فعالیت فرد). در بین عناصر مطرح‌شده، عنصری که میزان اطلاعات آن بالاتر است، کنترل بیش‌تری بر کنش دارد و آن را از بالا به پایین مورد توجه قرار می‌دهد؛ بر این اساس، محیط طبیعی، اورگانسیم رفتاری، نظام شخصیتی، و نهایتاً ارزش‌های غایی، به ترتیب، کم‌ترین اطلاعات و بیش‌ترین انرژی را دارند. از نظر پارسونز، انسان در کنش خود آزاد است و کنش نیز گرچه تا حدی ارادی و اختیاری است، ولی آزاد مطلق نیست و کنش‌گر تحت شرایط ساختاری در جامعه عمل می‌کند؛ بنا بر این، عوامل و شرایط سطح کلان، کنش انسان را مقید و مشروط می‌کند و نتیجه این است که انسان هرچند در اعمال خود مقید به شرایط اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی است، می‌تواند با کنش خود این ساختارها را تغییر دهد (کرایب^۱ ۱۳۷۸: ۵۱-۶۴؛ ریتزر^۲ ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۴۴؛ توسلی ۱۳۷۳: ۲۳۷-۲۶۱؛ پناهی و یزدان‌پناه ۱۳۸۳: ۷۹-۸۰).

^۱ Craib, Ian

^۲ Ritzer, George



پارسونز منشأ هر رفتار را تمایلاتی نیازی می‌داند که طی فرآیند اجتماعی شدن شکل می‌گیرند و انگیزه‌های کنش را می‌سازند. یک دسته از این تمایلات نیازی، تمایلاتی است که کنش‌گران را وادار می‌کند در روابط اجتماعی‌شان به دنبال تأیید و عشق بروند و دسته‌ی دیگر، ارزش‌های ملکه‌ی ذهن‌شده‌ی است که شخص را وادار می‌کند معیارهای گوناگون فرهنگی را رعایت کند (روشه ۱۳۷۷: ۱۶۹-۱۷۰)؛ بنا بر این، تمایل به کسب پاداش‌های مادی و معنوی از یک سو، و تمایل به رعایت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر منشأ کنش اند.

پارسونز ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را که در عمل، سازنده‌ی شرایط ساختی کنش اند، زیر عنوان متغیرهای الگویی دسته‌بندی می‌کند و منظور وی از متغیر، انتخاب یک شق از دو شقی است که کنش‌گر باید یکی از آن دو را انتخاب کند. از نظر پارسونز، ترکیب الگوها و جهت‌گیری‌های ارزشی، که به وسیله‌ی کنش‌گر در زمان اجتماعی شدن به دست می‌آید، تا اندازه‌ی زیادی نتیجه‌ی کارکرد ساختار بنیادین جامعه و ارزش‌های مسلط نظام اجتماعی است؛ بنا بر این از نظر وی، هر یک از عوامل ساختاری سطح کلان مانند اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ، و سطح توسعه، به روش تأثیرگذاری بر ترکیب متغیرهای الگویی، مشروط‌کننده‌ی کنش است. از سوی دیگر، او معتقد است که کنش نیز به طور متقابل بر ساختار جامعه تأثیر می‌گذارد و تغییردهنده‌ی شرایط ساختاری است. این تغییرات در جهت تفکیک‌پذیری و انسجام نظام اجتماعی، شکل‌گیری ارزش‌ها و اجتماع عام، و افزایش توان و ظرفیت تطابق جامعه با محیط صورت می‌گیرد (ریترز ۱۳۷۷: ۶۲).

در مورد ترکیب متغیرهای الگویی در جوامع مختلف، پارسونز معتقد است که هرچه جامعه به طرف صنعتی شدن پیش می‌رود، گرایش به جهت‌گیری جمعی در مقابل جهت‌گیری فردی، فعال‌گرایی در مقابل انفعال‌گرایی، خردگرایی در مقابل عاطفه‌گرایی، و عام‌گرایی در مقابل خاص‌گرایی بیش‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، پارسونز خصوصیات جوامع مدرن را وجود عناصری چون عام‌گرایی، فعال‌گرایی، آزادی، و عقل‌گرایی می‌داند (ازکیا ۱۳۷۹: ۹۷).

بر اساس نظریه‌ی پارسونز، افراد مشارکت‌جو دارای ویژگی‌هایی چون عام‌گرایی، فعال‌گرایی، خردگرایی، و امیدوار به آینده اند و از آن جا که وی زنان را دارای نقشی مادرانه، فوق‌العاده عاطفی، خاص‌گرا، و انفعالی می‌داند (روشه ۱۳۷۷: ۱۹۱)، می‌توان گفت نوع جهت‌گیری ارزشی در میان زنان، از عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی آنان است و خانواده، الگوهای موجود در محیط خانواده (مثل مشارکت اعضای آن، مخصوصاً پدر)، و آگاهی از امکانات موجود در محیط زندگی و مزایایی که برای فرد در پی خواهد داشت (آشنایی و

شرکت در انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی محل زندگی) از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر میزان مشارکت فرد اند.

فرضیه‌ها

با الهام و بهره‌گیری از روی‌کردهای نظری مطرح‌شده در این نوشتار و برای تبیین مشارکت اجتماعی زنان در شهر کرمان، فرضیه‌های اصلی پژوهش، در قالب چهارچوبی نظری، که با استفاده از نظریه‌ی پارسونز و بر اساس متغیرهای عام‌گرایی، فعال‌گرایی، خردگرایی، امید به آینده، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، آگاهی از امکانات و شرایط مشارکت، ارزیابی فایده‌های مشارکت، و مشارکت اعضای خانواده شکل گرفته، ارائه شده‌است:

- ۱- میزان مشارکت اجتماعی زنان با ویژگی‌هایی چون عام‌گرایی، فعال‌گرایی، و خردگرایی رابطه دارد؛ هرچه این ویژگی‌ها در زنان بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها افزایش می‌یابد.
- ۲- میزان مشارکت پاسخ‌گویان با میزان تحصیلات آن‌ها رابطه دارد؛ هر چه میزان تحصیلات بیش‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.
- ۳- میزان مشارکت زنان با امید به آینده رابطه دارد؛ هرچه امید به آینده در میان زنان بیش‌تر باشد، میزان مشارکت آن‌ها افزایش می‌یابد.
- ۴- بین آگاهی پاسخ‌گویان از وجود مکان‌های مشارکتی، شرایط مشارکت، و میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- ۵- ارزیابی فایده‌های مشارکت با مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد؛ پاسخ‌گویانی که شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را مفید ارزیابی کنند، مشارکت اجتماعی‌شان بالاتر است.
- ۶- بین میزان مشارکت اعضای خانواده، به عنوان دیگری-مهم، و میزان مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
- ۷- بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت زنان رابطه وجود دارد؛ زنان متأهل مشارکتی بیش‌تر دارند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش اسنادی و پیمایشی است. با استفاده از روش اسنادی، ابعاد مفهومی و نظری موضوع مورد بررسی قرار گرفته و از روش پیمایشی نیز برای بررسی چه‌گونگی توزیع و روابط بین متغیرهای وابسته و مستقل استفاده شده‌است. در روش پیمایشی، پس از گردآوری اطلاعات با پرسش‌نامه و پردازش داده‌ها با نرم‌افزار SPSS^۱، با

^۱ Statistical Package for the Social Sciences



توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مختلفی استفاده شده است؛ برای متغیرهای فاصله‌یی، از ضریب هم‌بستگی پی‌یرسون، و برای متغیرهای اسمی چندحالتی، از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شده است.

تعریف مفاهیم و متغیرها

متغیر وابسته‌ی این پژوهش، مشارکت اجتماعی زنان است. میجلی مشارکت اجتماعی را ایجاد فرصت‌هایی برای قادر ساختن همه‌ی اعضای جامعه برای هم‌کاری فعالانه، نفوذ بر فرآیند توسعه، و سهمیم شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف می‌کند (میجلی و هم‌کاران^۱ ۱۹۸۹: ۲۳). هلی (۱۹۹۷) نیز مشارکت اجتماعی را به صورت مشارکت افراد در فعالیت گروه‌های خارج از خانواده، عرصه‌ی سیاسی، و محیط کار (احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، و گروه‌های فشار) تعریف می‌کند. با توجه به تعریف هلی (۱۹۹۷) می‌توان گفت مشارکت اجتماعی عبارت است از هر گونه کنش متقابل داوطلبانه، آگاهانه، و جمعی افراد و گروه‌ها در فعالیت‌های خارج از خانواده و همه‌ی گروه‌های فعال ناوابسته به سازمان‌های سیاسی، گروه‌های فشار، و اتحادیه‌های کارگری، که به صورت مشارکت رسمی و غیررسمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. متغیرهای مستقل نیز به همین صورت تعریف نظری می‌شوند.

عام‌گرایی - نوعی جهت‌گیری ارزشی مبتنی بر عناصر منطقی کنش است، که زمینه را برای بروز و ظهور کنش‌های منطقی مبتنی بر قواعد عام فراهم می‌کند (غفاری ۱۳۸۳: ۷۷). این متغیر با سه گویه، در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.

خردگرایی - تمایل به عاقبت‌اندیشی و محاسبه به طور کلی است (امتیازهای بالا: تعقل‌گرا؛ امتیازهای پایین: تقدیرگرا) (چلی ۱۳۸۱: ۱۰۴).

فعال‌گرایی - میزان میل به درگیری با محیط اثباتی برای پاسخ‌گویی به نیازها است (چلی ۱۳۸۱: ۱۰۱).

امید به آینده - اعتقاد فرد به بهتر شدن اوضاع زندگی در آینده است.

ارزیابی فایده‌های مشارکت - منظور از ارزیابی فایده‌های مشارکت، نظر پاسخ‌گویان در مورد فواید و ضررهای شرکت کردن در فعالیت‌های اجتماعی است.

آگاهی از وجود مکان‌های مشارکتی - منظور از این متغیر آن است که پاسخ‌گویان چه قدر از مکان‌های فعال شهر کرمان و نوع فعالیتی که در این مکان‌ها انجام می‌شود آگاهی دارند.

¹ Midgley, James, Anthony Hall, Margaret Hardiman, and Dhanpaul Narine

متغیرها پس از تعریف عملیاتی به صورت جدول ۱، در قالب طیف لیکرت سنجیده شدند.

جدول ۱- متغیرهای مستقل پژوهش و تعریف عملیاتی آنها

متغیر	تعریف عملیاتی / گویه‌ها
مشارکت رسمی	- عضویت و فعالیت در انجمن‌های غیردولتی، انجمن اولیا و مربیان، و انجمن‌های خیریه‌ی رسمی ^۱
مشارکت غیررسمی	- مشارکت مذهبی: مشارکت در فعالیت‌های مذهبی و خیریه مانند کمک به خانواده‌های نیازمند، تهیه‌ی چپ‌زیه، جشن نیکوکاری، شرکت در روزه‌ها و سفره‌ها - مشارکت انقلابی: شرکت در راهپیمایی‌ها و نماز جمعه - مشارکت فرهنگی-تفریحی: شرکت در دوره‌های دوستانه و فعالیت‌های هنری و ورزشی
امید به آینده	- «زندگی رو به پیشرفت است و در آینده بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.» - «اوضاع و احوال مردم عادی روز به روز بهتر می‌شود.» - «وضعیت اقتصادی مردم روز به روز بهتر می‌شود.»
عام‌گرایی	- «اگر کارمند بانک باشید، تا چه حد امکان دارد کار زن‌ها را خارج از نوبت انجام دهید؟» - «اگر احياناً مدیر مدرسه‌ی باشید که متقاضی زیادی دارد، چقدر احتمال دارد اول آشنایان را ثبت‌نام کنید، بعد غریبه‌ها را؟»
ارزیابی فایده‌های مشارکت	- «شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی توجه آن‌ها را به زندگی خانوادگی افزایش می‌دهد.» - «فعالیتی اجتماعی که درآمدی در پی نداشته‌باشد، وقت تلف کردن است.» - «شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی باعث رشد فکری و اجتماعی آن‌ها می‌شود.»
فعال‌گرایی	- «حاضر نیستم اوقات فراغت را فدای کار کنم.» - «نیايد به خود سختی داد.» - «باید از فرصت‌های پیش‌آمده بهترین استفاده را برد.»
خردگرایی	- «بیش‌تر اتفاقات بدی که در زندگی مردم رخ می‌دهد، به خاطر اشتباه‌های خودشان است.» - «انسان می‌تواند در آینده‌ی زندگی خود مؤثر واقع شود.» - «درست نیست که به صرف این که گذشتگان کاری کرده‌اند ما همان کار را بکنیم.» - «سرنوشت و تقدیر با آینده‌نگری و تلاش عوض می‌شود.»
آگاهی از امکانات مشارکت	- «در محله‌ی مسکونی شما چه نهادها، گروه‌ها، انجمن رسمی یا غیررسمی وجود دارد؟»

^۱ تمایز مشارکت رسمی از غیررسمی، مشخص بودن هویت افراد از طریق ثبت‌نام یا اطلاعات ثانویه، و در برخی از اشکال، پرداخت حق عضویت، شرکت در جلسات دوره‌ی، و مانند این‌ها است.

روایی و پایایی پرسش‌نامه

در پژوهش حاضر جهت افزایش درجه‌ی اعتبار، از روش اعتبار صوری و هم‌چنین اعتبار سازه استفاده شده‌است. در اعتبار صوری، پرسش‌نامه بعد از تدوین در اختیار متخصصان و استادان قرار گرفت و پس از جمع‌آوری نظرات آن‌ها اصلاحات لازم انجام شد؛ هم‌چنین به منظور اطمینان از اعتبار سازه، رابطه‌ی هر یک از اجزای مقیاس با هم، و نیز هم‌بستگی اجزا با کل مقیاس بررسی شد. اعتبار سازه در حالت کلی شامل سلسله فعالیت‌هایی است



که به طور هم‌زمان از سوی پژوهش‌گر برای تعریف یک سازه و توسعه‌ی وسیله برای اندازه‌گیری آن صورت می‌گیرد. اعتبار سازه با رابطه‌ی بین وسیله‌ی اندازه‌گیری و چهارچوب کلی نظری، جهت تعیین این نکته که وسیله‌ی اندازه‌گیری تا چه حد مفاهیم و پیش‌فرض‌های نظریه‌ی به‌کارگرفته‌شده را منعکس می‌کند، سر و کار دارد (ساروخانی ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱). از مهم‌ترین روش‌های بررسی اعتبار سازه می‌توان به اعتبار عاملی^۱ که از طریق تحلیل عاملی انجام می‌شود اشاره کرد.

تعیین اعتبار سازه‌ی طیف مشارکت اجتماعی در جدول ۲ دیده می‌شود.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین گویه‌های مشارکت اجتماعی

گویه‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱	۱/۰۰													
۲	۰/۴۰	۱/۰۰												
۳	۰/۴۰	۰/۷۰	۱/۰۰											
۴	۰/۴۰	۰/۷۰	۰/۷۰	۱/۰۰										
۵	۰/۳۰	۰/۳۰	۰/۳۰	۰/۳۰	۱/۰۰									
۶	۰/۴۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۶۰	۰/۳۰	۱/۰۰								
۷	۰/۳۰	۰/۶۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۳۰	۰/۶۰	۱/۰۰							
۸	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۱/۰۰						
۹	۰/۲۵	۰/۴۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۶۰	۱/۰۰					
۱۰	۰/۴۵	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۵۰	۱/۰۰				
۱۱	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۷۰	۰/۴۰	۱/۰۰			
۱۲	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۱/۰۰		
۱۳	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۷۰	۰/۵۰	۱/۰۰	
۱۴	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۴۰	۰/۳۰	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۷۰	۱/۰۰

برای تشخیص مناسب بودن یا نبودن مجموعه‌ی از متغیرها در ماتریس‌های همبستگی برای تحلیل عاملی از شناسه‌ی کایزر-مهیر-اولکین برای بسندگی نمونه‌گیری^۲

^۱ Factor Validity

^۲ Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy

استفاده می‌شود، که بین صفر تا یک متغیر است؛ اگر نتیجه بالای ۷۰ درصد باشد، می‌توان گفت تحلیل عاملی معنادار است.

نتایج تحلیل عاملی برای ۱۴ مورد طیف مشارکت اجتماعی، به روش تحلیل عاملی اکتشافی، نشان می‌دهد که بر اساس آزمون کرویت بارتلت^۱ و شناسه‌ی کایزر-مهیر-اولکین برای بسندگی نمونه‌گیری، طیف مذکور توانایی انجام تحلیل را دارد. اعتبار سازه‌یی، گویه‌ها را در قالب یک طیف برای سنجش مفهوم مشارکت اجتماعی تأیید می‌کند (جدول ۳).

جدول ۳- نتایج آزمون‌های آزمون کرویت بارتلت و شناسه‌ی کایزر-مهیر-اولکین

مقدار	شناسه‌ی آماری
۰/۷۹۵	شناسه‌ی کایزر-مهیر-اولکین
۱۰۴۶/۴۷۸	آزمون کرویت بارتلت
۹۱	درجه‌ی آزادی
۰/۰۰۰	معناداری

برای سنجش پایایی داده‌ها، پس از تدوین پرسش‌نامه‌های اولیه، پر کردن آن‌ها، و کدگذاری داده‌ها، از آزمون توافق داخلی^۲ و آلفای کرون‌باخ استفاده شده‌است. بدیهی است که هر چه میزان آلفا بالاتر باشد، پایایی مقیاس بیش‌تر خواهد بود؛ بنا بر این، جهت افزایش مقدار آلفا و در نتیجه افزایش پایایی مقیاس، گویه‌های ناپایا حذف شد. نتیجه‌ی آزمون پایایی در جدول ۴ دیده می‌شود.

جدول ۴- نتایج آزمون پایایی گویه‌ها

متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
مشارکت اجتماعی رسمی	۶	۰/۷۰
مشارکت اجتماعی غیررسمی	۸	۰/۷۵
خردگرایی	۴	۰/۸۰
امید به آینده	۴	۰/۸۰
فعال‌گرایی	۵	۰/۴۶
نگرش به مشارکت (ارزیابی فایده‌های مشارکت)	۵	۰/۵۰
عام‌گرایی	۳	۰/۸۰

جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

در پژوهش حاضر، نتایج پژوهش‌های دیگری که قبلاً در سطح جامعه‌ی آماری مورد مطالعه انجام پذیرفته (با توجه به نقشه‌ی اصلی شهر کرمان) و بر اساس آن‌ها شهر کرمان به

^۱ Bartlett's Test of Sphericity

^۲ Internal Consistency



چهار منطقه تقسیم شده بود، مورد استفاده قرار گرفت. از میان این مناطق، پس از گزینش تصادفی چند حوزه، در هر حوزه تعدادی بلوک و در هر بلوک تعدادی خانوار به صورت تصادفی انتخاب شدند و در هر خانوار یک زن ۱۶ سال به بالا مورد مصاحبه قرار گرفت. گفتنی است که بلوک‌های منتخب، قبلاً تمام‌شماری شده، تعداد خانوار بلوک‌ها قبلاً مشخص شده، و دسترسی به آن‌ها کاملاً تصادفی بوده است. در نهایت، با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران با ۵ درصد خطا، ۳۰۰ نفر انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

توصیف داده‌ها

با توجه به نتایج به دست آمده، در مورد ویژگی‌های نمونه‌ی مورد بررسی باید گفت که میانگین سنی زنان ۱۶ سال به بالای مورد بررسی در شهر کرمان، ۳۳/۲ سال است؛ از نظر اشتغال، ۱۲/۵ درصد پاسخ‌گویان شاغل اند، البته ۰/۱ درصد نیز اعلام کرده‌اند دارای مشاغل خدماتی مثل آرایش‌گری، خیاطی، و مانند آن اند؛ در مورد تحصیلات، ۴۴/۵ درصد دارای تحصیلات متوسطه و ۳/۵ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر اند؛ میانگین سال‌های تحصیل برای پاسخ‌گویان ۱۱/۹ درصد است؛ ۳۵/۹ درصد پاسخ‌گویان مجرد، ۵۷/۷ درصد متأهل، ۵/۴ درصد مطلقه، و ۰/۱ درصد بیوه اند؛ و میانگین درآمد ماهانه‌ی خانوار در شهر کرمان ۴۴۰ هزار تومان است.

متغیر وابسته‌ی پژوهش، مشارکت اجتماعی است، که در سه بُعد مشارکت اجتماعی کل، رسمی، و غیررسمی مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنان که در جدول ۵ دیده می‌شود، بررسی میزان مشارکت اجتماعی نشان داد که میزان مشارکت اجتماعی کل، که از جمع مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی به دست می‌آید، در مورد ۸۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان در سطح متوسط و پایین قرار دارد و ۱۷/۵ درصد، مشارکت اجتماعی در سطح بالا دارند. میانگین مشارکت اجتماعی کل، ۲/۲۰ از ۴ است. با توجه به نتایج جدول مشارکت در دو بُعد رسمی و غیررسمی، میانگین مشارکت غیررسمی، ۲/۶۳ و میانگین مشارکت رسمی، ۱/۴۳ به دست آمده است. داده‌های جدول نشان‌گر این است که در کل، میزان مشارکت اجتماعی در سطحی متوسط است، اما میزان مشارکت رسمی نسبت به غیررسمی بسیار پایین است.

جدول ۵- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان مشارکت اجتماعی کل، رسمی، و غیررسمی

میزان مشارکت	مشارکت اجتماعی رسمی			مشارکت اجتماعی غیررسمی			مشارکت اجتماعی کل		
	فراوانی	درصد	درصدتجمعی	فراوانی	درصد	درصدتجمعی	فراوانی	درصد	درصدتجمعی
اصلاً	۱۲۸	۴۲/۹۵	۴۲/۹۵	۱۲	۴/۰۳	۴/۰۳	۲۷	۹/۰۶	۹/۰۶
کم	۱۱۲	۳۷/۵۸	۸۰/۵۴	۷۸	۲۶/۱۷	۳۰/۲۰	۱۱۵	۳۸/۵۹	۴۷/۶۵
متوسط	۳۹	۱۳/۰۹	۹۳/۶۲	۱۴۲	۴۷/۶۵	۷۷/۸۵	۱۰۴	۳۴/۹۰	۸۲/۵۵
زیاد	۱۵	۵/۰۳	۹۸/۶۶	۵۴	۱۸/۱۲	۹۵/۹۷	۳۹	۱۳/۰۹	۹۵/۶۴
کاملاً	۴	۱/۳۴	۱۰۰/۰۰	۱۲	۴/۰۳	۱۰۰/۰۰	۱۳	۴/۳۶	۱۰۰/۰۰
جمع	۲۹۸	۱۰۰/۰۰		۲۹۸	۱۰۰/۰۰		۲۹۸	۱۰۰/۰۰	
میانگین	۱/۴۳			۲/۶۱			۲/۲۰		
واریانس	۰/۳۴۸۱			۰/۰۵۶۲			۰/۱۵۸۸		

مسأله‌ی دیگری که در این پژوهش بررسی شد، میزان مشارکت افراد در انواع فعالیت‌ها است و نتایج نشان داد که زنان مورد بررسی، بیش‌تر در فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کنند. هم‌چنان که در جدول ۶ آمده‌است، بیش‌ترین میانگین (۲/۹۵) متعلق به مشارکت مذهبی، و کم‌ترین میانگین (۱/۱۶) متعلق به مشارکت مدنی (رسمی) است. مشارکت مذهبی در میان پاسخ‌گویان نیز بیش‌تر به صورت شرکت در کلاس‌های قرآن، هیئت‌ها، و روضه‌ها است. زنان به خاطر ارزشی که برای فعالیت‌های مذهبی قائل اند تمایل بیش‌تری برای شرکت در جلسه‌های مذهبی دارند.

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب مشارکت در انواع فعالیت‌ها

میزان مشارکت	مدنی		فرهنگی-تفریحی		انقلابی		مذهبی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اصلاً	۸۶	۲۸/۹	۱۰	۳/۴	۸۹	۲۹/۹	۱۹	۶/۴
کم	۱۳۸	۴۶/۳	۷۳	۲۴/۵	۱۱۶	۳۸/۹	۸۴	۲۸/۲
متوسط	۵۲	۱۷/۴	۱۰۲	۳۴/۲	۷۷	۲۵/۸	۱۲۴	۴۱/۶
زیاد	۱۵	۵/۰	۸۰	۲۶/۸	۱۵	۵/۰	۵۶	۱۸/۸
کاملاً	۷	۲/۳	۳۳	۱۱/۱	۱	۰/۳	۱۵	۵/۰
جمع	۲۹۸	۱۰۰/۰	۲۹۸	۱۰۰/۰	۲۹۸	۱۰۰/۰	۲۹۸	۱۰۰/۰
میانگین	۱/۱۶		۲/۵۱		۲/۱۷		۲/۹۵	
میانه	۲		۳		۲		۳	
نما	۲		۳		۲		۳	

یکی از متغیرهای مستقل مورد بررسی، ارزیابی فایده‌های مشارکت (نگرش افراد به مشارکت) است. نمره‌ی پاسخ به گویه‌های این متغیر به سه دسته‌ی ۶ تا ۱۰ (منفی)، ۱۱ تا ۱۵ (بی‌تفاوت)، و ۱۶ تا ۲۰ (مثبت) تقسیم شده‌است. افرادی که معتقد اند شرکت آن‌ها



در فعالیت‌های اجتماعی مفید است و باعث رشد فکری و اجتماعی آن‌ها می‌شود دارای نگرش مثبت، و کسانی که معتقد اند شرکت زنان در این گونه فعالیت‌ها وقت تلف کردن است و فایده‌یی برای آن‌ها ندارد دارای نگرش منفی اند. نتایج جدول‌های یک‌بُعدی نشان می‌دهد که ۵۵/۷ درصد دارای نگرش مثبت، ۱۱/۱ درصد دارای نگرش منفی، و ۲۳/۲ درصد نیز بی‌تفاوت اند.

عام‌گرایی- در نتایج به‌دست‌آمده، ۱۵/۴ درصد پاسخ‌گویان از عام‌گرایی- پایین، ۵۶/۵ درصد از عام‌گرایی- متوسط، و ۲۸/۲ درصد از عام‌گرایی- بالا برخوردار اند. در کل می‌توان گفت افراد مورد بررسی از نظر میزان عام‌گرایی در حد متوسط اند.

فعال‌گرایی- اگر پاسخ‌گویان را بر اساس نمره‌یی که به گویه‌های مورد نظر برای سنجش ویژگی‌های فعال‌گرایی داده‌شده است به سه گروه پایین، متوسط، و بالا تقسیم کنیم، ملاحظه می‌شود که ۶۲ درصد دارای فعال‌گرایی متوسط، ۲۳/۸ درصد دارای فعال‌گرایی زیاد، و ۱۴/۸ درصد دارای فعال‌گرایی کم اند؛ به عبارت دیگر، ۲۳/۸ درصد زنان مورد بررسی معتقد اند که انسان باید در آینده‌ی زندگی خود مؤثر واقع شود و با سعی و تلاش به اهداف مورد نظر برسد.

اگر پاسخ‌گویان را بر اساس نمره‌یی که به گویه‌های مورد نظر برای سنجش ویژگی‌های خردگرایی داده‌شده است به سه گروه پایین، متوسط، و بالا تقسیم کنیم، می‌بینیم ۳۵/۹ درصد پاسخ‌گویان دارای امتیاز بالا، ۲۰/۰ درصد دارای امتیاز پایین (تقدیرگرا)، و ۴۵/۵ درصد در حد متوسط قرار دارند.

در میان پاسخ‌گویان، تنها ۲۳/۲ درصد از وجود نهادهای مشارکتی آگاهی دارند و ۷۶/۵ درصد در این مورد اطلاعی ندارند.

برای بررسی موانع مشارکت، این موانع به سه دسته‌ی موانع سنتی، موانع خانوادگی، و موانع ساختاری تقسیم شد. نتایج نشان داد که از نظر پاسخ‌گویان، عمده‌ترین مانع مشارکت، مانع ساختاری است. ۶۷/۴ درصد، ساختار جامعه (نبود امکانات در محیط زندگی)، ۱۵/۵ درصد، مخالفت شوهر یا پدر خانواده، و ۴/۷ درصد، موانع خانوادگی (کارهای خانه و رسیدگی به بچه‌ها) را مانع اصلی برای مشارکت زنان می‌دانند.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌ی اول درباره‌ی اثر ویژگی‌هایی چون فعال‌گرایی، عام‌گرایی، و خردگرایی بر میزان مشارکت است. نتایج به‌دست‌آمده در مورد رابطه‌ی این متغیرها با ابعاد مختلف مشارکت نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی کل و غیررسمی با میزان امید به آینده، عام‌گرایی،

خردگرایی، و فعال‌گرایی رابطه‌ی معنادار دارد؛ بدین معنا که هر چه قدر عام‌گرایی، امید به آینده، فعال‌گرایی، و خردگرایی افزایش یابد، میزان مشارکت اجتماعی کل (رسمی و غیررسمی) و مشارکت غیررسمی افزایش می‌یابد. بالاترین هم‌بستگی، بین امید به آینده و مشارکت اجتماعی کل دیده می‌شود (۰/۴۵۸)؛ یعنی افرادی که امید بیش‌تری نسبت به بهبود اوضاع در آینده دارند، مشارکت بالاتری نیز دارند. در مورد مشارکت اجتماعی رسمی، داده‌های جدول نشان می‌دهد که بین امید به آینده، خردگرایی، عام‌گرایی، و میزان مشارکت اجتماعی رسمی رابطه‌ی معنادار وجود دارد و در این مورد نیز بالاترین هم‌بستگی بین امید به آینده و مشارکت رسمی است. نتایج ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون بین مشارکت اجتماعی و این متغیرها در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷- ضریب هم‌بستگی پی‌یرسون بین ابعاد مختلف مشارکت اجتماعی و متغیرهای مستقل فاصله‌ی

مشارکت	امید به آینده	فعال‌گرایی	عام‌گرایی	نگرش جنسیتی
مشارکت اجتماعی کل	۰/۴۵۸	۰/۳۶۵	۰/۱۷۶	۰/۲۱۷
مشارکت اجتماعی رسمی	۰/۴۵۸	۰/۰۴۵	۰/۱۷۶	۰/۱۵۹
مشارکت اجتماعی غیررسمی	۰/۴۴۲	۰/۳۳۸	۰/۱۴۴	۰/۲۵۷
	معناداری	معناداری	معناداری	معناداری
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۳	۰/۰۰۰

فرضیه‌ی دوم درباره‌ی رابطه‌ی تحصیلات فرد و مشارکت اجتماعی او است، که با استفاده از ضریب هم‌بستگی پی‌یرسون مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۸، می‌توان گفت که تحصیلات فرد با میزان مشارکت او رابطه دارد؛ به این معنا که با بالا رفتن میزان تحصیلات فرد، میزان مشارکت او نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۸- ضریب هم‌بستگی پی‌یرسون بین تحصیلات و مشارکت اجتماعی

مشارکت	تحصیلات
مشارکت اجتماعی کل	۰/۴۸۰
مشارکت اجتماعی رسمی	۰/۵۴۰
مشارکت اجتماعی غیررسمی	۰/۲۲۰
	معناداری
	۰/۰۱۱
	۰/۰۳۰
	۰/۰۰۷



فرضیه‌ی سوم، که رابطه‌ی بین آگاهی از وجود مکان‌های مشارکتی و میزان مشارکت افراد را می‌سنجد، با استفاده از آزمون تفاوت میانگین مورد بررسی قرار گرفت و نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر آن است که بین این متغیر و میزان مشارکت افراد، رابطه وجود دارد؛ به این معنا که افراد آگاه مشارکتی بیشتر دارند (جدول ۹).

جدول ۹- آزمون تفاوت میانگین بین آگاهی از وجود انجمن‌ها و مشارکت افراد

مشارکت	آگاهی	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	مقدار t	معناداری
مشارکت کل	دارد	۳۳,۸۹۸۰	۸,۷۴۸۰	۲۹۶	۲,۹۶۰	۰,۰۰۳
	ندارد	۳۰,۰۰۸۰	۹,۷۹۳۰			
مشارکت رسمی	دارد	۷,۴۰۵۸	۴,۳۷۰۱	۲۹۶	۰,۴۹۲	۰,۶۲۱
	ندارد	۷,۰۸۷۳	۴,۷۷۹۵			
مشارکت غیررسمی	دارد	۲۶,۴۹۲۰	۵,۷۰۷۶	۲۹۶	۴,۱۰۱	۰,۰۰۰
	ندارد	۲۲,۹۲۱۴	۶,۵۱۸۷			

فرضیه‌ی چهارم در مورد رابطه‌ی بین ارزیابی فایده‌های مشارکت و میزان مشارکت است. با اجرای آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه مشخص شد که بین نگرش به مشارکت و میزان مشارکت اجتماعی غیررسمی زنان، رابطه‌ی معنادار وجود دارد. اگر افراد نسبت به مشارکت نگرشی مثبت داشته‌باشند یا به عبارت دیگر، آن را مفید ارزیابی کنند، مشارکت آن‌ها بیشتر می‌شود (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه ارزیابی فایده‌های مشارکت و مشارکت اجتماعی

معناداری	نسبت F	میانگین طبقات			میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	منبع تغییرات	مشارکت اجتماعی کل
		نگرش مثبت	نگرش میانه	نگرش منفی					
۰,۰۷۱	۲,۶۶۷	۲۸,۵۷	۲۹,۸۳	۳۲,۰۱	۲۴۷,۵۵۲	۲	۴۹۵,۱۰۳	میان‌گروهی	مشارکت اجتماعی کل
					۹۲,۸۱۲	۲۹۵	۲۷۳۷۹,۴	درون‌گروهی	
						۲۹۷	۲۷۸۷۴,۵	کل	
۰,۷۰۴	۰,۳۵۲	۶,۵۷	۷,۱۰	۷,۳۱	۷,۷۵۴	۲	۱۵,۵۰۷	میان‌گروهی	مشارکت اجتماعی رسمی
					۲۲,۰۲۳	۲۹۵	۶۴۶۹,۷۶	درون‌گروهی	
						۲۹۷	۶۵۱۲,۲۶	کل	
۰,۰۱۵	۴,۲۴۶	۲۲,۰	۲۲,۷۳	۲۴,۶۹	۱۷۶,۰۰۶	۲	۳۵۲,۰۱۳	میان‌گروهی	مشارکت اجتماعی غیررسمی
					۴۱,۴۵۱	۲۹۵	۱۲۲۲۸,۱۱	درون‌گروهی	
						۲۹۷	۱۲۵۸۰,۱۲	کل	

فرضیه‌ی پنجم درباره‌ی رابطه‌ی مشارکت اعضای خانواده با مشارکت زنان است. نتایج آزمون تفاوت میانگین نشان داد که میانگین مشارکت افرادی که در خانواده‌های خود اعضای مشارکت‌جو داشته‌اند، بیش‌تر از افرادی است که اعضای خانواده‌ی آن‌ها در انجمن‌ها و نهادها مشارکت ندارند.

نتایج به‌دست‌آمده درباره‌ی فرضیه‌ی آخر، یعنی رابطه‌ی وضعیت تأهل و میزان مشارکت زنان نیز نشان داد که میزان مشارکت زنان متأهل بیش‌تر از زنان مجرد است.

نتیجه‌ی تحلیل رگرسیونی

در این پژوهش به منظور سنجش تأثیر جمعی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، از رگرسیون چندمتغیری با روش قدم به قدم استفاده شده‌است و نتایج به‌دست‌آمده نمایان‌گر این است که چهار متغیر به طور هم‌زمان بر مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. ضریب هم‌بستگی چندگانه‌ی مشارکت $r = 0.65$ و ضریب تعیین $r^2 = 0.40$ نشان می‌دهد که ۴۰٪ از تغییرات متغیر وابسته، به وسیله‌ی متغیرهای مستقل مطرح‌شده تفسیر می‌شود. عمده‌ترین متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر مشارکت اجتماعی نیز، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از امید به آینده، فعال‌گرایی، خردگرایی، و ارزیابی فایده‌های مشارکت (جدول ۱۱).

جدول ۱۱- رگرسیون مشارکت اجتماعی و متغیرهای مستقل

عنوان متغیر	بتا	مقدار t	معناداری
امید به آینده	۰/۴۷۰	۶/۶۶	۰/۰۰۰
فعال‌گرایی	۰/۳۶۰	۵/۷۴	۰/۰۰۰
خردگرایی	۰/۲۴۷	۳/۷۲۱	۰/۰۰۰
ارزیابی فایده‌های مشارکت	۰/۱۵۰	۲/۱۹	۰/۰۰۲
$Adjusted\ r^2 = 0.43 ; r^2 = 0.43 ; r = 0.65$			

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از نظریه‌ها، متغیرهای استخراج‌شده از آن‌ها، و تأیید آن‌ها در نمونه‌ی مورد بررسی مشخص شد که متغیر وضعیت تأهل با مشارکت اجتماعی در بُعد رسمی رابطه دارد؛ به این صورت که زنان متأهل مشارکت رسمی بیش‌تری نسبت به زنان مجرد دارند. شاید بتوان این امر را این‌گونه تبیین کرد که زنان متأهل به ضرورت حضور فرزندان‌شان در مدرسه، عضو انجمن اولیا و مربیان‌اند و به دلیل آن که از انجمن اولیا و



مربیان به عنوان یکی از سازه‌های مشارکت رسمی یاد می‌شود، شرکت آن‌ها در این انجمن باعث افزایش مشارکت رسمی آن‌ها می‌شود.

تحصیلات، متغیر دیگری است که با میزان مشارکت رسمی رابطه دارد؛ به این صورت که هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود، مشارکت رسمی آن‌ها نیز بیشتر می‌شود. در پژوهش‌های گلرزر، لایبسون، و ساکردوت^۱ (۲۰۰۰) نیز این مسأله تأیید شده است. آن‌ها این موضوع را تا حدودی ناشی از محیط‌های نهادی مدارس و دانشگاه‌ها در تشویق افراد به انجمن‌پذیری و آموزه‌های اخلاقی آنان در جهت تعاون و هم‌یاری می‌دانند.

رابطه‌ی بین ارزیابی فایده‌های مشارکت و مشارکت اجتماعی زنان نیز مسأله‌ی مهمی است که نتایج پژوهش، وجود این رابطه را تأیید می‌کند. زنانی که ارزشی مثبت برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی قائل اند، میزان مشارکت‌شان نیز بالاتر است و از آن جا که انتقال ارزش‌های اجتماعی از طریق دستگاه‌های اجتماعی و بااجتماعی‌کننده، مانند خانواده، مدرسه، و رسانه‌های جمعی صورت می‌گیرد، باید از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارزش مشارکت زنان در امور جامعه را مطرح کرد. یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش ارزش مشارکت اجتماعی زنان در نزد آن‌ها این است که اهمیت فعالیت زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی، به شکلی ملموس و عینی برای خودشان مشخص شود تا مشارکت خودجوش آن‌ها افزایش یابد.

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش، وجود رابطه بین اطلاع زنان از وجود نهادهای مشارکتی در محله و مشارکت اجتماعی آن‌ها را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر، بین آگاهی از وجود انجمن‌ها و نهادها در محله یا منطقه و مشارکت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. در میان پاسخ‌گویان فقط ۲۳/۲ درصد، از وجود نهادهای مشارکتی و انجمن‌ها در محله‌ی خود آگاهی داشتند و آن‌ها نیز بیش‌تر به کلاس‌های قرآن و فعالیت‌های بسیج اشاره کرده‌بودند. شاید بتوان گفت دلایل این امر از یک طرف کم‌بود این نهادها، و از طرف دیگر تمرکز نهادهای موجود در یک منطقه‌ی خاص است.

نتایج پژوهش درباره‌ی رابطه‌ی وجود اعضای مشارکت‌جو در خانواده با مشارکت اجتماعی نیز بیان‌گر این امر است که پاسخ‌گویانی که اعلام کرده‌اند اعضای خانواده‌شان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، در مقایسه با دیگران، مشارکت غیررسمی بیش‌تری دارند. اعضای خانواده نیز عمدتاً در فعالیت‌های غیررسمی مثل فعالیت‌های بسیج و مانند آن مشارکت دارند. از این متغیر در مباحث اجتماعی با عنوان دیگری مهم یاد می‌شود و آیزنر و فیش نیز در نظریه‌ی خود به تأثیر عامل دیگری مهم بر مشارکت افراد اشاره کرده‌است.

^۱ Glaeser, Edward L., David Laibson, and Bruce Sacerdote

مورد دیگری که در این پژوهش بررسی شد، موانع مشارکت از نظر پاسخ‌گویان است. نتایج نشان داد که از نظر پاسخ‌گویان، عمده‌ترین مانع مشارکت اجتماعی زنان در شهر کرمان، مربوط به ساختار جامعه است. ۶۷/۴ درصد از پاسخ‌گویان به موانعی ساختاری مثل نبود مکان‌هایی برای مشارکت زنان و نبود امنیت در محیط جامعه اشاره کرده‌بودند، ۱۵/۴ درصد موانع سنتی را مورد تأکید قرار داده‌بودند، و ۴/۷ درصد نیز موانع خانوادگی مثل کارهای خانه و نگاه‌داری از بچه‌ها را مهم می‌دانستند. اوکلی (۱۹۹۱) در بحث از موانع مشارکت زنان، بیشتر، موانع فرهنگی و سنتی را مورد تأکید قرار داده‌بود؛ در حالی که نتایج این پژوهش نشان داد که عمده‌ترین مانع مشارکت زنان در شهر کرمان، از نظر خود آن‌ها، موانع ساختاری است و موانع سنتی و فرهنگی در مرتبه‌ی بعد قرار دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میانگین مشارکت اجتماعی زنان و به‌خصوص مشارکت رسمی آن‌ها به طور کلی پایین است و این امر نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که همانند نتایج پژوهش‌های مشابه در شهرهای دیگر (در ابتدای مابانی نظری مطرح شد)، ما هنوز در ابتدای راه جذب افراد، خصوصاً زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه، در گروه‌ها و سازمان‌های داوطلبانه‌ی رسمی یا نهادهای جامعه‌ی مدنی، آن‌هم به صورت فعال (یعنی هم حضور، هم شرکت در تصمیم‌گیری‌ها، و هم عضویت دائم)، به سر می‌بریم.

در این پژوهش مشخص شد که فرآیند جامعه‌پذیری و نوع شخصیت زنان، که الهام‌گرفته از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است، در میزان مشارکت آن‌ها نقش دارد؛ بنا بر این، افزایش این ویژگی‌ها، به فعالیت‌ها و برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت، مخصوصاً از طریق آموزش و پرورش رسمی (با توجه به نقش تحصیلات در بالا بردن میزان مشارکت) و غیررسمی (شرکت در فعالیت‌های غیررسمی نظیر فعالیت‌های خیریه، مذهبی، و مانند این‌ها) بستگی دارد؛ همچنین توجه به نقش اعضای خانواده، مخصوصاً همسر برای افراد متأهل، که در این پژوهش مشارکت رسمی بیشتری داشتند، و نیز جا انداختن این امر که شرکت و همکاری فعالانه، داوطلبانه، و آگاهانه‌ی زنان در فعالیت‌های اجتماعی مفید و سودمند است، افراد را از انزوا، تکروری، و پذیرفتن نقش‌های انفعالی بیرون می‌آورد.

پیشنهادها

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- ۱- با توجه به این که مکان‌های مناسب برای مشارکت اجتماعی زنان، به‌ویژه مشارکت مدنی آن‌ها در شهر کرمان کم است، پیشنهاد می‌شود مکان‌هایی ایجاد شود که



بتواند همه‌ی زنان، اعم از خانه‌دار، شاغل، و زنان با تحصیلات پایین یا بالا را در خود جای دهد؛ البته این مکان‌ها باید در همه‌ی محلات شهر به صورت پراکنده ایجاد شود و فقط در مناطق خاص متمرکز نشود.

۲- آگاهی زنان در مورد تشکلهای فعال در شهر کرمان و فعالیت‌هایی که در این تشکلهای انجام می‌شود بسیار پایین است و فقط درصد کمی از پاسخ‌گویان به سوآلی که در مورد اطلاع آن‌ها از وجود چنین مکان‌هایی پرسیده شد پاسخ دادند؛ بنا بر این، باید در مورد انجمن‌های مختلف موجود در شهر کرمان، اهداف این انجمن‌ها، و نیز نوع فعالیت آن‌ها، در روزنامه‌های محلی و برنامه‌های تلویزیونی اطلاع‌رسانی شود.

۳- عوامل فرهنگی-ارزشی نیز بر میزان مشارکت اجتماعی زنان تأثیر می‌گذارد؛ بنا بر این، چنین ویژگی‌هایی باید در افراد جامعه تقویت شود. این امر در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست و نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و میان‌مدتی است که باید از دوران کودکی آغاز شود. تغییر در محتوای برنامه‌ها و کتب آموزشی ابتدایی و متوسطه، و همچنین تهیه‌ی برنامه‌های خاص تلویزیونی و رادیویی از جمله اقداماتی است که می‌توان در این زمینه انجام داد.

۴- از آن جا که انتقال ارزش‌های اجتماعی از طریق دستگاه‌های اجتماعی‌کننده و بازاجتماعی‌کننده مانند خانواده، مدرسه، و رسانه‌های جمعی صورت می‌گیرد، باید از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارزش مشارکت زنان را در امور جامعه مطرح کرد. یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش ارزش مشارکت اجتماعی زنان در نزد آن‌ها این است که اهمیت فعالیت زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی، به خود آن‌ها ثابت شود و با مشخص شدن اهمیت مشارکت آن‌ها به شکل ملموس و عینی، مشارکت خودجوش آن‌ها افزایش یابد.

منابع

- ازکیا، مصطفی. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی توسعه*. چاپ ۲. تهران: مؤسسه‌ی نشر کلمه.
- پناهی، محمدحسین، و لیلیا یزدان‌پناه. ۱۳۸۳. «اثر ویژگی‌های فردی بر مشارکت اجتماعی». *فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی* ۲(۲۶): ۶۹-۱۰۷.
- توسلی، غلام‌عباس. ۱۳۷۳. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
- چلبی، مسعود. ۱۳۸۱. *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگ، هنر، و ارتباطات.

- روشه، گی. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. برگردان عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تیبان.
- ریتزر، جورج. ۱۳۷۷. *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۸۲. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد ۳: *روش‌های کمی: فنون و ابزارهای پیش‌رفته‌ی پژوهش*. تهران: نشر دیدار.
- سبکتکین ریزی، قربان‌علی. ۱۳۷۳. «تبیین رابطه‌ی بین میزان تحصیلات زنان روستایی با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- شادی‌طلب، ژاله، و افسانه کمالی. ۱۳۸۱. «مشارکت اجتماعی زنان»، *پژوهش زنان* (۴): ۲۶-۵۲.
- عفتی، محمد، و مجید کپوریان. ۱۳۷۶، *مشارکت اجتماعی زنان روستاهای مازندران*. تهران: انتشارات معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- غفاری، غلام‌رضا. ۱۳۸۳. «تبیین مشارکت اجتماعی-فرهنگی دانشجویان دانشگاه تهران»، *جامعه‌شناسی ایران* (۱۶): ۶۷-۹۸.
- فاطمی، عباس. ۱۳۸۴. *تأملی بر مشارکت اجتماعی زنان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران ۱۳۳۲-۱۳۸۰*. تهران: نشر رمز.
- فخرایی، سیروس. ۱۳۷۶. «جامعه‌شناسی موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان در ایران»، ص ۸۱-۹۲ در *مجموعه مقالات چهارمین گردهم‌آیی سیمای زن در جامعه: زن و توسعه‌ی فرهنگی*. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی دانشگاه الزهرا.
- قانع‌ی راد، محمدامین، و فریده حسینی. ۱۳۸۴. «ارزش‌ها، شبکه‌ی روابط، و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی: مطالعه‌ی تجربی در بین جوانان تهران»، *جامعه‌شناسی ایران* (۳): ۹۷-۱۲۳.
- کرایب، یان. ۱۳۷۸. *نظریه‌ی اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*. برگردان عباس مخبر. تهران: انتشارات آگاه.
- مقدس جعفری، محمدحسن، و فیروز باقرزاده. ۱۳۸۱. «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های کرمان»، *پژوهش‌گوان فرهنگ* (۱): ۱۵۸-۲۰۱.
- وحیدآ، فریدون، و محسن نیازی. ۱۳۸۳. «تأملی در مورد رابطه‌ی بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی»، *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۲(۲۳): ۱۱۳-۱۲۰.
- وینر، مایرون، و ساموئل پ. هانتینگتون. ۱۳۷۹. *درک توسعه‌ی سیاسی*. برگردان پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده.
- Breton, Raymond. 1997. "Social Participation and Social Capital." Introductory Lecture at the Second National Metropolis Conference, 23-25 November, Montreal, Quebec, Canada.
- Glaeser, Edward L., David Laibson, and Bruce Sacerdote. 2000. "The Economic Approach to Social Capital." Working Paper No. 7728, National Bureau of Economic Research, Cambridge, MA, USA.



- Helly, Denis. 1997. "Voluntary and Social Participation by People of Immigrant." Paper presented at the Second National Metropolis Conference, 23–25 November, Montreal, Quebec, Canada.
- Midgley, James, Anthony Hall, Margaret Hardiman, and Dhanpaul Narine. 1989. *Community Participation, Social Development, and the State*. London, UK: Methuen.
- Oakley, Peter, contributor 1991. *Project with People: The Practice of Participation in Rural Development*. Geneva, Switzerland: International Labour Office.
- Vicheka, Lay. 2005. "Cambodian Women and Barriers to Social Participation." Web page, 3 January. Retrieved 29 May 2007 (<http://www.mekong.net/cambodia/barriers.htm>).

نویسندگان

دکتر لیلا یزدان‌پناه،

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
lyazdanpanah@mail.uk.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۸۲
معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛
عضو کمیته‌ی علمی گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ عضو
کمیته‌ی علمی پژوهشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ و عضو کمیته‌ی پژوهشی
سازمان ملی جوانان استان کرمان.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی جوانان، زنان، ادیان و مشارکت اجتماعی است.

فاطمه صمدیان،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی
f_samadian@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی و تعاونی‌ها است.

Leylā Yazdān-panāh, PhD

Assistant Professor, Shahid Bāhonar University of Kermān

Fātemé Samadiyān, MA

MA in Sociology

Individual and Social Characteristics and Women's Social Participation: A Case Study of Kermān

Abstract

Participation as a requirement for development can be studied from different perspectives. In this survey-method research we examine how individual and social characteristics affect rate of women's social participation. Our sample is 300 women over sixteen years of age who were selected by random sampling. The data gathering instrument is the questionnaire which measures participation in two aspects of formal and informal participation. The hypotheses have been developed from *Parsons's* social action theory. For data analysis, descriptive statistic and significance testing methods were used. Findings indicate that the average rate of informal participation is higher than that of formal participation. Also characteristics such as universalism, rationality, futurism, education level, participation of family members, and the evaluation of participation benefits, all have significant relationship with rate of women social participation.

Keywords: *Women Social Participation; Formal Participation; Informal Participation; Individual Characteristics; Social Characteristic.*



Ahmad Deylamī, PhD

Assistant Professor, Department of Law, University of Qom

Moniré Khodādād-pūr, MA

Teacher in Payām-e Nūr University of Shah-rezā

Husband's Leadership Right Abuse in Preventing Wife's Employment

Abstract

Headship over family under article 1105 of Civil Rights Code is a privileged feature of husband. This feature is not only a right but also a duty. Actually, this headship is limited to expediencies and profits of family and any violation is considered as aggression or abuse of the right. One of the effects of this headship is the right to decision as to wife's employment. Employment under the law is a legal right for man and woman, but in cases that wife's employment is in contradiction to expediencies of family, wife's employment right is limited. So, if husband consented to wife's employment or in the case of non-contradiction to expediencies of family, the husband cannot oppose her employment. If wife's employment does not bear any contradiction to profit of the family but the husband bound her to giving it up, husband is obliged to compensation under the abuse of right. This compensation includes damages imposed on employer due to giving up the employment by wife.

Keywords: *Couple Relation; Employment; Liability Expediencies of Family;*

Faribā Seyyedān, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, Al-Zahrā University

Saryé Abbās Khalifélū, MA

MA in Women's Studies, Al-Zahrā University

The Family and Women's Career Advancement: A study on Oskū's Public Sector

Abstract

This article argues that women and men experience different situations, not only in the rate of participation and unemployment but also in the type of occupation, career advancement, and wages. This paper examines the factors that affect career advancement of women in general, yet it particularly emphasizes the familial factors. Using the survey method, a sample of 120 from 50 governmental organizations was selected which included married women who had children.

The results show that career advancement of women rested on an average rate and that the familial factors exerted significantly higher effects compared to other factors. The factors such as quality of role, role strain, gender division of labour, and the structural demands in the family and distress had immediate effects, while other variables like depression, stress, and career exhaustion had indirect effects on the career advancement of women. The organizational factors were found to have no effects.

Keywords: *Women; Career Advancement; Family;*



Mahin Panāhī, PhD

Assistant Professor, Department of Persian Literature, Al-Zahrā University

Philosophical Thoughts in the Poems of *Parvin E'tesāmī*

Abstract

The main question that concerns this paper is whether the collection of *Parvin E'tesāmī*'s poems contains any philosophical thinking, and if the answer is affirmative where its more striking strands are located?

In this research, writer tries to find a response for this question: Is there philosophical thought in poem? If there is, which kind is more important? The collection of *Parvin*'s poems is not a philosophical book, neither is she a philosopher. But there are elements such as cosmology, anthropology, the divine decree, destiny issues, and the role of intention and authority that are indicative of her philosophical thoughts and confirm her familiarity with philosophical issues. *Parvin*'s cosmology, similar to other Muslim artists, is Quranic vision to universe; she sees all the existence as the appearance of God. *Parvin*'s anthropology is anthropology of Islamic philosophy. She considers "Man" as a two dimensional being: "Body" and "Soul"—"Wisdom" and "Science" strengthen the soul; and "Satan" and "Carnal Soul" are thieves of divine part of his/her existence. On the issue of destiny *Parvin* believes that some of our affairs are out of our ability and we give up. But on some other affairs, control is given to human beings and they can decide. Man's authority is free in this part. So Man's fate and society's fate change with trial and effort. *Parvin* considers fortune as a divine decree. These issues in the collection of poems of *Parvin* show that there is philosophical thought in poet's mind and throughout her collected work this kind of philosophical thought is being detected.

Keywords: *Parvin E'tesāmī; Poem; Philosophy; Cosmology; Anthropology; Devine Destiny; Intention; Authority;*

Abbās Abolqāsemī, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, Mohaqqueq Ardabilī University

Hoseyn Sheybānī, MA

Research Assistant, Payām-e Nūr University of Dāmqañ

Mohammad Narimānī, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, Mohaqqueq Ardabilī University

Mas'ūd Ganjī, PhD

Assistant Professor, Department of Statistics, Mohaqqueq Ardabilī University

Relationship of Androgyny and Neuroticism with Quality of Life in Infertile and Fertile Women

Abstract

Androgyny and neuroticism are two variables that influence the quality of life in the infertile women. Studies show that there are lower quality of life in the infertility women and that they experience psychological problems. The aim of the present study is to explore possibility of any relationship between androgen and neuroticism with quality of life in the fertility and infertile women. The sample of the study consisted of 120 fertile and infertile women (60 in each group) selected from two hospitals in Tehrān. The instruments employed in this research were Sex-Role Inventory, NEO Personality Inventory, and Quality of Life Questionnaire. The results showed that, androgyny is negatively related to quality of life in the fertile and infertile women (0.43 vs. 0.30). There was a positive relationship between neuroticism and quality of life in the fertile and infertile women (−0.23 vs. −0.55). The results of multiple regression showed that androgyny and neuroticism explained 57 percent of variance of quality of life in infertile women, while it explained only 30 percent of variance of quality of life in fertile women. The results indicated that high level of androgyny and low level of neuroticism increases quality of life, respectively. The results are congruent with findings from other studies.

Keywords: *Fertility; Infertility; Androgyny; Neuroticism; Quality of Life;*



Soheylā Hāshemī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences,
University of Māzandarān

Mehrnāz Shahrārāy, MA

Associate Professor, Department of Psychology and Educational Sciences,
Tarbiyat-e Mo'allem University of Tehrān

Students and Families Beliefs/Values and Textbooks Contents on Gender Equality: Problem-Solving among Secondary School Female Students

Abstract

This research aims at studying beliefs, values, and textbooks contents on gender and their role in representation and problem-solving of the issue of gender equality by the students. The data was collected through textbooks content analysis and interviews which were conducted with students and their families in order to study the role of beliefs and values. The content of concept of gender was analyzed in 24 secondary school textbooks. The process of problem-solving on gender equality among students and the families were measured by conducting interviews. To investigate the beliefs and values of students on gender equality in the process of problem solving, 18 girl students from three high, middle, and low socio-cultural levels were selected, and their views were delineated through a semi-structured interview and concurrent verbal protocol. The beliefs and values of their families about gender were analyzed through a semi-structured interview as well.

Findings indicated out of 16 interviews with families 5 believed in gender equality, whereas 9 held gendered views. Two cases regarded social realities and some differences between men and women in gender role taking. Data illustrated in 12 cases there was an adaptation between families and students beliefs. Content analysis of textbooks showed that the written and pictorial presentations both reinforce males' viewpoints within traditional approach. In spite of the common message of the textbooks, and also compared to their families' beliefs and values on gender, students used different approaches in gender equality problem.

Keywords: *Gender Equality; Problem-Solving; Socialization; Socio-Cultural Beliefs and Values; Textbooks; Family;*

Saïdé Garūsī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences,
Shahid Bāhonar University of Kermān

Power Structure in the Families of Kermān

Abstract

There are many approaches to the study of family relationships which consider the division of labour and participation in decision making. The Study of power structure in the family is an important subject in sociology. The theoretical investigations show that the power structure is made of objective and subjective factors such as type and extent of access to resources at spouses' disposal, their beliefs, their knowledge on gender differences, their abilities, and the like. The aim of this survey is explanation of relationships among power structure, resources, and gender beliefs. The research model is derived from resource theory and *Bourdieu's* theory. The sample was 682 married women that live at Kermān city and its nearby villages. This results show that power structure is affected by resources, beliefs, and demographic factors.

Keywords: *Power Structure; Family; Available Sources; Stereotypes; Habitus; Kermān;*

Blank

Abstracts

- Power Structure in the Families of Kermān** 156
Saïdé Garūsī, PhD
- Students and Families Beliefs/Values and Textbooks Contents on Gender Equality: Problem-Solving among Secondary School Female Students** 155
Soheylā Hāshemī, PhD
Mehrnāz Shahrārāy, MA
- Relationship of Androgyny and Neuroticism with Quality of Life in Infertile and Fertile Women** 154
Abbās Abolqāsemī, PhD
Hoseyn Sheybānī, MA
Mohammad Narimānī, PhD
Mas'ūd Ganjī, PhD
- Philosophical Thoughts in the Poems of *Parvin E'tesāmī*** 153
Mahin Panāhī, PhD
- The Family and Women's Career Advancement: A study on Oskū's Public Sector** 152
Faribā Seyyedān, PhD
Saryé Abbās Khalifélū, MA
- Husband's Leadership Right Abuse in Preventing Wife's Employment** 151
Ahmad Deylamī, PhD
Moniré Khodādād-pūr, MA
- Individual and Social Characteristics and Women's Social Participation: A Case Study of Kermān** 150
Leylā Yazdān-panāh, PhD
Fātemé Samadiyān, MA

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allem University
Shahin Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Shokūfé Golkhū, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdavi, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavard, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Bāqer Sārūkhānī, PhD Professor, University of Tehrān
Homā Zanjanī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Referees

- MansūrÉA'zam Āzādé, PhD** Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Tarbiyat-e Mo'allem University
Fathiyé Fattāhī-zādé, PhD Al-Zahrā University
Soheylā Jalālī, PhD Al-Zahrā University
Shahlā Kāzemī-pūr, PhD University of Tehrān
Akram Khamsé, PhD Al-Zahrā University
Zohré Khosravī, PhD Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdavi, PhD Shahid Beheshti University
Mortezā Monādī, PhD Al-Zahrā University
Mehrangiz Peyvastégar, PhD Al-Zahrā University
A'zam Rāvadrād, PhD University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Al-Zahrā University
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University
MoniréAhmad Soltāni, PhD Tarbiyat-e Mo'allem University

*In the Name
of God*

Women's Studies

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Vol. 6, No. 2
Autumn 2008
Serial No. 17

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Editor in Chief *Khadijé Safirī, PhD*

Production Editor *Vafā Sarmast*
Persian Editor *Pāntéā Mohaghegh*
English Editor *MohammadHoseyn Hāshemī*
Cover Designer *Ashraf Mūsavīlar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/2910/1119*
Circulation *1500*

Website *<http://www.jws.ir/>*

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*
Postcode *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
E-mail *women_rc@alzahra.ac.ir*